

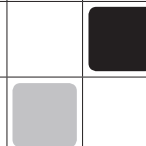
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس

نمینیریز

سال پانزدهم □ شماره پنجاه و هشتم □ زمستان ۱۳۹۵ و بهار ۱۳۹۶

صاحب امتیاز	مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه پاسداران
مدیرمسئول	دکتر علی محمد نائینی
سر دبیر	یحیی نیازی
هیئت تحریریه	امیر دریابان علی شمخانی، سردار سرتیپ پاسدار دکتر حسین سلامی، سردار سرتیپ پاسدار جمال آبرومند، سردار سرتیپ پاسدار حمید اصلانی
معاون سر دبیر	محمدجواد اکبرپور بازرگانی
ویراستار	لیلا نوری حسینی
صفحه آرایی	عباس درودیان
مترجم	عبدالمجید حیدری
ناظر چاپ	سیدناصر کشاورز
نشانی	تهران، خیابان شریعتی، خیابان شهید وحید دستگردی (ظفر)، پلاک ۷۷
تلفن	۲۲۹۰۹۵۲۵
دورنگار	۲۲۹۰۹۵۳۸
پست الکترونیکی	neginiran@gmail.com
فروشگاه اینترنتی	shop.hdrdc.ir
مرکز فروش	تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، مجتمع ناشران فخر رازی، پلاک ۳۵، انتشارات مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس
تلفن	۰۲۱ - ۶۶۴۸۱۵۳۲
قیمت	۱۲۰,۰۰۰ ریال



- مقاله‌ها و مطالب درج‌شده در فصلنامه نگین ایران بیان‌کننده دیدگاه نویسندگان آنهاست.
- هرگونه استفاده از گزارش عملیات‌ها، نوارهای پیاده‌شده و اسناد مندرج، منوط به اخذ مجوز از مرکز اسناد می‌باشد.
- بهره‌برداری از سایر مندرجات فصلنامه با ذکر مأخذ بلامانع است.



یادداشت ویژه

✍ تنظیم: دکتر علی محمد نائینی

۵

میراث معنوی دفاع مقدس

مقالات

✍ تنظیم: امیر محمد حکمتیان

۹

جنگ عراق و ایران؛ درک‌ها و رویکردها
امیر دریابان علی شمخانی

✍ تنظیم: امیر محمد حکمتیان

۱۳

لشکر ۱۹ فجر در عملیات کربلای ۴ و ۵
سردار سرتیپ محمدنبی رودکی و تیم همراه

✍ تنظیم: امیر محمد حکمتیان

۲۹

لشکر ۳۳ المهدی (عج) در عملیات کربلای ۴
سردار سرتیپ محمدجعفر اسدی و تیم همراه

✍ تنظیم: امیر محمد حکمتیان

۳۷

لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) در عملیات کربلای ۵
سردار سرتیپ علی فضلی

✍ تنظیم: سید محمد طباطبایی

۵۹

لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله (ص) در عملیات کربلای ۵
سردار سرتیپ محمد کوثری و تیم همراه

✍ تنظیم: محمد فردی

۷۱

تشریح کلیات عملیات والفجر ۸
سردار سرلشکر سید رحیم صفوی

✍ تنظیم: محمد فردی

۸۵

لشکر ویژه ۲۵ کربلا در والفجر ۸
سردار سرتیپ مرتضی قربانی و تیم همراه

✍ تنظیم: محمد محمدپور

۱۱۳

لشکر ۳۱ عاشورا در عملیات والفجر ۸
سردار سرتیپ امین شریعتی و تیم همراه

✍ تنظیم: محمد فردی

۱۳۵

تیپ ۱۰ سیدالشهدا (ع) در تک‌پشتیبانی عملیات والفجر ۸
سردار سرتیپ علی فضلی

✍ تنظیم: اکبر رستمی

۱۴۹

نقش مهندسی و پشتیبانی جهاد سازندگی در دفاع مقدس
مهندس یدالله شمایی

✍ تنظیم: حجت‌الله کریمی

۱۵۷

نقش مهندسی سپاه در عملیات والفجر ۸
مهندس محمدرضا عطارزاده

✍ تنظیم: حجت‌الله کریمی

۱۶۷

نقش توپخانه سپاه در دو عملیات بزرگ والفجر ۸ و کربلای ۵
سردار سرتیپ یعقوب زهدی

✍ تنظیم: حجت‌الله کریمی

۱۷۵

نیروی دریایی سپاه در عملیات والفجر ۸
سردار فتح‌الله محمدی و تیم همراه

✍ تنظیم: گروه پژوهش فصلنامه

۱۸۹

درآمدی بر برگزاری دوره‌های انتقال تجارب فرماندهان دفاع مقدس



میراث معنوی دفاع مقدس

دکتر علی محمد نائینی*

بدون شک تا زمانی که انقلاب اسلامی بر اصول و ارزش‌های خود پافشاری کند، تهدید دشمنان ادامه خواهد داشت و شکل، ابزار و الگوی اعمال تهدید تغییر می‌کند. در سه صورت، تهدید دشمن را حذف شده می‌توان تلقی کرد؛ یا دشمن باید دست از منافع و اهداف خود بردارد که ممکن نیست. یا انقلاب اسلامی از شعارها و آرمان‌های خود دست بردارد که ممکن نیست و راه سوم این است که به قدرتی برسیم که درمقابل تهدیدات آسیب‌پذیر نباشیم. دفاع مقدس الگوی تجربه‌شده پیش روی همه ماست.

دفاع مقدس جرئت دفاع از هویت انقلابی را به همه داد. دفاع مقدس به تعبیر حضرت امام خمینی^(ره) پایه‌های نظام جمهوری اسلامی را مستحکم کرد. باید بپذیریم مرحله اول تحقق تمدن اسلامی، انقلاب اسلامی بود که در آن انقلاب اسلامی به پیروزی رسید. مرحله دوم تحقق تمدن اسلامی که استقرار و تثبیت نظام اسلامی است در دوران دفاع مقدس انجام شد. در سه مرحله بعد، دولت‌سازی، جامعه‌سازی و تمدن اسلامی هر جا از الگوی دفاع مقدس بهره گرفته‌ایم موفق بوده‌ایم.

* مسئول مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

اندیشه‌ورز و کانون تفکر در امریکا فعال‌اند تا الگوهای مقابله با اندیشه انقلاب اسلامی را تئوریزه کنند. رمز پیروزی انقلاب اسلامی در مدیریت انقلابی و باور به توانمندی داخلی همانند دوران دفاع مقدس بود. این روحیه باید در همه و به ویژه مسئولان کشور تقویت شود تا بتوانیم به پیشرفت و تعالی دست یابیم. امروز بخش زیادی از مشکلات کشور به این دلیل است که برخی از مسئولان روحیه و منش دفاع مقدسی ندارند.

حدود ۳۰ سال از پایان جنگ می‌گذرد و در عرصه‌های مختلف هرگاه بر اصول انقلاب اسلامی که ایمان به خدا، اقتدار و توان ملی، استقلال نظام اسلامی و مرزبندی با استکبار است، پافشاری کردیم، نتیجه گرفتیم. بنابراین توجه به میراث معنوی و تجارب ارزشمند و کم‌نظیر به‌جای‌مانده از دوران سراسر حماسه و ایثار دفاع مقدس، از مؤلفه‌های قدرت‌آفرین در کشور است که اگر به‌درستی به کار گرفته شوند، به‌طور یقین اثرات ماندگاری برای ملت ایران به ارمغان خواهد آورد.



جنگ عراق و ایران؛ درک‌ها و رویکردها

امیر دریابان علی شمخانی

تنظیم: امیر محمد حکمتیان*

مراسم افتتاحیه دومین دوره اردوی انتقال فرهنگ و تجارب دفاع مقدس، یکشنبه ۱۳۹۵/۰۲/۰۵ در دانشگاه جامع امام حسین^(ع) برگزار شد. در این مراسم، دریابان علی شمخانی ضمن تشریح مقاطع و مراحل جنگ تحمیلی، توضیحاتی را درباره درک فرماندهان از شروع جنگ و رویکردهای موجود پس از جنگ برای دانشجویان بیان کرد. دریابان علی شمخانی در سخنرانی خود به این موضوعات پرداخت: تلقی جامعه از جنگ، چگونگی تحلیل و تفسیر جنگ، اهداف عراق از حمله به ایران، نداشتن دریافت صحیح برخی سیاسیون و نظامیان از حمله عراق به ایران، چگونگی شکل‌گیری و رشد سپاه، عوامل مؤثر در پیروزی یا شکست در جنگ، و تفکرات موجود در ایران برای مقابله با دشمن متجاوز. واژگان کلیدی: علی شمخانی، قائم‌مقام فرماندهی کل سپاه، انتقال تجارب فرماندهان، جنگ عراق و ایران، دانشگاه امام حسین^(ع)

چکیده

تلقی جامعه از جنگ

غلطی است و ما آن را ایجاد کردیم؛ چون بحث‌های حماسی را باب کردیم و از بحث منطقی کم گفتیم. هم خاطره‌گویی‌ها و هم فیلم‌سازی‌ها پر از اغراق و نواقص و نادرستی است. تصویر درستی از چرایی جنگ، چرایی [طرح‌ریزی و انجام] عملیات، چرایی پیروزی و شکست و چرایی ارتش و سپاه ترسیم نکردیم. برخی‌ها رفتارهای امروز ما را می‌بینند و با رفتارهای دیروز ما مقایسه می‌کنند و می‌گویند کدام رفتار درست است.»

امیر دریابان علی شمخانی در ابتدای سخنرانی خود با زبان نقد راجع به تلقی جامعه از جنگ صحبت کرد و گفت: «نظامیان نباید عین تلقی‌ای که در جامعه از جنگ وجود دارد را داشته باشند. تلقی عامه مردم از جنگ این است که یک جنگ در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ شروع شد و ارتش و سپاه ایران با ارتش عراق مقابله کردند و ۸ سال طول کشید و شب عملیات آهنگران مداحی کرد و غیره. این تلقی در جامعه کاملاً تلقی

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

چگونگی تحلیل و تفسیر جنگ

ایشان در ادامه درباره چگونگی تحلیل و تفسیر جنگ ایران و عراق گفت:

«تحلیل‌کنندگان بسته به نوع دستگاه فکری، جنگ ما را در مقایسه با جنگ‌های جهان بررسی می‌کنند. یک‌بار هم در مقایسه با جنگ‌ها در ایران (بررسی ایران در جنگ در طول ۲۰۰ سال گذشته) بررسی می‌کنند. یکی هم می‌آید نفس جنگ و خود جنگ هشت‌ساله را بررسی می‌کند. یک‌بار هم در مقایسه با دشمن جنگ را بررسی می‌کنند. تفسیرها و تحلیل‌های گوناگونی از جنگ با توجه به دستگاه فکری تحلیل‌کنندگان وجود دارد.»

مراحل جنگ

آقای شمعانی که در سال ۵۹ فرمانده سپاه خوزستان بوده است در ادامه سخنرانی خود با تقسیم‌بندی مراحل جنگ اظهار کرد: «چند مرحله در جنگ داشتیم: ۱. اشغال، ۲. توقف و آزادسازی، ۳. تهاجم (تنبیه متجاوز)، یک نفر می‌آید دوره حمله و اشغال را بررسی می‌کند، یک نفر هم دوره توقف و آزادسازی را تحلیل می‌کند، یکی هم می‌آید تعاقب را در جنگ بررسی می‌کند. یک بحث هم با چهار مرحله‌ای بودن جنگ سروکار دارد.»

اهداف عراق از حمله به ایران

این فرمانده در ادامه به چگونگی آماده‌سازی عراق برای حمله به ایران و اهداف آن پرداخت و در این باره گفت: «ارتش عراق طی ۱۹ ماه خود را برای جنگ آماده کرد. سال ۱۳۵۹ بحث نظام دوقطبی

به هم ریخته بود. ایران در هیچ کدام از دو قطب نبود و صدام فرصت را غنیمت شمرد و در سه سطح (سه هدف) به ایران حمله کرد: ۱. حداقل شبه جزیره آبادان را از ایران جدا کند. ۲. حد وسط خوزستان را بگیرد. ۳. حداکثر انقلاب ایران را ساقط کند.

عملیات نظامی عراق مبتنی بر این اهداف سیاسی طراحی شد که در جبهه جنوبی، اشغال خوزستان مدنظر بود و محور اصلی حمله به ایران از جبهه جنوبی بود. اشغال خوزستان تعیین کننده هر سه هدفی بود که اشاره کردم. توان اصلی عراق در خوزستان متمرکز بود؛ چون منطق سیاسی داشت. در جبهه میانی هدف دورسازی بود؛ چون جبهه میانی کمترین فاصله را با پایتخت عراق داشت و تلاش دشمن برای دورنگه داشتن ایران از بغداد بود و به همین دلیل شهرهای قصرشیرین و سرپل ذهاب را برای دورسازی ایران از بغداد اشغال کرد. هدف در جبهه شمالی، درگیرسازی و درگیر نگه داشتن بود. مثلاً در کردستان و آذربایجان غربی واحدهای رزمی ما را زمین گیر کرد. عراق با ۳ سپاه و ۱۲ لشکر به ایران حمله کرد. ارتش عراق وقتی به دروازه اهواز رسید خاکریز نزد و مین گذاری نکرد؛ چون معتقد به ادامه بود، ولی وقتی شبیخون زده شد، خاکریز و موانع ایجاد کرد. درواقع دشمن در اکثر موارد به اهداف تحمیلی رسید، نه به اهداف مدنظر و مطلوب. توقف دشمن دو معنا داشت: یکی توقف به معنای ادامه حمله یا توقف ارادی، مثلاً در دب حردان و فارسیات عراق مین گذاری نکرد؛ دوم توقف به معنای پدافند یا توقف اجباری. توقف اجباری دشمن خارج از اراده او و غیر از نقشه عملیات، او بود.»



امیر دریابان علی شمخانی قائم مقام فرماندهی کل سپاه در دوران دفاع مقدس، دانشکده دفاعی دافوس دانشگاه امام حسین^(ع)، اردیبهشت ۱۳۹۵.

نداشتن دریافت صحیح برخی نظامیان و سیاسیون از حمله عراق به ایران

آقای علی شمخانی که مسئولیت قائم مقام فرماندهی کل سپاه را در دوران دفاع مقدس برعهده داشته است، به چند نکته مدیریتی در جنگ اشاره کرد و درباره چگونگی رشد تدریجی سپاه گفت:

«جنگ به وجود آقا محسن مدیون است. سپاه که تیپ نداشت؛ در زمان حمله اصلاً تیپ و لشکری نبود. راه اندازی این سازمان و ساختار در حین دفع تجاوز و یادگیری، کار بسیار سختی است. طراحی یک سازمان که بشود همه را وارد جنگ کند، کار ساده‌ای نبود. چطور شد که ما بسیج [آقای] امجد را کردیم بسیج سپاه؟ چطور شد که ما سرباز عادی گرفتیم و از آن نیروی مخلص و فداکار درست کردیم؟ شکل گیری گام به گام سپاه مبتنی بر خطوط پدافندی محدود سپاه بود. سیر مراحل شکل گیری و ریشه [گرفتن] سپاه بسیار سخت و پیچیده و به تدریج بوده است. در دارخوین گردان سازی شروع

آقای شمخانی در ادامه با اشاره به نداشتن درک و دریافت مقامات نظامی و کشوری ایران از حمله عراق و اهداف آن اظهار کرد:

«تلقی فرماندهان از جنگ چه بود؟ تلقی فرماندهان از جنگ این بود که جنگ با عراق جنگ پاسگاهی است. فکر نمی شد که صدام با این سه هدف که عرض شد، جنگ را شروع کند، لذا کسی تلقی درستی از جنگ نداشت. ما که نظامی نبودیم، نظامی ها قبل از جنگ تصور حمله عراق را نمی کردند و می گفتند در صورت حمله، صدام شکست می خورد. بنی صدر می گفت جنگ قرار نیست اتفاق بیفتد و صدام حمله نمی کند.»

جنگ عراق و ایران؛ درک‌ها و رویکردها

شد و در مرحله بعد آنها را به استان‌ها وصل کردیم و در مرحله بعد آنها را تبدیل به تیپ و لشکر کردیم و سپس انفکاک استانی انجام شد و در نهایت رقابت بین استان‌ها نیز شکل گرفت. شکل‌گیری این مراحل پر از داستان است.»

عوامل مؤثر در پیروزی یا شکست در جنگ

آقای شمشانی همچنین درباره پیروزی‌ها و شکست‌های ما در جنگ گفت:

«ما در زمین و زمان با ابزار و روشی می‌جنگیدیم که در آن زمان و زمین و روش بر دشمن برتری داشتیم؛ و هر زمان این معادله را رعایت نکردیم باختیم. خیال می‌کنید هزیمت آخر جنگ برای همان مقطع است؟ خیر، برای مراحل قبلی است. اینکه از ۲۰ گردان در طریق‌القدس به ۱۵۰ گردان در بیت‌المقدس رسیدیم و هم‌زمان بازسازی‌های خودی و انهدام دشمن افزایش یافت؛ اگر غیرازاین می‌شد دچار عدم‌الفتح می‌شدیم. بین جنگ در مراحل مختلف، راهبرد و سازمان و اداره صحنه، یک رابطه منطقی وجود دارد که باید روی همه آنها منطقی فکر کرد. اگر آن روابط منطقی از تعادل برقرار نباشد، به‌طور طبیعی نمی‌توانیم پیروز شویم. در کشور عراق صدام هم رئیس‌جمهور بود و هم فرمانده نظامی. ما در کشور تعدادی یگان نظامی داشتیم که می‌جنگیدند و یک گروه سیاسی که کشور را اداره می‌کردند و فاصله باهم داشتند، لذا ساختار یک نظام برای پیروزی در جنگ بسیار مهم است. جنگ شروع

تفکرات موجود در ایران برای مقابله با دشمن متجاوز

امیر دریابان علی شمشانی از وجود سه تفکر در ایران برای جنگ با عراق سخن گفت و در این زمینه اظهار کرد:

«سه تفکر در ایران درباره جنگ وجود داشت: یک تفکر این بود که در برابر ۳۰ تانک دشمن باید ۳۰ تانک داشته باشیم و برویم به جنگ دشمن؛ تفکر دوم، جنگ پارتیزانی بود و تفکر سوم، جنگ مردمی و انقلابی. گروه موافق اول چهار عملیات ناموفق داشت و طول کشید تا بفهمد این روش درستی نیست. گروه دوم هم می‌گفتند پارتیزانی بجننگیم. [اخیلی طول کشید] تا توانستیم ثابت بکنیم که این روش جواب نمی‌دهد و ساختار ندارد؛ این اتفاق راحتی نبود. ما می‌گفتیم باید جنگ را مردمی کنیم. اگر این اتفاق نمی‌افتاد هنوز عراق اطراف را روند بود. اینکه امام تسلیم نشد، برای این بود؛ چون نیروی مردمی شکل گرفته بود.»

در پایان سخنرانی آقای شمخانی، چند نفر از دانشجویان سؤالاتی را مطرح کردند که بیشتر درباره جنگ در سوریه، حمله عربستان به یمن و اختلافات ایران و عربستان بود که آقای شمخانی به صورت مختصر به آنها پاسخ داد.



لشکر ۱۹ فجر در عملیات کربلای ۴ و ۵

سردار سرتیپ پاسدار محمدنبی رودکی و تیم همراه

تنظیم: امیر محمد حکمتیان*

چکیده	موفقیت یگان‌های ۱۹ فجر و ۵۷ حضرت ابوالفضل^(ع) در عملیات کربلای ۴، بنای تصمیم‌گیری فرماندهان ارشد سپاه برای طرح‌ریزی و اجرای عملیات کربلای ۵ در منطقه عمومی شلمچه بود. از این‌رو سردار محمدنبی رودکی فرمانده لشکر ۱۹ فجر و سردار خداداد ابراهیمی مسئول اطلاعات لشکر و آقای سلطان‌آبادی قائم‌مقام لشکر در دوره نخست انتقال تجارب فرماندهان دفاع مقدس در دی‌ماه ۱۳۹۴ و همچنین دوره دوم در اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۵ در یادمان شهدای علقمه خرمشهر، به تشریح عملکرد لشکر ۱۹ فجر در عملیات کربلای ۴ و ۵ در منطقه شلمچه پرداختند. از جمله محورهای سخنرانی ایشان ابلاغ مأموریت و انتقال یگان به منطقه عملیاتی، شناسایی‌ها در منطقه شلمچه، تشریح موانع و مشکلات موجود در این منطقه و درنهایت عملکرد لشکر ۱۹ فجر در دو عملیات کربلای ۴ و کربلای ۵ بود.	
	واژگان کلیدی: محمدنبی رودکی، فرمانده لشکر ۱۹ فجر، انتقال تجارب فرماندهان، دفاع مقدس، عملیات کربلای ۴ و ۵، دانشگاه امام حسین^(ع).	

شناسایی در عملیات کربلای ۴

آن آبی بود. آموزش‌های والفجر ۸ با کربلای ۴ و ۵ بسیار متفاوت بود. بچه‌های شناسایی، هم باید شناسایی آبی می‌داشتند و هم اینکه نوع موانع با والفجر ۸ فرق می‌کرد. نوع آب هم متفاوت بود و آب از ۵۰ سانت تا ۸۰ سانت ارتفاع داشت و بعضی مواقع به یک متر هم می‌رسید. نوع منطقه به شکلی بود که غواص نه می‌توانست راه برود، نه می‌توانست شنا کند و نه می‌توانست سینه‌خیز برود. باید آن چیزی که بچه‌های شناسایی شب تا صبح تجربه می‌کردند، بلافاصله به بچه‌های ما در کشت و

در بخش‌های آغازین این جلسه، سردار خداداد ابراهیمی از مسئولان اطلاعات لشکر ۱۹ فجر، با بیان توضیحاتی درباره شناسایی‌های عملیات کربلای ۴ گفت: «بعد از ۱۴ ماه که عملیات والفجر ۸ انجام شد، مأموریت پیدا کردیم که عملیات کربلای ۴ را انجام دهیم. عبور از اروند و گرفتگی منطقه شلمچه کاملاً با تجربیات عملیات والفجر ۸ متفاوت بود؛ هم آموزش و هم به‌کارگیری آنها تفاوت داشت. ۲۰ درصد عملیات‌های کربلای ۴ و ۵ خاکی و ۸۰ درصد

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

سال پانزدهم □ شماره پنجاه و هشتم □ زمستان ۱۳۹۵ و بهار ۱۳۹۶

لشکر ۱۹ فجر در عملیات کربلا، ۴ و ۵



سردار سرتیپ محمدنبی رودکی فرمانده لشکر ۱۹ فجر در دوران دفاع مقدس، یادمان شهدای علقمه، خرمشهر، اردیبهشت ۱۳۹۵.

مشکلات و سختی‌های عملیات کربلای ۴ در شلمچه

سردار رودکی همچنین درباره مشکلات و سختی‌های عملیات کربلای ۴ در محور پنج‌ضلعی اظهار کرد: «ما در عملیات کربلای ۴ در منطقه‌ای که آب‌گرفتگی، مین، سیم‌خاردار و... بود، پیشروی خیلی خوبی داشتیم و حتی بعد از اعلام عقب‌نشینی، برخی از فرماندهان حاضر نبودند که در ابتدا به عقب برگردند. آب‌گرفتگی مهم‌ترین مانع طبیعی ما به شمار می‌رفت. عراق هم به علت آب‌گرفتگی خیالش راحت بود. عمق آب‌گرفتگی منطقه شلمچه از ۸۰ تا ۱۲۰ سانتی‌متر بود. منطقه بوبیان هم دچار آب‌گرفتگی بود؛ نه غواص می‌توانست برود و نه قایق موتوری می‌توانست عبور کند. سردار شیخی فرمانده یگان دریایی لشکر ۱۹ فجر ابتکار کرد و موتور قایق‌ها را بالا آورد و این مشکل را حل کردیم که سکان قایق‌ها به گل نخورد.

بعد از اقدامات اولیه ما، دشمن به تدریج حساس شد و تا کمین شناور جلو پنج‌ضلعی گذاشت و سنگرهای

مستحکمی درست کرد. ارتش عراق مسلح کردن زمین را از مستشاران روسی یاد گرفته بود. سنگرها و موانع نونی‌شکل و بشکل، سیم‌خاردارها و هشت‌پری‌ها را درست کردند و گفتند که نیرو که هیچ، تانک هم نمی‌تواند از اینجا عبور کند. تیم خنثی‌کننده کمین را هم‌زمان با گردان‌های خط‌شکن فرستادیم. سیم تلفن کشیدیم که هم برای تماس و هم برای راهنمایی مسیر بود. به گردان‌ها نردبان آلومینیومی دادیم که از کانال‌ها عبور کند. ما در کنار دژ مرزی جاده نداشتیم. من رفتم پیش آقای رضایی و گفتم که نمی‌شود اینجا عملیات کرد؛ چون جاده نداریم. ایشان گفت ۵۰ کمپرسی به شما می‌دهم. آقا رحیم گفت من خودم فردا صبح به قرارگاه می‌آیم. آمد و من با ایشان کنار این دژ مرزی آمدم. گفت که با بلدوزر این جاده را درست می‌کنیم. همین‌حین جیپ در باتلاق فرورفت و آقا رحیم گفت که واقعاً شما درست می‌گفتید، عقبه شما عقبه مشکلی است.

سازمان رزم لشکر ۱۹ فجر در کربلای ۴

هر کدام از گردان‌های لشکر ۱۹ فجر چند مرحله در طول عملیات کربلای ۴ وارد عمل شدند این گردان‌ها عبارت بودند از:

۱. گردان غواص حضرت رسول (ص) به فرماندهی شهید امان‌الله عباسی.

۲. گردان غواص امام حسین (ع) به فرماندهی شهید مهدی زارع.

۳. گردان امام علی (ع) به فرماندهی عباس حق پرست.

۴. گردان امام مهدی (عج) به فرماندهی علی قنبرزادگان.

۵. گردان حضرت زینب (س) به فرماندهی برادر کاظم پدیدار.

۶. گردان امام حسن (ع) به فرماندهی برادر مسعود فتوت.

۷. گردان فاطمه زهرا (س) به فرماندهی شهید پورکمال.

۸. گردان امام محمدباقر (ع) به فرماندهی شهید صفرعلی ولی‌زاده.

۹. گردان امام سجاد (ع) به فرماندهی برادر اصغر فلاح‌زاده.

۱۰. گردان امام رضا (ع) به فرماندهی شهید محمد اسلامی‌نسب.

علاوه‌براین، گردان‌های توپخانه، ادوات، بهداری رزمی، تخریب، شناسایی، مخابرات، مهندسی، زرهی، تدارکات، یگان دریایی و جهاد سازندگی هرکدام در پشتیبانی از عملیات کربلای ۵ لشکر ۱۹ فجر نقش آفرینی کردند.»

طرح مانور لشکر ۱۹ و ۵۷ در عملیات کربلای ۴

سردار رودکی درباره طرح مانور عملیات کربلای ۴ در شلمچه و منطقه پنج‌ضلعی گفت: «در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۱ یعنی ۳ شب قبل از عملیات، آخرین هماهنگی‌ها را انجام دادیم. آمادگی کامل بهداری، تخریب، گردان‌ها، اطلاعات - عملیات، ش.م.ه را به‌صورت کامل چک کردیم. بالاخره شب

گفتم پس ما تکلیفی اینجا عمل می‌کنیم. به‌هرحال، با بلدوزر کار احداث جاده کنار دژ را شروع کردیم. در شناسایی‌ها باوجود همه مشکلات و موانع و آب‌گرفتگی، دقت زیادی داشتیم. با عراقی‌ها فاصله کمی داشتیم و همه تحرکات و اقدامات دشمن را تحت کنترل داشتیم. فصل سرما بود و سرمای هوا بدن غواص‌ها را متلاشی می‌کرد. بچه‌های ما در آب‌های سرد آموزش غواصی می‌دیدند و بدنشان یخ می‌زد. دستور دادیم یک مواد

گرم‌کننده از تهران آوردند که مخصوص غواص‌های حرفه‌ای بود. بعد از این دستور دادم که از این به بعد غذای غواص‌ها باید متفاوت باشد؛ چون اینها باید بنیه داشته باشند و تقویت شوند. باتلاقی‌بودن داخل خود پنج‌ضلعی مشکل اساسی بود و ما باید فقط از روی دژها و بشکلی‌ها عبور می‌کردیم. همچنین جلساتی با قرارگاه

نجف داشتیم. یکی از جلساتمان در تاریخ ۱۳۶۵/۹/۲۶ یعنی حدود ۹ روز قبل از عملیات کربلای ۴ برای اعلام آمادگی کامل لشکر بود. ما سنگرهایی را پشت دژی که از ارتش تحویل گرفته بودیم، احداث کردیم و برای استقرار خودی در نظر گرفتیم. ۷۵ دستگاه قایق وارد منطقه کردیم و با حفاظت و پوشش کامل، آنها را در شرق دژ گذاشتیم. نیروها را با ۴۰ دستگاه اتوبوس از منطقه گتوند آرام‌آرام به پادگان معاد در جاده سوسنگرد آوردیم.

سردار رودکی:

در عملیات کربلای ۵، آب‌گرفتگی مهم‌ترین مانع طبیعی ما به شمار می‌رفت. عمق آب‌گرفتگی منطقه شلمچه از ۸۰ تا ۱۲۰ سانتی‌متر بود. نه غواص می‌توانست برود و نه قایق موتوری می‌توانست عبور کند.

رسول الله^(ص) بود. سردار مجید سپاسی با گردان غواص به جلو رفت. تخریبچی‌ها معبری به طول ۶۰ متر را برای قایق‌ها باز کردند و تا دژ عراق جلو رفتند. گردان‌های حضرت زینب^(س) از لشکر فجر و قمرینی هاشم^(ع) از تیپ امام حسن^(ع) از وسط پنج‌ضلعی رفتند. از گردان امام حسن^(ع) برادرمان آقای فتوت و از گردان حضرت زینب^(س) برادرمان آقای پدیدار از پنج‌ضلعی عبور کردند. فرمانده گردان امام حسن^(ع) در پاسگاه کوت سواری به شهادت رسید و جنازه‌اش به همراه جنازه ۷۵ تن از شهدای ما در کربلای ۴ ماند که بعداً در عملیات کربلای ۵ آنها را پیدا کردیم. ۳ گردان از لشکر ۵۷ ابوالفضل^(ع) مأموریت داشت که بعد از پاک‌سازی پنج‌ضلعی به دست یگان‌های لشکر ۱۹ فجر، از اینجا عبور کنند. یک هفته قبلش من با سردار نوری جلسه داشتم و قرار شد بعد از شکستن خط، لشکر ۵۷ بیاید از لشکر ۱۹ عبور کند. ۳ گردان لشکر ۵۷ حضرت ابوالفضل^(ع) از روی دژ تا نزدیکی جاده شلمچه، روی جاده آمدند و در برگشتن، افتادند توی دژ و موفق شدند تعداد زیادی از ارتش بعثی را منهدم کنند.»

عملکرد لشکر ۱۹ و ۵۷ در کربلای ۴ پیش‌زمینه عملیات کربلای ۵

سردار رودکی همچنین درباره عدم‌الفتح تک اصلی عملیات کربلای ۴ و موفقیت تک فرعی آن در شلمچه و گزارش به فرماندهی سپاه اظهار کرد: «در تک اصلی عملیات کربلای ۴ و در تک پشتیبانی هم ما عقب‌نشینی اختیاری کرده بودیم. بعداً محسن رضایی، من، سردار نوری و ۳ فرمانده گردان لشکر ۵۷ ابوالفضل^(ع) را خواست. من گزارش لشکر ۱۹ فجر را دادم، آقای روح‌الله نوری هم گزارش لشکر ۵۷ را داد. آقا محسن خیلی هم ناراحت بود؛ چون روز قبلش شکست خورده بودیم

عملیات فرار سید. ما ۳ محور یا تیپ عملیات داشتیم؛ فرمانده یک محورمان حاج احمد عبدالله‌زاده بود که درست قبل از عملیات مسئول آماده‌سازی منطقه شده بود. شهید هاشم اعتمادی جانشین این محور بود؛ ضمن اینکه فرماندهی تیپ ۳۵ امام حسن^(ع) را هم بر عهده داشت. سردار غیب‌پرور هم مسئول هماهنگی جهاد سازندگی و مهندسی لشکر و جاده و پیگیری‌ها بود. سردار شیخی مسئول یگان دریایی ما بود. شهید اسلامی نسب فرمانده گردان امام رضا^(ع) بود که بسیار شجاع بود و پیش‌بینی کرد که در این عملیات پیروز می‌شویم و در همین عملیات هم شهید شد. یک محور ما در پاسگاه کوت سواری بود که شهید حاج مجید سپاسی مسئول آن محور بود. گردان امام حسین^(ع) وظیفه داشت وارد دژ پنج‌ضلعی و پاسگاه کوت سواری شود. برادر محی‌الدین خادم فرمانده مهندسی لشکر بود. جهاد یاسوج هم به لشکر مأمور شد. برادر غلامحسین غیب‌پرور مسئول مهندسی بود و لشکر ۵۷ ابوالفضل^(ع) با ۳ گردان عمل‌کننده، ۲۰ روز قبل از عملیات وارد منطقه شد. جانشین لشکر ۵۷ برادر کشکولی با برادر سلطان‌آبادی جانشین لشکر فجر، در سنگر جلو قرار گرفتند و برای هماهنگی عبور گردان‌ها لازم بود که این کار انجام شود. معاون قرارگاه لشکرهای ۵۷ و ۱۹ در شب قبل از عملیات هماهنگی‌های لازم را انجام دادند. بعد از ظهر، گردان‌های غواص به ساحل انتقال یافتند و غواص‌ها به تدریج در حال رفتن بودند و ۳ گردان در کمال سکوت در حال عبور بودند. گردان امام علی^(ع) را به فرماندهی شهید حق‌پرست زودتر به طرف بوبیان رها کردیم؛ چون فاصله‌اش بیشتر بود. ۸ خشایار* در اختیار لشکر بود که در شرق دژ می‌آمدند و زخمی‌ها، نیروها و مهمات ما را به عقب و جلو می‌بردند. ۷۵ قایق داشتیم که در غرب دژ بودند. رمز عملیات "یا محمد

* نوعی نفربر زرهی

لشکر ۱۹ فجر در عملیات کربلا، ۴ و ۵

و ده‌ها شهید و مجروح و جانباز دادیم. آقا محسن به فرمانده گردان‌های لشکر ۵۷ ابوالفضل^(ع) گفت که شما هم توضیح بدهید. اینها که شروع به گزارش دادن کردند، یکی از فرمانده گردان‌ها گفت وقتی که لشکر ۱۹ خط را شکست، ما همین‌طور روی جاده رفتیم، عبور کردیم، رفتیم، رفتیم. آقا محسن گفت کجا رفتید؟ گفت رفتیم تا نزدیکی‌های جاده شلمچه؛ یک‌مرتبه به ما گفتند که عقب‌نشینی کنید. ما هم در برگشتن توی دژ عراق آمدیم که یک‌طرف دژ سنگر اجتماعی بود و یک‌طرف دژ سنگر آتش عراق بود. از توی سنگر اجتماعی ۳ تا، ۴ تا نیروی عراقی می‌آمد بیرون و از سنگر آتش هم برمی‌گشتند به این‌ور و صدای الله‌اکبر ما هم رفته بود بالا. آقا محسن زد زیر خنده و گفت خیلی خوب. بعد دستش را گذاشت روی منطقه پنج‌ضلعی و گفت آقای رودکی بروید لشکرتان را آماده کنید دوباره حمله کنیم به عراقی‌ها. هماهنگی واقعی بین لشکر ۱۹ فجر و ۵۷ ابوالفضل^(ع) در پنج‌ضلعی وجود داشت. امکانات زیادی نداشتیم. آنچه بود، همدل، و یکدل، بود.»

سردار رودکی در ادامه به عملیات کربلای ۵ پرداخت و در این زمینه گفت: «در عملیات کربلای ۵ همه این منطقه‌ای که در اختیار لشکر ۱۹ فجر بود، آن همه سنگرسازی، توپخانه و ادوات، لجستیک، اورژانس، ش.م.ر، هرچی داشتیم [به دستور فرماندهی کل سپاه، یگان‌های دیگری هم به این منطقه اضافه شدند دادیم.]، آقا محسن به آقایان محمدباقر قالیباف، قاسم سلیمانی و امین شریعتی همان بعد از ظهر گفته بود بروید پیش نبی رودکی و آماده شوید. یک سنگری به نام قرارگاه قطبی سنگر تاکتیکی قرارگاه



از راست سردار سرتیپ محمدنبی رودکی فرمانده لشکر ۱۹ فجر در دوران دفاع مقدس و سردار سرتیپ دوم پاسدار خداداد ابراهیمی از مسئولان اطلاعات عملیات لشکر، یادمان شهدای علقمه، خرمشهر، اردیبهشت ۱۳۹۵.

بغض گلویش را می‌گیرد، دوباره این را تکرار کرد، دفعه سوم که می‌خواست بگوید، مقام معظم رهبری که من کنار ایشان نشسته بودم، یکمرتبه فرمودند که بگو جان مادرم بهش ارتباط پیدا می‌کنی. یکمرتبه شهید اسلامی نسب گفت که من از خود بی‌خود می‌شوم. آقا به من گفت آقای رودکی، نگفتم این با مادرم فاطمه زهرا^(س) ارتباط داشته. خبر ایشان در کربلای ۴ شهید شد، ولی پیش‌بینی کرده بود که ما پیروز می‌شویم. تا اینکه ۱۴ روز بعد کربلای ۵ شروع شد. خودبه‌خود رمز عملیات "یا زهرا^(س)" شد؛ و ما نزدیک ۷۰ شبانه‌روز در اینجا (حالا غیر پیوسته) جنگیدیم. در اینجا تیپ ۱۸ الغدير، ۳۳ تیپ المهدی^(عج)، ۱۰ سیدالشهدا^(ع)، ۳۱ عاشورا، ۱۹ فجر، ۵ نصر، ۲۱ امام رضا^(ع)، ۲۵ کربلا، ۱۴ امام حسین^(ع) و ۸ نجف وارد عمل شدند. نمی‌دانم روز چندم بود، ولی برادرمان قاسم سلیمانی، مرتضی قربانی و آقای کوثری ۳ تا لشکر روی دژ کانال ماهی داشتند و با عراقی‌ها می‌جنگیدند. صبح آقا رحیم

امین شریعتی در قرارگاه تاکتیکی نشستیم و غواص‌ها را فرستادیم. رمز عملیات کربلای ۵ "یا زهرا^(س)" شد. علتش چه بود؛ شهید اسلامی نسب خودش در کربلای ۴ در وسط پنج‌ضلعی برای تصرف مقر تاکتیکی ۱۱۱ دشمن رفت عمل کند، یک گروهان نیرویش شهید و مجروح شدند و نهایتاً خودش هم در آنجا شهید شد. ۱۰ روز قبل از عملیات، تبلیغات لشکر با ایشان مصاحبه کرده بود. در آن مصاحبه گفته بود که ما در این عملیات پیروز خواهیم شد؛ چون کسی ما را کمک می‌کند که وقتی اسم او را می‌برم... (اینجا بغض گلویش را گرفت). مقام معظم رهبری موقعی که آتش‌بس را پذیرفتیم، در لشکرها برای توجیه آتش‌بس آمدند؛ توی لشکر ۱۹ فجر که آمدند، ما آن نوار را گذاشتیم. آقا یک گوشه‌ای توی سالن بزرگی در پادگان شهید دستغیب نشسته بودند، وقتی نوار را گذاشتیم و شهید اسلامی نسب گفت ما در این عملیات پیروزیم زیرا کسی ما را کمک می‌کند که من هر وقت اسم او را می‌برم،

پیوستگی کربلای ۴ و ۵

در نخستین دوره انتقال تجارب فرماندهان دفاع مقدس، آقای قاسم سلطان آبادی قائم مقام لشکر ۱۹ فجر مطالب ارزشمندی را درباره شناسایی این یگان در عملیات کربلای ۴ و دلایل لورفتن آن بیان کرد. وی درباره ضرورت تحلیل درست عملیات کربلای ۴ گفت:

«به نظر من تحلیل عملیات کربلای ۵ بدون تحلیل دقیق کربلای ۴ غیرممکن است. کربلای ۵ زاییده کربلای ۴ است؛ یعنی ما تا کربلای ۴ را خوب نفهمیم که چی شد، اگر بخواهیم کربلای ۵ را بگوییم، ناقص و ابتر است. بین کربلای ۴ و ۵ دو هفته بیشتر فاصله نیست. آیا می شود در این مدت کم برای یک عملیات به این مهمی آماده شد؟ به عنوان یک مطلع می گویم در حد محال است. پس تا ما کربلای ۴ را خوب شناسیم و خوب تحلیل نکنیم، نمی توانیم کربلای ۵ را خوب بفهمیم. در کربلای ۴ ما شکست خوردیم، اما ما به عنوان لشکر ۱۹ فجر در عملیات کربلای ۴ موفق بودیم؛ یعنی تنها یگان هایی که در عملیات کربلای ۴ موفق بود، لشکر ۱۹ فجر و لشکر ۵۷ ابوالفضل^(ع) بود که دنبال پشتیبان ما بود. فقط همین دوتا لشکر موفق شدند. براساس این پیروزی، عملیات کربلای ۵ پایه گذاری شد.»

شناسایی منطقه عمومی شلمچه

ایشان در ادامه با تأکید بر اهمیت شناسایی عناصر اطلاعات عملیات در مراحل طرح ریزی و اجرای عملیات لشکر ۱۹ فجر، جریان ابلاغ مأموریت و مراحل شناسایی این یگان را در منطقه شلمچه تشریح و اظهار کرد: «شاید ۱۵ یا ۲۰ شهریور ما به منطقه آمدم. یک روز که در قرارگاه لشکر بودم، آقای رحیم صفوی ما را خواست.

آمد در این منطقه الدوعیجی توی پنج ضلعی، در جلسه گفت ما باید اول جناح خود را حل کنیم. آقای صفوی گفت امشب نبی رودکی و خرازی با ۲ گردان شب به سمت جزیره بوارین حمله کنید. در اینجا یک تیپ عراقی بود. قبلش فرمانده تیپ من هاشم اعتمادی، معاونش شهید محمد غیبی و معاون پرسنلی تیپ جلو رفتند. تیپ امام حسن^(ع) را من اول مأموریت دادم، هر ۳ مسئول ما در یک ساعت اول شهید شدند. ما نزدیک دوعیجی بودیم و

۲۰۰-۳۰۰ متر با خط فاصله داشتیم. درگیری در نهر هسجان بود. گردان ها وسط این نهر داشتند می رفتند که آقای خرازی گفت نبی، بیا امشب باهم برویم جلو. آن شب با حسین خرازی آمدم جلو. در نهر هسجان داشتیم پیشروی می کردیم که ۲، ۳ خمپاره بین من و خرازی به زمین خورد و من زخمی شدم و به بیمارستان منتقل شدم. صبح یک نامه نوشتم به

آقای محسن رضایی که می توانم بیایم شلمچه که لشکر را اداره کنم، که ایشان اجازه ندادند. آن شب جزیره بوارین تصرف شد. عراق آتش سنگینی ریخت. همه لشکرهای ما درگیر بودند. کربلای ۵ در نهر جاسم منطقه تثبیت شد تا کربلای ۸. دژ تسخیرناپذیر شلمچه را ما شکستیم؛ و در همین فاصله دنیا تسلیم شد. وقتی دیدند که ایرانی ها از آن همه مانع عبور کردند، گفتند که ایرانی ها تا بصره خواهند آمد؛ شورای امنیت زود قطعنامه ۵۹۸ را تصویب کرد.»

شهید اسلامی نسب فرمانده گردان امام رضا^(ع) ۱۰ روز قبل از عملیات کربلای ۴ در مصاحبه ای گفته بود ما در این عملیات پیروزیم زیرا کسی ما را کمک می کند که من هر وقت اسم او را می برم، بغض گلویش را می گیرد، ایشان در کربلای ۴ شهید شد، خودبه خود رمز عملیات کربلای ۵ "یا زهرا"^(س) شد.

لخت‌بودن زمین و عدم پوشش و مسلح‌بودن زمین ما را کانالیزه می‌کرد؛ یعنی زمین مسلح بود. در طول هشت سال جنگ در ۱۳۳۶ کیلومتر مرز مشترک با دشمن، هیچ کجابه مستحکمی اینجا نداشتیم. ۴۰ ردیف انواع موانع، یعنی چیزی حدود یک کیلومتر و نیم طول موانع و آب‌گرفتگی بود. کل منطقه از جمله پنج‌ضلعی با موانع و آب‌گرفتگی پوشش داده شده بود. آب‌گرفتگی و این موانع ما را محدود می‌کرد که از جاهای خاصی حرکت نکنیم. کجاها؟ آنجاهایی که

البته اسمی از عملیات نبود، گفتند می‌خواهیم اینجا یک عملیات بکنیم. ما از تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی یک خط مرده تحویل گرفتیم؛ یعنی هیچ جنب‌وجوشی در خط نبود. روی همان دژ مرزی دقیقاً خط پشت دژ بود. دشمن آمار تعداد ماشین‌هایی که رد می‌شد را داشت، آمار تعداد ماشین‌های آبرسانی و غذا و اینکه چه ساعتی می‌رفتند و می‌آمدند، همه را دشمن با تسلط کامل داشت. حالا ما آمده‌ایم اینجا داریم کم‌کم برای عملیات آماده می‌شویم.

دشمن دلش می‌خواست و خودش را مسلط کرده بود. اگر می‌خواست ما آنجا تحرک نکنیم، آنجاها را یا آب می‌انداخت یا موانع بیشتری می‌گذاشت. هر جا که دشمن دوست داشت ما بیاییم و خودش مسلط بود، راه را مقداری باز گذاشته بود. در این تسلط دشمن و با آن ضعف ما، فقط با فکر و اندیشه باید بر این شرایط غلبه می‌کردیم.

بعد که خط را تحویل

اینجایی که هیچ پوششی نداشت. یعنی همین زمینی که شما می‌بینید، شاید الآن آبادتر از آن روز است؛ یعنی آن روز اگر یک بیل برمی‌داشتی خاک را می‌ریختی این طرف، تغییر رنگ می‌داد. پتروشیمی عراق در ۴۰ کیلومتری ما بود و عراق از آنجا منطقه را می‌دید. حالا چندین لشکر می‌خواهد با همه امکانات به منطقه بیاید و دشمن آنها را نبیند. یعنی برعکس عملیات والفجر ۸ که سال قبلش بود و ما زیر نخلستان استتار می‌کردیم و امکاناتمان را می‌بردیم، اینجا هیچ امکانات و هیچ پوششی وجود نداشت. جاده‌ها مشخص، خاکریزهای مرده مشخص، همه چیز مشخص بود. پس حفاظت اینجا به مراتب می‌بایست دقیق‌تر از عملیات والفجر ۸ رعایت می‌شد که ما رعایت کردیم. عملیات حفاظت یعنی حفاظت، خودش یک عملیات بود. اکثر قریب به اتفاق تردهای ما در شب بود که عراق از پتروشیمی روی ما دید نداشته باشد. شب‌ها می‌آمدیم - ۲،۳ ماه قبل از عملیات را می‌گویم - اکثر تردد ما با آمبولانس بود نه با ماشین وانت و جیپ فرماندهی؛ یعنی ۱۰ الی ۱۵ نفر در یک آمبولانس به عنوان آمبولانس خط، در شب می‌آمدند، دوباره فردا شب برمی‌گشتند. یعنی اصل حفاظت در اینجا صددرد سخت‌تر از عملیات والفجر ۸ بود.

سلطان آبادی:

کربلای ۵ زاییده کربلای ۴ است؛ یعنی در کربلای ۴ ما شکست خوردیم، اما تنها یگان‌هایی که در عملیات کربلای ۴ موفق بودند، یگان‌های ۱۹ فجر و ۵۷ ابوالفضل^(ع) بود. براساس این پیروزی، عملیات کربلای ۵ پایه‌گذاری شد.

گرفتیم، حفاظت را هم به همین شکل طراحی کردیم. اینها همه‌اش کار لشکر بود به‌تنهایی تا اینجایی که می‌گویم. هنوز هیچ قرارگاهی در این مقطعی که دارم می‌گویم وجود نداشت؛ فقط ما وارد منطقه شده بودیم که یک شناسایی و برآورد کلی بکنیم و گزارش‌هایمان را بدهیم تا براساس آن و اطلاعات دیگری که قرارگاه داشت، طرح‌ریزی کنند و یگان‌های دیگری را به منطقه بیاورند یا نیاورند. هنوز ما در این مرحله هستیم. وقتی که

ما خط را از تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی اهواز گرفتیم، همان موقع دو خط دیگر هم داشتیم. یک خط در جاده فاو - ام‌القصر در فاو بین کارخانه نمک و خور عبدالله داشتیم و یک خط هم در جزیره مجنون؛ یعنی یک تیمپان در فاو بود، یک تیمپان در جزیره در حال پدافند بود و یک تیمپان هم الآن آمده بود اینجا که برای عملیات احتمالی آماده شود. هنوز تا این مقطع تصمیم بر اجرای عملیات نبود. برای اینکه ما به منطقه مسلط شویم باید کار شناسایی مان را انجام بدهیم. خط حدی را که برای ما مشخص کردند، از جاده شلمچه به دژ مرزی که می‌خورد، حدود ۷ کیلومتر بود. خط حد سایر یگان‌ها همه از سمت شرق به غرب بود.

خب شناسایی‌ها جهت شناخت منطقه شروع شد. این منطقه و اکثر موانع آن متعلق به چه زمانی بود؟ عملیات رمضان. در این عملیات مین‌هایی را کاشته بودند و حالا دشمن آمده بود برای اینکه ما را محدود کند و بین ما و خودش فاصله بیندازد و هم مانع ایجاد کند، آب را از این کانال پرورش ماهی و نهر جاسم توی این منطقه ریخته و آب‌گرفتگی درست کرده بود. اینجا جلو پنج‌ضلعی یک شکاف داده بود. ارتش عراق کانال پرورش ماهی را قبل از انقلاب در زمان شاه زده بود دشمن این کانال را دومنظوره طراحی کرد که هم مانع دفاعی باشد و هم در زمان صلح کانالی برای پرورش ماهی باشد. اسمش هم کانال پرورش ماهی است، اما در اصل یک موضع دفاعی است. خب این کانال داخلش آب بود و آب آن از کانال زوجی و نهر جاسم تأمین می‌شد. جلو آن و به سمت راست دژ مرزی هم از اینجا آب ریخته بودند. ایجاد فاصله و ایجاد مانع می‌کردند. باتوجه به تجربه‌ای که دشمن در عملیات خیبر و بدر در



محمدنبی رودکی فرمانده لشکر ۱۹ فجر در دوران دفاع مقدس.

لجنی را که به شکل "V" هست، عوض کردیم و همه را قایق لاور که قایق تختی است گرفتیم. اصلاً قایق لاور وجود نداشت، تک‌توک پیدا می‌شد. در لشکرهای دیگر که می‌خواستند در ااروند عمل کنند دنبال کردیم قایق‌ها را عوض کردیم. قایق‌های لاور که تخت بودند تأمین شد و دسته‌موتورها را هم بالا آوردیم و حالا دیگر نیرو با قایق می‌توانست در آب حرکت کند. البته اواخر هرچه به اجرای عملیات کربلای ۴ نزدیک شدیم، نمی‌دانم چرا و تا حالا هم این ابهام برایم مانده است، دشمن حدود ۲۵ سانت به عمق آب اضافه کرد. ما هرروز عمق آب را اندازه‌گیری می‌کردیم. خب می‌بایست به دشمن مسلط می‌شدیم؛ یعنی اگر تسلط اطلاعاتی پیدا می‌کردیم می‌توانستیم تسلط عملیاتی پیدا بکنیم. ما روزهای اول می‌دیدیم که یک‌مشت عراقی اینجا هستند، یک آبی هست و یک مشت موانع. این موانع و این آب چیست و این دشمن کیست و به چه شکل است و ترکیب اینها

بیفتد؛ یکی اینکه روی مین فشار نمی‌آید که منفجر بشود؛ دوم روی آب شناور است و سرعت دارد؛ سوم روی آب خوابیده است و استتار دارد یعنی بلند نشده که در دید دشمن باشد؛ چهارم از سیم‌خاردارها هم راحت‌تر رد می‌شود. آنهایی که سمت راست بودند، محور ما آقای امیر فرهادیان‌فر، ۳۰ کیلومتر باید توی این آب می‌رفت و برمی‌گشت. همه نوک انگشتان بچه‌ها خونی بود که بعد گفتیم دستکش بپوشند و بعد خودشان ابداع کردند و با سرنیزه می‌رفتند، چوب می‌زدند. شناسایی ما این مدلی بود. کسی با پا راه نمی‌رفت که به شناسایی برود. خب این هم از عمق آب.

حالا ما شناسایی به این شکل کردیم، فردا نیرو را می‌خواهیم چطوری ببریم؛ قایق‌ها را باید چکار می‌کردیم؟ ۱۰ الی ۱۲ نفر سوار قایق لجنی که می‌شدند، ته قایق به زمین می‌گرفت که دیگر آقای شیخی آمدند و ابداعی کردند و دسته‌موتور را بالا آوردند و قایق‌های

عراقی‌ها را می‌شنیدیم. این فاصله مملو از موانع بود. دقیقاً وسط همین‌جا یک سنگر فوق‌العاده محکم و بتونی بود و یک دوربین بزرگ دید در شب هم روی این دژ بود که تا انتهای دژ را می‌دید. این وضعیت آرایش دشمن بود. سنگرهای کمین دشمن حدود ۶۰۰ متر جلوتر از خط خودشان بود. گفتم که خط حد ما از شرق به غرب بود که به ما گفتند شناسایی آن را انجام دهید.

کلید شناسایی شلمچه؛ حرکت از شمال به جنوب

ابتدا شناسایی‌هایمان را از شرق به غرب انجام دادیم و هرچه شناسایی از غرب به شرق انجام دادیم ناموفق بود. سرخود و بر مبنای تشخیص خودمان شناسایی‌ها را کم‌کم از شرق به غرب، به شمال به جنوب تغییر دادیم و رفتیم پشت دشمن و هرچه رفتیم شد. شناسایی‌ها را ادامه دادیم. ۸ تا محور شناسایی کردیم که دورترین آن ۴ کیلومتر از دژ فاصله داشت؛ نزدیک بوبیان. شهید فرهادیان‌فر همین‌جا شهید شد. خب شناسایی‌ها را انجام دادیم. ما جناح راست عملیات کربلای ۴ بودیم؛ یعنی کربلای ۴، چهارتا قرارگاه داشت، قرارگاه نوح، قرارگاه کربلا و قرارگاه قدس و یک قرارگاه نجف که چند تا یگان داشت، ما جناح راست راست راست بودیم؛ یعنی هیچ یگان دیگری سمت راست ما نبود. ما انتهای قرارگاه نجف بودیم. در نتیجه هیچ یگان دیگری غیر از ما مأموریتش در پنج‌ضلعی نبود؛ همه یا در شلمچه بودند یا اروند.

در جلسه‌هایی که خدمت آقای محسن رضایی فرماندهی کل در گلف می‌رفتیم، همه یگان‌ها می‌آمدند گزارش می‌دادند. در یکی از جلسات که من هم بودم،

چگونه است، وضع خود ما نسبت به آنها چگونه است، اینها را می‌بایست مسلط می‌شدیم.

البته در شناسایی‌ها کیفیت نیروی شناسایی حرف اول را می‌زند؛ آدم ترسو نباشد، باید شجاع و دلیر باشد، تا عمق دشمن برود. کیفیت نیروهای اطلاعات و شناسایی مابه‌جرئت می‌توانم بگویم حداقل در این عملیات، مشابه آن را در کمتر لشکری سراغ دارم. عبور از ۴۰ ردیف سیم‌خاردار به شکل‌های مختلف، آب و مین خیلی کار سختی است.

نیروهای شناسایی با حضور

دشمن و باوجود کمین‌هایی که دشمن داشت، به شناسایی خط دشمن می‌رفتند و تا عمق را شناسایی می‌کردند. حدود یک ماه قبل از شروع عملیات عراقی‌ها آمدند کمین‌هایی را وسط موانع گذاشتند. شب عملیات هم ما باید از بغل اینها گردان رد می‌کردیم، این کمین هم اینجاست. خفه کردن اینها هم شب عملیات خودش داستانی بود که چگونه اینها

را خفه کنیم. نیروی عراقی در کمین نشسته و تلفن هم دستش است و می‌تواند سریع خبر بدهد.

این پنج‌ضلعی است و این دژ مرزی است؛ این یک ضلعش می‌شود (توضیح اضلاع پنج‌ضلعی روی نقشه برای دانشجویان). ۱۰ تا پل اینجا است. دشمن از ابتدای پنج‌ضلعی یک کیلومتر از روی دژ آمده بود جلو. فاصله بین سنگر نوک ما و سنگر دشمن حدود ۵۰ متر بود؛ یعنی فاصله خیلی کم بود و ما صدای

سلطان آبادی:

در شناسایی‌ها کیفیت نیروی شناسایی حرف اول را می‌زند؛ باید شجاع و دلیر باشد، تا عمق دشمن برود. عبور از ۴۰ ردیف سیم‌خاردار به شکل‌های مختلف، آب و مین خیلی کار سختی است. نیروهای شناسایی ما باوجود کمین‌های دشمن، تا عمق منطقه را شناسایی می‌کردند.

هرکس هر سؤال دارد از خودشان بپرسد. آقا محسن دوتا سؤال پرسید که من آنجا ذهن قوی ایشان را خواندم. ۱. گفت وقتی شما می‌روید شناسایی و از این ۴۰ ردیف موانع که می‌گویید، می‌گذرید، هرچه می‌روید عمق آب کمتر می‌شود یا بیشتر؟ بچه‌ها گفتند مقداری بیشتر می‌شود. ۲. گفت وقتی که شما در آب هستید، شهر بصره روشن است دیگر؛ این نور شهر بصره در این آب چطوری است؟ بچه‌ها گفتند هرچه ما به سمت

همه داشتند شناسایی‌ها را گزارش می‌دادند، من هم از شناسایی‌ها گزارش دادم. وقتی از این موانع و از این شرایط و شناسایی‌های موفق که داشتیم گزارش دادم، یک عده باور نکردند؛ اسم نمی‌آورم. من خیلی هم ناراحت شدم. آقا محسن بعد از جلسه گفت چرا ناراحت شدی؟ گفتم یا ما را نیاورید در جلسه یا اگر می‌آورید چرا حرف ما را قبول نمی‌کنید؟ گفت حالا ایشان یک چیزی گفته. گفتم نه، ایشان حق ندارد چنین حرفی بزند. بعد گفتم شما فرادشب اهواز هستید؟ گفت بله. گفتم من عصر فردا خدمت شما می‌رسم. با عصبانیت تمام آمدم بیرون. با آقا رضا تماس گرفتم؛ در شلمچه بود. گفتم آقا رضا، این بچه‌ها و مسئول گروه‌های شناسایی را با همان لباس فردا عصر ساعت فلان می‌آوری گلف. گفت چی؟ گفتم فقط بردار بیاور. ایشان عصر آمد؛ البته غیر از اطلاعات که ایشان بود و گروه‌های شناسایی، آقای رسول استوار هم که مسئول عملیات ما بود، آمد. آقای حسن دانایی گفت این بچه‌ها را کجا می‌بری؟ چون زیرشلواری و دمپایی داشتند و دست‌ها هم حنا بسته بود. با همان شکل و شمایل رفتند گلف. بچه‌ها گفتند اینجا کجاست؟ گفتم هیچی نگویید، فقط پشت سر من بیایید. من رفتم داخل، بچه‌ها دم در بودند. دیدم آقا محسن و آقای شمخانی و چند فرمانده دیگر نشسته‌اند. نقشه هم پهن بود. تا آقا محسن من را دید یادش افتاد که دیروز من گفتم می‌خواهم بیایم. فکر کرد من تنها هستم؛ گفت بیا بنشین ببینم چیه. گفتم بچه‌ها داخل بیایید. آقا محسن و دیگر فرماندهان همه ماندند. بچه‌ها با شلوار کردی و زیرپیراهنی و اینها داخل رفتند. بچه‌ها هم برای اولین بار توی این جلسات می‌آمدند. گفتم آقا محسن دیروز من گزارش دادم و گزارش من را بعضی‌ها قبول نکردند؛ خودشان را آوردم که توضیح بدهند.

سلطان آبادی:

هرچه شناسایی از غرب به شرق انجام دادیم ناموفق بود. بر مبنای تشخیص خودمان شناسایی‌ها را یواش یواش از شرق به غرب، به شمال به جنوب تغییر دادیم این کلید تلاش بچه‌های شناسایی ما بود.

خاکریز می‌رویم تاریک‌تر و تاریک‌تر می‌شود. آقا محسن گفت من دیگر سؤال ندارم. به بچه‌ها گفتم بروید بیرون. آقای ابراهیمی با دیگر بچه‌ها بیرون رفتند. گفتم آقا محسن به ما مأموریت داده بودید از راست، از شرق به غرب هرچه رفتیم نشد؛ کلید در اینجا است. گفتم هرچه از شرق به غرب می‌رویم نمی‌شود. دلیل اینکه بچه‌های ما در شناسایی‌ها موفق بودند این بود که کلید

ورود به شلمچه شمال به جنوب است؛ این کلید پیدا شد، یگان‌ها را به این سمت بیاورید. آقا محسن رفت توی فکر؛ خیلی مشغول شد. منتها دیگر زمان نبود و نمی‌توانست تغییر تاکتیک بدهد؛ یعنی در حقیقت آقا محسن یگان آزاد در دست نداشت که بیاورد در شلمچه. این کلید تلاش بچه‌های شناسایی ما بود. خدا خواست که بچه‌های ما این کلید را پیدا کنند. ما بعد از این شناسایی‌ها، کم‌کم به دشمن مسلط شدیم.

در عملیات کربلای ۴ تا رده نفر را شخصاً توجیه کردم، اضافه‌براینکه فرمانده گردان و گروهان و دسته نیروهایش را توجیه کرده بود. من خودم روی نقشه همه نیروها را توجیه کرده بودم. ما دنبال منطقه‌ای

نزدیک‌تر می‌شدیم تا قبل از شروع عملیات، امکان موفقیت ما بیشتر می‌شد. چرا دشمن در این فاصله آب می‌اندازد؟ که فاصله زیاد بشود؛ برای اینکه سلاح دوربرد داشت، تانک تی ۷۲ تا هفت کیلومتر را می‌زد. ما همچون سلاح‌هایی نداشتیم. نیروهای عراقی می‌ترسیدند که نزدیک بشوند. نیروهای ما شجاع و نترس بودند و جنگ نزدیک می‌کردند، عبور از موانع را انجام می‌دادند. سلاحی هم که داشتیم کلاش یا آر.پی.چی بود. جنگ نزدیک جنگی بود که ما اینجا انجام دادیم. مطلب دوم درخصوص رزم نزدیک که گفتم، یکی این بود که ما می‌توانستیم از فاصله دورتر هم شروع به حمله کنیم؛ چه اصراری به این بود که ۴۰ ردیف را حتماً رد کنیم؟ حالا دورتر آتش می‌کردیم و نیروها حرکت می‌کردند. ما در کربلای ۴ از همه موانع گذشتیم و همه نیروها پشت خاکریز مستقر شدند. حتی وقتی می‌خواستیم ساعت شروع عملیات را اعلام کنیم شهید سپاسی می‌گفت زودتر اعلام کنید؛ ما یخ زدیم. پشت خاکریز و پشت سنگر عراقی‌ها در آب بودند. رزم نزدیک یعنی اینکه با نارنجک عملیات شروع شد نه با آتش تهیه، نه با توپخانه؛ یعنی بچه‌ها با یک خیز روی سنگر دشمن می‌رفتند.

مطلب دوم فرماندهی نزدیک است؛ یعنی اگر فرمانده‌ای می‌خواست دور باشد هرگز نمی‌توانست رزم نزدیک را هدایت و کنترل کند. شب عملیات سنگر من به‌عنوان فرماندهی کجا بود؟ فاصله خط خودی با خط عراق حدود ۵۰ متر بود؛ یک سنگر در نوک خط خودی داشتیم. شب عملیات یعنی عصر عملیات من توی این سنگر آمدم؛ یعنی جلوتر از این

که می‌بایست در آب می‌رفتند و نیروها را ترابری می‌کردند. پس ورود نیروهای ما به داخل پنج‌ضلعی از ۳ طریق قایق، خشایار و زمین بود. روی دژ پر از سنگرهای دشمن بود. بلدوزرها را آوردیم کنار دژ و به‌محض اینکه خط شکست، بلدوزرها حدود یک متر از دژ را بریدند و جلو رفتند. رویش هم پر از میدان مین بود. هرچه سنگر و سیم‌خاردار و میدان مین بود را رفتند و مسیر را باز کردند و بریدگی را پر کردند. من خودم نماز صبحم را در پنج‌ضلعی و درحال حرکت خواندم. موضوع بعدی؛ خب موج اول و تیپ اول رفت، بقیه نیروها باید چطوری جلو بروند؟ مگر نیروی غواص چقدر می‌تواند بجنگد؟ پس ما می‌بایست موج دوم را به‌سرعت به خط می‌رساندیم. از ۳ طریق آنها را رساندیم: قایق، خشایار و پیاده. ترابری سریع، مطمئن و متنوع نیروها به صحنه نبرد از دیگر کارهایی بود که ما انجام دادیم. با قایق نشد، با خشایار ببریم؛ با خشایار نشد، پیاده از روی دژ برویم. مهندسی ما در آن شب شاهکار کرد. کمتر از ۲ ساعت از شروع عملیات نگذشته، دژ را باز کرد. این دژ پر از سنگر بتونی بود. با ماشین روی دژ برگشتیم.

تاکتیک رزم نزدیک لشکر ۱۹ فجر در عملیات کربلای ۴

شیوه رزمی که در سپاه بود و توی لشکر ما مثل خیلی از لشکرها رعایت می‌شد و شخصاً به آن اعتقاد ویژه داشتیم، شیوه رزم نزدیک بود. به دلایل مختلف این شیوه را اتخاذ کردیم. از جمله به‌علت سلاح و امکاناتمان و شجاعت بچه‌ها و توانایی‌مان برای عبور از موانع و خطوط دشمن. هرچه که ما به دشمن

لشکر ۱۹ فجر در عملیات کربلاي ۴ و ۵

جلو من و روی دژ رد می‌شدند. سرم را که از سنگر بیرون می‌بردم می‌دیدم که کدام گردان هست و کدام نیست. اینها مشخصات رزم نزدیک است.»

امکان نداشت بروم. نیروها هنوز پشت سر من بودند؛ یعنی فرماندهی لشکر، سنگر تاکتیکی و عملیاتش جلوتر از نیروها بود. این سنگر دریاچه‌ای داشت و به سمت دشمن و خودی نیز دید داشت؛ آنچه فرمانده گردان ما پشت بی‌سیم می‌گفت، من با چشم خودم می‌دیدم. اگر اشتباهی می‌شد، می‌دیدم. این رزم نزدیک است. موضوع بعدی هماهنگی نزدیک است. وقتی یک یگان می‌خواهد از یک یگان دیگر عبور کند و جلو برود، هماهنگی‌اش خیلی سخت و حساس است. هم خود فرماندهی ممکن است اشتباه کند و هم خود نیروها. خب لشکر ۵۷ ابوالفضل^(ع) هم می‌بایست بعد از اینکه ما خط اول را می‌گرفتیم می‌آمد از روی دژ پیاده ادامه عملیات می‌دادند. آقای مرتضی کشکولی جانشین لشکر ۵۷ گفت که کد بدهیم و فلان. گفتم هیچ مدلی قبول ندارم بجز اینکه دست را به من بدهی و بیایی اینجا در سنگر جفت من بنشینی. ایشان همان غروب عملیات توی سنگر کنار من نشسته بود؛ یعنی هماهنگی دوتا لشکر با بی‌سیم نبود و از کنار هم هماهنگ می‌کردیم. رزم نزدیک، فاصله نزدیک، فرماندهی نزدیک و هماهنگی نزدیک؛ اینها مواردی بود که در عملیات کربلای ۴ انجام شد. جایی که ما نشسته بودیم، همه قایق‌ها و خشایارها از جلو ما رد می‌شدند. نیروهای پیاده هم دقیقاً از



لشکر ۳۳ المهدی (ع) در عملیات کربلای ۴

سردار سرتیپ محمدجعفر اسدی و تیم همراه

تنظیم: امیر محمد حکمتیان*

چکیده	در عملیات کربلای ۴ تیپ ۳۳ المهدی (ع) به عنوان یکی از یگان‌های اصلی قرارگاه نوح پس از آغاز عملیات، توانست با عبور از رودخانه اروند در مقابل جزیره مینو، خط دشمن را بشکند اما در ادامه علی‌رغم پیشروی در ساحل غربی اروندرود با حضور چشمگیر نیروهای دشمن مواجه شد. باتوجه به اهمیت نقش این یگان، سردار جعفر اسدی فرمانده لشکر ۳۳ المهدی (ع) به همراه چند تن از فرماندهان این لشکر در دومین دوره اردوی انتقال فرهنگ و تجارب دفاع مقدس در بین دانشجویان دوره دافوس دانشگاه امام حسین (ع) در روز چهارشنبه ۱۳۹۵/۰۲/۸ ساعت ۶:۰۰ در یادمان شهدای هویزه به تشریح عملکرد لشکر ۳۳ المهدی (ع) در عملیات کربلای ۴ و ۵ پرداختند.	
	واژگان کلیدی: محمدجعفر اسدی، تیپ ۳۳ المهدی (ع)، انتقال تجارب فرماندهان، دفاع مقدس، دانشگاه امام حسین (ع).	

تحلیلی از روند جنگ تحمیلی

تقریباً همه مناطق خشک شد. در اول برج هفت ۱۳۵۹ صدام تهاجم را آغاز کرد. عراقی‌ها ۵ استان ما را درگیر و شهرهایی از کشور ما را اشغال کردند. با عملیات خیلی سریع و حساب‌شده جلو آمدند. در بعضی جاها مثل خرمشهر، پل نادری، حمیدیه و سوسنگرد، مقاومت مردمی شکل گرفت و عراق متوقف شد. در سال اول دفاع مقدس یا روزهای اول جنگ، اصلاً ما را در جنگ راه نمی‌دادند. بنی‌صدر می‌گفت جنگ یک کار تخصصی است، بسیاری از

سردار اسدی فرمانده لشکر ۳۳ المهدی (ع) در ابتدا به اختصار درباره شروع جنگ تحمیلی مطالبی را بیان و در این باره اظهار کرد: «ما دنبال جنگ نبودیم؛ ما دنبال این بودیم که انقلابمان را به دنیا معرفی کنیم. صدام نوکر سرسپرده غرب، جنگ را علیه ایران آغاز کرد. در سال ۱۳۵۸ سیلی در خوزستان آمد که آب‌گرفتگی زیادی ایجاد کرد و قابلیت مانور زرهی را نداشت. در برج ۶ سال ۱۳۵۹

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

جاها خالی بود. فلش کلی جنگ، کل خوزستان بود. در بعضی جاها ارتش ما مردانه جنگید و شهید هم داد؛ ما نباید حق دیگران را ضایع کنیم. امام وحدت بین سپاه و ارتش را می‌خواست. در شروع جنگ، تعداد نیروهای ارتش که در خط مقدم بودند جوابگوی مقابله با تهاجم سنگین عراق نبود. ارتش ۴ عملیات طراحی کرد که موفقیت‌آمیز نبودند. آقای بنی‌صدر در جلسات، سپاه را تحویل نمی‌گرفت. من از تیمسار فلاحی فرمانده نیروی زمینی ارتش که در خط آمده بودند، خواش کردم که یک خمپاره ۱۲۰ به ما بدهد. ایشان گفت به دستور بنی‌صدر اجازه این کار را ندارم. بعداً ما متوجه شدیم که بنی‌صدر به ارتشی‌ها ابلاغ کرده بود که حق ندارید حتی یک فشنگ هم به سپاهی‌ها بدهید. از این موضوع بگذریم. به لطف خدا وحدت بین سپاه و ارتش آرام‌آرام شکل گرفت. اولین عملیات موفقیت‌آمیز بعد از فرار بنی‌صدر، عملیات فرمانده کل قوا در دارخوین بود. بعد از آن، عملیات شکست حصر آبادان انجام شد که امام امر فرموده بودند حصر آبادان باید شکسته شود. عملیات‌های موفق و مهمی چون فتح‌المبین، طریق‌القدس، بیت‌المقدس را هم انجام دادیم تا رسیدیم به عملیات رمضان که عدم‌الفتح‌ها شروع شد. سپاه یک‌سری نوآوری در جبهه‌ها کرده بود؛ مثلاً جنگ مهندسی، جنگ در شب، شناسایی در عمق، جنگ در آب کم‌عمق و هور، استفاده از حداقل زمان در تهیه امکانات و شگرد فریب دشمن. ابداعات جنگ انقلابی بود. وقتی که عملیات والفجر مقدماتی را اجرا کردیم و موفق نشد، در قرارگاه گفتند برویم عملیات والفجر

سردار اسدی در تشریح عملیات کربلای ۴ گفت: «از اول جنگ تا پایان آن، هیچ لشکر یا یگانی نبود که همیشه پیروز باشد. بعضی عملیات‌ها پیروز بود و بعضی هم ناموفق بعضی اوقات یک تصمیم سرنوشت عملیات را عوض می‌کند. در عملیات کربلای ۴ که



سردار محمدجعفر اسدی فرمانده لشکر ۳۳ المهدی (عج) در دوران دفاع مقدس، یادمان شهدای هویزه، اردیبهشت ۱۳۹۵.

از لحاظ نظامی، اروند غیرقابل عبور است و نمی توان از آن عبور کرد. این رودخانه ۴ حرکت دارد و جزرومد هر پلی را از بین می برد و هر لشکری که از یک رودخانه عبور می کند طبق قاعده نظامی باید چهار تا پل داشته باشد تا لشکر را تدارک و رفت و آمد را برقرار بکند، پس این رودخانه غیرقابل عبور است. حالا بچه ها، شناسایی های عملیات کربلای ۴ را انجام داده اند و برای کار مهندسی پیش بینی شده بود بچه های ما یک سرپل در جنوب بصره بگیرند. حتی قرار بود از زیر اروند تونلی زده شود. سرمایه گذاری زیادی شد شناورهای مختلفی در اختیار یگان ها قرار گرفت که توانستیم از این رودخانه عبور کنیم. یک قرارگاه به نام نوح تشکیل شد و ۲ گردان به فرماندهی حاج داود ملکوتی و شهید مرتضی جاویدی از رودخانه عبور کردند و به عمق رفتند. وقتی من به آقای حسین علایی فرمانده قرارگاه نوح، گفتم بچه ها به جاده دوم

مقدمه عملیات کربلای ۵ بود، چند ماه زحمت کشیده شد. باید عبور از اروند انجام می شد.

یک وقتی برادر عزیزمان آقای رشید نقشه را جلو یک سرتیپ عراقی که اسیر بود گذاشت و پرسید مگر این شهر آبادان نیست؟ مگر اینجا سیبه نیست؟ مگر اینجا بصره نیست؟ گفت بله. گفت شما ارتش عراق! از طرف شلمچه آمدید، بعد در خرمشهر گیر کردید. شهر را دور زدید، روی رودخانه کارون پل احداث کردید و با عبور از کارون آمدید به کوی ذوالفقاری که بیایید وارد آبادان شوید. خب به جای آن، از همانجا از آن طرف رودخانه ارون درود می آمدید این طرف. آن اسیر گفت شما نظامی نیستید. اگر نظامی بودید این سؤال را نمی کردید. این رودخانه غیرقابل عبور است. این رودخانه در همه جای دنیا در کلاس های درس به عنوان رودخانه غیرقابل عبور تدریس می شود.

که این بچه‌های مردم را عقب بیاورم. همین که خواستم وارد قرارگاه بشوم دیدم آقای محسن رضایی دارد با تلفن صحبت می‌کند، یک مقدار که صبر کردم متوجه شدم با سید احمد آقای خمینی دارد صحبت می‌کند و دست آقا محسن می‌لرزد. به خودم گفتم تو یک لشکر داری این قدر فشار روی توست و همه لشکرهايي که دیشب عملیات کردند فشارش روی این مرد است. چند لحظه‌ای ایستادم و برگشتم. با آقا محسن تماس گرفتم و گفتم با همه موضوعاتی که پیش آمده، ما صددرد آمده‌ایم هر لحظه و هر جور شما خواستید، عملیات کنیم. ایشان حداقل ده دقیقه توی تلفن به من می‌گفت به فاطمه زهرا^(س)، به ما ظلم شده به اهل بیت عصمت و طهارت^(ع) ظلم شده؛ ما باید جبران کنیم.

آقای رضایی می‌گفت به خون این شهدا، ما باید جبران کنیم و دستورات بعدی عملیات را داد. آن پیروزی لشکر ۵۷ و ۱۹ در پنج‌ضلعی شلمچه راهگشای عملیات کربلای ۵ شد. وقتی دیدیم این مسیر قابل عبور بوده و یگان‌های این قرارگاه عبور کردند، همه یگان‌ها در عملیات کربلای ۵ در منطقه پنج‌ضلعی متمرکز شدند. ما (لشکر ۳۳ المهدی (عج)) آمدیم بین ۱۸ الغدير و ۲۵ کربلا یک خط گرفتیم.

این یگان‌ها به سرعت آمدند توی منطقه کارهای آماده‌سازی را انجام بدهند و سرمای هوا به گونه‌ای بود که دست ما یخ می‌زد، خدا شهید خلیل مطهرنیا را رحمت کند، می‌گفت من خودم باید بروم دستم به خاکریز دشمن بخورد، تا بچه‌ها را به خط ببرم. اجازه دادیم با بچه‌های اطلاعات بروند. به ایشان عرض کردم فقط ارتباطت را با من قطع نکن. یک ده دقیقه ارتباط داشت بعد ارتباط تا صبح قطع شد. تا صبح ما دلهره

رسیدند باور نمی‌کرد که نیروهای لشکر ۳۳ از ارونند عبور کرده باشد. سمت چپ ما لشکر ۷ ولی عصر^(عج) بود که آنها هم عبور کردند. ۲ یگان هم در سمت راست، عملیات فریب را در منطقه شلمچه داشتند. دو یگان ۱۹ فجر و ۵۷ ابوالفضل^(ع) کار به رودخانه ارونند نداشتند و می‌خواستند تک فریب را در آب‌گرفتگی پنج‌ضلعی انجام دهند که موفق شدند. یعنی به‌طور کلی هم جناح راست و هم جناح

چپ هردو موفق شدند و جایی که هیچ‌کس فکر نمی‌کرد یگان‌ها عبور کنند اینها عبور کردند و رفتند جلو و تا صبح پیشروی ادامه داشت. هنگام نماز صبح از قرارگاه دستور عقب‌نشینی صادر شد؛ چون در جزیره ام‌الرصاص تلفات زیادی دادیم و موفق به عبور نشدیم. محور اصلی کربلای ۴ همین جزیره ام‌الرصاص بود. مجبور به عقب‌نشینی شدیم، ولی حین عقب‌نشینی تعداد

زیادی از بچه‌ها یا تیر خوردند یا شهید شدند. صبح من خیلی نگران و ناراحت بودم، سوار ماشین شدم و تنهایی به سمت قرارگاه [مرکزی] راه افتادم. حالا خدا از سر تقصیرات ما بگذرد؛ پیش خودم گفتم پیش آقا محسن [رضایی] بروم و هر چه از دهانم دربیايد به ایشان بگویم، دو ساعت زودتر به من اطلاع می‌دادید

سردار اسدی:

صبح روز چهارم دی‌ماه من خیلی نگران و ناراحت بودم، تنهایی به سمت قرارگاه [مرکزی] راه افتادم. پیش خودم گفتم پیش آقا محسن [رضایی] بروم و هر چه از دهانم دربیايد به ایشان بگویم. دیدم آقای محسن رضایی دارد تلفنی با سید احمد آقای خمینی صحبت می‌کند؛ متوجه شدم دست آقا محسن می‌لرزد.



از راست: مهندس کاظم حقیقت مسئول اطلاعات لشکر ۳۳ المهدی^(ع)، سردار محمدجعفر اسدی فرمانده لشکر و سردار لطف‌الله یداللهی جانشین لشکر، یادمان شهدای هویزه، اردیبهشت ۱۳۹۵.

گفت: «دو نکته مهم درباره شناسایی و اطلاعات وجود دارد؛ یکی تنوع منطقه و دیگری مدیریت منطقه. بحث اول تنوع منطقه است. تنوع منطقه سبب می‌شود که روش‌های شناسایی نیز متفاوت شود. اول باید بفهمیم منطقه کربلای ۴ چه نوع منطقه‌ای است، تپه‌ماهور است یا دشت است یا هور. از جنوب دهانه فاو تا اشنویه، مناطق از تنوع زیادی برخوردارند که این مسئله روش‌های شناسایی را متفاوت می‌کند. زمین آبی یک نوع شناسایی، طراحی، دیدبانی و... لازم دارد و زمین خاکی، کوهستانی و دشت نیز اقتضای خود را می‌طلبد. در دهانه ارونند غیر از موانع و مواضع دشمن، فاصله رودخانه هم متفاوت از سایر جاهاست. در تنوع منطقه باید اول بفهمیم که منطقه کربلای ۴ از کدام نوع منطقه است. در کربلای ۴ سروکار ما با آب است؛ پس باید برنامه‌ریزی را با توجه به این نکته انجام داد. در منطقه کربلای ۴

داشتیم که اینها رفتند و خبری نشد. بعد از نماز صبح اطلاع دادند که آمدند. ما رفتیم توی سنگر دیدیم آقا خلیل نمازش را خوانده و دارد استراحت می‌کند. بعد که صدایش زدم گفتم مرد حسابی مگر من به شما نگفتم ارتباط را با من قطع نکن. گفت من صدای شما را می‌شنیدم، ولی این دست من هر چقدر زور می‌زدم خشک شده بود و هر چه سعی می‌کردم نمی‌توانستم از سرمای هوا شاسی بی‌سیم را فشار بدهم تا جواب شما را بدهم. بچه‌ها این‌طوری مردانه کار کردند.»

نکات مهم درباره شناسایی و اطلاعات در عملیات کربلای ۴ و ۵

بعد از سخنرانی سردار اسدی و توضیحات ایشان درباره عملیات کربلای ۴ و ۵، مهندس کاظم حقیقت مسئول اطلاعات لشکر ۳۳ المهدی^(ع) نکاتی را درباره شناسایی و اطلاعات بیان کرد. ایشان در این زمینه

دشمن رسیدم؛ نیرویی از دشمن هم آنجا نبود و یک نشانه‌ای هم برای ایشان آوردم. در مجموع، نوع مدیریت این بود که کار می‌دادند و نتیجه می‌خواستند. انتخاب بکن و فرد مناسب را شناسایی بکن و به آن اختیار بده. نوع مدیریت، واگذاری اختیارات زیاد بود. انتخاب کن، کار را واگذار کن، کار را مرحله به مرحله بخواه و اگر به نتیجه نرسید، عوض کن. مدیریت جنگ، مدیریت خیلی خوبی بود و حاصلش هم آن نتایجی شد که شما در عملیات‌های مختلف شاهدش بودید. در عملیات کربلای ۴ بالغ بر ۵ ماه شناسایی کردیم و شناسایی ما اعم از دیداری، شنیداری، مشاهدات و معاینات محلی بود. شناسایی عموماً در این سه بخش یعنی دیداری، شنیداری و معاینات و مشاهدات محلی خلاصه می‌شود. دیدبانی یکی از روش‌های شناسایی بخش دیداری است. ما در منطقه کربلای ۴ دکل‌های ایستگاه ۱۳ را داشتیم. خب آن دکل خیلی بلند بود و من از آن فوری می‌رفتم بالا. شناسایی از وضعیت و استعداد دشمن را انجام دادیم. یک دکل در جزیره مینو داشتیم که بالای آن شناسایی انجام می‌شد. در بخش شنیداری با استفاده از شنود، لحظه به لحظه بی‌سیم‌های دشمن را رصد می‌کردیم. رصد تغییرات لحظه به لحظه بود. بخش بعدی، شناسایی مواضع، موانع و معابر بود و گروه‌های شناسایی با انتخاب محور و معبر، اقدام به جمع‌آوری اطلاعات می‌کردند. بحث بعدی انتخاب محورها و معبرها بود. برنامه‌ریزی انتقال نیرو، سازماندهی و ادامه مرحله به مرحله، سازماندهی بچه‌های اطلاعات، همکاری با عملیات و مهندسی از جمله موارد مهم بود. مرحله بعد کمک‌های

نیروها با قایق کانو به شناسایی رفتند. نکته‌هایی در این زمینه وجود دارد؛ پارو زدن در مسیر پرسرعت آب و کنترل قایق کانو و حتی موتوری خیلی سخت است. علاوه بر نوع منطقه، باید در شناسایی‌ها زمان مناسب را نیز بشناسید. در عملیات والفجر ۸ اگر زمان را رعایت نمی‌کردیم، جان بچه‌ها به خطر می‌افتاد. انتخاب زمان یک مقوله بسیار مهم است.

دومین موضوع مدیریت منطقه است. یک نوع مدیریت امروز در کشور متعارف است که همه چیز بخشنامه‌ای است و فرد مدیر براساس بخشنامه ابلاغی خود را تنظیم می‌کند. مدیریت جنگ ما اصلاً بخشنامه‌ای نبود. آقای اسدی فرمانده لشکر، ما را چند ماه قبل از عملیات وارد منطقه می‌کرد و می‌گفت که زمان شما اندک است و از این نقطه تا آن نقطه را باید شناسایی کنید. واقعاً در زمان جنگ این نبود که لحظه به لحظه مثل مدیریت امروز کشور نگاه کنیم که حالا از بالا چه می‌گویند یا مسئولیت و پاسخگویی ما فقط در جواب بخشنامه‌ها باشد.

شناسایی‌های لشکر ۳۳ در عملیات کربلای ۴

یادم است در عملیات بیت‌المقدس ما محوری را شناسایی کرده بودیم؛ خود سردار قربانی وارد عمل شدند. خب مقداری مشکوک بودند که ما به جای اینکه با مواضع اصلی شناسایی را انجام بدهیم، عملاً به کمینی از مواضع دشمن مراجعه کرده بودیم. سردار قربانی با سیاست و کیاستی که داشت، گفت نه، من این را قبول ندارم. می‌گفت بایست در روز بروید و دوباره آن منطقه را شناسایی کنید و یک نشانه‌ای برای من بیاورید. من هم رفتم و به کمین

در کربلای ۴، آمادگی در سطح گردانی و ستادی و پشتیبانی بسیار بالا بود. ما ۲ تا گردان را در عملیات کربلای ۴ وارد عمل کردیم. حدود ۱۸۰ شهید و مفقود و اسیر در این عملیات دادیم. بخش عمده توانایی ما باقی مانده بود که توانستیم در کربلای ۵ از آنها استفاده کنیم. کربلای ۴ و ۵ باید با هم تحلیل شود. کربلای ۴ مقدمه موفقیت کربلای ۵ بود. ما آمادگی بسیار بالایی برای اجرای عملیات کربلای ۴ داشتیم. حالا دلایل ناموفقیتش بماند. امریکا و نوکرانش، آل سعود و دشمنان داخلی، همه اینها تأثیر داشتند. نوع جنگیدن ما در عملیات‌ها واقعاً عاشورایی بود.»

در تکمیل و تأیید سخنان سردار یداللهی، سردار داود ملکوتی نیز توضیحاتی را درباره چگونگی اجرای عملیات کربلای ۴ بیان کرد و گفت: «ما از تجربه‌هایی که از عبور از اروند و والفجر ۸ داشتیم، در عملیات کربلای ۴ استفاده کردیم. گردان ما پراستعدادترین گردان برای کربلای ۴ بود. حدود ۲ ماه آموزش برای نیروها در سد دز و کارون انجام می‌شد و آقای مطهرنیا بر این آموزش‌ها نظارت داشت. روی تخریب، سکان‌داری و حفاظت اطلاعات خیلی کار آموزشی شد. حین عملیات ما استعداد ۴ گروهان نیرو را وارد عمل کردیم و یک گروهان ۹۵ نفره غواص را به سمت دشمن رها کردیم. یک گروهان ۱۰۵ نفر را با قایق از یک نهر جرف وارد کردیم. یک گروهان دیگر هم می‌خواست وارد بشود که نشد. وقتی نیروها را از سیم‌خاردارها و خورشیدی‌ها عبور دادیم، علاوه بر تیرخوردن در همان اوایل عبور از خاکریز، در عمق هم تلفاتی داشتیم. ۲ تا از فرمانده گروهان‌های ما در همان لحظات اولیه شهید شدند. البته برای هر

مهندسی بود که بچه‌های مهندسی با کمک اطلاعات و عملیات اقدام به احداث خاکریز و سنگر می‌کردند. نتایج این مباحث شناسایی را در عملیات کربلای ۴ بگویم. در کربلای ۴، چهار محور داشتیم. در محور لشکر ۳۳ المهدی (عج)، ۲ محور انتخاب شد. از این دو محور ۲ معبر انتخاب شد. [با انجام] دیدبانی، شناسایی مواضع نزدیک دشمن را انجام می‌دادیم. از سوی اطلاعات لشکر المهدی (عج) تک‌تک سنگرها و مواضع دشمن شناسایی شد و موانع را عکس‌برداری کردیم. به صورت روزانه تحرکات و تغییرات دشمن را رصد می‌کردیم. جابه‌جایی‌ها و اضافه‌شدن‌های دشمن را زیر نظر داشتیم. یکی از نتایج عملیات کربلای ۴، نتایج انسانی و معنوی آن بود. یک موضوع که به نظر من سرمایه معنوی است.»

استفاده از تجربیات والفجر ۸ در عملیات کربلای ۴

بعد از توضیحات مهندس حقیقت، سردار لطف‌الله یداللهی جانشین لشکر ۳۳ المهدی (عج)، در سخنانی درباره روند اجرای عملیات کربلای ۴ گفت: «ما در عملیات والفجر ۸ یک تجربه عبور از اروند داشتیم. خب بعد از هر عملیاتی، هم ما سعی می‌کردیم نقاط ضعفمان را ببوشانیم و هم دشمن سعی می‌کرد نقاط ضعفش را ببوشاند. وقتی به منطقه عملیات کربلای ۴ منتقل شدیم، با تجربه‌ای که از عملیات والفجر ۸ در بحث آموزش‌های غواصی داشتیم، روزهای متعددی در کارون آموزش شنا و غواصی داشتیم. اقداماتی که قبل از عملیات‌ها انجام می‌شود سهم بسزایی در پیروزی عملیات‌ها دارد که عمدتاً گفته نمی‌شود. جلسات زیادی در سطح قرارگاه‌ها انجام می‌شد.

[illegible]

فرمانده گروهان و گردان هم جانشین در نظر گرفته بودیم. نیروهای ما از موانع عبور کرده بودند، متأسفانه ارتباط بی‌سیم مناسبی نداشتیم. عملیات انگار در روز روشن انجام می‌شد؛ این قدر که تیرتراش و تیربار روی رودخانه آمده بود. یک دوشکا از طرف ام‌الرصاص خیلی ما را اذیت کرد. باوجوداینکه ۲۰ الی ۳۰ قایق عبور کرده بود، ولی به علت منورها و روشنایی‌هایی

که وجود داشت، از عبور سایر قایق‌ها دیگر جلوگیری کردیم. نیروها پس از عقب‌نشینی، تلاش کردند که به سمت ساحل خودی برگردند که با تیر مستقیم و تیرتراش دشمن مواجه می‌شدند. خیلی از نیروهای ما هنگام عقب‌نشینی شهید یا مجروح شدند. گردان ۴۰۰ نفره ما باوجود تلفات حدود ۸۰ نفر، در عملیات کر بلائی شرکت کرد.»



لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) در عملیات کربلای ۵

سردار سرتیپ علی فضلی

تنظیم: امیر محمد حکمتیان*

چکیده	لشکر ۱۰ سیدالشهدا ^(ع) در عملیات کربلای ۵ مأموریت اجرای عملیات در قسمتی از پنج ضلعی و تصرف مواضع هلالی دشمن در شمال جاده شلمچه را بر عهده داشت، اهمیت خطیر این لشکر در تأمین و تصرف جاده مرزی شلمچه به عنوان اصلی ترین جاده وصولی به زمین های شرق بصره، در حدی بود که در صورت ناکامی این یگان ها، ورود یگان های قرارگاه های قدس و نجف به منطقه عملیات با مشکل جدی مواجه می شد. این یگان در مراحل بعدی عملیات کربلای ۵ در غرب کانال پرورش ماهی و پس از آن در زمین های حاشیه شط العرب وارد عمل شد. نظر به اهمیت عملکرد این لشکر، سردار سرتیپ علی فضلی با حضور در نخستین دوره انتقال فرهنگ و تجارب دفاع مقدس که در زمستان ۱۳۹۴ در اردوگاه میثاق آبادان برگزار شد، ضمن تبیین درس های عملیات والفجر ۸، عملکرد لشکر ۱۰ سیدالشهدا ^(ع) در عملیات کربلای ۵ را برای دانشجویان دانشکده فرماندهی و ستاد دانشگاه امام حسین ^(ع) تشریح کرد.		
	واژگان کلیدی: علی فضلی، لشکر ۱۰ سیدالشهدا ^(ع) ، انتقال تجارب فرماندهان، دفاع مقدس، دانشگاه امام حسین ^(ع) .		

والفجر ۸ در جزیره ام الرصاص اصلی ترین اتفاقی که افتاد، غافلگیری بود. در عملیات کربلای ۴ دشمن هوشیار شد. جزیره [ام الرصاص] بیشتر از این امکان استحکامات را نداشت. عرض کردم وقتی غواص ها خط بشکنند، غافلگیری را باید رعایت کنیم و تا آنجایی که می شود در عدم هوشیاری دشمن، سرپل اولیه تصرف شود. این اتفاقات به ما کمک کرد. وقتی فشار روی جزیره زیاد شد، من تصمیم گرفتم خودم بروم وارد جزیره بشوم. قرارگاه خیلی موافق نبود؛ بنابراین شهید

نکته ها و درس هایی از عملیات والفجر ۸
در ابتدای این جلسه سردار علی فضلی فرمانده لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) بعد از توضیح چگونگی اجرای عملیات فریب در جزیره ام الرصاص، تشریح عملکرد گردان غواص این لشکر و اینکه این عملیات توجه دشمن را به این منطقه جلب کرد و از فاو غافل ماند، نکات مهمی را درباره عملیات والفجر ۸ برای دانشجویان تشریح کرد که عبارت اند از:
«نکته اول (غافلگیری): درواقع در عملیات

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

* یعنی فرمانده یگان خود جلوتر از همه می‌رفت و بعد به رزمنده‌های تحت امر می‌گفت: بیاید جلو من در فلان نقطه منتظر تان هستم که بیاید.



سردار سرتیپ علی فضلی فرمانده لشکر ۱۰ اسیدالشهدا^(ع) در دوران دفاع مقدس، اردوگاه میثاق آبادان، اردیبهشت ۱۳۹۵.

گرفته بودند. چون در کنترل بودند آنها با محبت همراهی می کردند. استقرار واحد پشتیبانی رزم ما صورت گرفت. در این مدت مدید شناسایی، جانمایی همه چیز توجیه براساس کار و طرح و منظر پیش رفت. کاری که انجام شد این بود که شهید بزرگوار میررضی مسئول عملیات، دستور عملیاتی را برای همه گردان ها و واحدها نوشت؛ که در سپاه خیلی باب نبود. از آن نسخه ها فکر کنم نگهداری شده باشد. تمام گزارش های روزشمار اطلاعات عملیات و تخریب موجود است.

نکته ششم (همه پای کارند): همه عوامل پشتیبانی رزم و خدمات رزم در شب عملیات مأموریت دارند. هیچ کسی خارج از این محدوده رزم مأموریت ندارد. مثلاً بچه های آموزش نظامی ما تماماً در هدایت آتش مستقیم و منحنی مسئولیت محوری دارند. شاهسون، آراین، سردار حاج رحیمی و مجموع این بچه ها،

شهادت بچه ها، تعدادشان، ابعادش و کیفیتش را درآوردند. حالا اگر یک وقتی به ما داده شد، کمی موضوع را باز می کنیم.

نکته پنجم (پشتیبانی همپای رزم): یک بخش بسیار مهم، بخش پشتیبانی رزم و خدمات رزم بود که این دوتا درواقع هویت رزم را به مقصد می رسانند. معنا و مفهوم رزم به تنهایی بدون پشتیبانی رزم، خیلی زیاد نیست؛ چون آن آتش های حمایتی و آن پشتیبانی های ما برای اینکه حفاظت را رعایت کرده باشیم، همه جا را جانمایی کردیم. جانمایی که انجام شد تیم ها و عناصر را بردیم توجیه کردیم. درواقع از ثبت تیر ژاندارمری و بچه هایی که به عنوان قرارگاه، دیدبانی می کردند، استفاده کردیم. سعی کردیم که در آنجا تظاهر به حضور جدی داشته باشیم تا زمان قرنطینه. وقتی قرنطینه شروع شد دیگر برادران ژاندارمری هم در خط در کنترل قرار

کمیت توجه داشتیم و هم به کیفیت.

نکته هشتم (آمادگی جسمانی بالا): برد راهپیمایی بچه‌ها و همچنین آمادگی جسمانی آنها برای من مؤلفه مهمی بود. حتماً باید بین ۱۰۰ تا ۳۲۰ کیلومتر راهپیمایی را برای هر عملیات داشته باشیم. ما یک اردوگاه کوثر داشتیم که آقا مرتضی قربانی محبت کردند آن را به ما دادند؛ همان اردوگاه شهید بیگلو که ما بعداً اسمش را کوثر گذاشته بودیم و همچنین دو کوهه را به شهید کلهر تغییر نام دادیم. این بچه‌ها برای عملیات‌ها، این پیاده‌روی را داشتند. چند روز رفت و آمد بچه‌ها طول می‌کشید. این بعداً در کربلای ۴ خیلی به ما کمک کرد. آمادگی جسمانی بچه‌ها مهم بود. هر صبح، صبحگاه داشتیم.

نکته نهم (انتخاب فرمانده اصلح): وقت خواب برای فرماندهان خیلی مهم نبود که چه ساعتی از شب و چه ساعتی از روز باشد. هر ساعتی که درواقع کاری مهم در پیش رو نداشتیم استراحت می‌کردند. تقسیم کار می‌کردیم که کارها را ثبت کنیم. هر کسی براساس انتظاری که از او بود باید این تکلیف را خوب انجام دهد. دو تا دوربین داشتیم که خیلی چیز ویژه‌ای نبود. ای‌کاش دوربین‌های مدرن امروز بود که خیلی مؤثرتر می‌توانست باشد. یکی از این دوربین‌ها در اختیار اطلاعات و عملیات و تخریب بود. دائماً یک کسی به من می‌گفت چرا به اینها دوربین می‌دهید. بچه‌های اطلاعات و عملیات و تخریب هر آنچه برداشت می‌کردند که اگر توانسته باشند فیلم هم بگیرند، می‌آمدند در یک منطقه بازسازی شده، شبیه‌سازی شده را اجرا می‌کردند. این را سعی می‌کردند با واقعیت تطبیق بدهند. مثلاً چقدر عمق میدان مین‌هاست؛ فاصله کمین‌ها چطوری است؛ فاصله سنگرها چطوری

مسئولیت هدایت این آتش را داشتند. بچه‌های عقیدتی و سیاسی در شب عملیات چه کار دارند؟ بچه‌های عقیدتی و سیاسی که کارشان اینجا تمام می‌شود باید بیایند در قرارگاه کار سمپاتی را به عهده بگیرند. ما راوی‌های عزیزی داشتیم در مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ (که به آنجا دفتر سیاسی هم گفته می‌شد). در هر کدام از یگان‌ها یکی دو نفر از این راوی‌ها حضور داشتند و جلسات را تماماً ثبت می‌کردند.

نکته هفتم (شور و مشورت): یادم نمی‌آید هیچ ساعتی از قرارگاه شور ستادی نداشته باشیم. قرارگاه، اعضای مؤثری در این مشورت بودند. هر شب بدون استشنا درباره جنگ بحث بود؛ اگر تا اذان صبح طول نمی‌کشید تا نزدیک اذان صبح طول نمی‌کشید تا نزدیک اذان صبح طول می‌کشید. درباره هر اطلاعاتی که شب قبل بچه‌ها به دست آورده بودند، اطلاعات تاکتیکی در قرارگاه بحث می‌شد. گروهی می‌شدند فرماندهان خودی

و گروهی می‌شدند فرماندهان دشمن. ضعف‌ها و قوت‌ها را بحث می‌کردیم که اتفاقاً این بحث‌ها خیلی به ما کمک می‌کرد. در هدایت عملیات خیلی اتفاق می‌افتاد که می‌دیدم اعضای قرارگاه باهم همفکرند. در کربلای ۴ یا ۵ نکاتی بود که به اینها اضافه می‌شد. این در همه یگان‌ها مرسوم بود. همه یگان‌ها این را انجام می‌دادند. ما، هم به

سردار فضلی:

یادم نمی‌آید هیچ ساعتی از قرارگاه شور ستادی نداشته باشیم. هر شب درباره جنگ بحث بود؛ اگر تا اذان صبح طول نمی‌کشید تا نزدیک اذان صبح طول می‌کشید. گروهی می‌شدند فرماندهان خودی و گروهی می‌شدند فرماندهان دشمن. ضعف‌ها و قوت‌ها را بحث می‌کردیم که اتفاقاً این بحث‌ها خیلی به ما کمک می‌کرد.

سال ۶۹ آزاد شد. من گهگاه ایشان را می‌بینم. گفتم آخرین وضعیت؟ گفت اینها هنوز دنبال این بودند که این واقعاً پاسدار بوده که از اروندرود عبور کرده یا سرباز ژاندارمری؟ گفت ما هنوز به اسم سرباز ژاندارمری خود را معرفی می‌کردیم، ولی در این اواخر در یک تفحص‌هایی احتمال اینکه ما پاسدار باشیم را می‌دادند.

نکته دوازدهم (توجیه کامل نیروها توسط فرمانده): مأموریت لشکر سیدالشهدا^(ع) که قرارگاه

برایش تعیین تکلیف کرده بود، عملیات تک پشتیبانی و پاتک فریب بود. منطقه اصلی عملیات والفجر ۸ در فاو بود، ولی برای اینکه توجه دشمن به جزیره ام‌الرصاص که در نزدیکی بصره قرار دارد معطوف شود و احساس کند که اینجا محور اصلی عملیات است مثل کربلای ۴ که سال بعدش اتفاق افتاد. لذا در زمینه توجیه نیروها،

بچه‌ها نگاهشان به دهان

و توجیهات فرمانده است. معمولاً برای آماده‌سازی بچه‌ها به دفعات با آنها صحبت می‌کردیم. یک بار در صبحگاه، یک بار در نمازخانه. من در قرنطینه با آنها شفاف صحبت می‌کردم، چون اینها به جایی، به کسی دسترسی نداشتند؛ بعد هم هم‌قسم و هم‌پیمان بودیم. بسیجی‌ها معتقدند اگر توجیه بشوند یقیناً اگر از ما بهتر عمل نکنند حتماً هم‌سطح پاسدارها

است؟ برای عبور از این موانع بعضاً بین بچه‌ها گزینش می‌کردند که چه کسی می‌تواند از این معبر برود. ما هیچ‌وقت عملیات را به گردان نمی‌دادیم. محور جنگ، گردان نبود؛ ما به فرمانده گردان مأموریت می‌دادیم. آن‌قدر در اتاق جلسات در قرارگاه تاکتیکی بحث می‌کردیم تا ببینیم کدام فرمانده برای این راهکار، برای این مسیر، برای این هدف، مؤثرتر و علاقه‌مندتر است؛ این درمی‌آمد. بعضی وقت‌ها مثلاً می‌دیدم که ما باید این فرمانده را بگذاریم. اینجا پیچیدگی زیاد بود. آن‌قدر می‌چرخاندم و می‌چرخاندمش در این بحث‌ها تا همه بگویند این برای این کار بهتر است.

نکته دهم (استفاده مناسب از آتش): از آتش حداکثر استفاده را می‌کردیم. من استفاده از آتش زیاد را از برادر مرتضی قربانی یاد گرفتم. آتش‌های مستقیم و آتش‌های منحنی را هرچقدر که می‌شد برای شکستن خط انجام داد، تلفات را کم می‌کرد، منتها هدایتش مهم بود. این هدایت با بچه‌های آموزش نظامی بود که در این کار زنده‌تر از بقیه بودند. حتماً همه گردان‌ها یک دسته ادوات داشتند. یک وقتی ما آمدمیم خمپاره ۸۱ به گردان‌ها دادیم، دیدیم نمی‌توانیم. گردان‌های ما باید سبک‌بال باشند؛ اگر اینها را سنگین کنیم نمی‌توانند. به آنها در حد اس.پی.جی، دوشکا و خمپاره ۶۰ دادیم و خمپاره ۸۱ را کم کردیم؛ یعنی دیدیم اگر فرمانده اینها قرار باشد همه این آتش‌ها را هدایت کند، باید خودش عقب باشد و آن استراتژی که فرمانده باید جلوتر از نیروها باشد، اتفاق نمی‌افتد. به نظرم اینها کمک می‌کرد.

نکته یازدهم (رعایت حفاظت اطلاعات): علی‌سیف‌اللهی که در شناسایی اسیر شد، چند سالی در اسارت باقی ماند و در

بسیجی‌ها معتقدند اگر توجیه بشوند یقیناً اگر از ما بهتر عمل نکنند حتماً هم‌سطح پاسدارها و در مواردی از ما بهتر عمل می‌کنند؛ چون آنها تکلیف‌مدار عمل می‌کنند. شاید ظاهراً آراستگی نداشتند، ولی در اجرای انضباط در دفاع مقدس ستودنی بودند.

و در مواردی از ما بهتر عمل می‌کنند؛ چون آنها تکلیف‌مدار عمل می‌کنند. شما هیچ ارتشی در گیتی را شبیه بسیجی‌ها در نظم و انضباط نمی‌بینید. شاید ظاهراً آراستگی نداشتند، پیراهن ما یک رنگ بود، شلوار ما یک رنگ دیگری بود، یکی پوتین داشت، یکی کتانی داشت، ولی در اجرای انضباط در دفاع مقدس، ستودنی بودند.

نکته سیزدهم (آمادگی و عملکرد مؤثر گردان غواص): ۴/۵ کیلومتر وسط جزیره خط حد ما بود. دست راست ما، تیپ ۲۱ امام رضا^(ع) و دست چپ ما، تیپ ۱۸ الغدير بود و هر ۳ تا تیپ به اهدافمان رسیدیم. ما برای تصرف ۴/۵ کیلومتر هدف، ۱۲۰۰ متر سرپل پیش‌بینی کرده بودیم که باید غواص‌ها خط‌شکنی می‌کردند و نمی‌شد غیر غواص نیرو به آنجا برسد. در کوششی که خدا کمک کرد و امداد غیبی خدا به فریاد رسید، غواص‌ها توانستند به پشت سر نیروهای در خط دشمن بروند. هم‌زمان که خط تصرف شد، عمده قوای ما با قایق می‌آمدند روی پل و اسکله خیبری و کوثری. پل کوثری به این پل‌های به عرض یک متر تا یک متر و ۲۰ سانت می‌گفتند و پل‌های خیبری عرضشان حدود ۳ تا ۳/۵ متر بود. اینها را برای اسکله ایجاد کردند؛ چون در ساحل باتلاق است و اگر اسکله درست نشود رزمنده‌هایی که از روی قایق می‌آیند پایین که از این اسکله‌ها به سمت مواضع بروند با مشکل مواجه می‌شوند. باید با تصرف ۱۲۰۰ متر سرپل اولیه عمده قوا حرکت می‌کرد و ادامه عملیات را بقیه گردان‌ها به عهده می‌گرفتند.

سردار علی فضلی بعد از توضیح و بررسی عملیات والفجر ۸، به تشریح نقش لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) در این عملیات پرداخت و گفت: «من درباره کلیت عملیات کربلای ۴ صحبت نمی‌کنم؛ فقط عملکرد لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) را توضیح می‌دهم. ما در عملیات کربلای ۴ مأموریت داشتیم در عبور از رودخانه اروند، پشتیبان



سردار سرتیپ علی فضلی فرمانده لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) در دوران دفاع مقدس، اردوگاه میثاق آبادان، اردیبهشت ۱۳۹۵.

از خط حد لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) با فاصله اندکی در خرمشهر مستقر می‌شدیم. اردوگاه ما این بار در اطراف مسجد جامع خرمشهر بود. ۴ گردان سنگین با سایر واحدهای پشتیبانی رزم حدود ۳۰۰۰ رزمنده باید در اینجا استقرار پیدا کنند. یک عقبه ۲۰ کیلومتری در خرمشهر زیر پل‌های هفت و هشتی و تعدادی سنگر از قبل در اینجا پیش‌بینی کرده بودیم. آرام‌آرام به بحث آمادگی‌ها رسیدیم. برادر محسن (رضایی) یک تدبیری را ابلاغ کردند؛ آن تدبیر این بود که همه فرماندهان لشکرها - که در همه لشکرها این اتفاق افتاد- باید تا پایین‌ترین سطح فرماندهان جلسه بگذارند و رأساً یک‌به‌یک گزارش بدهند. باید فرماندهان تیپ، فرمانده گردان‌ها، فرمانده گروهان‌ها، فرمانده دسته‌ها، قسمت‌ها، بخش‌ها و هر کسی که در این عملیات مأموریتی بر عهده‌اش گذاشته شده بود، در حضور فرمانده لشکر گزارش بدهد. یک چیزی قریب به ۱۰۰۰ گزارش در اینجا اخذ

لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) باشیم. در این عملیات، ما زیرمجموعه قرارگاه قدس بودیم. سردار عزیز جعفری فرماندهی این قرارگاه را به عهده داشت. درضمن، مدتی قبل از عملیات کربلای ۴، لشکر ۱۹ فجر و لشکر ۵۷ حضرت ابوالفضل^(ع) در منطقه عملیاتی کربلای ۵ (شلمچه) به‌عنوان تک پشتیبانی به دژ زدند. خط پدافندی شلمچه را از لشکر ۷ ولی عصر^(عج) تحویل گرفته بودیم. نزدیک این عملیات (کربلای ۴) خط حدی که به ما داده بودند باز قریب به ۶ ماه فرصت داشتیم. عبور از رودخانه اروند و جزیره ام‌الرصاص، خط حد لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) بود. برای این کار باز در این ۶ ماه کار آماده‌سازی، آموزش، ممارست و تمرین، هماهنگی، شناسایی و طراحی و همه این اتفاقات باید انجام می‌شد. ما در عملیات کربلای ۴، توسعه وضعیت داشتیم. تعداد گردان‌ها افزایش پیدا کرده بود. اینجا در قالب لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) توفیق خدمت و حضور در این عملیات حاصل شده بود. لذا باید در عبور

مواخذه فرمانده لشکر در عملیات کربلای ۴

سردار فضلی در ادامه سخنان خود درباره آمادگی برای اجرای عملیات کربلای ۴ اظهار کرد: «به ما می‌گفتند شما موج دوم هستید. برادرهای آمار پشتیبانی درک درستی از موج اول و دوم نداشتند که فاصله اینها یک ساعت است، دو ساعت است. وقتی که خطی شکست، می‌گویند یگان دنبال پشتیبان حرکت کند و مأموریت خودش را انجام دهد. وقتی که قایق‌های سنگین عاشورا را به ما دادند موتورهایشان باید حداقل ۲، ۳ روز روی آب روشن باشد تا آب‌بندی شوند؛ چون همه شناورها نو و صفر کیلومتر بود. هرچه ما به قرارگاه مراجعه می‌کردیم نمی‌توانستند تشخیص بدهند که فرقی بین موج اول و دوم نیست. به ما جرثقیل نمی‌دادند. این شناورها را فرستاده بودیم. شناورها را سوار بر کفی آوردیم. جرثقیل سنگینی نیست که اینها را پایین بیاوریم و در آب بیندازیم. به ما می‌گویند شما موج دوم هستید. من دیدم این جوری که نمی‌شود. این تکه را می‌خواهم برای انضباط در جبهه و جنگ بگویم. من برای کربلای ۴ به مؤاخذه کشیده شدم، چرا؟ ما گفتیم بروید جرثقیلی که در جاده می‌رود را بگیرید و بیاورید، فقط مال یگان‌ها نباشد. باید جرثقیل‌های قرارگاه را بگیرید و این قایق‌ها را در آب بیندازید. دست بر قضا جرثقیل قرارگاه صراط به پست ما خورد. جرثقیل صراط را آوردند قایق‌ها را در آب انداختند. سردار قآانی برای پیگیری آمد، دیدم خیلی عصبانی است. به شهید کلهر گفتم حاج عبدالله شما برو یک‌خنده نرمش کن،

شد. مفهوم این حرف این است که وقتی هزارتا گزارش را فرمانده لشکر دریافت می‌کند، با هزارتا فرمانده در سطوح مختلف حرف می‌زند، تجربیات و طرح آنها را دریافت می‌کند، معمولاً از یک منظر بالاتر تدبیرش را می‌گوید، توصیه‌هایش را می‌گوید. اعتقاد خودم این بود که برای عملیات کربلای ۴ قریب به هزار فرمانده لشکر داریم. وقتی آمدند در قرنطینه قرار گرفتند، دیگر هیچ‌کسی از قرنطینه بیرون نمی‌رفت. شب و روز این

جلسات پشت سر هم تکرار می‌شد. طرح منظر و ماکت بسیاری درست کردیم. قرار شد بعد از ام‌الرصاص در بخش جنوبی بصره به ما خط حد بدهند، بعد آنجا واحدهای ما عملیات انجام دهند. بچه‌ها برای کربلای ۴ در آمادگی فوق‌العاده‌ای قرار دارند. اینجا برد ۳۲۰ کیلومتر راه‌پیمایی از پادگان دوکوهه و شهید کلهر تا اردوگاه کوثر برای تمام گردان‌ها اتفاق

افتاده است. همه باید یک‌بار این راه‌پیمایی برد بلند را داشته باشند. اگر نداشته باشند اصلاً اجازه ورود به عملیات را نمی‌دهند. وقتی رقابت سالم است همه سعی می‌کنند از همدیگر سبقت بگیرند. سبقت‌ها برادرانه است و غروری به کسی دست نمی‌دهد. همه احساس می‌کنند آمادگی جسمانی تعیین‌کننده است. در این عملیات آمادگی جسمانی بالا بود. آمادگی روحی بچه‌ها فوق‌العاده بود.»

برادر محسن (رضایی) ابلاغ کردند که همه فرماندهان لشکرها باید تا پایین‌ترین سطح فرماندهان جلسه بگذارند و رأساً یک‌به‌یک گزارش بدهند. یک چیزی قریب به ۱۰۰۰ گزارش در اینجا اخذ شد. مفهوم این حرف این است که وقتی هزارتا گزارش را فرمانده لشکر دریافت می‌کند، و طرح آنها را دریافت می‌کند.

بود. به همدیگر نگاه کردند و گفتند دارد درست می‌گوید. گفتند برو، ولی دیگر تکرار نشود. آمدیم پای کار. آن شب محل استقرار گردان‌هایمان تا اسکله کمتر از ۱۰۰ متر بود؛ بنابراین باید از کارون عبور می‌کردیم. فاصله ما تا اسکله ۱۰۰ متر بود؛ آنجا هم به‌اندازه پیش‌بینی کرده بودیم که بچه‌ها با سرعت بیایند سوار قایق شوند.»

آگاهی دشمن از زمان عملیات و عدم‌الفتح آن

سردار فضلی در ادامه سخنرانی خود درباره عملیات کربلای ۴ افزود: «پیش‌بینی زمان‌بندی را کردیم که بتوانیم به‌محض اینکه آنجا خط را شکستند، ما حرکت کنیم. این اتفاق آن شب نیفتاد. حوادثی اتفاق افتاد. آن شب برای شروع عملیات به ما گفتند شما از حوالی

ساعت ۱ شب آمادگی داشته

باشید؛ یعنی تا حوالی ساعت ۱ طبیعتاً با ما کاری نداشتند. ما همه پیش‌بینی‌ها را برابر تدبیر قرارگاه انجام داده بودیم. اتفاقات داخلی رخ داد. شهید یدالله کلهر که استاد و معلم اخلاق بنده بود، اصرار کرد که شما استراحت کنید. گفتم حاج یدالله من خواب نمی‌برد. گفت عملیات که شروع شود، باید چند شبی بیدار بمانید. گفتم ان‌شاءالله بیدار می‌مانیم.

بعد من ایشان را ببینم. حالا این جرثقیلشان را آورده‌ایم و قایق‌ها را در آب انداخته‌ایم و خیالمان از جهت آمادگی رزم برای پشتیبانی راحت است. حالا می‌رسد به نیرویی که باید جابه‌جا شود، باز هم همین اتفاق افتاد؛ می‌گویند شما موج دوم هستید. برای دادن کمپرسی و جابه‌جایی نیرو، باز کار سخت شد. ما اجباراً به برادرها گفتیم بروید جاده را ببندید و کمپرسی‌ها را بیاورید؛ فقط کمپرسی یگان‌ها نباشد، چون آنها مثل ما درگیر مأموریت‌اند. هر کمپرسی که مال قرارگاه بود را بیاورید و نیروها را جابه‌جا کنید. ۵۰۰ - ۶۰۰ دستگاه کمپرسی آن شب از جاده آوردیم و نیروهایمان را در زمان‌بندی تعیین‌شده پای‌کار آوردیم. فردا صبح من را خواستند. آقای هاشمی رفسنجانی و برادر محسن رضایی گفتند که می‌گویند شما جاده را بستید، می‌گویند جرثقیل و کمپرسی گرفتید. گفتم درست است. گفت درسته؟ گفتم بله آقا، درست است؛ تازه دقیقش این است که حدود ۶۰۰ تا کمپرسی گرفته‌ایم. گفت دلیلش چیست؟ گفتم یک سؤال دارم؛ اگر یگان برای انجام عملیات آماده نمی‌شد، با ما چه کار می‌کردید؟ ما که ۲ یا ۳ ساعت بعد از شکستن خط باید وارد عمل شویم فرقی بین مرحله اول و دوم وجود ندارد. اگر یگان ما آماده نمی‌شد، پای‌کار نمی‌آمد، شما بنده را برای همین کار که چرا شما یگان را پای‌کار نبردید، مؤاخذه می‌کردید. یک نگاهی به هم کردند گفتند بله، همین‌طور است. گفتم ما پیشگیری کردیم. این درک برای بچه‌های پشتیبانی یک‌خرده ضعیف

دشمن شروع به بمباران شبانه فیلرها و منوره‌های هواپیما کرد. فیلر هواپیما ۱۲-۱۰ دقیقه روشنایی وسیعی را ایجاد می‌کند. فیلرهای فراوان، آتش فراوان و پر حجم. آرام آرام شروع کرد به شیمیایی زدن. شهید کلهر گفت در قرارگاه دارند تصمیم می‌گیرند بر اینکه عملیات نگرفته و برای عقب‌نشینی تصمیم گرفته‌اند.

هواپیما کرد. فیلر هواپیما ۱۲-۱۰ دقیقه روشنایی وسیعی را ایجاد می‌کند. فیلرهای فراوان، آتش فراوان و پر حجم. آرام‌آرام شروع کرد به شیمیایی زدن. شهید کلهر گفت در قرارگاه دارند تصمیم می‌گیرند بر اینکه عملیات نگرفته و برای عقب‌نشینی تصمیم گرفته‌اند. گفتیم حالا که تصمیم به ما ابلاغ نشده. به آمادگی‌های ما هم خدش‌های وارد نمی‌شود؛ هر آنی که نیاز باشد برابر آن جدول با آمادگی کامل عمل می‌کنیم.»

دستور عقب‌نشینی در عملیات کربلای ۴

سردار فضلی درخصوص عدم‌الفتح عملیات کربلای ۴ گفت: «درحالی‌که هنوز وارد عمل نشده‌ایم، ساعت ۴ صبح تصمیم قطعی برای عقب‌نشینی ابلاغ شد. ما با همه اعضای قرارگاه تیپ ۳ باید وارد عمل می‌شدیم. آن شب شهید کلهر، شهید میررضی، مرحوم سردار پروین، سردار نوجوان، سردار خالقی جانشین تیپ ۳ گفتند که عقب‌نشینی است. ما بلافاصله جلسه گذاشتیم که چطور و به چه کیفیت عقب بکشیم. حدود ۲۰ کیلومتر عقب‌تر، برای اینکه پشتیبانی بچه‌ها را جابه‌جا کنند، یک زمانی محاسبه کردیم؛ سوار بر خودرو شدن یک‌زمانی را می‌طلبید. من فکر کردم به مصلحت ما نیست اگر ما در اینجا معطل کنیم و زیر آتش تلفات بدهیم، از توان رزم برای نبرد کم شده و این بی‌تدبیری است. جمع‌بندی جلسه این شد که برادرهای هر گردانی به ستون با فاصله حدود ۲ متر، بدو رو باید تا آن محل ۲۰ کیلومتر بدود. تمام این ۴ گردان بدو رو حرکت

اصرار ایشان که باید با آمادگی باشید، درست بود؛ من یک‌خرده طفره می‌رفتم. یکی دوتا از مسئولان ما آقای بابائیان و برادر سلطان‌علی امامی آن شب آمدند در قرارگاه ما که روبه‌روی مسجد جامع بود و اصرار زیادی کردند که فلانی هر کار شخصی که دارید بگویید ما برایتان انجام دهیم. گفتیم کاری ندارم. قسم دادند. دیدم نه واقعاً از ته دلشان می‌خواهند یک خدمتی کرده باشند. گفتیم بچه‌ها من یک ده روزی است که نتوانسته‌ام سرم را بشویم و استحمام نکنم، چون موهایم چرب است یک روز در میان باید سرم را می‌شستم. گفتند همین؟ گفتیم بله، برایم یک کتری آب ولرم و یک شامپو بیاورید. اینها محبت کردند شامپو آوردند و سرم را شستم و سرحال‌تر شدم. ولی شهید کلهر هنوز هوشیار بود که من باید بخوابم و کوتاه نمی‌آمد. من می‌خواستم جویری قانعش کنم. بی‌سیم کنارم روشن بود. درگیری شروع شده و چند دقیقه‌ای از درگیری گذشته بود. روی شبکه اخبار خودی عدم‌موفقیت منتشر نشد. از سروصداها مشهود بود که خط شکسته نشده است. شهید کلهر که ما را ول نمی‌کرد. گفتیم حاج یدالله برو قرارگاه ببین چه خبر است؟ او رفت قرارگاه، ما سرحال شده‌ایم و بیدار نشسته‌ایم و روی شبکه داریم گوش می‌دهیم. دیدم خط شکسته نشده است. فشار از هر زاویه‌ای هست. چند جایی خط شکسته شده، ولی عمده یگان‌ها با عدم‌الفتح مواجه شده‌اند و الحاق‌ها برقرار نشده است. پشت سرش شناورها نمی‌توانند در جریان باشند و خیلی اتفاقات دیگر. دشمن شروع به بمباران شبانه فیلرها و منوره‌های



سردار سرتیپ علی فضلی فرمانده لشکر ۱۰ اسیدالشهدا^(ع) در دوران دفاع مقدس، اردوگاه میثاق آبادان، اردیبهشت ۱۳۹۵.

ارزیابی عملیات کربلای ۴ و تصمیم به اجرای عملیات کربلای ۵

سردار فضلی در ادامه به بررسی و ارزیابی عملیات کربلای ۴ پرداخت و اظهار کرد: «وقتی پرونده کربلای ۴ بسته شد، با تلفاتی که به سپاه اسلام وارد شد (شهید، مجروح و مصدوم شیمیایی)، جلسه‌ای در قرارگاه خاتم‌الانبیا^(ص) در حضور جانشین فرمانده معظم کل قوا و برادر محسن رضایی و فرماندهان قرارگاه‌ها و لشکرها و تیپ‌های مستقل تشکیل شد. در آنجا ۳ شبانه‌روز جلسات به درازا کشیده شد. موارد زیر مورد بحث و بررسی قرار گرفت: اول، شکست در کربلای ۴ ارزیابی شد که به چند دلیل شکست خوردیم. یک استراتژی را از حضرت امام^(ره) دریافت کرده بودیم - در عملیات قبل هم این‌گونه بود - استراتژی امام این بود که ما از باب تکلیف و ادای دین به جبهه آمده‌ایم، شکست و پیروزی برای ما مهم نیست. دوم، مناطق مورد ارزیابی قرار گرفت. از مناطق غرب و جنوب و حتی از

کردند. قایق‌هایمان را فرستادیم از پیچ کارون آمدند در محل‌های امنی که برایشان پیش‌بینی شده بود و در مقرشان اسکله‌ها را جمع کردند. در این ۲۰ کیلومتر اگر آمادگی جسمانی بچه‌ها بالا نبود اصلاً شدنی نبود، ولی هیچ‌کسی تردید نداشت که این مسافت را باید با سرعت به عقب برگردیم. بچه‌ها پیاده به سمت اردوگاه آمدند. آخرین نفرات ما تقریباً حوالی ساعت ۶ صبح به اردوگاه رسیدند. از فرماندهان از جمله سردار خالقی گهگاه ماسک را درمی‌آوردند و داد می‌زدند. مرحوم سردار پروین کمی شیمیایی شد. سردار خالقی شیمیایی شد و روی زمین ولو شد. چند نفر از بچه‌ها آمدند حسین خالقی را جابه‌جا کنند. یعنی شرایط این‌طوری بود. واحدها همه پیاده رفتند تا آن بنه‌ای که در عقب داشتیم. ما در کربلای ۴ فقط یک شهید دادیم، آن هم شهید عیسی بود.»

لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) در عملیات کربلای ۵

کسی با رزمنده‌هایمان حرف نزده است. من یک پرانتری باز کنم یک سری به رزمنده‌ها بزنیم بعد برگردیم به ادامه کار شناسایی. شب سوم آنها رفته‌اند برای شناسایی من هم آمده‌ام به سمت اردوگاه کوثر، همان شهید بیگلری.»

حال و هوای لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) در پادگان کوثر قبل از عملیات کربلای ۵

سردار فضلی در ادامه با توصیف حال و هوای لشکر ۱۰ در

در صبحگاه یک دفعه به خودم آمدم؛ حالا من دارم این حرف‌ها را می‌زنم، نکند کسی بخواهد برگردد و حالا توی رودربایستی قرار بگیرد. گفتم برادرها من لحظاتی به سمتی نگاه می‌کنم، هرکسی آمادگی ندارد می‌تواند از صف ما جدا شود. وقتی به جمعیت برگشتم خدا شاهد است حتی یک نفر هم نرفته بود.

شب قبل از عملیات افزود: «تیمه‌های شب به اردوگاه کوثر رسیدم. همان موقع فرمانده گردان‌ها را احضار کردم و گفتم فردا صبحگاه داریم. در صبحگاه راجع به عملیات کربلای ۴ باهم صحبت کنیم و برای عملیات بعدی هم آمادگی بچه‌ها را از آنها دریافت کنیم. هنوز کسی با این بچه‌ها حرف نزده است؛ درحالی که این بچه‌ها قریب به ۶ ماه برای این

عملیات کار آماده‌سازی انجام داده‌اند. حدود ۳-۴ ماه بود که مرخصی بچه‌ها در نوسانات زمان عملیات کربلای ۴ عقب‌افتاده است خیلی‌ها مرخصی نرفته‌اند. ۲۰ روز هم قبل از عملیات کربلای ۴، اینها در قرنطینه قرار گرفته‌اند و هیچ ارتباطی با پشت جبهه ندارند. از کربلای ۴ تا الآن حدوداً ۵ یا ۶ روز دارد می‌گذرد، تازه آمده‌ایم با رزمنده‌ها حرف بزنیم. صبح در روشنایی هوا اردوگاه ما همچون یک جنگل بود. هر صبح اردوگاه را مه غلیظی می‌پوشاند.

نقشه‌اش را پهن کرد و شروع کرد به توضیح دادن. سرگروه تیم‌هایی که برای معبری رفته‌اند یکی یکی شرح می‌دادند. من پیچاندم شاید یک نقطه ضعیفی پیدا بشود و شناسایی اینها را بتوانیم زیر سؤال ببریم. خدا شاهد است هرچه توضیح می‌دادند، دقیق و درست بود، اما نکته‌اش اینجا بود که همه شهدا شبیه هم بودند، حالا این یکی‌اش بود که ما متوجه شدیم. شهید کیانپور نمی‌گفت من رفته‌ام؛ می‌گفت بچه‌ها رفته‌اند شناسایی کرده‌اند. وقتی اصرار زیاد من را دید که قبول نمی‌کنم، گفت فلانی اگر بگویم دیشب من خودم در شناسایی شرکت کرده بودم، قبول می‌کنی؟ گفتم به‌والله دنبال همین یک بخش بودم که چه کسی رفته شناسایی را انجام داده است و این آقا غلام می‌گوید دیگران رفته‌اند؟ گفتم بچه‌ها، حق ندارید استراحت کنید. گزارش را که گرفتیم داغ به داغ با آقا محسن تماس گرفتیم که یک پیروزی است؛ کار شناسایی دژ اتفاق افتاده است. من گفتم حتماً آقا محسن ما را می‌پيچاند و به این سادگی نمی‌پذیرد و بهتر است من این سرتیم‌های اطلاعات را با خودم ببرم. سرگروه‌ها را به سنگر اطراف بردم و رفتم خدمت آقا محسن. آقا محسن گفت غیرممکن است که شب شناسایی به دژ شلمچه رسیده باشند. گفتم این راهکار. و توضیحاتی را که خوب گرفته بودم خوب منتقل کردم. بعد احساس کردم که فرمانده هنوز دلش قرص نیست. برای تصمیم‌گیری فرمانده باید دلش قرص باشد، تعیین کند، باور کند. گفتم آقا اجازه می‌دهید خود بچه‌های اطلاعات و عملیات و تخریب که دیشب رفتند شناسایی را بیاورم. گفت مگر آورده‌اید؟ گفتم بله، با همه خستگی آنها را آوردیم. بچه‌ها آمدند خودشان برای آقا محسن گزارش دادند و ایشان پذیرفت. الآن شده است نهم دی ماه؛ یعنی ۲ شب شناسایی کردیم و قرار است که شب‌های بعد کار شناسایی را تکمیل کنیم. هنوز هم

لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) در عملیات کربلای ۵

صبح‌های اهواز سرد و خشک است. چند تا میهمان در اردوگاه وارد شدند. مرحوم حاج‌آقا متقی کاشانی امام‌جمعه گچساران از استان کهگیلویه و بویراحمد که در جبهه همواره به ما سرکشی می‌کرد، آن شب اتفاقی وارد اردوگاه ما شد. گفتم ممکن است چند دقیقه برایمان صحبت کنید. حاج‌آقا متقی پذیرفت و گفت برویم محوطه در میدان صبحگاه باشیم. هنوز هوا گرگ‌ومیش است. خدایا در این اردوگاه کوثر چه اتفاقی افتاده است؟ همه گردان‌ها برای خودشان رجز می‌خواندند و شعار می‌دادند. در این اردوگاه کوثر از اقصی نقاط اردوگاه صدای شعار و رجز گردان‌ها به گوش می‌رسید. ما هم کسی را نمی‌دیدیم. با حاج‌آقای متقی رفتم صبحگاه. در بدو ورود به صبحگاه ۲ تا گردان غواص آبی و خاکی داشتیم؛ گردان حضرت زینب^(س) و گردان حضرت علی‌اکبر^(ع). سردار معز خادم حسینی حالا ارتقا پیدا کرده و شده فرمانده این گردان و سردار حمید تقی‌زاده فرمانده گردان حضرت علی‌اکبر^(ع) است. ۱۲۰۰ غواص تربیت شده است. البته ما لباس غواصی این‌قدر نداریم، ولی ۱۲۰۰ غواص تربیت‌شده برای کار عملیات آبی و خاکی و عبور از رودخانه آماده شده‌اند و این اتفاق مبارک افتاده است. دیدم اولین گردانی که وارد صبحگاه شد گردان حضرت زینب^(س) بود؛ همین گردان خط‌شکنی که غواص است، اما حس‌وحالشان با ماه قبل کمی فرق می‌کند. دیدم این بچه‌ها پوتین‌ها و جوراب‌ها را از پاهایشان درآورده‌اند، بعضی‌ها کفن پوشیده‌اند و یک طومار بزرگ را پیش رو دارند. در طومار مضامینی نوشته شده است، از جمله اماما، ما اهل کوفه نیستیم و شما را تنها نخواهیم گذاشت. هنوز چیزی به اینها نگفته‌ایم. این حس قشنگ بچه‌ها است و دیدم گردان حضرت علی‌اصغر^(ع) هم آمد و



دومین دوره انتقال تجارب فرماندهان دفاع مقدس، اردوگاه میثاق آبادان، اردیبهشت ۱۳۹۵.

طرح مانور لشکر ۱۰ در عملیات کربلای ۵

راهکارهایی بود که بچه‌ها شناسایی کرده بودند و تسلط کافی را حاصل کرده بودند. در کل این ۵/۵ کیلومتر ما هیچ جاده آسفالته‌ای نداریم، هیچ جاده خاکی نداریم. خود جاده شلمچه به طول قریب به ۳ کیلومتر به یک باتلاق تبدیل شده بود. آب گرفتگی شده بود. یک خاکریز از عملیات رمضان در اینجا درست شد. این ۴-۵ سال هم باران ارتفاعش را کم کرده است. چون آب گرفتگی بود، اطراف ما کنار خاکریزها را هر شب لایه‌روبی می‌کردیم تا یک آبراهی درست کردیم که از این آبراه قایق‌ها بتوانند حرکت کنند. ارتفاع آبراه ۸۰ تا ۹۰ سانتی‌متر بیشتر نیست. وقتی قایق را روشن می‌کنند موتور آب‌خور نیاز دارد و آبی هم وجود ندارد. جمع‌بندی این شد که اولاً قایق‌های سبک را اینجا بیاوریم، ثانیاً پایه موتور قایق را کوتاه کنیم و موتور بچسبد به سینه قایق تا آب‌خور کمتری بخواهد. ما نمی‌توانیم غیر از این راه رزمنده‌هایمان را به خط برسانیم. تنها آبراه لشکر

سردار علی فضلی درباره طرح مانور لشکر ۱۰ در عملیات کربلای ۵ گفت: «کار شناسایی و طراحی خوب جلو رفت. یکی دو روز مانده به عملیات متوجه شدیم بچه‌های مهندسی صاحب‌الزمان^(ع) تیرچه دارند. رفتیم خواهش کردم که ممکن است تیرچه را بدهید تا ما یک کانالی بکنیم؛ یک محل امنی باشد، چون آتش دشمن زیاد است. تیرچه را دادند و یک کانالی کندیم. بچه‌ها برای شروع عملیات براساس گردان‌ها آمدند. باید در شلمچه خط‌شکنی را غواص‌ها بر عهده بگیرند. برای گردان حضرت زینب^(س) و گردان حضرت علی‌اکبر^(ع) تقسیم خط و حد می‌کردیم. اینها هرکدام ۴-۵ معبر برایشان قطعی تأیید شد که ۲-۳ معبر از خود عراقی‌ها منتج می‌شد. عراقی‌ها که به سمت کمین می‌آمدند ما راهکارهایی آنجا دیدیم که بچه‌ها از معبر خود عراقی‌ها استفاده کنند. ۲-۳ راهکار از معبر عراقی‌ها بود و مابقی

شروع عملیات کربلای ۵

سردار فضلی در ادامه تشریح نقش لشکر ۱۰ در عملیات کربلای ۵ گفت: «ساعت ۲ بامداد شروع عملیات پیش‌بینی شده است. از قبل از ساعت ۱۲ تاریکی مطلق بود و به نفع ما بود؛ یعنی کمکمان می‌کرد. بخشی از غواص‌ها را برای کمین‌ها و بخشی را برای شکستن دژ گذاشتیم. رفتند از معبرشان عبور کردند. شاید قبل از ساعت ۱ شب آمادگی درگیری را داشتیم، ولی شروع تک، هم‌زمان با همه یگان‌ها ساعت ۲ بامداد است. یکی از نیروهای سمت راست ما (حالا نمی‌دانم لشکر ۲۵ یا یگان دیگری) زودتر با دشمن درگیر شد. ساعت ۱/۵ بامداد که درگیر شدند، ما هم ابلاغ کردیم که شما هم درگیر بشوید. وقتی درگیر شدیم درواقع یکپارچگی عملیات علیه دشمن شروع شد. ما، هم از آتش مستقیم هم از آتش منحنی برای روی دژ غیر از جایی که معبر داشتیم، استفاده کامل کردیم. این سیاست ما بود که در عملیات‌های مختلف از جمله این عملیات هرچه آتش مستقیم و منحنی داشتیم روی دژ متمرکز کردیم، فقط جایی که معبر بود شعاع تأمین معبر را درواقع رعایت کردیم. کمین‌ها را بچه‌ها گرفتند. بخشی از کمین‌ها به تصرف درآمد. بار اول که به دژ زدند، هیچ حاصلی نداشت؛ چون دژ یک ارتفاع بلندی داشت. مرحله اول موفق نشدیم یک سنگر از دژ بگیریم. هر ۲ تا گردان با هر چندتا راهکاری که جلو رفتند، با واکنش عراقی‌ها مواجه شدند. عراقی‌ها از بالا خیلی اشراف داشتند و با تیرتراش امان می‌بردند. من دوباره دستور دادم که بار دوم حمله کنید. بار دوم هم هر چندتا گردان

سیدالشهدا^(ع) همین آبراه است. ما باید مستقیم به دژ می‌زدیم و برای زدن مستقیم به دژ باید از معبر عبور می‌کردیم. آب‌گرفتگی کمی با کانال ماهی فاصله داشت. ما ۲ تا گردان‌هایمان، گردان حضرت زینب^(س) و گردان حضرت علی‌اکبر^(ع) باید رودررو تک جبهه‌ای بکنند. احتمال دادیم در پاسگاه کوت سواری، خط لشکر ۱۹ زودتر از خط ما شکسته شود؛ به همین دلیل گردان حضرت سجاد^(ع) را آنجا بردیم تا از موفقیت لشکر ۱۹

استفاده بکند و همین اتفاق هم افتاد. گردان امام سجاد^(ع) و لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) با استفاده از موفقیت لشکر ۱۹ فجر در محور کوت‌سواری، از معبر آن‌ها عبور کرد و آمدند الحاق کردند. گردان امام سجاد^(ع) را بردیم پشت سر آنها که اگر آنها زودتر از ما موفق شدند خط را شکستند، گردان امام سجاد^(ع) بیاید روی این دژ. ما پیش‌بینی کردیم خط را باید مستقیم تک جبهه‌ای کنیم و بشکنیم. ۱۲۰۰ غواص برای شکستن دژ شلمچه

پیش‌بینی کردیم. از ۲ تا گردان حدود ۱۰ تا ۱۱ معبر شناسایی شده و در شب عملیات ۹-۸ تا کاملاً دستان را گرفت. ما از این ۵/۵ کیلومتر تا ساعت ۷ صبح ۱۸۰۰ مترش را توانسته بودیم بگیریم. موفقیت پاسگاه کوت سواری به ما کمک شایانی کرد.»

من برای بار سوم دستور دادم دوباره دشمن را تک کنید. گفتم ما دستور می‌دهیم انگار هیچ خاصیتی ندارد، خطی شکسته نمی‌شود. من از سنگر بیرون آمدم و خیلی احوال متاثر بود. من داشتم با خودم مرور می‌کردم خدا یا اگر گناهی است مال من است، نکند امشب این خط شکسته نشود. همین فکرها را می‌کردم آقای صفرزاده گفت فلانی، بچه‌ها یک سنگر از دژ را گرفتند.

پوست خودمان نمی‌گنجیدیم. ریختیم در قرارگاه، ایه رزمنده‌ها گفتیم [خدا قوت، مواظب باشید سنگر سقوط نکند. یک سنگر از دژ شلمچه خداوند عنایتی کرد که سقوط کرد و خط شکسته شد. سنگر اول، سنگر دوم، سنگر سوم، سنگر چهارم] پشت سرهم سقوط کرد. از کوت سواری هم خبر رسید که خط شکسته شده و بچه‌ها از کانال ماهی عبور کردند و آن طرف با دشمن درگیرند. اگر بخواهم خلاصه

کنم تا صبح ساعت ۷، ۱۸۰۰ متر از ۵/۵ کیلومتر را گرفتیم. مابقی هنوز دست دشمن بود. ۷ صبح پاتک عراقی‌ها شروع شد. عراقی‌ها یک برتری پیدا کردند. آنها عقبه داشتند، همه چیزشان متصل بود، پیوستگی داشت، طرح پاتک داشتند. گفتیم برادرها، اینجا تنگه احد است؛ تلاش کنید سنگر به دست دشمن نیفتد،

دشمن طمع پیدا نکند. امیدشان را ناامید کنید. تا ساعت ۹ صبح هرچه دشمن تلاش کرد، این بچه‌ها جواب دادند و محکم ایستادند. ساعت ۹ صبح گردان حضرت علی‌اصغر^(ع) و گردان حضرت مهدی^(عج) را با تعدادی پی.ام.پی و خشایار که می‌توانستند در این باتلاق حرکت کنند، رساندیم و خط را تقویت کردیم. هنوز تیپ ۳ ما اینجا درگیر بود. خط تقویت شد. تا ساعت ۱۱ برتری با ما شد.»

(اینها بهترین گردان‌های ما بودند) تلاش کردند، باز راه به جایی نبردند. هنوز کوت سواری شکسته نشده بود. کمین‌ها را که گرفتیم یک بخش زیادش را که به خود دژ رسیدیم دژ یک دیواره بلندی داشت. سمت چپ ما هیچ یگانی نبود. فردا ساعت ۳ بعد از ظهر لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) و لشکر ۵ نصر در روز آمدند و از خط ما عبور کردند. بار دوم هرچه بچه‌ها تلاش کردند راه به جایی نبردند؛ درحالی که ما تعدادی شهید و مجروح دادیم. من برای بار سوم دستور دادم دوباره دشمن را تک کنید؛ مجروح‌ها در آب تیراندازی کنند و آنهایی که سالم‌اند عملیاتشان را ادامه بدهند. گفتم ای خدای من، اگر این بار خط شکسته نشود ما دستور می‌دهیم انگار هیچ خاصیتی ندارد، خطی شکسته نمی‌شود. من از سنگر بیرون آمدم و خیلی احوال متاثر بود. دیدم به تبع من غیر از آقای صفرزاده که مسئول مخابرات بود و قاسم‌زاده بی‌سیم‌چی، همه از سنگر بیرون آمدند. هرکسی یک جوری با خدا حرف می‌زد؛ یکی قرآن می‌خواند، یکی دعای فرج می‌خواند. من داشتم با خودم مرور می‌کردم خدایا اگر گناهی است مال من است، نکند امشب این خط شکسته نشود، نکند غروری بر ما حاکم شده باشد. اینها بهترین‌های این امت‌اند، اینها بهترین‌های این نظام‌اند، اینها بهترین‌های امام‌اند که امشب آمدند اینجا. این جوری که نیست که اگر خط شکسته نشود یک لشکر دیگر می‌آورند پشت سر ما می‌گذارند که بروید. خط یک فرایندی دارد. همین فکرها را می‌کردم که دیدم آقای رضا صفرزاده یک "یا حسین" گفت و از سنگر بیرون پرید. گفت فلانی، بچه‌ها یک سنگر از دژ گرفتند. همه ما در

در دامنه هلالی اول عراقی‌ها دوباره ما را متوقف کردند. هر کار کردیم، به جایی نرسید. گفتم برادر محسن، اگر امروز از امام یک ملاقات بگیرید، این بچه‌ها شارژ بشوند، بقیه خط شکسته می‌شود. آقا محسن گفت امام پذیرفت. این خبر در خط منتشر شد. نزدیک‌های نماز ظهر بود. بچه‌ها به اولین سنگر از هلالی رسیدند.

خبر ملاقات با امام و تأثیر آن بر عملکرد نیروها

سردار فضلی در ادامه سخنرانی خود با اشاره به جنگ سخت در شلمچه درباره تأثیر پیام ملاقات با امام^(ع) بر روحیه رزمندگان گفت: «آمدیم تا دامنه هلالی اول رسیدیم. عراقی‌ها دوباره اینجا ما را متوقف کردند. هرچه آقا محسن، قرارگاه رده‌بالا تدبیر داشتند، طرح داشتند، هرچه به ذهن خودمان می‌رسید، هر کار کردیم، به جایی نرسید. از ساعت ۱۱ کار قفل شد. درحالی که هلالی‌ها اگر تصرف نمی‌شد، دشمن می‌توانست جغرافیا را پس بگیرد و اتفاقاتی بیفتد. من خیلی فکر کردم. تماس گرفتم با برادر محسن گفتم ما یک پیشنهاد دیگری داریم و این درواقع آخرین برآوردهایمان است. گفت پیشنهاد شما چیست؟ گفتم برادر محسن، اگر امروز از امام یک ملاقات بگیرید، این بچه‌ها شارژ بشوند، بقیه خط شکسته می‌شود؛ در غیر این صورت نمی‌دانم چه اتفاقی می‌افتد. آقا محسن گفت به شما خبر می‌دهم. شاید ده تا دوازده دقیقه بعد تماس گرفت گفت امام رزمنده‌های لشکر را به ملاقات پذیرفت. ما در خط یک پیش‌بینی عملیات روانی داشتیم که چطور اطلاعات به بچه‌ها برسد. این خبر در خط منتشر شد. یک شور و شفع و هیجانی در خط لشکر حادث شد. نزدیک‌های نماز ظهر بود. شهید کیانیپور با جانشین محور ۳ شهید کسائی‌ان که اخوی او پیش ما بود، شهید ابراهیم اخوی بزرگوار ایشان جانشین تیپ ۳ بود، با جانشین گردان المهدی^(عج)، شهید کاشی‌ها و شهید کیانیپور و دو شهید ناظریان و تعداد دیگری از بچه‌ها رسیدند. حاج خادم با بچه‌هایشان به اولین سنگر از هلالی رسیدند. بچه‌ها برای من قسم می‌خوردند که تیر از اطراف سروصورت بچه‌ها عبور می‌کرد، کانه هیچ خبری نیست. اینها با

اقتدار و قدرت پیش می‌رفتند؛ سنگر اول، سنگر دوم...، یک، چهار، پنج سنگر تصرف شد. صدای اذان به گوش رسید. موقع نماز شد، تعدادی به نماز ایستادند و تعدادی پیشروی کردند. تا ساعت ۳/۵ بعدازظهر طول کشید که ما این ۳ تا هلالی را از دشمن پس بگیریم (که به آنها نونی‌ها، هلالی‌ها و نعل اسبی هم می‌گویند، دوتایشان ۲۰۰ تا ۲۵۰ متری بود و یکی‌شان حدود ۴۰۰ تا ۴۵۰ متر). اینجا بود که شهید خرازی و باقر قالیباف، لشکر امام حسین^(ع) و لشکر نصر (شهید کاظمی اگر بوده، من ندیدم؛ من این دو بزرگوار را یادم هست) آمدند ادامه عملیات را در روز به عهده گرفتند. عملیات کربلای ۵، ۲۸ شبانه‌روز طول کشید و ما قریب به ۲۲ شبانه‌روزش در حدود ۹ مرحله وارد عمل شدیم. توان رزمی ما آرام‌آرام کاهش پیدا کرد که قصه‌اش طولانی است. شهید بزرگوار شوشتری که جانشین قرارگاه نجف بود (چون ما چندتا قرارگاه عمل کردیم) گفت من گردانی می‌فرستم و یگانی می‌آید خط را تحویل می‌گیرد. این برای یگان‌های مختلف اتفاق می‌افتاد. نشده بود چند اتفاق را پیگیری کند. وقتی من تماس می‌گرفتم قرارگاه، می‌گفتند ایشان نیست، می‌فهمیدم که دستش خالی است. خجالت می‌کشیدیم زیاد تماس بگیریم. ولی به والله قسم برادرها، اگر در هر گردانی یک دسته هم باقی مانده بود اعلام می‌کردم هنوز یک دسته از گردان فلان مانده است. چون می‌رفتند اردوگاه کوثر بازسازی می‌شدند و برمی‌گشتند. بعد از ۲۲ شبانه‌روز اجباراً ما را از خط آزاد کردند. توپخانه، ادوات و مهندسی و زرهی‌مان که ما در مرحله دوم شب بعد آمدیم خدمت آقا مرتضی قربانی فرمانده لشکر ۲۵ کربلا، پشت کانال ماهی در قرارگاه آنیز وارد عمل شدند. سردار قربانی با موفقیت



سردار سرتیپ علی فضلی فرمانده لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) در دوران دفاع مقدس، اردوگاه میثاق آبادان، اردیبهشت ۱۳۹۵.

ما به حساب آنها واگذار کرده بودیم. دشمن هم در این نقطه پافشاری می کرد و این وسط هنوز یک استعدادی را نگه داشته بود. بعد که این الحاق برقرار نشد. فشار زیادتر شد. بچه ها آن قدر در دشت مقابلمان تانک زده بودند که قابل توصیف نیست. اینجا گردان کربلای ما عمل می کرد، درحالی که آن شب گردان حضرت قاسم^(ع) و گردان حضرت قمر بنی هاشم^(ع) و گردان زهیر در آن دشت تلفات سنگینی بر دشمن وارد کردند؛ چون جلو شما تانک زیادی بود، یگان های زره پوش دشمن بود، اما این الحاق تا آخر برقرار نشد، تلفات سنگین و خسارات زیادی بر دشمن وارد شد. حالا چون وقت نیست من خلاصه می کنم. شرح عملیات کربلای ۵ هر مرحله اش و هر واحدی که عمل کرده، ستودنی است. عراقی ها و نیروهای خودی به هم چسبیده و خیلی به هم نزدیک بودند؛ اگر بگویم لحظه ای نبود که نارنجک به هم پرتاب نکنند، اغراق نیست.

آن طرف کانال از سهراهی شهادت آمد. شب بعدش ما با لشکر ۲۷ آنجا به سمت شمشیر عمل کردیم که لشکر عاشورا از نوک شمشیر با ما الحاق می کرد. سمت راست ما سردار کوثری فرمانده لشکر حضرت رسول^(ص) عمل می کرد. ما از پل سهرای شهادت به سمت چپ عمل می کردیم و به سمت راست سردار کوثری لشکر حضرت رسول^(ص) عمل می کرد. قرارگاه های ما تقریباً ۲۰۰ متر با هم فاصله داشت. اگر خاطرتان باشد پشت کانال ماهی آن سمت سنگر موضعی نبود و یک سری سنگر حفره ای را بچه ها کنده بودند. قرارگاه ۲ تا لشکر این فاصله را داشت. منتها ما شب دوم آمدیم خدمت آقا مرتضی قربانی فرمانده لشکر ۲۵ کربلا توجه شدیم. فشار زیادی در این منطقه هم بود. اینها در الحاق با لشکر ۳۱ عاشورا با موفقیت در نوک شمشیر بچه ها به همدیگر رسیدند و همدیگر را دیدند، اما به ذهنم رسید در الحاق یک خرده غفلت شده است. آنها به حساب ما واگذار کرده بودند،

لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) در عملیات کربلای ۵

یک چیزی بگویم شاید در ذهنتان بماند. ما چند شب پشت کانال بودیم. یک شب تا صبح من و شهید کلهر باهم بودیم. وقتی می‌نشستیم سرد بود، اما تردد که می‌کردیم بهتر بود. یک پتو هم داده بودند. با اعضای قرارگاه با بی‌سیم در ارتباط بودیم. آن شب حجم تیر تراش تانک‌های عراقی‌ها روی این کانال ماهی خیلی زیاد بود، البته هرشب این جوری بود. من یادم نمی‌رود تیر تانک رو به لبه می‌آمد و خاک می‌ریخت روی پتوی ما، اما آن قدر به اینها بی‌اعتنا شده بودیم که تا صبح ۱۸ بار خاکش را به عقب ریختیم تا پتو رویمان باشد. شرایط سختی بود، ولی حقیقتاً اینجا بچه‌ها خیلی خوب و مردانه جنگیدند. آن قدر اینجا تانک و نفربر دشمن منهدم شد که غیرقابل توصیف است. ما در رسیدن به اهداف عملیات کربلای ۵، هنوز وارد شرح عملیات نشده‌ایم و خیلی ورود پیدا نکرده‌ایم، ولی در هر مرحله‌اش، در هر یگان، شما یک جغرافیای خالی از آتش دشمن پیدا نمی‌کنید. استراتژی که فرماندهان جلو بودند و می‌گفتند که رزمنده‌ها بیایند، من اینجا خیلی اوقات فرمانده قرارگاه را می‌دیدم می‌آمده و فرمانده لشکرها با دیدن فرمانده قرارگاه، حیا می‌کردند.»

سردار فضلی بعد از تشریح عملیات کربلای ۵ درباره دیدار رزمندگان لشکر ۱۰ با امام امت اظهار کرد: «وعده دیدار با امام^(ع) رسید. آمدم تهران در جماران برای دیدار با حضرت امام^(ع). ما ۲، ۳ نوبت به صورت لشکری روزی مان شده بود که در ایام مختلف برای زیارت امام بیاییم. شب قبل از ملاقات



از راست: شهید پدالله کلهر جانشین لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع)، علی فضلی فرمانده لشکر و مرحوم حسین پروین رئیس ستاد لشکر در عملیات کربلای ۵.

شستش جا داشت و همه به صورت کتابی و فشرده نشسته بودند. حاج منصور ارضی هم نوحه‌ای برای لشکر داشت. ایشان می‌خواند و ما سینه می‌زدیم. من دیدم که هم‌زمان آن لحظه که در آن خط وعده دیدار امام داده شده بود و... آن وعده دیدار آن روز همان ساعت آنجا که خبرش رسیده همان ساعت محقق شده است. امام تشریف‌فرما شدند. قریب به ۲۸ دقیقه تا نیم ساعت عشق‌بازی رزمنده‌ها با امام و امام با فرزندان رزمنده‌اش به درازا کشید. من خودم تا چند وقت پیش که برای یادواره کازرون رفته بودم، همیشه در ذهنم بود که آنجا خیلی کم حرف زدم و به چند جمله‌ای که الآن عرض می‌کنم، بسنده کردم و همین چند جمله را گفتم. هیچ مستندی هم از آن دیدار ندیده بودم. در کازرون برادرها یک مستندی پخش کردند و آنجا دیدم مثل اینکه خیلی در محضر امام

دیدار دادید؛ حالا آقایان می‌گویند نمی‌شود. خود این گفته شجاعت می‌خواست. امام نیم‌نگاهی به برادرهای دفتر کردند و فرمودند بگذارید بیايند. من در پوست خود نمی‌گنجیدم؛ اما خدایا حالا امام فرمود که بیايند، اما در حسینه جایی نمانده است. از بیت بیرون آمدم. برادرهای دفتر فرمودند امام امروز استثنائاً پذیرفتند ملاقات دومی را با رزمنده‌های لشکر ۱۰ و یگان‌هایی که به آنها ملحق شده‌اند، داشته باشند. فرموده بودند که گزارشی هم باید خدمت امام بدهید. آقای رسولی پیغام دادند که آقا محسن گفته شما چند دقیقه‌ای گزارش بدهید. من هرچه طفره رفتم که من کی هستم که بخواهم برای امام حرف بزنم و وقت امام را بگیرم، فرمود که گفته‌اند چند جمله‌ای گزارش بدهید. ملاقات اول تمام و ملاقات دوم شروع شد. در حسینه جماران هرکسی به اندازه انگشت‌های

[illegible]



لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) در عملیات کربلای ۵

سردار سرتیپ محمد کوثری و تیم همراه

تنظیم: سید محمد طباطبایی*

چکیده		

سردار محمد کوثری فرمانده لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) دل‌ها را هم تسخیر کند. این دو وجه فرماندهی اهمیت در دوران دفاع مقدس در موقعیت اردوگاه میثاق با شهدا در آبادان و در جمع دانشجویان دافوس سپاه، ضمن قدردانی از راهاندازی قرارگاه انتقال تجارب فرماندهان جنگ، در مقدمه سخنان خود مطالبی را با موضوع شاخصه‌های فرماندهی و لزوم انتقال تجارب فرماندهان بیان و اظهار کرد:

«فرماندهی در جنگ موضوع مهمی است که باید به آن پرداخته شود. یک فرمانده ضمن اینکه در سازماندهی، طراحی و هدایت عملیات نقش کلیدی دارد، باید بتواند

سابقه تشکیل تیپ ۲۷ محمد رسول الله (ص)

سردار کوثری در شروع بحث خود با اشاره به سابقه تشکیل تیپ ۲۷ محمد رسول الله (ص) گفت:

«هفدهم بهمن سال ۱۳۶۰، آقا محسن رضایی

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

[illegible]



از راست: سردار سرتیپ دوم هادی مرادپیری مسئول برگزاری دوره انتقال تجارب فرماندهان دفاع مقدس، سردار محمد کوثری فرمانده لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) در دوران دفاع مقدس و سردار احمد بیگدلی از مسئولان اطلاعات عملیات لشکر، اردوگاه میثاق آبادان، اردیبهشت ۱۳۹۵.

تصمیم‌گیری برای غلبه بر ناکامی کربلای ۴

سردار کوثری ضمن تأکید بر وجود نگاه‌های متفاوت به جنگ و مدیریت آن، اظهار کرد: «در جنگ، ما با دو نگاه مواجه بودیم: یک نگاه که درواقع حضرت امام بر آن تأکید می‌کردند و آن "جنگ جنگ تا رفع فتنه" بود؛ یعنی تا خاموش کردن فتنه، درمقابل دشمنی که درمقابل دین خدا ایستاده، می‌ایستیم. یک نگاه دیگر این بود که "جنگ جنگ تا یک پیروزی"؛ یعنی با یک پیروزی بزرگ و سرنوشت‌ساز، کار جنگ تمام می‌شود. برخی از مسئولان ازجمله آقای هاشمی رفسنجانی در جنگ به‌دنبال یک پیروزی بزرگ بودند تا به‌وسیله آن بتوانند ازطریق دیپلماسی و فشار بر دشمن، کار جنگ را خاتمه دهند.»

ایشان سپس باتوجه به عدم‌الفتح در عملیات کربلای ۴، به سلسله جلسات فرماندهان سپاه به‌منظور تعیین منطقه عملیاتی کربلای ۵ اشاره کرد و دراین‌باره گفت: «وقتی عملیات کربلای ۴ با عدم‌الفتح مواجه شد، چند تیم از

فرماندهان سپاه مأمور شدند تا در مناطق مرزی به بررسی میدانی بپردازند و یک نقطه را برای عملیات پیشنهاد دهند. اصرار مسئولان و فرماندهان عالی جنگ این بود که باید بلافاصله بعد از کربلای ۴، خیلی سریع علیه دشمن عملیات جدیدی طراحی و اجرا شود. سلسله جلسات مفصلی با حضور فرماندهان سپاه در فاصله بین عملیات کربلای ۴ و ۵ برگزار شد. حدود ۳۶ تا ۴۰ ساعت جلسات فشرده با حضور مسئولان و فرماندهان سپاه در حضور آقای هاشمی و آقا محسن رضایی تشکیل شد. فرماندهان یگان‌ها، دغدغه‌ها و نقطه‌نظرات خود را درباره مشکلات و مسائل منطقه عملیاتی جدید با فرمانده‌شان در میان می‌گذاشتند تا درواقع به تصمیم درست در این زمینه کمک کرده باشند. البته در اکثر این جلسات آقای هاشمی رفسنجانی هم حضور داشت. یادم هست روز چهارشنبه‌ای بود که از تهران تماس گرفتند و از آقای هاشمی خواستند که برای نماز جمعه بروند تهران؛ که ایشان با عصبانیت گفتند که

نهایی گرفته شد. جمع‌بندی جلسه آخر این شد که ما برای عملیات در هر نقطه دیگر، حداقل به ۲ ماه زمان برای طرح‌ریزی عملیات و جابه‌جایی و استقرار نیروها و تجهیزات نیاز داریم. از طرفی هم فرماندهان عالی جنگ تأکید بر اجرای سریع عملیات داشتند. بنابراین با زمان کمی که در اختیار بود، بهترین منطقه برای عملیات بعدی منطقه شلمچه تعیین شد.»

سردار کوثری در ادامه ضمن اشاره به دلایل عمده انتخاب منطقه شلمچه برای عملیات کربلای ۵ افزود: «نکته قابل توجه این است که منشأ انتخاب این منطقه، موفقیت بچه‌های لشکر ۱۹ فجر و ۵۷ حضرت ابوالفضل (ع) در محور شلمچه بود. نیروهای این یگان‌ها در عملیات کربلای ۴ موفق شدند از این محور در خطوط دشمن در منطقه پنج‌ضلعی نفوذ کنند و درواقع همین موضوع محور تصمیم نهایی فرماندهان برای انتخاب شلمچه به عنوان منطقه عملیات کربلای ۵ شد. از زمان نهایی شدن تصمیم انتخاب منطقه عملیات تا شب عملیات فقط ۷ روز فرصت داشتیم.

از فردای جلسه تصمیم‌گیری، قرارگاه‌ها و یگان‌های تابعه و مأموریت هریک مشخص شد. ۳ قرارگاه اصلی عملیات شامل کربلا، نجف و قدس بودند. در عملیات کربلای ۵ قرارگاه کربلا مأموریت خط‌شکنی و قرارگاه قدس مأموریت حرکت در عمق داشت. در طراحی اولیه قرار بود که لشکر ۲۷ زیر نظر قرارگاه قدس عمل کند، ولی در دقایق آخر ابلاغ کردند که باید تحت فرماندهی قرارگاه کربلا وارد عمل شوند.

اولین و ضروری‌ترین مأموریت در یگان‌ها، موضوع شناسایی محور عملیاتی بود؛ چراکه این

بایم در نماز جمعه چه بگویم؟ به‌رحال ایشان فرمانده عالی جنگ محسوب می‌شدند و نماینده امام بودند. از طرفی بعد از عملیات کربلای ۴ فضای سنگینی ایجاد شده بود و باید سریع‌تر برای یک عملیات بزرگ و سرنوشت‌ساز تصمیم‌گیری می‌شد.

حدود ۲۵ فرمانده که عمدتاً فرمانده یگان‌ها و قرارگاه‌های رزمی سپاه بودند، در این جلسات حضور داشتند. مباحث زیادی مطرح شد. به‌رحال، فرماندهان ملاحظات و نکاتی

درباره انتخاب منطقه عملیات کربلای ۵ داشتند. در یکی از این جلسات، من به‌همراه شهید خرازی و یکی دیگر از فرماندهان تأکید کردیم که این‌طور نیست که این اشکالاتی که فرماندهان مطرح می‌کنند بهانه‌ای باشد برای نجنگیدن؛ ما آمده‌ایم که عاشورایی بکنیم. ما قواعد جنگ عاشورایی را خوب می‌شناسیم. ما آمده‌ایم که شهید شویم.

همین‌طور زمان می‌گذشت

و جلسات فرماندهان در

نوبت‌های مختلف بدون نتیجه ادامه داشت. تا اینکه در یکی از جلسات پایانی آقای هاشمی با فرماندهان اتمام حجت کرد و گفت: "۲۵ فرمانده حرف زدید، ولی دو نفر مثل هم نظر ندادند. هر کسی یک جور فکر می‌کند. باید تصمیمتان را سریع‌تر نهایی کنید و شب جمعه آماده عملیات باشید."

در یک جلسه دیگر، آقا محسن رضایی فرماندهان را جمع کرد. تا صبح گفت‌وگو داشتیم و بالاخره تصمیم

سردار کوثری:

فاصله بین کربلای ۴ و ۵ جلسات فشرده‌ای برگزار شد. در یکی از جلسات پایانی آقای هاشمی با فرماندهان اتمام حجت کرد و گفت: "۲۵ فرمانده حرف زدید، ولی دو نفر مثل هم نظر ندادند. هر کسی یک جور فکر می‌کند. باید تصمیمتان را سریع‌تر نهایی کنید و شب جمعه آینده آماده عملیات باشید."

تعیین خط حد لشکر ۲۷

در برنامه اولیه قرار بود که لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) زیر نظر قرارگاه قدس عمل کند، اما در شب عملیات اعلام کردند که بروید قرارگاه کربلا. این تصمیم خیلی سریع و یکدفعه‌ای ابلاغ شد و مجبور شدیم به هر زحمتی بود بچه‌ها را به خط جدید در پشت کانال ماهی منتقل کنیم. در این مأموریت جدید نیاز به تدابیر مهندسی داشتیم که باتوجه به کمبود وقت نتوانستیم امکانات لازم را در محور جدید پیش‌بینی کنیم.

سردار کوثری:

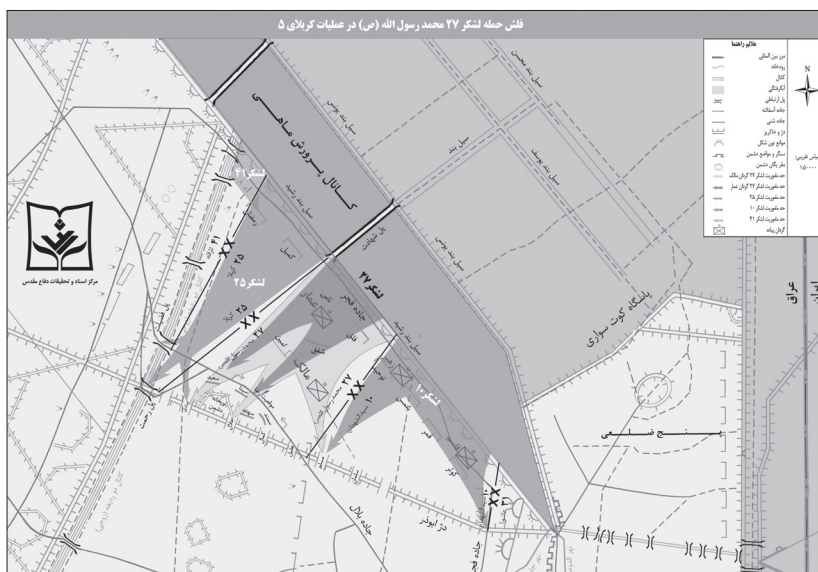
عملیات کربلای ۵ وسط زمستان بود و به لطف خدا یکی دو روز قبل از عملیات باران و گرد و خاک عجیبی همه منطقه را فراگرفت. عملاً دید دشمن محدود شد و ما توانستیم به راحتی جابه‌جایی نیروها و انتقال تجهیزات را انجام دهیم.

دشمن در این مسیر با تیر تانک حرکت ما را کنترل می‌کرد. اما باین حال، در همان شب اول دو گردان مالک و عمار موفق شدند در محور لشکر ۲۵ کربلا از کنار کانال ماهی به سمت دژ ابوذر حرکت کنند. در شب اول به سمت توپخانه دشمن رفتیم و آنجا را تصرف کردیم. منتظر یگان‌های دیگر بودیم که آیا نیروهای خودی تا قبل از صبح می‌توانند الحاق کنند تا در آن صورت به سمت توپخانه دشمن هجوم ببریم و بتوانیم خط تشکیل بدهیم و این توپخانه را به عقب

منطقه عوارض و پیچیدگی‌هایی داشت و میداین مین و موانع دشمن در آن گسترده بود. بنابراین اولین واحدی که کار خود را با دقت و سرعت شروع کرد، واحد اطلاعات عملیات لشکر بود. عراق در منطقه ابوالخصیب یک دکل دیدبانی داشت که معروف به دکل پتروشیمی بود. از طریق این دکل همه منطقه را با دوربین‌های خیلی قوی زیر نظر داشت. درواقع دشمن به راحتی هر ترددی را در این منطقه شناسایی می‌کرد.»

امداد الهی

سردار کوثری با تأکید بر وجود فضای سنگین پس از عدم‌الفتح در عملیات کربلای ۴ در میان رزمندگان اسلام، گفت: «بعد از کربلای ۴، دشمن بعثی در خط مقدم، جنگ روانی شدیدی علیه رزمندگان اسلام ایجاد کرد. هر شب برای تضعیف روحیه نیروهای ما اقدام به شلیک تیرهای رسام و منور می‌کرد. البته ما هم به رزمنده‌ها روحیه می‌دادیم. الحمدلله بچه‌های ما دارای ایمان محکم و روحیه خوبی بودند، ولی خب فضای سنگینی بعد از شکست عملیات کربلای ۴ در همه جبهه‌ها حاکم شده بود. به لطف الهی رزمندگان در کنار فرماندهان خود پای کار بودند و خود را برای پیروزی در عملیات بعدی آماده می‌کردند. شرایط سخت بود و زمان خیلی کم، اما با اخلاص و مجاهدت و تکلیف‌گرایی بچه‌ها، کارها بر زمین نماند و همه همراهی می‌کردند. عملیات کربلای ۵ وسط زمستان بود و به لطف خدا یکی دو روز قبل از عملیات باران و گرد و خاک عجیبی همه منطقه را فراگرفت. عملاً دید دشمن محدود شد و ما توانستیم به راحتی جابه‌جایی نیروها و انتقال تجهیزات را انجام دهیم.



نقشه محوره‌های حمله لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) در عملیات کربلای ۵، دی‌ماه ۱۳۶۸.

عراق ۱۳۵ تیپ وارد منطقه عملیاتی کربلای ۵ کرد که در طول عملیات از ۱۰ تا ۱۰۰ درصد منهدم شد. عملیات کربلای ۵ را می‌توان نقطه عطف دوران جنگ نامید؛ چرا که بعد از این عملیات دشمن متوجه شد باید جنگ را خاتمه دهد. دشمن با خود تحلیل می‌کرد که ایرانی‌ها وقتی توانسته‌اند این‌گونه به مواضع مستحکم ما نفوذ کنند، ادامه جنگ برای عراق خطرناک خواهد بود. درواقع بعد از کربلای ۵ بود که دشمن مقدمات قطعنامه ۵۹۸ و آتش‌بس را فراهم آورد.»

دوره انتقال تجارب و مهارت بازی جنگ

پس از اتمام سخنان سردار محمد کوثری، نوبت به سردار احمد بیگدلی رسید که در دوران دفاع مقدس سابقه مسئولیت در واحد اطلاعات - عملیات لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) را داشته است. وی در ابتدای صحبت‌های خود با اشاره به اهمیت برگزاری دوره

ایرانی در خطوط دشمن با این وضعیت خیلی به‌سختی صورت گرفت. البته عبور نیروهای ما از موانع گسترده دشمن در عملیات کربلای ۵ نشان داد که شناسایی بچه‌های اطلاعات خیلی دقیق بوده است. بچه‌های ما واقعاً در فرصت کم توانستند کار بزرگی انجام دهند. استقرار چنین مواضع و موانع مستحکم نشان از اهمیت بندر بصره در نزد عراق هم داشت. ما در این محور ۵-۶ عملیات داشته‌ایم. واقعاً عملیات در این محور با سختی همراه بود. مقام معظم رهبری جمله‌ای دارند با این مضمون که "رزمندگانی که در کربلای ۵ بودند، اگر در عاشورا هم حضور داشتند امام حسین (ع) را یاری می‌کردند." واقعاً می‌توان گفت که سخت‌ترین و دشوارترین نبرد دوران جنگ از حیث حجم آتش دشمن و وجود موانع گسترده و همچنین تعداد شهدا و مجروحان، همین عملیات کربلای ۵ است. البته در این عملیات تلفات و خسارت به دشمن هم زیاد بود. برابر اخبار، همان موقع

است. دانشجویان دافوس در این دوره باید ضمن گوش دادن به مباحث فرماندهان، گره‌ها و مشکلات پیش روی هر فرمانده در هر عملیات را ابتدا بشناسند و بعد خود را جای آن فرمانده بگذارند که چگونه در صحنه نبرد اقدام می‌کند. این یعنی تمرین بازی جنگ.

دو نگاه به جنگ

به‌طور کلی دو نگاه به مدیریت جنگ در کشور وجود داشت؛ یکی نگاه امام که با شعار "جنگ جنگ تا رفع کل فتنه از جهان" مطرح می‌شد که عمده فرماندهان سپاه نیز چنین دیدگاهی داشتند و یک نگاه دیگر هم تفکر برخی از سیاسیون کشور بود و با شعار "جنگ جنگ تا پیروزی" مطرح می‌شد.

راهبرد دوم معتقد بود جنگ را با یک عملیات پیروز و سرنوشت‌ساز به اتمام خواهیم رساند. یعنی با یک عملیات بزرگ و پیروزمند، دشمن را مجبور می‌کنیم پای میز مذاکره بیايد و سعی خواهیم کرد در مذاکرات از او امتیازاتی بگیریم. در این تفکر، ما به یک پیروزی نسبی با شرط و شروط دست پیدا می‌کردیم. اما از نگاه امام و حرکت بر مبنای راهبرد و اندیشه ایشان، ما به یک پیروزی قطعی و بزرگ‌تر دست می‌یافتیم.

اهمیت منطقه عملیاتی کربلای ۵ برای عراق

منطقه عملیاتی کربلای ۵ آن قدر برای عراق اهمیت داشت که بهترین یگان‌های خود را شامل سپاه‌های ۱-۳-۴-۶-۷ وارد این منطقه کرده بود. همچنین لشکر گارد ریاست جمهوری عراق که ذخیره نیروهای

انتقال تجارب فرماندهان جنگ تشکیل قرارگاه انتقال تجارب دفاع مقدس را مصداق زنده نگه داشتن یاد و خاطره شهدا دانست که اجر و پاداش بزرگی دارد. وی در این باره گفت:

«این حرکت واقعاً ارزشمند و دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای است؛ چراکه در این هشت سال دفاع مقدس، عبرت‌ها و درس‌هایی نهفته است که اهمیت‌شان از نبردها و اتفاقات این دوران بیشتر است. این نبردها و عملیات‌های دوران

سردار بیگدلی:

به‌طور کلی دو نگاه به مدیریت جنگ در کشور وجود داشت؛ یکی نگاه امام که با شعار "جنگ جنگ تا رفع کل فتنه از جهان" مطرح می‌شد که عمده فرماندهان سپاه نیز چنین دیدگاهی داشتند و یک نگاه دیگر هم تفکر برخی از سیاسیون کشور بود و با شعار "جنگ جنگ تا پیروزی" مطرح می‌شد.

جنگ در واقع فرصتی بود برای کسب تجارب. و امروز این درس‌ها و تجارب در اختیار ماست و باید به نفع اسلام و انقلاب مورد استفاده قرار گیرند. بنابراین با گنجینه‌ای از تجارب و آموزه‌های فرماندهی در جنگ مواجهیم که در این دوره در اختیار شما دانشجویان که فرماندهان آینده‌اید قرار می‌گیرد و این کار اتفاق مبارک و بزرگی است.

یکی از برکات و فواید این دوره انتقال تجربیات فرماندهان این است که مهارت "بازی جنگ" را در شما فرماندهان آینده ارتقا می‌دهد؛ زیرا در این دوره از نزدیک با زمین و جغرافیای مناطق عملیاتی آشنا می‌شوید. از طرفی رخدادها و حوادث هر منطقه را از زبان فرماندهان می‌شنوید و این یعنی اینکه این دوره، حالت تصنعی ندارد و آموزش واقعی در کار است. طبیعی بودن آموزش خیلی چیز ماندگاری

ضلع غربی پل را انتخاب کردیم؛ چون با این موقعیت، اولاً همه پل در تصرف ما قرار می‌گرفت و ثانیاً از طرفی عملیات انهدام پل سریع‌تر و راحت‌تر انجام می‌گرفت. این پل ۱۰۵۰ قدم بود و اولین اقدام ما قبل از انهدام آن این بود که می‌بایست بچه‌های گردان‌ها را از منطقه تخلیه می‌کردیم. همه بچه‌های گردان حمزه را که در این منطقه مستقر بودند بجز یک دسته تخلیه کردیم. هر

ویژه ارتش محسوب می‌شدند در این منطقه مستقر شدند. در این عملیات درمقابل خط حد لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله (ص) نیروهای گارد ریاست‌جمهوری عراق قرار داشتند.

طبق طرح عملیات کربلای ۵، هدف ایران شهر استراتژیک بصره بود. از آن طرف هم عراق در این عملیات همه توان خود را به کار گرفت که بصره از دستش نرود. می‌بینیم که اهمیت زمین از نظر ژئوپلیتیکی در رفتار جنگی طرفین تعیین‌کننده است.

وقتی که حین عملیات (۱۱ بهمن ۱۳۶۵) مجبور شدیم منطقه غرب کانال ماهی را ترک کنیم، به دستور فرماندهی قرار شد پل کانال پرورش ماهی را منفجر کنیم. برنامه از این قرار بود که از سمت خاکریزهای مقطعی ناس و فلق که در پشت جاده فجر قرار داشتند، تأمین می‌ایجاد کنیم که گردان‌هایی که پشت کانال ماهی بودند بتوانند برگردند و در قسمت سیل‌بند کانال یا ضلع شرقی کانال مستقر شوند.

آنچه ما را در جنگ پیروز کرد معنویتی بود که با آن نصرت الهی را به دست می‌آوردیم. با روحیه ایثار و از خودگذشتگی رزمندگان در هشت سال دفاع مقدس خیلی از مشکلات و گرفتاری‌ها حل می‌شد. در هشت سال دفاع مقدس یاد گرفتیم که از عقلانیت برای پیشبرد اهداف استفاده کنیم. وقتی فرماندهی دستور انفجار پل کانال ماهی را به ما دادند اولین چیزی که به ذهن می‌آمد این بود که این پل را باید از کجا منفجر کرد؟ این سؤال بر مبنای عقلانیت بود که به‌راستی ابتدا باید از کجای پل شروع کنیم؟

سردار بیگدلی:

منطقه عملیاتی کربلای ۵ آن قدر برای عراق اهمیت داشت که بهترین یگان‌های خود را شامل سپاه‌های ۱-۳-۴-۶-۷ وارد این منطقه کرده بود. در این عملیات درمقابل خط حد لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله (ص) نیروهای گارد ریاست‌جمهوری عراق قرار داشتند.

نفس ایستادگی می‌کردند. جنگ ما بر دو محور اصلی معنویت و عقلانیت تکیه داشت. ما از این دو اصل برای حل مشکلات بهره می‌گرفتیم. بچه‌ها با همفکری و تلاش بر مشکلات فائق می‌آمدند. به‌هرصورت در روز ۱۱ بهمن ۱۳۶۵ در مرحله اول عملیات کربلای ۵ این پل را منفجر کردیم. البته بعد از انهدام پل، داخل کانال را هم مین‌ریزی کردیم تا عبور و جابه‌جایی نیروها و نفربرهای دشمن سخت و دشوار شود.



برادر محمد کوثری فرمانده لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) در جمع تعدادی از مسئولان لشکر.

پاسخ به پرسش‌های دانشجویان دافوس

و با طرح دفاع متحرک اقدام به اشغال شهر مهران کرد. با تأکیدات حضرت امام درباره لزوم آزادی مهران، عملیات کربلای ۱ طرح‌ریزی شد. پس از بررسی‌ها و شناسایی‌های به‌عمل آمده، این نتیجه برای فرماندهان حاصل شد که ما برای پیروزی در این عملیات حدود ۹۶ گردان نیرو نیاز داریم، اما همه ظرفیت ما ۳۷ گردان بود. اکنون باید چه کار کنیم؟

ما با همین ظرفیت محدود زدیم به خط و به حول و قوه الهی نه‌تنها مهران آزاد شد، بلکه ارتفاعات قلاویزان را هم تصرف کردیم. با تصرف این ارتفاعات بر شهر زرباطیه عراق مسلط شدیم و این خود یک گام در تقویت جبهه میانی در غرب بود.

نکته دیگری که در پاسخ به این سؤال می‌توان گفت این است که روحیه دانشجویی و کسب علم در فرماندهان ما فوق‌العاده بود. همین روحیه موجب افزایش دانش آنها هم می‌شد. خیلی از فرماندهان ما با

پس از پایان سخنان سردار کوثری و سردار بیگدلی، دانشجویان حاضر در جلسه سؤالات و ابهامات خود را درباره چگونگی فرماندهی در صحنه جنگ با این دو فرمانده در میان گذاشتند که در ادامه به بخش‌هایی از این سؤالات و پاسخ‌های فرماندهان می‌پردازیم.

سؤال: آیا فرماندهان ما علاوه بر ایمان و شجاعت و جسارت، در هدایت عملیات دانش و تجربه نظامی کافی هم داشتند؟

سردار کوثری: قطعاً فرماندهان ما دانش نظامی و ایمان و شجاعت را توأمان داشتند. عراق بعد از فتح فاو توسط ایران، با راه‌انداختن جنگ روانی، سیاست دفاع متحرک را در جنگ دنبال کرد. دشمن بعثی برای کم‌رنگ جلوه‌دادن پیروزی بزرگ والفجر ۸، چند عملیات آفندی را در مناطق مختلف کلید زد

لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) در عملیات کربلای ۵



تشریح کلیات عملیات والفجر ۸

سردار سرلشکر سید رحیم صفوی

تنظیم: محمد فردی*

چکیده		

یادمان شهدای اروندکنار آبادان در صبح روز جمعه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۵ شاهد حضور سرلشکر سید یحیی رحیم صفوی فرمانده سابق سپاه پاسداران و مشاور مقام معظم رهبری در امور مربوط به نیروهای مسلح، در دومین دوره انتقال تجربیات فرماندهان دفاع مقدس به منظور تشریح کلیات عملیات والفجر ۸ برای دانشجویان دافوس سپاه بود. سرلشکر صفوی در سخنان خود با تشریح اهمیت عملیات والفجر ۸، به نحوه طراحی و اجرای عملیات، سازمان رزم خودی و دشمن، نتایج و مهم‌ترین خصوصیات عملیات، و برخی وقایع سیاسی و نظامی مرتبط با این عملیات پرداخت. وی همچنین به سؤالات مطرح‌شده از جمله دلایل و چرایی تصرف دوباره فاو توسط عراق در ماه‌های پایانی جنگ، استفاده از تجربیات عملیات خیبر و بدر در والفجر ۸ و دلایل تغییر استراتژی از عملیات در جبهه جنوب به عملیات در جبهه غرب در سال پایانی جنگ پاسخ گفت.

واژگان کلیدی: رحیم صفوی، فرمانده نیروی زمینی سپاه، انتقال تجارب فرماندهان، دفاع مقدس، دانشگاه امام حسین (ع).

اهمیت عملیات

فرمانده سابق سپاه پاسداران و مشاور نظامی مقام

معظم رهبری درباره اهمیت عملیات فاو گفت: «۳۱ سال قبل در این منطقه بزرگ‌ترین علمباتی که سرنوشت جنگ را تعیین کرد، اجرا شد. یعنی سرنوشت جنگ بعد از پیروزی [عملیات والفجر ۸ در] فاو و کربلای ۵ رقم خورد. بعد از کربلای ۵، قطعنامه ۵۹۸ به نفع ایران تصویب شد. عملیات فاو پیچیده‌ترین، سخت‌ترین و طولانی‌ترین عملیات دوران دفاع مقدس بود. ما در هیچ علمباتی، عبور از رودخانه، جنگ در نخلستان و جنگ

پیش از سخنرانی سرلشکر صفوی، سردار مرتضی قربانی به ایشان خوشامد گفت و گزارشی را از برنامه‌های سفر دانشجویان دافوس بیان کرد. سپس سرلشکر صفوی نخستین فرمانده نیروی زمینی سپاه در شهریور ۱۳۶۴ (چند ماه پیش از آغاز عملیات والفجر ۸)، سخنان خود را با موضوع "خصوصیات عملیات فاو" آغاز و تشریح جزئیات عملیات را به فرماندهان به‌ویژه فرمانده لشکر ۲۵ کربلا واگذار کرد.

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

تشریح کلیات عملیات والفجر ۸



سردار سرلشکر سیدیحیی رحیم صفوی فرمانده نیروی زمینی سپاه در دوران دفاع مقدس، یادمان شهدای عملیات والفجر ۸ در اروندکنار، اردیبهشت ۱۳۹۵.

سازمان رزم عملیات

وی درخصوص سازمان قرارگاهی عملیات والفجر ۸

یادآور شد:

«ما ۴ قرارگاه داشتیم:

قرارگاه خاتم الانبیا^(ص): این قرارگاه، قرارگاه فرماندهی کل بود که کنار جاده خسروآباد مستقر بود و سردار رضایی و بنده و رشید و فرماندهان بالای سپاه در این قرارگاه بودند.

قرارگاه کربلا: فرماندهی این قرارگاه با برادر محتاج بود و جانشین وی احمد غلامپور بود.

قرارگاه نوح: فرماندهی این قرارگاه با برادر حسین علایی بود.

قرارگاه نجف: فرماندهی این قرارگاه با برادر محمدعلی (عزیز) جعفری بود. این قرارگاه با یگان‌هایی از ارتش مأمور شده بود.»

سرلشکر صفوی به نقش ارتش در این عملیات نیز اشاره کرد و افزود:

سرلشکر صفوی قوای خودی در عملیات والفجر ۸ را برشمرده و سازمان قرارگاهی عملیات را شامل ۴ قرارگاه دانست:

«سپاه با ۱۴۰ گردان پیاده، زرهی و مکانیزه [این عملیات را اجرا کرد که] شامل لشکرهای ۵ نصر (به فرماندهی محمدباقر قالیباف)، ۲۵ کربلا (به فرماندهی مرتضی قربانی)، ۸ نجف (به فرماندهی احمد کاظمی)، ۱۴ امام حسین^(ع) (به فرماندهی حسین خرازی)، ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) (به فرماندهی غلامرضا جعفری)، ۱۹ فجر (به فرماندهی نبی‌الله رودکی)، ۲۷ محمد رسول‌الله^(ص) (به فرماندهی اسماعیل کوثری)، ۳۱ عاشورا (به فرماندهی امین شریعتی)، ۴۱ ثارالله^(ع) (به فرماندهی حاج قاسم سلیمانی)، تیپ ۳۳ المهدی^(عج) (به فرماندهی جعفر اسدی)، ۴۴ قمر بنی هاشم^(ع) (به فرماندهی اصغر صبوری)، و ۱۰ سیدالشهدا^(ع) (به فرماندهی برادر علی فضلی) بودند.»

کشته یا زخمی شدند، ۲۱۳۵ نفر از آنها نیز به اسارت درآمدند که فقط ۶۰ تنی آنها افسر و ۴۵۵ نفر آنها درجه‌دار بودند. در این عملیات بیش از ۴۰ فروند هواپیمای دشمن ساقط شد که در هیچ جای جنگ و هیچ عملیاتی سابقه نداشت. خدا روح شهید بابایی را شاد کند که قرارگاه رعد را در امیدیه در ماهشهر ایجاد کرده بود. این قرارگاه ۱۵ هواپیما، هم برای پشتیبانی هوایی و هم پدافند هوایی داشت؛ مثلاً ما

همچنین ۵ فروند هلیکوپتر دشمن ساقط شد. من برای اولین بار دیدم هلیکوپتر کبرای ما در خور عبدالله یک هواپیمای دشمن را شکار کرد که سطح پایین پرواز می‌کرد و این از عجایب جنگ بود. بیش از ۳۰۰ دستگاه تانک و بیش از ۲۴۰ نفر بر منهدم شد. ۱۲۰ تانک و نفربر، ۱۲۰ توپ پدافند هوایی، رادار موشکی و بیش از ۳۰ دستگاه لودر و بولدوزر، ۱۸۰ خودرو و تعداد زیادی سلاح به غنیمت گرفته شد.»

سرلشکر صفوی در قسمتی از سخنرانی خود در قالب یک بحث نظری، با بررسی نقش رهبران سیاسی درخصوص شروع و پایان جنگ‌ها، مقابله با تحمیل اراده کشور متجاوز را تلاش همه دولت‌ها و رهبران

آنها دانست و در این باره گفت:

«فرماندهی عالی این عملیات را آقای هاشمی عهده‌دار بود. آقای هاشمی از زمستان سال ۱۳۶۲ تا پایان جنگ فرماندهی جنگ را عهده‌دار شدند و تا پایان جنگ هم مسئولیت‌های جنگ به عهده ایشان بود. جنگ‌ها را رهبران سیاسی شروع می‌کنند و رهبران سیاسی خاتمه می‌دهند. فرماندهان نظامی در سطح بالا به رهبران سیاسی مشورت می‌دهند، اما تصمیم‌گیری اساسی در رابطه با شروع و پایان جنگ، رهبران سیاسی هستند. جنگ درحقیقت، ادامه سیاست است، اما به روش سخت. هدف اساسی جنگ‌ها تحمیل اراده سیاسی یک کشور بر کشور دیگر است. این تحمیل اراده ممکن است تصرف قسمتی از سرزمین آن کشور باشد، تصرف یک منبع اقتصادی، بستن یک قرارداد مانند ترکمنچای و گلستان یا لغو یک قرارداد مانند لغو قرارداد ۱۹۷۵، یا حتی می‌تواند اراده سیاسی سرنگونی نظام طرف مقابل باشد. مهم‌ترین هدف اساسی غیرقابل تغییر هر دولت - ملتی، حفظ بقای ملی (یعنی خودشان، سرزمینشان، حکومتشان، ارزش‌ها، هویت ملی و منافع خود) است. جنگ‌ها این هدف‌های اساسی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. جنگ‌ها ممکن است دولتی را سرنگون کنند یا ملتی را مانند ملت فلسطین آواره کنند. معمولاً دولت - ملت‌ها بیشترین سرمایه خود را برای مقابله با جنگ و برای مقابله با اراده دشمن به کار می‌گیرند.»

وی سپس خصوصیات اصلی عملیات فاو را استفاده از تجربیات عملیات خیبر و بدر، غافلگیری قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای حامی عراق،

فریب دشمن، حفاظت اطلاعات، شناسایی‌های دقیق، قدرت فکری فرماندهان در طرح‌ریزی عملیات، حل مشکل پشتیبانی عملیات، شجاعت رزمندگان و فرماندهان، ابتکارات جهاد، و... خواند و تصریح کرد: «عملیات فاو محصول تجربیات عملیات خیبر و عملیات بدر بود. درحقیقت، ما همه تجارب دو عملیات را جمع کرده و در عملیات فاو استفاده کردیم.

فرمان امام خمینی برای تشکیل سه نیروی زمینی، هوایی و دریایی سپاه در ۲۶ شهریور ۱۳۶۴ (چند ماه قبل از عملیات فاو) صادر شد. اولین فرمانده نیروی هوایی آقای سردار موسی رفان بودند که الآن در وزارت نیرو هستند؛ اولین فرمانده نیروی دریایی سپاه آقای حسین علائی بودند که

اکنون مدیرعامل هواپیمایی آسمان هستند؛ و اولین فرمانده نیروی زمینی سپاه هم این بنده حقیر و جامانده از قافله شهدا بودم.

مهم‌ترین ویژگی عملیات فاو، غافلگیری قدرت‌های فرمانطقه‌ای (امریکا، شوروی و...)، حامیان منطقه‌ای عراق (مثل کویت، عربستان و...) و خود رژیم بعث عراق بود. این غافلگیری هم در استراتژی و هم در تاکتیک عملیات بود.

فریب استراتژیک دشمن کار خیلی بزرگی است.

عملیات فاو محصول تجربیات عملیات خیبر و عملیات بدر بود. درحقیقت، ما همه تجارب دو عملیات را جمع کرده و در عملیات فاو استفاده کردیم.

ما چگونه دشمن را فریب دادیم؟ کارهای جدی را انجام دادیم و وانمود کردیم تا عراق فکر کند می‌خواهیم آنجا عملیات کنیم. ما در کنار هورالهویزه - همان جایی که عملیات خیبر و بدر را انجام دادیم - سکوهای موشکی، هاگ و هلیکوپتر و ۲۰۰۰ قایق شکسته خود را بردیم، چادرهای زیادی را آنجا گذاشتیم که روزها نیروهایمان در این چادرها بودند و شب‌ها آنها را کنار بهمنشیر می‌بردیم.

از همه مهم‌تر به نیروهای مستقر در جزیره شمالی و جنوبی گفتیم عملیات شناسایی خود را شروع کنند. عملیات شناسایی یعنی اینکه می‌خواهیم اینجا عملیات انجام دهیم. یک جاسوس را هم در اهواز گرفتیم که برای صدام اخبار می‌فرستاد؛ حکمش اعدام بود، گریه‌وزاری کرد و ما گفتیم اخباری را که ما می‌گوییم باید بفرستی. مثلاً ما ۱۰ کامیون نیرو به سمت هویزه می‌فرستادیم و به این هم می‌گفتیم اخبار را بده. این یعنی یک فریب بزرگ برای دشمن. یک مورد دیگر درباره غافلگیری مربوط به آبادان بود جزیره آبادان مثل کیسه می‌ماند که ما سر این کیسه را بستیم. همه مردمی که در این منطقه بودند، دستگاه‌های اداری و... را از منطقه بیرون کردیم. اینکه چطور این مردم را از منطقه خارج کردیم خود یک پروژه است که چگونه نفهمند؛ چون به راحتی با یک قایق کوچک یا بلم می‌شود آن طرف رفت. خود نیروهای ما وقتی می‌خواستند بیایند با لباس شخصی، ۱۰ تا ۱۵ برگه تردد داده بودند، یعنی حفاظت اطلاعات محکمی برقرار شد و تردها در قالب جهاد سازندگی بود.

بعد از جنگ، ارتشبد اسلم بیک فرمانده ارتش پاکستان که به ایران آمده بود، از ما خواهش کرد برای وی بگوییم که چطور عملیات فاو انجام شد. ۳ سرلشکر و چند سرتیپ همراهش بودند که خودم آنها را به این منطقه آوردم. وقتی که کنار



سردار سرلشکر سیدجیحی رحیم صفوی فرمانده نیروی زمینی سپاه در دوران دفاع مقدس، یادمان شهدای عملیات والفجر ۸ در اروندکنار، اردیبهشت ۱۳۹۵.

کردیم. به موازات جاده خسروآباد، یک جاده دیگر احداث کردیم که عراقی‌ها متوجه دلیل احداث این جاده نشدند. شب عملیات همه توپخانه‌ها را، هم توپخانه سپاه و هم ارتش، روی این جاده و جلو آن خاکریز مستقر کردیم و طول دو جاده البحر و جاده استراتژیک، یعنی جایی که عراقی‌ها از جلو ابوالخصیب رد شده و به لجمن می‌آمدند، آتش دیدبانی شده روی سرشان ریخته می‌شد که باعث انهدام نسبی آنها شد و تازه بعد از این انهدام می‌خواستند برای جنگ بیایند.

نکته دیگر شجاعت فرماندهان، بسیجیان، سپاهیان، و جهاد سازندگی بود.

۳ روز اول عملیات عراقی‌ها غافلگیر شدند و فکر می‌کردند به دلیل نزدیکی به بصره، عملیات اصلی در شلمچه و ام‌الرصاص است... جزیره ام‌الرصاص را آقای [عزیز] جعفری و یگان‌هایش

این رودخانه آمد، ما هنوز پل بعثت را جمع نکرده بودیم. عبور از رود و چگونگی احداث پل توسط جهاد سازندگی را برایشان شرح دادیم. گفت این عملیات یک افتخار بزرگ است برای شما که در جهان اسلام در هیچ کدام از ارتش‌ها سابقه نداشته و از سطح کشورهای منطقه ما بالاتر است.

فکر بالاتر، ایمان بالاتر، شجاعت بالاتر در عبور از منطقه را در اینجا ببینید.

در عملیات فاو ما قوی‌ترین طرح‌ریزی آتش و انهدام ارتش عراق را داشتیم. آتش پشتیبانی مسئله خیلی مهمی است. یکی از دلایل اصلی شکست و انهدام ما در عملیات‌های خیبر و بدر، نداشتن آتش پشتیبانی بود. ما در این عملیات‌ها ۳۰ کیلومتر در عمق دشمن رفته بودیم و پشتیبانی آتش نداشتیم.

در عملیات فاو مشکل پشتیبانی را حل

پاتک عراقی از روز چهارم عملیات

سرلشکر صفوی در ادامه با اشاره به شروع پاتک عراق از روز چهارم عملیات، مکالمه جالب یکی از فرماندهان گارد با فرمانده دیگر و درماندگی آنها را نقل کرد:

«عراقی‌ها از صبح روز چهارم پاتک را شروع کردند. از همان صبح روز چهارم که قصد حمله داشتند شنود ما گرفت. عراقی‌ها در زیر تانک‌هایشان خوابیده بودند که لشکرهای ۴۴ [قمر بنی‌هاشم^(ع)] و ۲۵ [کربلا] و

۱۷ [علی بن ابی طالب^(ع)]

شبانه به آنها حمله کردند. آنها هم خسته بودند و نیروهای ما با نارنجک و اسلحه کلاش قتل‌عامی از لشکر گارد عراق انجام داده و عراقی‌ها را فراری دادند. همان روز عملیات، ارتش عراق نیروهای خود را شیمیایی کرد که داد این نیروها درآمد. ما از شنود بسیار قوی برخوردار بودیم

که تمام بی‌سیم‌های عراق را شنود می‌کردیم. ما بی‌سیم‌های راکال دارای رمز عراقی‌ها را به یکی از دانشگاه‌ها سپرده بودیم و آنها رمزها را شکسته بودند. زمانی که عراقی‌ها از بصره با بغداد تماس می‌گرفتند ما همه حرف‌هایشان را می‌شنیدیم. سخنان یکی از فرماندهان گارد ۴ عراق در روزهای اول عملیات را برایتان می‌خوانم:

فرمانده: وضع ما بسیار بد و سخت می‌باشد. آتش توپخانه روی ما بسیار مؤثر است. تلفات ما با شمارش

پروژکتور سطح آب را روشن کردند. گفتیم یا علی! عملیات لو رفت. بعد که منطقه را تصرف کرده و از همان نیروهای پروژکتور اسیر گرفتیم و ماجرا را جویا شدیم گفتند که آزمایشی بود و به‌تازگی برایشان پروژکتوری آورده شده بود که در حال تست آن بودند که درست کار می‌کند یا نه.

خط اول خیلی زود شکسته شد. طرح اولیه ما این بود که جلو کارخانه نمک را از جایی که ارونند خمیدگی و نزدیک‌ترین فاصله را با خاک کارخانه نمک دارد، انتخاب کردیم. انتخاب زمین و زمان دست نیروی آفندی است. به دلیل اینکه قدرت ما نیروی پیاده و قدرت عراق نیروهای زرهی و پشتیبانی بود، ما زمینی را انتخاب می‌کردیم که خودمان بتوانیم در آن بجنگیم و زرهی عراق نتواند. این زمین بهترین زمین برای ما بود. زمین اینجا بسیار پودری و خاکریز بود. عراقی‌ها با تخریب ساختمان‌ها ۳ خاکریز درست کرده بودند که با شکستن یک خاکریز در پشت آن یکی پناه بگیرند.

همان شب اول، نیروهای ما مثل لشکر ۲۵ کربلا و ۴۴ قمر بنی‌هاشم^(ع) و ۸ نجف پیشروی کردند (ما این‌گونه تقسیم‌بندی کرده بودیم: تقریباً جاده البحار با ۵ نصر و ۴۴ قمر بنی‌هاشم^(ع)، جاده استراتژیک با لشکر ۲۵ کربلا و لشکر ۸ نجف، کارخانه نمک با لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع)، و ام‌القصر با لشکر ۲۷ که مال قرارگاه نوح بود). هردو قرارگاه در شب اول توانستند پیشروی کنند و تا روز سوم و چهارم تقریباً جبهه پیوسته شد و توانستیم خاکریز بز نیم. ما از حداکثر تا حداقل برای عملیات در نظر گرفته بودیم و به آن حداقل عملیات دست پیدا کردیم.»

عراقی‌ها از صبح روز چهارم پاتک را شروع کردند. در مقابل نیروهای ما با نارنجک و اسلحه کلاش قتل‌عامی از لشکر گارد عراق انجام و عراقی‌ها را فراری دادند. همان روز عملیات، ارتش عراق نیروهای خود را شیمیایی کرد که داد این نیروها درآمد.

«جورج شولتز وزیر خارجه امریکا، پس از پیروزی ما در فاو رسماً اعلام کرد که ما با روس‌ها به توافق می‌رسیم که یک‌جوری این جنگ را به پایان برسانیم. بوش پدر معاون رئیس‌جمهور امریکا، به کویت و عربستان مسافرت کرد و با صدام تماس گرفت که نگران نباشید، ما هستیم. ناوگان امریکا به بندر کراچی آمد. یعنی امریکا و شوروی و حامیان عراق مثل عربستان و کویت، با فتح فاو به وحشت افتادند که ایران با کویت هم‌سایه شد.»

سرلشکر صفوی، پیروزی عملیات والفجر ۸ را انتقامی از عراقی‌ها به‌خاطر عملیات خیبر و بدر دانست و خاطرنشان کرد:

سرلشکر صفوی همچنین به حادثه تلخ ساقط کردن هواپیمای آیت‌الله محلاتی و بمباران قطار مسافربری در هفت‌تپه توسط عراق پس از والفجر ۸ اشاره کرد و گفت: «ازجمله حوادث مهم این دوره این بود که در اسفند ۱۳۶۴ آیت‌الله محلاتی و حدود ۴۰ نفر از نمایندگان مجلس و قضات با هواپیما برای گرفتن خسته نباشید به رزمندگان می‌آمدند که یک ضدانقلاب کافر فاسد اطلاعات هواپیما را به عراقی‌ها داد و بعد از اینکه هواپیمای آیت‌الله محلاتی به دزفول رسید، ۲ هواپیمای دشمن از العماره آمد. در شنود گفته شده که خلبان



از راست: شهید علی صیاد شیرازی فرمانده نیروی زمینی ارتش، ناشناس، رحیم صفوی فرمانده نیروی زمینی سپاه و محسن رضایی فرمانده کل سپاه پاسداران در دوران دفاع مقدس.

عراقی‌ها به فاو حمله کردند، ما ۱۵ گردان بیشتر نیرو در خط نداشتیم، آتش توپخانه به آن صورت نداشتیم، و عراقی‌ها با ۱۰-۹ لشکر به ما حمله کردند؛ یعنی در مقابل هر گردان ما یک لشکر عراق قرار داشت. البته تاحدودی هم ما را غافلگیر کردند و ما نفهمیدیم عراقی‌ها می‌خواهند حمله کنند. وقتی عراقی‌ها حمله کردند آقای رضایی، بنده و فرمانده لشکرهایمان در بیمارستان امام حسین (ع) کرمانشاه بودیم. آقا محسن گفت که به فاو حمله کرده‌اند، چه کسی به فاو می‌رود؟ من و آقای قربانی، حاج احمد کاظمی و حاج قاسم سلیمانی و برخی دیگر از فرماندهان از کرمانشاه با هلیکوپتر ۲۱۴ مستقیم به فاو رفتیم و فقط بین راه در دزفول سوخت‌گیری کردیم. عراقی‌ها حمله کردند و جنگ بسیار سختی بود و شیمیایی از نوع سیانور زدند. همه فرماندهان لشکر ما مثل قاسم سلیمانی در خط مقدم می‌جنگیدند. خود من در جایی بودم

هواپیمای دشمن گفته که این هواپیما غیرنظامی است و به این خلبان فحش داده‌اند که فلان فلان شده، هواپیما را بزن. هواپیمای غیرنظامی ما را ساقط کردند و تمامی سرنشینان هواپیما شهید شدند. همچنین قطار مسافری ما را در هفت‌تپه بمباران کردند.»

سرلشکر صفوی پس از پایان سخنرانی خود، به سؤالات دانشجویان پاسخ گفت. وی در پاسخ به این سؤال که "تا چه زمانی در فاو بودید و چرا از فاو بیرون آمدید؟" اظهار کرد: «ما تا فروردین ۶۷ در فاو بودیم. پس از عملیات کربلای ۵ استراتژی جنگ عوض شد... ببینید وضعیت ما چگونه بود: مثلاً لشکر ۲۵ کربلا یک گردان اینجا داشت و در چندین جا نیرو داشت. یعنی نیروهای ما تجزیه شده بودند. لذا اولاً استراتژی ما از جنوب به شمال غرب رفت، دوم اینکه عمده قوای ما در شمال غرب بود و زمانی که

این حد توان داشتیم، به جای این طرف، به سمت بصره که در ۱۵ کیلومتری آنجا بود می‌رفتیم، اما چون در توانمان نبود نمی‌توانستیم برویم.»

وی در پاسخ به سؤالی درخصوص عملیات کربلای ۴ و فتح بغداد گفت:

«علت اصلی [شکست] عملیات کربلای ۴، لورفتن عملیات توسط یکی از عناصر نفوذی بود که طرح و نقشه عملیات ما را به ارتش عراق داد و بعداً هم فرار کرد و به امریکا رفت. ما هم نمی‌دانستیم. هیچ فرمانده عاقلی اگر بداند که عملیات به صورت کامل لو رفته است، عملیات نمی‌کند و جان بچه‌ها را به خطر نمی‌اندازد. ۲-۳ ساعت اول عملیات کربلای ۴ دیدیم عراقی‌ها پشت تیربارها نشسته‌اند و اجازه عبور به بچه‌ها نمی‌دهند؛ بنابراین فرمانده کل دستور توقف عملیات را داد. لذا علت اصلی شکست کربلای ۴، لورفتن عملیات بود.»

سرلشکر صفوی در پاسخ به این سؤال که "چرا از این منطقه به بصره نرفتید؟" اظهار کرد:

«از این منطقه تا بصره باید ۷۰ کیلومتر می‌رفتیم. این نیروی پیاده ماست، نیروی زرهی و مکانیزه نداریم. هیچ‌گاه [در طول جنگ] توان ما به اندازه عراق نبود و برای گرفتن بغداد به ۱۵۰۰ گردان نیرو نیاز داشتیم. در عملیات کربلای ۴ و ۵ توانستیم حداکثر ۲۵۰ گردان را تأمین کنیم که در کربلای ۴ به دلیل ناموفق بودن، بقیه نیروهایمان را به کربلای ۵ برای گشودن دروازه شرقی بردیم. یعنی جمهوری اسلامی نمی‌توانست بیش از این ما را تجهیز کند. در عملیات رمضان در تیر ۱۳۶۱ تا انتهای نهر کتیبان رفتیم و چون لشکر زرهی نداشتیم، عراق از جناح

که دیگر تیر کلاش به ما می‌رسید و اوضاع به گونه‌ای بود که به این نتیجه رسیدم که به صورت مرحله‌ای عقب‌نشینی کنیم. به ۲ تن از فرماندهان گفتیم عقب بیاوید. آقای قربانی نمی‌آمد و دستخطی برایش نوشتم که به شما تکلیف است که عقب بیاوید. عقب‌نشینی سختی بود. دستور دادم نخست نیروهای انسانی (اول زنده، بعد مجروحان و سوم شهدا) را بیاورند و اگر تجهیزات بماند مشکلی نیست. به هر حال، زور دشمن

(با ۱۰ لشکر) از ما (با ۱۵ گردان) بیشتر بود، آتش پشتیبانی داشتند و ما نداشتیم و مجبور به خروج از فاو شدیم.»

سؤال دیگر از سرلشکر صفوی این بود که "ما در عملیات بدر و خیبر تجربه‌ای داشتیم که از نقاط قوت خیبر برای عملیات بدر استفاده کردیم. از آنجا که آقا عزیز از جزیره ام‌الرصاص

زدند و جلو آمدند، بهتر نبود که ما از جزیره ام‌الرصاص اینها را دور زده، در ۲ جبهه با عراقی‌ها می‌جنگیدیم؟" سرلشکر صفوی با خنده پاسخ گفت: «بله خیلی خوب بود، اما زورمان نمی‌آمد. اولاً، ام‌الرصاص تا اینجا ۷۰ کیلومتر فاصله دارد و ما نتوانستیم از ام‌الرصاص به این طرف بیاویم و روز دوم ما را از ام‌الرصاص بیرون زدند. حتی در عملیات کربلای ۴ هم نتوانستیم این کار را انجام دهیم. رفتن به آن طرف خیلی سخت است، بعداً، چرا ما به این سمت می‌آمدیم؟ ما اگر در

علت اصلی [شکست] عملیات کربلای ۴، لورفتن عملیات توسط یکی از عناصر نفوذی بود که طرح و نقشه عملیات ما را به ارتش عراق داد و بعداً هم فرار کرد و به امریکا رفت. ما هم نمی‌دانستیم.



سردار سرلشکر سیدیحیی رحیم صفوی فرمانده نیروی زمینی سپاه در دوران دفاع مقدس، یادمان شهدای عملیات والفجر ۸ در اروندکنار، اردیبهشت ۱۳۹۵.

هم گفته بودند که در بحث فاو با متخلفین برخورد می‌شود. آیا چنین چیزی صحت دارد؟" یادآور شد: «ما واقعاً نمی‌دانستیم که عراق می‌خواهد به فاو حمله کند و اگر می‌دانستیم حتماً تقویت می‌کردیم. در رده بالای سپاه دلایل و شواهد و اطلاعاتی که عراق می‌خواهد به فاو حمله کند، وجود نداشت. در رابطه با این، امریکایی‌ها هم عکس هوایی و ماهواره‌ای به عراقی‌ها دادند.»

وی درباره بحث انتخابات و از دست دادن فاو در اوایل سال ۱۳۶۷ نیز گفت: «ما تا فروردین ۶۷ در حلبچه مشغول بودیم و همگی فرماندهان هم آنجا بودند و به انتخابات نمی‌رسیدیم. این قضیه اصلاً نمی‌تواند درست باشد. اصلاً فرمانده لشکر ما با فرماندهان استانی ما متفاوت بودند.»

وی درخصوص این ادعا که امام فرمودند با متخلفان در بحث سقوط فاو برخورد خواهد شد،

راستمان حمله کرد و ما را دور زد. ما چراغ‌های بصره را می‌دیدیم و اگر آن موقع ۲۰۰ تانک و نفربر داشتیم، به بصره رسیده بودیم. متأسفانه سیاسیون تجهیز نمی‌کردند. اگر سپاه پاسداران همین وضع فعلی نه، ۲۰۰ تانک و نفربر زرهی، ۱۰۰ تا توپخانه، ۱۰ تا هلیکوپتر و ۵ تا هواپیما داشت، کار جنگ را تمام می‌کردیم. اما ما در این حد امکانات نداشتیم و سیاسیون هم قائل نبودند که سپاه را تجهیز کنند و به سپاه امکانات بدهند.»

صفوی در پاسخ به این سؤال که "بر اساس برخی منابع، تعدادی از فرماندهان گفته‌اند که ما می‌دانستیم که قرار است به فاو حمله شود و انتظار یک حمله سنگین را داشتیم، اما در آن برهه زمانی توان ما آن قدر کم شده بود که نتوانستیم. بحث بعدی این است که در آن موقع بحث انتخابات داغ بوده و فرماندهان برای انتخابات رفته بودند. حضرت امام

[illegible]



لشکر ویژه ۲۵۵ کر بلا در والفجر ۸

سردار سرتیب مرتضی قربانی و تیم همراه

تنظیم: محمد فردی*

در دومین دوره انتقال تجارب فرماندهان دفاع مقدس، لشکر ویژه ۲۵ کربلا به عنوان لشکر شاخص در عملیات والفجر ۸ انتخاب شد تا فرماندهان این لشکر، دانشجویان دافوس سپاه را به عنوان فرماندهان آینده این نهاد، با شیوه فرماندهی لشکر، تعاملات بین فرماندهان، اقدامات مهندسی، نحوه پشتیبانی از عملیات، نحوه رعایت حفاظت اطلاعات و سایر امور فرماندهی و مدیریتی در طول عملیات والفجر ۸ آشنا کنند. بی شک نمی توان نقش لشکر ویژه ۲۵ کربلا را در این عملیات نادیده گرفت و شاید به جرئت بتوان گفت لشکر ویژه ۲۵ کربلا مهم ترین نقش را در فتح فاو ایفا کرد. سخنران اصلی این جلسه فرمانده لشکر ویژه ۲۵ کربلا سردار مرتضی قربانی بود که به همراه سایر اعضای این تیم شامل سید مرتضی حسینی، سردار کسائیان، سردار بهنام، سردار قضاوی، سردار کاظم حسینی، و برادر رجب کریمی از شب جمعه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۵ در سالن اجتماعات راهیان نور میثاق آبادان مطالب خود را بیان کردند و در روز بعد نیز این سخنرانی ها ادامه داشت. در این مقاله که براساس ترتیب سخنرانان و موضوع سازماندهی شده است، سخنان سردار قربانی در تشریح آماده سازی عملیات و سید مرتضی حسینی درباره مانور لشکر ویژه ۲۵ کربلا در عملیات والفجر ۸ آمده است. پس از آن مطالب سردار کسائیان درخصوص مانور لشکر در عملیات والفجر ۸ و دلایل موفقیت این عملیات و سخنان سردار بهنام درباره عملیات و مأموریت هدایت تیپ سوم لشکر درج شده است. همچنین سردار قضاوی و سردار کاظم حسینی به ترتیب عملکرد زرهی و مخابرات لشکر در عملیات والفجر ۸ را برای دانشجویان تشریح کردند.

آماده‌سازی عملیات و الفج ۸

«دلیل ویژه بودن این لشکر آن است که اولاً از چند استان

گیلان، مازندران، گلستان، اصفهان، کهگیلویه و بویراحمد ترکیب شده بود و تیپ ۲۸ صفر هم که زرهی اصفهان بود و سردار رسول قضاوی، شهید امانی و شهید حبیب‌الله سنایی در آن بودند، به تیپ‌های کربلا اضافه و در آن ادغام شد و به همین خاطر این لشکر شد "لشکر ویژه ۲۵ کربلا". همچنین یک تیپ از دهدشت و یاسوج را به نام احمدبن موسی^(ع) که فرماندهش شهید حیدرپور بود هم در

سردار مرتضی قربانی به عنوان فرمانده لشکر ویژه ۲۵ کربلا، در آغاز بررسی عملکرد لشکر ویژه ۲۵ کربلا در عملیات والفجر ۸، به تشریح آماده سازی عملیات در منطقه عملیاتی لشکر تحت امر خود پرداخت و بررسی مانور عملیات را به بعد موکداً کرد.

معرفی لشکر ویژه ۲۵۵ کربلا

این لشکر ادغام کردیم.»
سردار قربانی با اشاره به سیر تکامل لشکر ۲۵ کر بلا از
گروهان ۷۲ نفره ابتدای جنگ به لشکر ویژه ۲۵ کر بلا افزود:

سردار مرتضی قربانی در ابتدای سخنان خود، به معرفی مختصر لشکر ویژه ۲۵ کربلا پرداخت. وی در خصوص وجه تسمیه "ویژه" در عنوان "لشکر ویژه ۲۵ کربلا" گفت:

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

«دو مرحله من فرمانده لشکر [۲۵ کربلا] بودم. نخست از تأسیس گروهان کربلا تا عملیات محرم که این گروهان تبدیل به تیپ و لشکر کربلا شد و عمده‌ا از بچه‌های اصفهان بودند. بعد تصمیم گرفته شد که این لشکر به منطقه ۳ رفته و به گیلان، مازندران و گلستان تحویل داده شود. پایان سال ۱۳۶۱ ما این لشکر را تحویل دادیم و دو سال ونیم دست خود برادران بود و یک وقتی هم سردار کوسه‌چی فرمانده شد. لشکر ۵ نصر را تشکیل دادیم و آقای [محمدباقر] قالیباف را به‌عنوان فرمانده این لشکر گذاشتیم. پس از آن به قرارگاه آمده و ۶-۵ ماه در قرارگاه بودیم. مرحله دوم این بود که [قبل از عملیات والفجر] دوباره لشکر ویژه ۲۵ کربلا را تشکیل دادیم. در این ۲ سال [۱۳۶۳-۱۳۶۲] لشکر کربلا که خط‌شکن فتح‌المبین، طریق‌القدس، ثامن‌الائمه^(ع) و بیت‌المقدس بود، یک لشکر پدافندی شده بود که یک گردانش در چنگوله و گردان دیگرش در دهلران بود و بقیه در جاهای دیگر پراکنده شده بودند.»

سردار قربانی، استقرار و شروع برنامه‌ریزی برای اجرای عملیات فاو را از اوایل شهریورماه ۱۳۶۴ عنوان کرد و برنامه‌ریزی‌ها برای اجرای این عملیات را این‌گونه شرح داد: «ما از ۱۶-۱۵ مرداد ۱۳۶۴ وارد این منطقه شدیم و در خسروآباد مستقر شدیم و قسمتی از جزیره امام حسن^(ع) و... را گرفتیم، اما هنوز بحثی از فاو نبود. البته بحث یک عملیات بود که می‌گفتند با هلیکوپتر این منطقه بشکل [محدوده تقریبی جزیره مینو تا خسروآباد] را هلی‌برن و تصرف کنیم. اول ما روی این طرح کار می‌کردیم و مانوری هم کردیم که شبانه نیروها را هلی‌برن کرده و به آن منطقه برسیم. رودخانه همین مشکلات اینجا را داشت.

قدس ۱ و ۲ مقدمه‌ای برای عملیات والفجر ۸

سردار قربانی عملیات قدس ۱ و ۲ را مقدمه‌ای برای اجرای عملیات والفجر ۸ و کسب اطمینان خاطر از رزمندگان برای اجرای آن عملیات دانست و گفت:

«ما تقریباً از اول فروردین سال ۱۳۶۴ به لشکر آمدیم. وقتی به لشکر آمدیم برخی از دوستان را که قدیمی بودند می‌شناختیم. تصمیم گرفتیم و بعد از ۲۰ روز دو عملیات قدس ۱ و ۲ را در وسط هورالعظیم انجام دادیم. ما در آنجا ۵۰۰-۴۰۰ نفر اسیر گرفتیم و لشکر در آنجا متحول و بازسازی شد. طی این عملیات‌ها مردانگی آن بچه‌ها برای من ثابت و دلمان قرص شد که این لشکر می‌تواند عملیات



سردار سرتیپ مرتضی قربانی فرمانده لشکر ویژه ۲۵ کربلادر دوران دفاع مقدس و تیم همراه، اردوگاه میثاق آبادان، اردیبهشت ۱۳۹۵.

آموزش دادیم. اطمینان داشتیم که باوجود این برادران رزمنده ما می‌توانیم عملیات بزرگی را انجام دهیم. به آقا محسن گفتم که سخت‌ترین جا را به ما بدهد که موافقت کردند و شهر فاو را به عرض ۳ کیلومتر و عمق حدود ۷ کیلومتر که تا خور عبدالله بود به ما واگذار کردند. سمت چپ ما لشکرهای ۷ ولی عصر (عج)، ۱۹ والفجر، ۴۱ ثارالله^(ع) و تیپ ۳۳ المهدی^(ع) بودند. محدوده ما تا دهانه خلیج فارس می‌آمد. سمت راست ما لشکرهای ۳۱ عاشورا، ۵ نصر، و ۴۴ قمر بنی‌هاشم^(ع) بودند. شهید حسین خرازی و شهید احمد کاظمی [فرماندهان لشکرهای ۱۴ امام حسین^(ع) و ۸ نجف] - که مخالف عملیات در اینجا بودند - زمانی که شناسایی‌های ما را دیدند در حدود ۲ ماه قبل از عملیات پذیرفتند که به لشکر ۸ نجف و لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) نیز خط داده شود. لذا آنها نیز مستقر شدند و قرار شد مابین دو لشکر عاشورا و نصر عملیات کنند.

لشکرهایی هم که بعد از ما عبور می‌کردند، لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله^(ص) و لشکر ۱۷ علی بن ابی‌طالب^(ع) بودند و

در مانور عملیات مأموریت داشتند بعد از خط‌شکنی ما، از ما عبور کرده، به سمت جاده ام‌القصر بروند.

برادر عباس محتاج فرمانده قرارگاه کربلا، برادر عزیز جعفری فرمانده قرارگاه نجف و برادر حسین علایی فرمانده قرارگاه نوح بودند. برادر محتاج پس از دریافت مأموریت، آن را به ما ابلاغ کردند. باهم به منطقه آمدیم و از نزدیک از منطقه بازدید کردیم. نصف روز آنجا بودیم و پس از بررسی دیدیم که همه منطقه زیر آب است، در طول پنج سال باغ‌ها و نهرها خراب شده و تا آنجا که مد بالا می‌آید، کل منطقه را آب گرفته است.

پس از بررسی زمین، به ما ۵ مجوز تردد داده شد. حفاظت اطلاعات در رأس امور بود و از نظر شرعی و الهی همه رزمنده‌ها موظف بودند دستورات ابلاغی را به حفاظت اعلام کنند و حفاظت نیز کنترل کند. بنابراین، قرار شد که ۵ برگه تردد صادر شود که ما یک برگه به بچه‌های خودمان دادیم. پس از آن با بچه‌ها صحبت کردیم و آقایان کسائی، حیدرپور، کمیل، شهید طوسی، عمرانی و سید

آقا محسن جلسات متعددی را گذاشتند. بحث شد که ما عملیات شهر فاو را اینجا انجام بدهیم یا خیر؟ برادران دو دسته شدند؛ یک دسته می گفتند می شود و یک عده می گفتند نمی شود. ما اعلام آمادگی کامل کردیم که ما ۱۰۰ درصد آمادگی داریم که در اینجا عملیات کنیم. به آقا محسن گفتم که سخت تر بن جا را به ما بدهد.

برایشان روضه خواندیم و ثبت نام شروع شد. فکر می کنید از این نیروها چند نفر آماده شهادت شد؟ در آن صبحگاه ۱۰۰۰ نفر در گردان ها ثبت نام کردند و آمدند امضا کردند و بعضی هم با انگشت سبابه خود امضای خون کردند که ما آماده شهادتیم.

فرمانده باید از نیرو و تدین نیرو یقین پیدا کند. شما از بابت نیرویی که انتخاب می کنید باید خاطر جمع باشید و در مأموریتی که به این نیرو محول می کنید، آبروی خودتان و نظام را حفظ کنید.

سردار قربانی:

یک صبحگاه گذاشتیم و به نیروها گفتیم که ما می خواهیم عملیاتی در بغداد انجام دهیم و یک تعداد نیروی داوطلب شهادت می خواهیم، هر کس می خواهد، بسم الله. در آن صبحگاه ۱۰۰۰ نفر در گردان ها ثبت نام کردند و آمدند امضا کردند که ما آماده شهادتیم.

هزار نفر داوطلب شهادت شدند. برای نیروها جلسه گذاشتیم که اگر زن و بچه دارید، پدر و مادر دارید، بروید خدا حافظی کنید و تکلیفتان را مشخص کنید و برگردید. مازندران ها رفتند و موقع برگشت ۵۰ نفر جدید هم به نفرات داوطلبشان اضافه شده بود. ما دوباره توان جسمی و روحی این نیروها

را بررسی کردیم و از میان آنها کسانی را که قابلیت کار داشتند انتخاب کردیم و گفتیم می خواهیم به سمت بغداد برویم. هر شب یک اتوبوس از هفت تپه سوار می کردیم و به سمت دانیال یا جاهای دیگر حرکت می کردیم و کسی مداحی می کرد. در این فاصله دور می زدیم تا نیروها نفهمند. بعد هم نیروها را به منطقه شادگان می بردیم. بعد از پیاده شدن، کمپرسی های مایلر آنها را سوار کرده، می بردند و در چوئبدیه مستقر می کردند. اطلاعات را هم مسئول آموزش نیروها کردیم. ۴ ماه شبانه روز با این

نقاط را شاخص گذاری کنید، متر بزنید، سوابق ۳۰ ساله آب را در بیاورید، مهتاب، جزرومد و سرعت را در بیاورید و آب را کامل بشناسید. کار شناسایی شروع شد و تا یک ماه حق عبور از اروند ندادیم. حق عبور را فقط به بچه های زنده، مانند آقای بشارتی و روستا دادیم.»

آموزش نیروها

فرمانده لشکر ۲۵ کربلا در عملیات والفجر ۸، در تشریح آموزش نیروها برای اجرای عملیات والفجر ۸، با اشاره به ماجرای ۱۰۰۰ نفر نیروی داوطلب شهادت، وجود این نیروهای زنده را که پای عهدشان را با انگشت سبابه امضای خون کردند، عامل خاطر جمع شدن فرماندهی از نیروهای عمل کننده عملیات دانست و خاطر نشان کرد: «برای اجرای عملیات والفجر ۸ جمعیت زیادی از نیروهای استان های یاسوج، اصفهان، مازندران و گلستان در لشکر ۱۶ قدس را آزاد کردیم. این لشکر قرار بود برای گیلان تشکیل شود. آقای کیانیان لشکر را تشکیل داد و بچه های گیلان بجز عده ای که دلشان می خواست بمانند، بقیه آزاد شدند. یعنی ما شدیم مازندران، گلستان، اصفهان و کهگیلویه و بویراحمد.

یک مشکل دیگر هم داشتیم و آن نیروهای شهادت طلب بود. برای عملیات این چنینی با این وضعیت و با این خطر که باید ۲ رودخانه را پشت سر می گذاشتیم، آب و غذا نبود و نمی توانستیم مجروحان و شهدا را به عقب بیاوریم، نیرو باید نیروی زنده ای باشد. باید فکر می کردیم. لذا ما یک صبحگاه گذاشتیم و به نیروها گفتیم که ما می خواهیم عملیاتی در بغداد انجام دهیم و یک تعداد نیروی داوطلب شهادت می خواهیم، هر کس می خواهد، بسم الله. به گردان ها هم گفتیم که ثبت نام کنند.

نیروها کار کردیم. اطلاعات ما ۳۰۰ بار در این ۸ محور یا معبر رفت و آمد و شناسایی داشت. ما منطقه را براساس وضعیت دشمن تقسیم کردیم و تک تک معبرهای عبور را خودم انتخاب کردم. با مسئول عملیاتمان آقایان بهنام، رزاقزاده و طوسی برنامه ریزی کردیم. کل منطقه به ۲ تیپ تقسیم شد که تیپ ۱ آن با آقای کسائیان بود. بهر حال اینها باید باهم هماهنگ می شدند.

پشتیبانی، تدارکات و هماهنگی

یکی از بحث‌های مهم عملیات والفجر ۸، هماهنگی کامل نیروها و نحوه پشتیبانی از این عملیات است. یکی از دلایل مهم عدم‌الفتح عملیات‌های خیبر و بدر، پشتیبانی ضعیف از این دو عملیات عنوان شده است. عملیات والفجر ۸ تجارب این دو عملیات را به کار گرفت و یکی از مهم‌ترین این تجارب، پشتیبانی حداکثری از عملیات بود. سردار قربانی در این خصوص به دانشجویان گفت:

«ما دو عقبهٔ عمده داشتیم: یک عقبه بهمنشیر بود که صبح عملیات پل‌ها را می‌زدند، یک عقبه هم ارون‌د بود. یعنی صبح عملیات که شد، تا ساعت ۹ همه عقبه‌ها را بمباران کردند، همه پل‌ها را زدند و ما پلی نداشتیم. تدبیری که کردیم این بود که یک اسکله پشت چوئیده زدیم و پشتیبانی‌مان را مستقر کردیم. اسکله دیگر هم در این طرف در داخل نهرها در حد پیاده و سوار شدن زدیم. آن طرف رودخانه هم در ساحل ارون‌د اسکله‌ای برای سوار و پیاده شدن نفرات، بردن ادوات و غیره داشتیم. لذا ما ۲ رودخانه - یعنی ۴ رده اهواز تا بهمنشیر، بهمنشیر تا پشت ارون‌د، رده ارون‌د تا پشت خاک عراق در فاو، و رده خط مقدم تا بنه - را پشت سر گذاشتیم. ستاد تدارک داخل فاو، آقای قاسمی و آقای حاج علی باباصفری کسانی بودند که در خط مقدم و زیر آتش باید تدارکات را به خط می‌رساندند.

بعد لشکرهاي ۲۷ حضرت رسول (ص) و ۱۷
علي بن ابی طالب (ع) آمدند. تلاطم آب را در نظر بگيريد.
وقتي غواص در اين آب می آيد، اصلاً اختياري از خود
ندارد. بچه هاي اطلاعات ما آن قدر ورزيده شده بودند
که حتي در جزرومد هم آن را تا رسيدن به نقطه معبر
مديريت می کردند.

ما ۷۵ قبضه توپ در اینجا مستقر کردیم و استتار و
اختفای آنها نیز رعایت شد. مجموعاً همهٔ سنگرهای عراقی
را نشانہ رفتیم.

حدود ۲ تا ۳ هزار بشکه فقط آقای سیدمرتضی حسینی و دوستانشان از آبادان آورده و گل‌ولای داخلش ریخته بودند. البته آن‌قدر بشکه جمع کرده بودند که از سوی ژاندارمری دستگیر شده بودند و با این بشکه‌ها و گونی و غیره خط مقدم را تشکیل داده بودند.

خط آتش را هم آقای صافی ایجاد کردند و زرهی ما هم برعهده آقای قضاوی بود. حدود ۱۹ تانک به این منطقه آوردیم که حتی قرارگاه هم نفهمید که ما این تانک‌ها را چطور آوردیم (حواستان باشد یعنی بعضی وقت‌ها ما قرارگاه را هم دور می‌زدیم؛ نه برای زرنگ‌بازی، بلکه برای پیشبرد کار. شما فکر کنید در عملیات خیبر و بدر اگر ۲ ماه زودتر به ما گفته بودند، ما اصلاً آن وضعیت را نداشتیم. همین کاری که اینجا کردیم.) ۲ تا راننده برای آوردن این



سردار سرتیپ مرتضی قربانی فرمانده لشکر ویژه ۲۵ کربلا در دوران دفاع مقدس و تیم همراه، اردوگاه میثاق آبادان، اردیبهشت ۱۳۹۵.

هم تمام فکر و ذکر و هوشش را آنجا برده بود. در این منطقه [منطقه عملیات والفجر ۸] ما یک بی سیم روشن نکردیم و همه شبکه خود را به همین نحو [در هورا] مهیا و آماده کردیم.

هماهنگی هایمان را با لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع)، لشکر ۷ ولی عصر^(عج)، قرارگاه و سایر دوستان انجام دادیم. لشکر ۷ ولی عصر^(عج) در ابتدا در اختیار قرارگاه نوح بود و من اعتراض کردم و گفتم که این لشکر باید تحت امر قرارگاه کربلا بیاید. چون قرارگاه و لشکر خط حد خود را می بیند، حالا شما هی داد بزن که الحاق انجام نشده است و لشکر ۷ نیامده است. به همین خاطر ما اعتراض کردیم که لشکر ۷ باید تحت امر قرارگاه کربلا قرار گیرد تا ما شانه به شانه هم جلو بیاییم. ما متکی به اینها نبودیم، اما این جناح هم تهدیدی نداشتیم. شاید از فلو به آن طرف ۲ گردان یا ۳ گردان جلو این لشکر بود. عمده نیروها از شهر فلو بود و بعد از شروع عملیات سمت کارخانه نمک می رفت. ما از این جناح تهدید نمی شدیم. یک تهدید ما از جانب خور عبدالله،

اینهارا باید آموزش می دادیم. تمام سکان دارها و قایق رانان را آموزش دادیم. مثلاً آقا رحیم به اندازه فرمانده گردان هایش، همه این سکان دارها را توجیه کرد. این قایق ها تا شب عملیات شاید ۲۰ بار رفت و آمد داشتند و در تاریکی شب تصادف می کردند یا غرق می شدند. این توجیه و راهنمای سکان داران بود. بچه های اطلاعات با تخریب چی هادر این محور ها تقسیم شدند که هر کدامشان در رابطه با قایق ها و سکان داران و غواص ها توجیه شده بودند. یعنی سازماندهی کاملی در خصوص توزیع نیروهای اطلاعات و تخریب شد و الحمدلله جانشین خودمان را در رودخانه دز گذاشتیم. در آنجا یک جناح ما رودخانه بود و یک ماه قبل از شب عملیات دستور العمل انتقال قایق ها را دادیم.

در فاصله ای که نیروهای لشکر آمدند (۴۵ روز تا ۲ ماه قبل) ما همه نیروهای لشکر را آموزش خوبی دادیم. آقای کاظم حسینی مخابرات لشکر، تمام بی سیم چی های گردان، گروهان و دسته را سازماندهی کرد. مخابرات یک ماه قبل از عملیات در هورالعظیم مانور می کرد و دشمن

نیروها را با لباس به شناسایی فرستادیم. از عناصر ما کسی برای شناسایی نرفت. اینجا محدود بود. چون وزارت نفت عراق، نظامی‌ها و... در آنجا بودند و امکان‌شان نبود.»

دوباره دانشجوی موردنظر پرسید: «آن اطمینان برای شما از کجا به وجود آمد که وقتی نیروی شما به آب زد و از آب آمد بیرون، شما تا آنجا را شناسایی کرده بودید. از آنجا به بعد که می‌خواهد شهر را پاک‌سازی کند و ادامه بدهد تا خور عبدالله چه می‌شد؟» و سردار قربانی پاسخ داد: «الا بذكر الله مطمئن القلوب. باوجود اینکه عکس هوایی هم از این منطقه بود، جزء به جزء همهٔ موارد اینجا کار شده بود. من قسم می‌خورم که غواص‌ها و رزمندگان بعضاً بیشتر از ۲-۳ ساعت در روز استراحت نداشتند و همه‌اش کار بود. آقای مقدس که فرمانده زرهی است، از اندیمشک با تانک تا اینجا در راه بود تا به اینجا برسد. آقای محمود کریمی، شهید مرادی و همه و همه واقعاً از جان خودشان مایه گذاشتند.»

سؤال دیگری که از سردار قربانی پرسیده شد این بود: «باتوجه به اینکه هدف از این دوره انتقال تجارب فرماندهان دفاع مقدس به دانشجویان دافوس و بحث‌های مطرح‌شده در این دوره تحلیل عملیات‌ها و دانستن دلایل موفقیت یا ناکامی یک عملیات است، و باتوجه به دانشی که در دانشگاه امام حسین^(ع) برای طرح‌ریزی عملیات وجود دارد و تدریس می‌شود، برای ما این جا نمی‌افتد [مفهوم نیست] که تا لبهٔ خط دشمن برویم، اما از آن به بعد را خبر نداشته باشیم. درست است که ایمان، ایثار و از خودگذشتگی در همه نیروها وجود دارد، اما از اینها باید درمقابل تجهیزاتی که داریم درست استفاده شود. به نظر می‌آید که به اصطلاح دانشگاهی در اینجا "بازی جنگ" انجام نمی‌شده است. استعداد دشمن روبه‌روی شما چه

تهدید دیگر از جاده ام‌القصر و یکی هم از جاده فاو - بصره و فاو - البحر بود. مأموریت ما این بود که خط را بشکنیم، شهر را پاک‌سازی کنیم و از سه جاده مراقبت کنیم. در آن زمان ابلاغی برای من آمد که به شما ابلاغ می‌شود پس از تصرف فاو، در یک کیلومتری آن یک خاکریز احداث کنید»

سردار مرتضی قربانی در پایان به سؤالات دانشجویان پاسخ داد. وی در پاسخ به سؤال یکی از دانشجویان به این مضمون که "عمق شناسایی شما تا کجا بود؟" گفت: «تا خط اول. منابعی که ما داشتیم به صورت موردی از فاو بودند. عکس‌های هوایی هم خیلی به ما کمک کردند و دوربین‌های خودمان بود.» دانشجوی در مقابل عنوان کرد: «ولی آن شناسایی که شما در روزهای قبل فرمودید که فرمانده باید برود دست بزند، تا لبهٔ ساحل را می‌رفتید؟» سردار

قربانی اظهار کرد: «تمام فرمانده گردان‌های خط‌شکن ما، فرماندهان دسته، گروه، گردان و غواص‌هایمان تازیر محلی که می‌توانستند، می‌رفتند و برمی‌گشتند.» دانشجوی در مقابل پرسید: «پس معبرها را شناسایی میدانی نداشتید؟» و سردار قربانی پاسخ داد: «این امکان‌پذیر نیست. شما ۳۰۰ را تقسیم بر ۸ کنید. یعنی ۴۰. ما ۲۰ بار رفت و ۲۰ بار برگشت داشتیم. در این رفت و برگشت‌ها آن قدر باید دقت کنید که کوچک‌ترین خطایی نکنید که دشمن شما را ببیند و عملیات لو برود. لذا در همین ۲۰ بار رفت و آمد،

سردار قربانی:

مخابرات یک ماه قبل از عملیات در هورالعظیم مانور می‌کرد و دشمن هم تمام فکر و ذکر و هوشش را آنجا برده بود. در این منطقه [منطقه عملیات والفجر ۸] ما یک بی‌سیم روشن نکردیم و همه شبکه خود را به همین نحو [در هور] مهیا و آماده کردیم.

گذاشته بودیم و بیش از این هم نیاز نبود، ولی برای تأمین این هدف قاطع لازم بود که پایگاه موشکی هم گرفته شود و در جناح راست ما خاکریز زده شود و جناح سمت چپ هم ۳ لشکر چیده شد. اینجا مانند عملیات فتح المبین نبود که بعد شکستن خط، از جسر نادری ۱۲۰ کیلومتر تا عقبه فکه جلو بروید. در اینجا خود خور عبدالله و خود خلیج فارس یک مانع است. ما تنها تهدیدی که می شدیم از ۳ جاده بود که برای آن هم تدبیر شد و برای این ۳ جاده نیز یگان گذاشته شد.

سردار قربانی:

«قبل از عملیات والفجر ۸ تمام فرمانده گردان های خط شکن ما، فرماندهان دسته، گروه، گردان و غواص هایمان تا زیر محلی که می توانستند، می رفتند و بر می گشتند.

لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) و ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) به محض اعلام قرارگاه کربلا باید از اینجا عبور می کرد. وقتی ما به پایگاه موشکی رسیدیم، ساعت ۱۰:۲۰ شده بود و ساعت ۲ هم اعلام کردیم که لشکر ۱۷ بیاید و از ما عبور کرده و به سمت پایگاه موشکی برود. اینها تدابیری است که لحظه به لحظه سر آن بحث و برای آن جلسه برگزار و هماهنگی حاصل

شده بود. یک لشکر می خواهد از لشکر دیگر عبور کند که خود همین عبور، سخت ترین بحث عملیات است. دلیل درست بودن شناسایی ها این است که ما به همه اهداف این عملیات دست یافتیم و تأمین هم کردیم و پیروز شدیم. لشکر ویژه ۲۵ کربلا در این عملیات به اندازه ۳ لشکر کار کرد. ضمن اینکه مأموریت خود را انجام داد، جاده ای که به سمت کارخانه نمک می رفت از قرارگاه نوح پس گرفته شد که ما طی مأموریتی آنها را دوباره عقب زدیم.»

سؤال دیگری که دانشجویان از سردار قربانی پرسیدند

بوده و شما با چه اطمینانی هزار غواص را فرستادید اینجا که عملیات شهادت طلبانه انجام دهند؟ آیا شما تدبیری برای برگرداندن نیرو داشتید یا به مانند عملیات کربلای ۴ باید در آب می ریختند و تیر و تراش دشمن همه اینها را به شهادت می رساند؟»

سردار قربانی در پاسخ به این پرسش گفت:

«نه این گونه تحلیل نکنید. در کربلای ۴ هم این گونه نبود که در آب بریزند و... اتفاقاً کل شهادی [لشکر] ما در ام الرصاص ۴۰-۳۰ نفر بوده است. در پاسخ سؤال شما باید بگویم اولاً ما از روزی که به این منطقه آمدم جنگ با آب را به صورت کامل آموزش دیدیم. ۲۰ سال گذشته جریان آب اروند را شناسایی کردیم. نخست نیروهای زبده ما رفتند و آمدند و راهکارها را چک کردند. ما برای عبور قایق ها، رزمندگان و غواص ها مسلط شدیم. قبلاً هم در خود منطقه عملیاتی ثامن الائمه (ع) یا طریق القدس شناسایی در عمق نداشتیم و شناسایی ما تا خط اول دشمن بود.

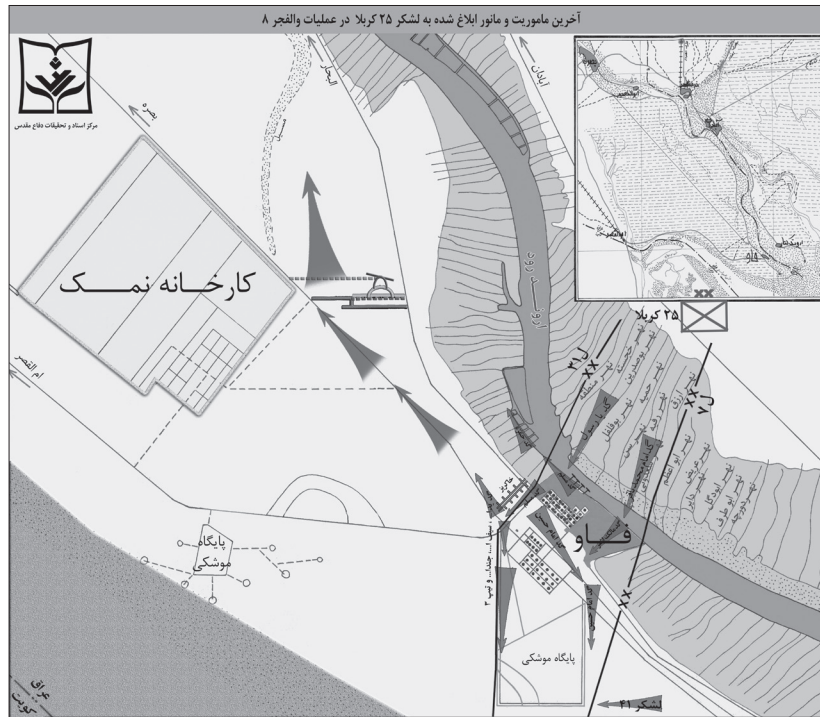
در عملیات والفجر ۸ نیز ما دوربین خرگوشی را سر نخل ها گذاشته بودیم و از پشت نخل ها بالا می رفتیم و همه زمین منطقه و تردها را چک و ثبت می کردیم. از پشت نخلستان تا رودخانه و ناوچه ها و پایگاه موشکی را می دیدیم و اطلاعات لحظه به لحظه از وضعیت دشمن داشتیم. ما به شهر فاو که هدف قاطع ما بود، دید و اشراف داشتیم. یعنی شناسایی هدف قاطع، کافی بود و بیش از این هم نیازی به شناسایی نبود. شناسایی این نیست که تا عمق مواضع دشمن بروید، یک چایی هم بخورید و برگردید. از اول صبح بچه های اطلاعات ما تردد ماشین ها، آدم ها و... را چک می کردند. ما عمده توان خود را روی جاده ها گذاشته بودیم که این جاده ها بسته نشود. شناسایی ها را در جایی که هدف قاطع ما بود

این بود که "استعداد غواص‌های خط‌شکن که شما انتقال دادید چقدر بود؟ در حالی که رادار رایتز فرانسوی در مقابل شما بود، چطور توانستید خاکریز بنزید و بالا بیاید و عراق شما را نبیند؟"

سردار قربانی پاسخ داد: «دو گردان غواص داشتیم و جمعاً ۳۰۰ غواص در اینجا به کار گرفتیم، اما برای بقیه (حدود ۱۰۰۰ نفری که آموزش غواصی دیده بودند) لباس غواصی نداشتیم. دو گردان ۱۵۰ نفری در ۲ محور بودند. درباره سؤال دوم، بزرگ‌ترین مانع دید ارتش عراق در این منطقه همین نخلستان‌ها بود که خودش همه تجهیزات رازیت دشمن را کور کرده بود. رازیت‌هایی هم که بالا بود با توپ می‌زدیم و دشمن شب آنها را بالا می‌برد. ما دید بصری رازیت دشمن را که تا ۶۰ کیلومتر بود با خاکریز موری که جهاد زده بود گرفته بودیم. از آنجاکه رادار رازیت فقط موتور ماشین را می‌گرفت، در پشت خاکریز، دوربین و خودرو را نمی‌دید. تا شب عملیات هم هرچه ژاندارمری در روزهای قبل انجام می‌داد، بی‌سیم‌زدن، تیراندازی و...، ما هم همان را انجام می‌دادیم. ولی شب عملیات یکهو ۱۰۰۰ قبضه توپ شروع به شلیک کرد (یعنی ما از بالا تا پایین ۱۰۰۰ قبضه توپ چیده بودیم). شب اول به‌دلیل اینکه بچه‌ها با سرعت رفتند، آتش آن‌چنانی لازم نشد، ولی صبح روز اول عملیات که پاتک‌ها شروع شد، از خرمشهر تا این منطقه که ۹۰ کیلومتر است به‌صورت پیوسته گلوله توپ بر سر دشمن خالی می‌شد. آقای رجب کریمی دیدبان ما بودند و هدایت آتش، ادوات را به عهده داشتند.»

دومین دوره انتقال تجربیات فرماندهان دفاع مقدس، صبح روز جمعه ۷ صبح ۱۳۹۵، با تشریح عملکرد لشکر ویژه ۲۵ کربلا در عملیات والفجر ۸ ادامه یافت. فرماندهان لشکر ۲۵ کربلا درباره موضوعات مهندسی، مخابرات، پشتیبانی، زرهی و مانور لشکر ۲۵ کربلا سخنانی را بیان و سعی کردند در خلال این مباحث، تجارب فرماندهی خود را در هر کدام از این بخش‌ها که طی جنگ و به خصوص عملیات والفجر ۸ به دست آورده‌اند، به دانشجویان منتقل کنند.

در بین این سؤالات یکی از همکاران دافوس در مقام دفاع از طرح‌ریزی‌های این عملیات، با اشاره به شماره ۳۹ فصلنامه ننگین ایران چاپ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس و انتقاد از کسانی که می‌گویند این عملیات طرح



نقشه مأموریت لشکر ۲۵ کربلا در عملیات والفجر ۸، اسفندماه ۱۳۶۴.

ما را تشویقی به حج فرستاده بودند. یک روز آقای تقوازاده آمد به من گفت که سید مرتضی بیا به سنگر فرماندهی واقع در هفت تپه برویم که آقا مرتضی [قربانی] کارتار دارد. رفتیم و یک سری سوغاتی را هم از حج آورده بودیم دادیم و دیده بوسی کردیم و... گفت سید مرتضی [حسینی] من کار مهم تر با شما دارم. نشستم و مرا توجیه کرد. آقای قربانی گفت امشب جایی می خواهم ببرم که دیگر از آنجا بیرون بیا نیستی و برگشتی در آن نیست.

اینجا که آمدیم واقعاً یک منطقه بکر و پر از چولان و نیزار و نخلستان بود. اصلاً راهی نبود و نه‌رها همه نخلستان‌ها را از هم جدا می کرد. سردار کسائیان و حیدرپور هم بودند و سردار قربانی ما را توجیه کردند که: ۱. اینجا باید جاده شود. ۲. همه خانه‌های اینجا باید دو سقفه شوند. ۳. ما این خط حد ۳ کیلومتر را نمی توانیم خاکریز بزنیم،

مسئول مهندسی اینجا بود، هر شب دنبال لودر و بولدوزر بود. وقتی به سنگر هم می آمد درخصوص برنامه‌ها توجیه‌شان می کردیم و آن‌ها را دنبال لودر و بولدوزر می فرستادیم. سخت ترین نقطه نبرد برای مهندسی و آماده سازی منطقه عملیات [جلو خاکریز بود. مثلاً از بس که تیر می زدند، برای تأمین لودر و بولدوزر چند تانک را جلو فرستادیم تا این‌ها را تأمین کنند.]»

سید مرتضی حسینی درخصوص مهندسی در عملیات والفجر ۸ با اشاره به زمان حضور در منطقه، ارجاع مأموریت عملیات از جانب فرماندهی و برنامه توجیهی و اقدامات انجام شده را این گونه توضیح داد:

«از اواخر مرداد و اوایل شهریور ۱۳۶۴ وارد منطقه شدیم. آن موقع که به این منطقه آمدیم تازه از حج واجب برگشته بودم. بعد از عملیات قدس، سردار قربانی

که دید، گفت به عنوان تشویقی چند تا کمپرسی و... به شما می‌دهم و چند دستگاه هم داد.

شروع به خاک‌آوردن و پای کار ریختن کردیم. نخست ارتباط این جاده تی‌شکل (T) را برقرار کردیم. خاک را هم که از قبل آورده بودیم، در دو طرف نهر دپو کرده و با بولدوزر هل دادیم. عریض‌ترین نهر ما نهر بوفلفل بود. یک‌سری خانه خرابه و خرابه‌هایی که دیگر قابل استفاده نبودند را تخریب کرده و خاکش را آوردیم. همچنین چند معدن انتخاب کردیم و خاکش را آوردیم، عمده کار ما در شب بود و حفاظت را رعایت و نهایت دقت را می‌کردیم تا عملیات لو نرود. ما از ته نخلستان و جب‌به‌وجب یک جا را سوراخ کرده و خاک می‌آوردیم. به هر حال، از جاده تی‌شکلی که سر این جاده‌هایی که از جزیره به خط هم وصل می‌شد، معضلی برای ما بود. من اگر با اطلاعات یا آقای کسائیان کار داشتم باید آسفالت را دور زده، دوباره از آسفالت به اینجا می‌آمدم. ولی وقتی اینها را وصل کردیم، نصف مشکل حل شده بود.

مرحله دوم مأموریت ما از آن جاده به خط شد. خاک را با نیسان کمپرسی آورده و در جایی که از قبل ایجاد کرده بودیم دپو می‌کردیم و از آنجا در نیسان کمپرسی ریخته و جلو می‌رفتیم. زیر پایمان را درست می‌کردیم تا به آخرین نهرهای لب ارونند برسیم. البته پشت آنها را دو مرتبه تی‌شکل درست کردیم. دو گروه از بچه‌های اهواز و خرمشهر را هم با یکی دو تا نیسان گذاشته بودیم که در آبادان دور می‌زدیم و هر چه بشکه بود از هر جایی که می‌توانستیم پیدا می‌کردیم و جمع می‌کردیم. تا اینکه یک روز سپاه آبادان ما را دستگیر کرد و گفتند شما اینجا چه کاره هستید که هر روز نیسان‌ها را از بشکه پر می‌کنید و می‌برید؟ ما نمی‌خواستیم به اینها بگوییم و لذا یکی دو

ولی باید چیزی باشد که اگر تیر تانک هم در آن خورد این طرف نیاید. ۴. جاده به سمت جلو بود، این همه باید جاده به سمت جلو آمده و تی‌شکل می‌شد که بتوانیم در آنجا خاکریز و استحکامات و... را ایجاد بکنیم.

برنامه توجیهی را به ما دادند. ما همه عملیات را نوشتیم و مرحله به مرحله اولویت‌ها را پیش رفتیم. واقعاً خاک‌آوردن از این منطقه خیلی سخت بود. همه چیز اینجا مشکل بود. اینجا وقتی یک متر خاک برمی‌دارند، آب بیرون می‌آید. باید وجب‌به‌وجب این منطقه را می‌گشتیم که کجا خاک برداریم، کجا می‌توانیم معدن خاک انتخاب کنیم؟ همین‌طور همه‌اش معضل بود. برادری قبل از من اینجا آمده بود، نهری را پر کرده و لوله پلیکا ریخته بود و خاک ریخته بود و همه آنها را آب شسته بود و داخل ارونند مانده بود. گفتیم که این کار این‌جور نیست. بعد هم از آقای

کسائیان اجازه گرفتم که اگر من را محدود و اینجا حبس کنی، نمی‌توانم کاری بکنم. من باید در رفت‌وآمد باشم و با جهاد ارتباط بگیرم تا امکانات بیاورم؛ ضمن اینکه اجازه دهید یک سری امکانات مهندسی را بیاورم.

آقای کسائیان گفت باید برای این کار پیش آقای قربانی در هفته‌تپه بروم. مرحله به مرحله هفته‌ای یک کمپرسی یا لودر آمد و ۳ کمپرسی و یک لودر و بیل‌کرو با چند تا نیسان کمپرسی آوردیم. آن موقع ما نظر آقای وفایی مسئول مهندسی سپاه را جلب کردیم. کارهای ما را

سردار حسینی:

اینجا که آمدیم واقعاً یک منطقه بکر و پر از چولان و نیزار و نخلستان بود. اصلاً راهی نبود و نهرها همه نخلستان‌ها را از هم جدا می‌کرد. اینجا وقتی یک متر خاک برمی‌دارند، آب بیرون می‌آید.

مانور لشکر ویژه ۲۵ کربلا در والفجر ۸

در این جلسه سردار کسائیان درباره فرماندهی خود در تیپ ۱ لشکر ۲۵ کربلا در عملیات والفجر ۸ مطالبی را بیان کرد.

سردار کسائیان از دیگر فرماندهان لشکر ۲۵ کربلا است. وی در تشریح مانور لشکر در عملیات والفجر ۸، با اشاره به آموزش نیروها برای اجرای عملیات و دلایل موفقیت عملیات والفجر ۸ در توضیح آموزش‌های مربوط به عملیات

به‌ویژه آموزش غواص‌ها گفت: «در لشکر ویژه ۲۵ کربلا، ما ۳ تیپ پیاده و یک تیپ زرهی داشتیم که در پایان عملیات تیپ چهارم پیاده را هم با آمدن نیروهای مردمی از استان‌های مختلف تشکیل دادیم.

مانور عملیات را برای تان توضیح می‌دهم. ما به عنوان تیپ ۲، ۴ گردان داشتیم، تیپ ۱ و تیپ ۳ هم ۴ گردان

داشتند. در آماده‌سازی این منطقه برای اطمینان بیشتر در چولان‌ها تلفن‌های سیمی کشیده و تا جلو ارونده آمدیم. بیشتر شب‌ها که بچه‌ها از بلم‌ها رها می‌شدند و از نهرها وارد می‌شدند تا به این روبه‌رو بروند، روبه‌روی اینجا می‌نشستیم که برای اینها اتفاقی نیفتد و تا برگشتن بچه‌ها همان‌جا بودیم. وضعیت آب را نیز کنترل می‌کردیم. کاش بچه‌های اطلاعات عملیات ما هم برای توضیح بحث شناسایی که چقدر عجیب بود در اینجا حاضر بودند. شناخت آب ارونردود خیلی مهم بود. اگر از فرماندهان

روز ما را نگه داشتند تا اینکه آقای پورقاسم که مسئول حفاظت لشکر بود آمد و ما را آزاد کرد. از دژبانی هم با مایلر یا نیسان کمپرسی که می‌آمدیم، هر روز خودمان را به یک اسمی معرفی می‌کردیم. قوطی کنسرو، پول خرد یا چیزی به دژبانی می‌دادیم و رد می‌شدیم. برگه تردد یک عدد بود که همه از آن استفاده می‌کردیم. به هر حال هر چیزی نوعی محدودیت بود.

این بشکه‌ها را جمع و شب‌ها با کمپرسی و مایلر به آنجا منتقل می‌کردیم. یک دستگاه هواپرس و جوش داشتیم که در بشکه‌ها را با آن درمی‌آوردیم یا بغل بشکه‌ها را سوراخ می‌کردیم و داخلش لجن می‌ریختیم تا سفت سفت شده، تبدیل به بتن شود. بشکه‌ها را به آنجا منتقل می‌کردیم. یکی یکی می‌بردند و برادران همه بشکه‌ها را گل می‌مالیدند. سپس بشکه‌ها را می‌چیدند و لجن‌ها و گل‌ها را با بیل داخلش را پر می‌کردند که آب آن از بغل‌ها خالی و سپس خشک می‌شد. دو لایه بشکه چیده بودیم و جلوش را با شاخه‌های نخل استار کردیم که معلوم نباشد و واقعاً هم هیچ چیزی معلوم نبود. بعضی وقت‌ها هم از داخل چولان‌ها می‌رفتیم نگاه می‌کردیم که ببینیم چیزی مشخص است یا نه؟

طول آن ۳ کیلومتر را ۲ لایه بشکه چیدیم و داخلش را پر از لجن کردیم. شخص آقای [مرتضی] قربانی همه را به صف می‌کرد و خودش تا کمر داخل آب می‌رفت. ایشان به همراه سایر فرماندهان چون کسائیان و بهنام و... گونی‌ها را درمی‌آوردند و بشکه‌ها را تا ارتفاع ۲/۵ تا ۳ متر می‌چیدند. ما واقعاً استحکامات ایجاد کردیم. در مهندسی همگی با هم دوست و رفیق بودیم و مراودات خیلی خوبی داشتیم. به سایر خط‌ها که رفته بودم، هیچ جا استحکاماتی مانند استحکامات ما درست نکرده بودند.»

سردار حسینی:

یکی دو تا نیسان گذاشته بودیم که در آبادان دور می‌زدیم و هر چه بشکه بود جمع می‌کردیم. تا اینکه یک روز سپاه آبادان ما را دستگیر کرد و گفتند شما اینجا چه کاره هستید که هر روز نیسان‌ها را از بشکه پر می‌کنید و می‌برید؟

ما گردان‌ها را چند نوع آموزش دادیم. گردان امام حسین^(ع) به فرماندهی شهید نوبخت و گردان مالک اشتر را شب‌ها به‌صورت اختصاصی در پشت خانه‌های سازمانی نفت در آبادان برای "جنگ شهری" آموزش دادیم و آماده کردیم. گردان امام حسین^(ع) باید از محور چهارم ما، بعد از شکستن خط توسط بچه‌ها، وارد شهر فاو می‌شد و پاک‌سازی شهر را به عهده می‌گرفت، اما گردان مالک اشتر باید شهر را دور می‌زد.

جنگی هم در نخلستان داشتیم و برای آن باید نحوه جنگ در جنگل و نخلستان را آموزش می دادیم. مثلاً در جنگ نخلستان دیگر امکان پرتاب آرپی جی نبود؛ یا باید احاطه ای می جنگیدیم، که همه بچه های ما جنگ در جنگل را بلد نبودند، یا اینکه همه نیروها را باید در آب



از راست سردار بهنام مسئول عملیات و مسئول هدایت تیپ سوم لشکر ویژه ۲۵ کربلا در عملیات والفجر ۸، سردار سید محمد کسائیان فرمانده تیپ یکم لشکر و آقای رجب کریمی از مسئولان دیده‌بانی لشکر، اردوگاه میثاق آبادان، اردیبهشت ۱۳۹۵.

که در این عملیات انجام شد و در هیچ عملیات دیگری در این حد دشمن دچار فریب نشد. ما حتی در هور که دشمن فکر می‌کرد عملیات ما در آنجاست اسیر دادیم. همه اسناد دشمن می‌گوید که فرمانده عراقی می‌گفته که ایرانی‌ها می‌خواهند از اینجا [فاو] حمله بکنند و فرمانده بالا جواب می‌دهد که نه عملیات در اینجا نیست و در جای دیگری [هور یا شلمچه] است. دشمن فکر می‌کرد که ما می‌خواهیم در هور یا شلمچه عملیات انجام دهیم. ما طرح

فریب را در ام‌الرصاص گذاشتیم.»

سردار کسائیان اصول مدیریتی جنگ در عملیات والفجر ۸ را نیز شامل این موارد دانست:

«اصل مدیریتی در جنگ این بود که ما در همه‌چیز کمبود داشتیم و با این کمبودها عملیات کردیم. شما فکر نکنید که یک عکس هوایی به ما می‌دادند یا اجازه می‌دادند که هلی‌برن کنیم یا به هر نحوی به عقبه دشمن برسیم و... در هیچ عملیاتی ما از عقبه دشمن به آن شکلی که

غواص‌های اطلاعات عملیات هم بقیه غواص‌ها را کنترل می‌کردند. نحوه عملشان هم این بود که ما نیروها را کنار نهرها آوردیم که در قسمت بالای نهر خجسته بود و آخرین حد لشکر ما هم نهر سعدونی بود. غواص‌ها نحوه حرکتشان این‌طور بود که از داخل آب تا کنار همان معبری که قرار بود عمل کنند رفتند و در همان جا ایستادند. سپس در آنجا بود که بچه‌های اطلاعات عملیات آنهایی را که موفق شدند چیدند.»

سردار کسائیان همچنین در بخش دیگری از سخنرانی خود مطالبی را در خصوص دلایل موفقیت عملیات والفجر ۸ بیان کرد. وی به‌صورت خلاصه عوامل موفقیت عملیات والفجر ۸ را تشریح کرد و گفت: «اساس مدیریتی که باید انتقال داده شود و دانشجویان دافوس باید بدانند این است که این عملیات چرا موفق شد؟

نخستین دلیل موفقیت این عملیات رعایت شدید حفاظت اطلاعات بود. دومین دلیل این موفقیت فریبی بود

نخستین دلیل موفقیت این عملیات رعایت شدید حفاظت اطلاعات بود. دومین دلیل این موفقیت فریبی بود که در این عملیات انجام شد و در هیچ عملیات دیگری در این حد دشمن دچار فریب نشد.

که به صورت پدی به سمت پایگاه موشکی می آمد، استفاده کردیم. دمامد غروب روز اول گردان سیفالله به فرماندهی برادر مجید کریمی را هم به سمت پشت پایگاه موشکی عبور دادیم. بچه های لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) هم که در قرارگاه نوح مأموریت داشتند از این منطقه وارد شدند و در اینجا ما توانستیم باهم الحاق کنیم. تعدادی از عوامل عراق که در اینجا بودند کشته شده، تعدادی هم با دیدن ما به دریا زدند و از خور عبدالله فرار

سردار کسائیانی:

فرمانده عراقی می گفته که ایرانی های ما خواهند از اینجا [فاو] حمله بکنند و فرمانده بالا جواب می دهد عملیات در اینجا نیست و در جای دیگری [هور یا شلمچه] است. دشمن فکر می کرد که ما می خواهیم در هور یا شلمچه عملیات انجام دهیم. ما طرح فریب را در امل الرصاص گذاشتیم.

کردند و تعدادی نیز که جان سالم به در برده بودند، به وسیله شناوری که آمد نجات پیدا کردند. البته با آرایش سنگینی که عراقی ها در این منطقه داشتند، ما باید از یک تک جبهه ای سنگین استفاده می کردیم که سنگر به سنگر پاک سازی کنیم و چنانچه با تائی نمی رفتیم، تلفات زیادی را متحمل می شدیم. این کار با

مقداری تدبیر و تائی صورت گرفت و ما با حداقل تلفات توانستیم پایگاه موشکی را به تصرف خود در آوریم. جالب اینکه در ساحل خور عبدالله آرایش داشتیم. همه امکانات عراق در این منطقه سالم به غنیمت نیروهای ما درآمد و توانستیم از سلاح های پدافند هوایی، سلاح های زمینی و تانک هایی که غنیمت گرفتیم فوق العاده بهره بگیریم.

بعد از تثبیت، آقای [مرتضی] قربانی در شب سوم دستور دادند که یک گردان در اینجا بگذارید و با بقیه نیروها

به فاو بودند و از حضور ما بی اطلاع بودند [مورد حمله ما قرار گرفتند] و ما همان اول صبح ۵ تانک غنیمت گرفتیم. در حال و هوای آن سوی اروند گرفتن تانک واقعاً غنیمت بود؛ چون امکانات روز اول امکانات عبور دادن وسایل سنگین مانند تانک به آن طرف اروند نبود. در تماس بی سیمی با سردار قربانی و ستاد فرماندهی لشکر گفتیم که بچه های زرهی بیایند و این تانک ها را زود عملیاتی کنند. در عملیات به سمت شمال منطقه که سمت دریاچه نمک است، بیشتر مواضع با استفاده از همین تانک ها سقوط کردند.

مورد دیگر در این گره مواصلاتی این بود که عراقی هایی که شب و اوایل صبح نمی دانستند در فاو اتفاقی افتاده و خیلی بی خیال از جاده می آمدند، در پنج راه به کمین نیروهای ما و تعدادی از نیروهای لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) افتادند و ۸-۹ کامیون مملو از نیروهای عراقی در همین جا کشته شدند. موضوع دیگر ما این بود که ما باید به سمت پایگاه موشکی عراق که در آنجا هم شیلترهای نگهداری موشک و هم سیستم های متحرک خودرویی پرتاب موشک داشتند و به کشتی هایی که به سمت خور موسی می آمدند شلیک می کردند، رفته، آنجا را ساقط می کردیم. عراق در این منطقه آرایش فوق العاده سنگینی از امکانات ضد هوایی، تسلیحات ضد زره و تیربارهای سنگین را ترتیب داده بود. برای اولین بار اسلحه پدافند هوایی دولول کالیبر ۳۷ میلی متر را در اینجا از عراق غنیمت گرفتیم که همه را در منطقه سازماندهی کرده بودند و علیه اهداف زمینی و دریایی ایران مورد استفاده قرار می دادند.

پس از اینکه گردان روح الله را در اینجا سازماندهی کردیم، از گردان یدالله برای پاک سازی منطقه میانی

به سمت دریاچه نمک که ثقل درگیری‌ها بود و پاتک‌های دشمن هم شروع شده بود، بیایید. ما ۲ گردان در پایگاه موشکی قرار دادیم و ۲ گردان برداشتیم و شب سوم در این منطقه به کمک تیپ ۱ و ۲ آمدیم و شب یک عملیات انجام دادیم. در تاریکی صبح پشت سر نیروها رفتیم، دیدم که جاده استراتژیک پر از جنازه‌های عراقی است. یک مقدار که از اینها رد شدم دیدم که یکی یکی از زمین بلند شدند. شدت حمله در شب طوری بود که اینها خود را به مردن زده بودند و همین که حالت هیجانی جبهه فروکش کرد، کم‌کم بلند شدند و خود را تسلیم کردند و ما تحویل یکی از دوستان دادیم که آنها را عقب بیاورد.

مأموریت تیپ ۳ بعداً در این منطقه ادامه پیدا کرد که من در روز پنجم عملیات، مجروح و به عقب منتقل شدم و جانشین بنده آقای جواد دولت‌آبادی، کار را در خدمت آقا مرتضی ادامه دادند.

سردار بهنام پس از تشریح مأموریت تیپ‌های لشکر ۲۵ کربلا و اقدامات آنها به‌خصوص تیپ ۳، نکات کلیدی مأموریت‌های محول‌شده در والفجر ۸ را بر شمرد:

وحدت بین همه نیروها: لشکر ما به دلیل ویژه بودن از چند استان تشکیل شده بود و لهجه های مختلفی در لشکر ما بود. تیپ های ما از اصفهان، مازندران، گیلان، کهگیلویه و... بودند، اما در آن موقعیت، ملیت، قومیت، استان و... برای کسی مطرح نبود. همه بچه ها باهم وحدت عجیبی داشتند و به همین دلیل خداوند لطف و فوز خود را شامل حال ما کرد که در این عملیات ها پیروز باشیم.

تبدیل تنگنای ژئوپلیتیکی عراق به بن بست ژئوپلیتیکی: قبل از شروع جنگ، ۵۰ درصد ارتباط عراق با خلیج فارس از طریق خور عبدالله و ۵۰ درصد دیگر از طریق اروندرود بود. عراق به خاطر اینکه ۵۰ درصد دیگر اروندرود را هم در اختیار خود بگیرد، جنگ را شروع کرد. اطلاعیه صدام این بود که اروندرود ۱۰۰ درصد مال ماست. شبه جزیره فو تنها راه ارتباطی عراق با خلیج فارس



دومین دوره انتقال تجارب فرماندهان دفاع مقدس، اردوگاه میثاق آبادان، اردیبهشت ۱۳۹۵.

را در تصمیم‌گیران عملیات برای اجرای آن ایجاد و به نحوی زمینه تصمیم‌گیری را فراهم کرد، آقای قربانی بود. ایشان با گزارش‌هایی که از شناسایی‌های این منطقه دادند و با اقدامات خود فضا را برای تصمیم‌گیری مهیا کردند. فرماندهان زیادی داشتیم که حتی شهید شدند، اما اعتقاد زیادی برای عمل در اینجا نداشتند. اما سردار قربانی در گرفتن این تصمیم بسیار مؤثر بود.

در این عملیات بخشی از نقش قرارگاه کربلا را لشکر ۲۵ کربلا انجام داد. غروب عملیات بود و فرمانده لشکرها و قرارگاه جمع بودند؛ آقای احمد غلامپور گفت تکلیف لشکرها را مشخص کنید و آقای مرتضی قربانی گفت که من فرمانده لشکر هستم و شما در قرارگاه هستید و شما بگویید چه کار کنیم. یعنی لشکر ۲۵ در اینجا نقش قرارگاه را هم تا حدودی، نه به اسم بلکه در عمل، پیدا کرد و کلی از بار قرارگاه کربلا را به دوش کشید.

است و عملیات والفجر ۸ به گونه‌ای طراحی شده بود که در پایان این عملیات صدام علاوه بر از دست دادن ۵۰ درصد اروندرود، ۵۰ درصد راه ارتباطی فاو و خور عبدالله را نیز از دست داد. لذا با این عملیات تنگنای ژئوپلیتیکی که صدام در دسترسی به خلیج فارس داشت، به بن‌بست ژئوپلیتیک تبدیل شد. این یعنی نقض غرض و این مسئله شوک روانی عمده‌ای بر پیکر رژیم بعثی بود؛ چراکه عراقی که برای تصرف ۵۰ درصد اروندرود جنگ را شروع کرده بود، ۵۰ درصد دیگر را هم از دست داده و ایران با کویت هم همسایه شده بود.

سردار بهنام در پایان سخنرانی خود، با تشکر از سردار قربانی، به نقش وی در قوت قلب دادن به رزمندگان و فرماندهان برای اجرای عملیات والفجر ۸، با وجود مخالفت برخی فرماندهان دیگر در اجرای عملیات اشاره کرد و گفت: «باید درود فرستاد به فرماندهانی که عزم جدی برای این عملیات داشتند. یکی از کسانی که قوت قلب

زرهی لشکر ۲۵ کربلا در عملیات والفجر ۸

سردار قضاوی در ابتدای سخنرانی خود با عنوان زرهی لشکر ۲۵ در عملیات والفجر ۸، با طرح این پرسش که "زرهی سپاه چگونه تشکیل شد؟" تاریخچه مختصری از شکل گیری تدریجی زرهی سپاه و اهمیت آن را توضیح داد. وی سپس نوع دیدگاه فرماندهان را در تجهیز یگان ها و تیپ های سپاه به زرهی بسیار مؤثر دانست و گفت: «یک مشکل ما این بود که برخی فرماندهان ما

اعتقادی به زرهی نداشتند، اما برخی دیگر از فرماندهان چنین اعتقادی داشتند. آقای مرتضی قربانی به شدت به زرهی اعتقاد داشتند و روی زرهی مانور می دادند.»

سردار قضاوی در ادامه سخنرانی خود با انتقاد از برخی قواعد کلاسیک در خصوص سه برابر بودن توان آفندی نسبت به پدافند در موفق شدن یک عملیات

آفندی، شرایط جنگ و نابرابری امکانات بین ایران و عراق را در نوع تصمیم گیری مؤثر دانست و اظهار کرد: «دیشب برخی دانشجویان مطرح می کردند که وقتی ما بازی جنگ می کنیم، توان رزم دشمن و خود را محاسبه می کنیم، ما که می خواهیم آفند کنیم در قواعد کلاسیک می خوانیم که نسبت آفند به پدافند باید ۳ به ۱ باشد که آفند بتواند موفق شود. خیر، ما در طول جنگ تحمیلی این طوری کار نمی کردیم و روش ما کلاسیک نبود. من خاطره ای در این خصوص عرض کنم. من آموزش زرهی

را در یوگسلاوی دیدم. استاد تاکتیک ما توضیح می داد که برای مانور یک گردان زرهی چطور حرکت و آتش و جایی را تصرف می کند. من دست را بالا گرفتم که یک سؤال دارم (البته علاقه داشتند که بدانند ما در جنگمان چطوری کار کردیم). گفت بفرمایید. گفتم که شما این را گفتید، ولی ما وضعیتمان این طوری بود. روی یک وایت برد برایش ترسیم کردم که فرض کنید این خط پدافندی دشمن بود، اینجا موانع مختلفی قرار گرفته و اینجا در خط دشمن موشک و سایر امکانات دشمن قرار دارد. خب شما وقتی می گوید "حرکت آتش"، اگر ما به مانع برخورد کردیم چه کار کنیم؟ استاد پاسخ داد میدان موانع به من ربط ندارد و آن را کس دیگر باید بیاید و باز کند. یعنی باید هواپیما بیاید و بر سر دشمن آتش بریزد، یکی دیگر هم موانع را برایش باز کند تا بتواند حرکت کند. اصول "کلاسیک" این است، اما ما این طوری نبودیم.»

سردار قضاوی پس از بیان مقدماتی در خصوص نحوه شکل گیری تدریجی زرهی سپاه از ابتدای جنگ تا عملیات بیت المقدس، تأثیر اعتقاد فرماندهان در گسترش زرهی سپاه و پاسخگویی اصول کلاسیک زرهی به نیازهای جنگ عراق علیه ایران، عملکرد زرهی در عملیات والفجر ۸ را توضیح داد و گفت:

۱. آموزش

«در بحث زرهی در عملیات والفجر ۸، یکی از مباحث آموزش است. مأموریتی که در عملیات والفجر ۸ به ما واگذار شده بود، خاموش کردن تیربارهای خط اول و سنگرهای کمین خط اول دشمن بود. ما چگونه باید اینها را خاموش می کردیم؟ ما از سنگر دشمن در شب تاریک چه می دیدیم؟ اگر شلیکی از طرف دشمن انجام می گرفت و آتشی از دهنه تیربار بیرون می آمد، براساس آن می توانستیم

سردار بهنام:

قبل از شروع جنگ، ۵۰ درصد ارتباط عراق با خلیج فارس از طریق خور عبدالله و ۵۰ درصد دیگر هم از طریق اروندرود بود. عملیات والفجر ۸ به گونه ای طراحی شده بود که صدام علاوه بر از دست دادن ۵۰ درصد اروندرود، ۵۰ درصد راه ارتباطی فاو و خور عبدالله را نیز از دست داد.

مأموریت خود را انجام دهیم.

ما حدود یک ماه شبانه توپچی هایمان را در منطقه دشت عباس یا در منطقه جفیر می بردیم و شب تا صبح در کیلومترهای مختلف نقاط روشنی می گذاشتیم و توپچی ما باید این نقاط روشن را خاموش می کرد. برای اینکه وقتی یک تیربار در یک سوراخ کوچک شلیک می کند، بتواند با اولین شلیک آن را منهدم کند. آقای قربانی بعضی وقت ها شب ها به ما سر می زدند و رهنمودهایی به ما می دادند که چطور باید عمل کنید. چشم توپچی ما در تاریکی شب کوچک ترین نور را می دید و به راحتی با هم محور کردن توپش، آن سنگرها را خاموش می کرد. ما فانوسی را در فاصله ۲ کیلومتری قرار داده بودیم و شعله بسیار ضعیفی از این فانوس پیدا بود. توپچی ما پشت دستگاه باید مسافت را تخمین می زد، نوع گلوله توپ را مشخص می کرد و بعد فلش حمله را درست کرده، شلیک می کرد. اواخر آموزش، توپچی هایمان به اندازه ای تمرین کرده بودند که با اولین گلوله آن نورها خاموش می شد.

بنابراین مأموریت "نارالله" (لقبی که آقا مرتضی به ما داده بود) این بود که تانک، ۱۰۶ و ۱۰۷ ما در خط به گونه ای قرار گیرند که آتش تیربار یا هر چیزی که از طرف دشمن شلیک می شد را خاموش کنند.

۲. انتقال دستگاه ها به منطقه

«مرحله دوم، انتقال دستگاه های ما به منطقه بود. ما طوری دستگاه های خود را به منطقه آوردیم که نه نیروها و نه قرارگاه متوجه نشدند که تانک به منطقه آمده است. اینها تدبیر و زحمت شبانه روزی می خواست. برای انتقال دستگاه ها، به دلیل اینکه ۳ کمرشکن بیشتر نداشتیم، از کمرشکن های مردمی استفاده کردیم. به ترابری شهرها

پیاده کردن دستگاه ها در منطقه فاو برای ما دردسر بود. وقتی در سکوت شب استارت تانک را می زنید، تا کیلومترها این استارت شنیده می شود و به راحتی می توان تشخیص داد که این صدای تانک، بولدوزر یا وسیله دیگری است. با سختی های فراوان و در استتار کامل تانک ها را انتقال داده، تخلیه می کردیم. تانک را هر دو روز یک بار

روشن می کردیم که باتری اش نخوابد. در آوردن و جادادن باتری این تانک ها کار بسیار سختی بود. ما همه باتری های دستگاه ها را در آوردیم و برای نخوابیدن باتری ها، آنها را زیر دستگاه شارژ گذاشتیم. تانک هایمان را کاملاً تخلیه و به گونه ای استتار کردیم که اگر کسی از کنار این تانک ها رد می شد نمی فهمید که اینجا تانک قرار دارد. البته این منطقه به دلیل وجود نخل ها (که امروز به دلایل مختلف به خصوص تهاجمات شیمیایی از بین رفته است) مکان خوبی برای استتار و اختفا بود. لذا به هیچ وجه تانک ها دیده نمی شد. بعد

سردار قضاوی:

یک مشکل ما این بود که برخی فرماندهان ما اعتقادی به زرهی نداشتند، اما آقای مرتضی قربانی به شدت به زرهی اعتقاد داشتند و روی زرهی مانور می دادند.

در مرحله دوم، در وقت خود عملیات راننده‌های ما باید ۱۰۰ متر آمده و در محل‌های خودشان قرار می‌گرفتند. ما باید زمان شلیک تانک و خط آتشی را که برای شلیک ایجاد کردند هم مشخص می‌کردیم. قرار بود زمانی که غواص‌ها درگیر می‌شدند ما آتش را آغاز کنیم. بعضاً هم ارتباط ما با غواص‌ها قطع می‌شد. دیدیم که یک مرتبه منطقه منور شد، تیربارهایشان روی سطح آب [شروع به تیراندازی کردند] و نورافکن‌ها روشن شد (دوستان توضیح دادند که عراقی‌ها در حال تست نورافکن‌ها بودند). ما نمی‌دانستیم که درگیری شده یا دشمن به چیزی حساس شده و منطقه را منور می‌زند. از آقای قربانی کسب تکلیف کردم که الآن

«مأموریت ما در این طرف آب بود و تجهیزات باید به آن طرف آب انتقال پیدا می کرد. ما توانستیم یک تانک را در روز اول عملیات انتقال دهیم که هر لحظه امکان بمباران آن از سوی هواییمای عراقی وجود داشت. انتقال به سختی

برشمرده و اظهار کرد:

«اگر فرماندهان ما در خط مقدم و جلوتر از نیروها نبودند، ما دچار خسارت‌های سختی می‌شدیم. ما همه اینها را عنایت خداوند می‌دانیم. همه چیز نبرد تجهیزات نیست که شما حساب کنید می‌خواهیم آفند کنیم و باید توان رزمان این باشد. نمی‌گویم نباید توان رزمی آفندی بالایی داشته باشیم. اگر بتوانیم توان رزمان را بالاتر ببریم و یگان‌هایمان را افزایش دهیم بهتر است، اما آن چیزی که ما بایستی دقت بیشتری کنیم ایمان این نیرو است. نیروی رزمنده است که حماسه می‌آفریند. ما برای نخستین بار در فاو چند تانک تی ۷۲ را به غنیمت گرفتیم. با نیروی امریکایی که در عراق صحبت می‌کردند می‌گفت این شغل من است که اینجا آمده‌ام. ولی ما این‌گونه نبودیم. رزمندگان ما از همه چیز گذشتند. فرماندهان ما جلوتر از نیروهایشان حرکت می‌کردند. اینها بود که می‌توانستیم چنین حماسه‌هایی را خلق کنیم.

ما برای اولین بار در فاو ۵-۶ تانک تی ۷۲ را از لشکر گارد ریاست جمهوری عراق به غنیمت گرفتیم. البته قبلاً تانک تی ۵۵ داشتیم. الان را نگاه نکنید که همه نوع تانکی در سپاه هست. ما وقتی بالاسر این تانک‌ها آمدیم، من خودم نمی‌دانستم که چطور کار می‌کند. اولین بار بود که داخل تانک تی ۷۲ می‌رفتم. خدا رحمت کند شهید سنایی را که رفت بالایی یکی از این تانک‌ها و با چند دقیقه کار روی تانک، با کپسول هوا آن را روشن کرد. روش روشن کردن آن را به ما هم گفت و ما به همین روش تانک‌های دیگر را روشن کردیم. شهید غلامرضا ملک محمد نزدیک ۳ ساعت داخل یکی از این تانک‌ها رفت و روش شلیک آن تانک را یافت و بعد یک‌هوا بیرون آمد و با خوشحالی سه بار گفت "یافتم، یافتم، یافتم" و اولین شلیک را هم با آن انجام داد.

میسر بود و تنها توانستیم یک تانک را انتقال دهیم. تنها چیزی که آمادگی‌اش را داشتیم این بود که اگر در آن طرف تانکی به غنیمت گرفتیم سریع استفاده کنیم و پس از شروع عملیات ۵-۶ تانک از لشکر گارد ریاست جمهوری عراق در فاو غنیمت گرفتیم. برای استفاده از این تانک‌ها سریع خدمه‌های خود را انتقال دادیم. شهید سنایی (خدا رحمتش کند) تانک‌ها را سازماندهی کرد و به کار گرفت. شما آن روزها را ندیدید. فرماندهان ما (کاظمی، قربانی و...) خودشان توپچی شده بودند و در پشت برجک تانک قرار گرفته و هدایتش می‌کردند. اگر اینها نبود مشخص نبود که ما بتوانیم فاو را نگه داریم.

لشکر گارد از منطقه استراتژیک فاو-بصره در حال آمدن بودند و تانک‌های تی ۷۲ در حالت آماده روی کمرشکن شلیک می‌کردند. زمین منطقه برای شلیک تانک سخت بود و اگر زمین به عراقی‌ها اجازه شلیک می‌داد، کار ما سخت‌تر می‌شد. عراقی‌ها روی جاده آمده و هنوز نتوانسته بودند تانک‌هایشان را پیاده کنند. آقای قربانی که بالایی برجک تانک تی ۵۵ (که در حرکت قادر به شلیک نیست) بود، دستور داد که تانک در حال حرکت اقدام به شلیک کند. اولین گلوله‌ای که به سر ستون لشکر گارد اصابت کرد همه را از هم پاشید. لشکر گارد ریاست جمهوری احساس نمی‌کردند که به این زودی درگیر شوند و ما توانسته باشیم تا آنجا در فاو پیشروی کنیم و هنوز انتظار داشتند که جلوتر بیایند و سازمانشان را پیاده کنند، اما همان‌جا زمین‌گیر شدند. توپخانه ما هم از پشت اروند تک‌تک اینها را به راحتی و با کمک دیدبانی می‌زد. لشکر گارد در اینجا خسارت بسیار سنگینی دید.

وی در پایان سخنرانی خود ایمان نیروها و رزمندگان و نه ابزارهای مادی را عامل خلق حماسه‌های دفاع مقدس

پس از سخنرانی سردار قضاوی، سردار مرتضی قربانی
در توضیحاتی درخصوص اجرای صحیح آتش و نحوه

مخابرات لشکر ۲۵ ویژه کربلا در والفجر ۸

آقای کاظم حسینی تنها فرد مشهودی است که در یگان ویژه ۲۵ کربلا حضور داشته و در بخش مخابرات این لشکر در عملیات والفجر ۸ به انجام مأموریت‌های محول شده پرداخته است. وی در ابتدای سخنرانی خود درباره نقش واحد مخابرات در جنگ و سپس نقش و عملکرد این واحد در عملیات والفجر ۸ و شیوه‌ها و روش‌های مخابرات برای حفظ ارتباط بین فرماندهان با واحدها و با یکدیگر مطالبی را بیان کرد.

ضرورت فهم اولویت واحدها توسط فرماندهان

سردار کاظم حسینی، در ابتدای سخنرانی خود، دانشجویان دافوس را به فهم اولویت واحدها فراخواند و درباره دلیل اهمیت این موضوع گفت:

«لحظه به لحظه جنگ خاطرات تلخ و شیرین بسیاری است که هر کدام از آنها می‌تواند خواب را از سر افراد بپراند. از آنجاکه دانشجویان حاضر در اینجا از فرماندهان کنونی و آینده سپاه پاسدارانند، یکی از مهم‌ترین مسائلی که باید در بخش مدیریت و فرماندهی رعایت کنند، شناخت کامل فرماندهان از واحدهای رزمی، پشتیبانی رزمی و خدمات رزمی تحت امرشان است که در یک عملیات از چه جایگاهی برخوردارند و چه اهمیت و چه اولییتی دارند. در یک عملیات ممکن است واحد اطلاعات اولویت داشته باشد و در عملیات دیگر واحد مهندسی، لجستیک، بهداری، مخابرات یا سایر واحدها. دانشجویان باید اهمیت و جایگاه این واحدها را بدانند تا بتوانند بهترین تصمیم را برای آن عملیات بگیرند.»

اهمیت واحد مخابرات در جنگ

سردار کاظم حسینی در ادامه سخنرانی خود با بیان اهمیت بالای ارتباطات و مخابرات و ارتباط دوسویه فرماندهان با بی‌سیم‌چی‌های خود در دفاع مقدس، لورفتن اطلاعات مکالمات دو یا چندجانبه رانیز به عنوان خطر هر نوع ارتباط از این دست دانست که در عملیات‌ها ضربه‌های کاری به ایران وارد کرد. وی در این خصوص اظهار کرد:

«خدا را شکر ما با آقای قربانی در این خصوص مشکلی

نداشتیم. ایشان و فرماندهان مشابه ایشان (که تعدادی شهید شدند و یک تعداد زنده‌اند) تا اندازه زیادی از جایگاه و اهمیت ارتباطات در جنگ مطلع بودند و ما خصوصاً با آقای قربانی مشکلی نداشتیم.

یک مثال از اهمیت ارتباطات در عملیات خیبر برایتان می‌گویم. برای اولین بار در این عملیات دشمن همه

بی‌سیم‌های ما را پوش (جارو) کرد؛ یعنی همه فرکانس‌های ۳۰ تا ۵۷ VHF را به‌طور کامل پوش کرد. برای اولین بار هر چقدر شاسی را فشار دادیم دیدیم که ارتباط برقرار نمی‌شود. آقای مرتضی گفت که فلانی را بگیر که من صحبت کنم. گفتم که همه ارتباط‌ها را جارو کرده‌اند. گفت یعنی چی؟ گفتم همه سیستم‌های ما را پوش کرده‌اند و دیگر هیچ ارتباطی برقرار نمی‌شود. گفت حالا باید چه کار کنیم؟ گفتم دو کار می‌شود کرد؛ یا بلندگوی بزرگی را که داریم دستتان بگیرید و بروید بالای خاکریز و یگان‌هایتان را هدایت کنید. گفت این

سردار قضاوی:

با نیروی امریکایی که در عراق صحبت می‌کردند می‌گفت این شغل من است که اینجا آمده‌ام. ولی ما این‌گونه نبودیم. رزمندگان ما از همه چیز گذشتند. فرماندهان ما جلوتر از نیروهایشان حرکت می‌کردند.

آنها انجام می‌شد. ما در عملیات والفجر ۸ همین مشکل را داشتیم، می‌خواستیم بی‌سیم‌هایمان را قبل از عملیات چک کنیم و نمی‌توانستیم، باید چه کار می‌کردیم؟ شجاعت بی‌سیم‌چی‌ها مهم است که همراه و پایه‌پای فرمانده برود و در عملیات به‌هیچ‌عنوان تنه‌ایش نگذارد. من به آقا مرتضی [قربانی] گفته بودم که قبل از عملیات کاری با شما ندارم، اما در زمان عملیات به‌هیچ‌عنوان تنه‌ایش نمی‌گذاشتم. فقط یک‌بار در عملیات کربلای ۱ از دستم فرار کرد؛ بلافاصله از آقای کمیل پرسیدم و گفت که می‌داند. سوار موتور شدیم و رفتیم دیدیم برای زدن تپه‌های عراقی بالای تانک رفته است. آقا محسن [رضایی] گفته بود که اگر این تپه (تپه شهدا) را گرفتید، ۲۰ تا توپوتا به شما می‌دهم. من هم روی تانک رفتم و گفتم که دو تا از توپوتها مال من است. گفت چرا آمدی؟ من هم گفتم قرار نبود تنها بروید و قبلاً هم به شما گفته بودم که بدون من هیچ‌جا نباید بروید (بدون من هم هر جا می‌رفت مجروح می‌شد).

اقدامات واحد مخابرات قبل از عملیات والفجر ۸

سردار کاظم حسینی درباره کارهای مقدماتی و آماده‌سازی مخابراتی برای اجرای عملیات والفجر ۸ و اقدامات انجام‌شده تا شروع عملیات گفت:

«من پیش از عملیات والفجر ۸ به مشهد رفته بودم که آقای [مرتضی] قربانی تماس گرفت که آقای مصطفی ربیعی آمده و گفته که مخابرات عقب است. من به منطقه رفتم و اول به واحد خودم سرکشی کردم و سپس پیش آقای قربانی رفتم. ۲ هفته وقت به من داده شد که آماده‌سازی برای مخابرات را انجام دهم و من یک هفته وقت گرفتم. تا چند روز مانده به عملیات، آقا مرتضی کاری به ما نداشت و ما کارهای خودمان را انجام دادیم.

که نمی‌شود (به لهجه اصفهانی). گفتم خب کار دوم را انجام دهید؛ این کیسه خواب را بردار و بگذار زیر سرت و بگیر بخواب. خوشبختانه ایشان راه دوم را انتخاب کردند. زمانی که دشمن بی‌سیم‌های ما را از پوش خارج کرد، من آقا مرتضی را بیدار کردم و ایشان هم شروع به هدایت عملیات کرد.

اهمیت ارتباطات در یک عملیات تا این حد است. ارتباط هر کدام از واحدهای رزمی و پشتیبانی با فرمانده قطع شود، به چه معناست؟ قطع ارتباط به‌معنی رفتن یا اسیر شدن فرمانده یا نیروها است و بارها فرماندهان ما این موضوع را تجربه کرده‌اند. به همان اندازه که ارتباطات برای یک فرمانده در عملیات در جنگ لازم، مفید و سرعت‌بخش است، شاید به‌اندازه چند برابر آن خطرناک است. چرا خطرناک است؟ ما مخابراتی‌ها همیشه می‌گوییم وقتی دو نفری با تلفن یا بی‌سیم دارید صحبت می‌کنید، مطمئن باشید که نفر سومی هم دارد گوش می‌کند. به‌دلیل اینکه فرماندهان این موضوع را در عملیات‌های قبلی تجربه کرده بودند، در عملیات والفجر ۸ آقا محسن [رضایی] گفته بود که کوچک‌ترین سیگنالی از بی‌سیم‌ها نباید خارج شود و چنانچه این اتفاق بیفتد، حرام است. یعنی وی استفاده از بی‌سیم را در منطقه عملیاتی تا قبل از شروع عملیات حرام اعلام کرده بود. به‌عنوان نمونه در عملیات والفجر مقدماتی، از یکی از اسرای عراقی پرسیده بودند که شما چطور فهمیدید که ما در چه روزی و چه ساعتی می‌خواهیم عمل کنیم؟ گفته بود که از چک کردن بی‌سیم‌هایتان؛ ما می‌دانستیم که شما حداکثر ۲۴ ساعت قبل از عملیات بی‌سیم‌هایتان را چک می‌کنید و نهایتاً ۲۴ ساعت بعد حمله می‌کنید. حالا چک کردن هم جزء ضروریات کار مخابرات است. از آنجاکه بی‌سیم‌ها با توپوتا از یک منطقه به منطقه دیگر حمل می‌شدند، حتماً باید چک و کنترل روی



از راست عزیز جعفری فرمانده قرارگاه قدس و مرتضی قربانی فرمانده لشکر ۲۵ کربلا در عملیات والفجر ۸، بهمن ماه ۱۳۶۴.

بیشتر از ۴۰۰ نفر را برای امر مخابرات عملیات آموزش دادیم و برای گردان‌های عمل‌کننده و پشتیبانی رزم مأمور کردیم.

تجهیز: روش تجهیز ما به این صورت بود که ما گردان‌های خط‌شکن را تا ردهٔ دسته که هر کدام ۱۵ بی‌سیم می‌شد، و گردان‌های دیگر را تارده گروهان تجهیز می‌کردیم که ۶ بی‌سیم می‌شد.

ما تقریباً یک ماه قبل از آغاز عملیات وارد منطقه شدیم و خودمان را آماده کردیم. از آنجا که ارتباطات بی‌سیم نداشتیم، ارتباطات با سیم را تا زمان نزدیک عملیات آغاز کردیم. یک خط آتش داشتیم که باید ارتباط آن را برقرار می‌کردیم که فرمانده بتواند هم‌زمان دستور آتش بر سنگرهای دشمن را صادر کند. این خط آتش تانک‌ها، حتی مینی کاتیوشا و آرپی‌جی‌ها، تیربارها و... بودند که یک خط آتش را تشکیل داده بودند. یک سیم سراسری نیز کشیدیم که یک سر آن را به سنگر فرماندهی و سر دیگر

ما پیش از عملیات والفجر ۸ چندین کار مخابراتی انجام دادیم:

تعمیر کمبود تجهیزاتی: تجهیزات به ما داده نمی‌شد و ما در اوایل جنگ از ارتش تعداد زیادی بی‌سیم گرفته بودیم که این بی‌سیم‌ها امریکایی یا اسرائیلی بود. ارتشی‌ها به ما می‌گفتند که دست به اینها نزیند و همین جوری بردارید و بیاورید. آن را می‌گرفتند و یکی دیگر را تحویل می‌دادند. ما هم دیدیم که این جوری نمی‌شود و دل و روده بی‌سیم‌ها را به هم ریختیم تا اینکه در سال‌های بعد توانستیم مشابه آن بی‌سیم‌ها را بسازیم. یک سری بی‌سیم هم از ترکیه به اسم وارد اسلسون کرده بودیم که با وجود اینکه دوگانه بودند و هر دو در باند vhf بودند، با بی‌سیم‌های جدید همخوانی نداشت. مثلاً این بی‌سیم‌ها را موج می‌گرفت و دیگر ارتباط برقرار نمی‌شد. این بی‌سیم‌ها را برای پشتیبانی رزم و بی‌سیم‌های امریکایی و اسرائیلی را برای رزم گذاشته بودیم. آموزش نیروها و واحدها برای گردان‌ها و یگان‌های رزم:

لشکر ویژه ۲۵ کر بلا در والفجر ۸



لشکر ۳۱ عاشورا در عملیات والفجر ۸

سردار سرتیپ امین شریعتی و تیم همراه

تنظیم: محمد محمدپور*

چکیده	سردار امین شریعتی از فرماندهان سپاه پاسداران در دوران دفاع مقدس است که از ابتدای جنگ تحمیلی در محور سوسنگرد به همراه فرماندهانی همچون سردار محمدعلی جعفری (فرمانده فعلی سپاه) و سردار احمد غلامپور و دیگران با دشمن درگیر شدند. این فرمانده در دوران جنگ تحمیلی مسئولیت‌های مختلفی بر عهده داشته است؛ وی از مؤسسان و فرمانده تیپ ۳۱ عاشورا بود. زمانی که تیپ ۳۱ عاشورا تبدیل به لشکر و سردار شهید مهدی باکری به فرماندهی این لشکر منصوب شد، امین شریعتی به قرارگاه نجف اشرف در جبهه میانی مأمور شد و در کنار سردار محمدعلی (عزیز) جعفری و به عنوان معاون اطلاعات عملیات قرارگاه ایفای نقش کرد. پس از شهادت مهدی باکری، بار دیگر فرماندهی لشکر ۳۱ عاشورا به وی واگذار شد. سردار شریعتی در دوره اول انتقال فرهنگ و تجربیات فرماندهی دفاع مقدس در جمع دانشجویان دافوس دانشگاه امام حسین^(ع) در دی‌ماه ۱۳۹۴ حضور یافت و به تشریح عملکرد مدیریتی و فرماندهی خود و چگونگی خط‌شکنی لشکر ۳۱ عاشورا در عملیات والفجر ۸ پرداخت. در این جلسه سرداران اصغر عباسقلی‌زاده، منصور عزتی و آقای محمد حبیب‌اللهی ایشان را همراهی کردند. واژگان کلیدی: امین شریعتی، لشکر ۳۱ عاشورا، والفجر ۸، انتقال تجارب فرماندهان، دفاع مقدس، دانشگاه امام حسین^(ع).		

الگوی مدیریت و فرماندهی

سردار شریعتی حضور در مقاطع مختلف از ابتدای

جنگ را توفیق الهی دانست و به ارزشمندی موضوع فرماندهی خود در ابتدای جنگ اشاره کرد و گفت: «اگر کسی بخواهد واقعاً در این عرصه فرماندهی چه در حوزه گردان، چه در حوزه تیپ، چه در حوزه لشکر و حتی قرارگاه وارد این مرحله‌ها بشود، حتماً باید کسی را برای خودش الگو قرار بدهد. ما خیلی از سردارها را داشتیم که در دوران دفاع مقدس بین ماها بودند و به شهادت رسیدند و هرکدامشان خصوصیت‌های بسیار ارزشمندی داشتند.»

سردار امین شریعتی فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا ضمن قدردانی از فرماندهان، مسئولان و دانشجویان، موضوع انتقال تجربیات فرماندهان دفاع مقدس را صرفاً مختص به صحنه نبرد و مباحثی مانند عملیات، خط‌شکنی، اطلاعات عملیات و... ندانست. وی تمرکز خود را بر بحث نوع مدیریت و فرماندهی قرار داد و یکی از مباحث اصلی فرماندهان در دوران دفاع مقدس را نوع برخورد فرماندهان با نیروهای تحت امر و سلسله‌مراتب بالاتر از خودشان خواند.

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

وی در ادامه با ذکر یک خاطره و تأکید بر اینکه یک فرمانده لشکر نباید در همه موارد به قرارگاه بالادست خود متکی باشد، گفت: «بعد از عملیات ثامن الائمه^(ع) - آن موقع که در سوسنگرد بودیم، سردار عزیز جعفری فرمانده بود و من جانشینش بودم - یک روز که داشتیم برای عملیات طریق القدس آماده می شدیم (من مسئول محور دهلاویه بودم) دیدیم که آقا عزیز با آقایی با ریش خیلی زیاد آمد و به من گفت این را ببر توی دهلاویه، توجیهش کن. من یک خرده نگاهش کردم - خیلی عذر می خواهم - و یک شوخی هم کردم و گفتم این چاقو کش را از کجا آوردید که می خواهید من بروم توجیهش کنم؟ چون خیلی سرووضع عجیب و خاکی داشت. ایشان ترک

سال پانزدهم □ شماره پنجاه و هشتم □ زمستان ۱۳۹۵ و بهار ۱۳۹۶



سردار سرتیپ امین شریعتی فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا در دوران دفاع مقدس، اردوگاه میثاق آبادان، اردیبهشت ۱۳۹۵.

ضرورت انتخاب الگوها و استخراج درس‌ها

سردار امین شریعتی فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا در دوران دفاع مقدس، بخش دیگری از سخنان خود را به ضرورت الگوگیری از روش و منش فرماندهان دوران دفاع مقدس اختصاص داد و در این باره گفت: «اولین نکته این است که هرکسی در هرجایی که می‌خواهد مسئولیتی را بپذیرد، یکی از شهدا را الگوی خودش قرار بدهد. یکی مهدی باکری، یکی شهید همدانی، یکی شهید شوشتری را الگو قرار بدهد. ببینید اینها چه کارهایی کردند که خدا آنها را پذیرفت. اینها بی‌دلیل شهید نشدند، ببینید به چه فضایی رسیده بودند که شهید شدند؟ به این سادگی نیست. من در لشکر عاشورا آدم داشتم که خدا می‌داند آرزویم این بود یک بار بتوانم کنارش بایستم و نماز بخوانم، چون اجازه نمی‌داد. در تخریب هم بود. من فرمانده لشکر آرزویم این بود.

نمازخانه، دستشویی، حمام و خواب بچه‌ها دقت کن، آخرین موضوع هم بحث غذای بچه‌هاست؛ بقیه‌اش انجام می‌شود. خدا می‌داند تمام اینها نکاتی بود که بر من اثرگذار بود و توانستم با این چیزهایی که از دوستان یاد گرفتم بروم لشکر و لشکری را که اصلاً آماده نبود، آماده بکنم.»

سردار شریعتی در ادامه، نحوه مدیریت فرماندهان دوران دفاع مقدس را الگویی خواند که حاصل تجارب گران‌سنگ دوران جنگ هشت‌ساله است و گفت: «می‌خواهم به‌عنوان یک الگو بگویم شهید خرازی کی بود، شهید باکری کی بود، شهید کاظمی کی بود. من مدیریت جهادی را کلاً آمدم خلاصه کردم در این شهدا، اینکه مثلاً می‌گویند مدیریت بر قلب‌ها، یعنی چی؟ این همین‌طوری نیست! این‌طوری نیست که به این سادگی به دست بیاید. من ساعت‌ها نشستم روی این موضوع کار کردم.»

مهندس بود، به همان اندازه‌ای که مهندس بود - فیلمش هست و دوستان می‌توانند بروند و بگیرند - ایشان داخل لشکر تفسیر قرآن می‌کرد. در کنار همه اینها بحث‌های فرهنگی‌اش در حد اعلا بود. شهید باکری همه را در لشکر جمع می‌کرد، همه روحانیون را، مثلاً یک روز می‌دیدید سیصدتاروحانی در سراسر لشکر جمع شده‌اند. می‌گفت یک، دو، سه، چهار، پنج، اینها حرف‌هایی است که می‌خواهم در واحدها و گردان‌ها بزنید. قشنگ این موضوع جا می‌افتاد. در لشکر عاشورا یک زمانی تصادف زیاد بود و ماشین‌ها تصادف می‌کردند. البته در همه یگان‌ها داشتیم. ایشان می‌آید می‌گوید چه کار کنم؟ روحانیون را جمع می‌کند و می‌گوید به نیروها بگویید شما آمدید اینجا بجنگید، آمدید جان خودتان را تقدیم بکنید، چرا مسائل شرعی را رعایت نمی‌کنید؟ حدود یک ماه این روحانیون در لشکر فقط درباره سرعت مجاز و بحث تصادفات و اینها صحبت می‌کردند. همه را هم خودش خط می‌داد، یعنی خوراک بحث‌ها را به آنها می‌رساند. بعد از اینکه کارها را انجام داد، در کیلومتر ماشین از ۹۵ به بالا را چسب زد. بالایش را هم برچسب زده بود که برادر عزیز من، این بیت‌المال، مال خون شهداست. همه اینها را بالای سر راننده اتیکت تبلیغاتی زده بود، به همه ماشین‌های لشکر. خب ببینید کار فرهنگی بالاتر از این! در حوزه سیاسی همه استان‌های ما در حوزه جنگ مسائل سیاسی داشتند. کدام استان بوده است که بحث سیاسی نداشته باشد؟ در منطقه خرم‌آباد گردنه‌ای داشتیم، از پلدختر که به آن گردنه تنگ فنی می‌گفتند و یک گردنه بسیار بزرگ و معروفی بود. پادگان لشکر عاشورا در دزفول بود، البته بعداً من که جانشین نیروی زمینی شدم، رفتم آن را گرفتم و پادگان آموزشی برای

در دوران جنگ این الگوگیری عمیق بود، هم در رفتار ظاهری و هم در منش اخلاقی و باطنی افراد. همین شهید مهدی باکری لباس کار خاکی می‌پوشیدند، یک چفیه سفید می‌گذاشت که عرق نکند [لباسش] کثیف نشود؛ همه نیروهای لشکر اینها را پوشیده بودند. هرکاری که این فرمانده لشکرها می‌کردند، بلافاصله بچه‌ها تقلید می‌کردند. خیلی‌ها عادت کردند. فرماندهان ما این چیزها را داشتند، این‌طوری عمل می‌کردند و این‌طوری در قلب بچه‌ها جا پیدا کرده بودند.

من اینجا بحث مدیریت و فرماندهی را در زمان جنگ مطرح می‌کنم و دوستان توجه کنند که اگر امروز از این موارد درس بگیریم و اینها را ادامه ندهیم، کسی که در آینده می‌خواهد فرمانده تیپ یا لشکر باشد، نمی‌تواند، امکان ندارد. ما می‌خواهیم از انقلاب دفاع بکنیم، از جهان اسلام دفاع بکنیم؛ مأموریت نیروهای مسلح این چیزهاست. نه اینکه برویم از صبح تا شب صبحگاه بگذاریم و این بحث‌های تکراری را داشته باشیم.

سردار شریعتی:

فرمانده لشکرها در کنار هم که قرار می‌گرفتند از برادر به برادر نزدیک‌تر بودند. هرچه پیروزی به دست می‌آوردیم، این [روحیه برادری] عامل اصلی پیروزی ما بود.

۱. جامعیت و خوش فکر بودن فرماندهی

یکی از خوبی‌های فرماندهان ما این بود که در همه موارد خوش فکر بودند؛ چه در ابعاد سیاسی، چه در ابعاد فرهنگی و چه در ابعاد نظامی. اینها واقعیت‌هایی است که برای شما مثال می‌زنم. مثلاً شهید باکری یک

دستش می‌دهیم. نمی‌گذاشتند من بروم آن‌ور. آقای سردار کبیری که جانشین من در لشکر بود، آمده بود و ایستاده بود به‌اتفاق دوستان و سفت و محکم می‌گفت شما نباید بروید. اصلاً دعوایمان شد. گفتم این حرف‌ها چیست که شما می‌زنید؟ مگر می‌شود من در کنار بچه‌ها نباشم؟ بلافاصله در یک قایق با یک موتورسیکلت ما را به آن‌ور منتقل کردند. هوا تاریک بود که من آن‌ور بودم. پشت همین اسکله‌ای که رفتید و دیدید، یک

نیروی زمینی شد. آنجا الآن هست. می‌گفتند بچه‌های لشکر عاشورا وقتی از شهرهایشان می‌آیند، مسائل سیاسی‌شان را باید بگذارند و بیایند پایین. ایشان گفته بود کسی حق ندارد با خودش [مسائل را] بردارد بیاید پایین. در لشکر عاشورا واقعاً بعضی از بچه‌ها اختلاف‌نظر شدید داشتند، اما این خوش‌فکری شهید باکری باعث شد که اصلاً این حرف‌ها ممنوع شود و همه فقط به جنگ و دفاع مقدس فکر کنند.

۲. نظم و انضباط

در پادگان شهید باکری دزفول حدود هزار هکتار زمین در اختیار این لشکر بود. یعنی اگر خیابان اصلی‌اش را آسفالت می‌کردیم، هواپیما می‌توانست روی آن بنشیند. شهید باکری همه اینها را تقسیم کرده بود، چون اگر یک بار آنجا بمباران می‌شد، با این آرایش، تلفات خیلی سنگینی می‌دادیم. در همه مباحث کاملاً دقت می‌کرد. در بُعد عملیاتی روی بحث شناسایی‌ها، خیلی حساس بود. بعضی از دوستان ممکن است اشتباه کنند و فکر کنند ما که فرمانده بودیم، در سنگر می‌نشستیم. این‌طوری نبود؛ یعنی اگر جای ما امن‌تر از نیروهایمان بود، عذاب وجدان داشتیم. من در عملیات والفجر ۸ موقعی که با آقای [شهید احمد] کاظمی در سنگر روباز نشسته بودیم، احساس می‌کردم این بود که چطوری می‌توانم در یک سنگر محکم بنشینم و این بچه‌ها را بفرستم جایی که معلوم نیست چطور می‌خواهند بروند و این کار را انجام بدهند. در همین عملیات والفجر ۸ موقعی که غواص‌ها عبور کردند، بچه‌های لشکر خیلی نگران بودند و می‌گفتند مهدی باکری رفت آن‌ور دجله از دستش دادیم، این هم می‌خواهد برود آن‌ور اروند؛ از

قرارگاه فرماندهی گردان بود که سقوط نکرده بود؛ خود من به‌اتفاق بچه‌ها رفتیم آنجا را گرفتیم و پاک‌سازی کردیم. در عملیات خیبر همه فرماندهان ما داخل این جزیره جنوبی، در ضلع مرکزی، در جاده مرکزی جمع شده بودند، داخل جایی که والله قسم، وقتی یادم می‌آید، تنم می‌لرزد. آقای باکری، آقای همت،

سردار شریعتی:

می‌خواهم به‌عنوان یک الگو بگویم شهید خرازی کی بود، شهید باکری کی بود شهید کاظمی کی بوده. من مدیریت جهادی را کلاً آمدم خلاصه کردم در این شهدا، یعنی مدیریت بر قلب‌ها.

آقای ابوشهاب، آقای احمد کاظمی، آقای زین‌الدین، آقای قاسم سلیمانی، یعنی هفت هشت تا از فرماندهان اصلی ما آنجا مستقر بودند و نیروهایشان درگیر. پس ببینید این یکی از خصوصیت‌های بارز فرماندهان بود. فرماندهان همیشه همه‌چیز را خودشان چک می‌کردند. نه اینکه اعتماد نداشتند، اعتماد به نیروهای شناسایی بود، اما ما بالاخره باید از ته قلب اطمینان پیدا می‌کردیم که این تیم شناسایی درست شناسایی‌اش را انجام داده است و بعد بچه‌ها را بدهیم دستش که ببرد جلو. همه

فرماندهان همین کار را می‌کردند. یعنی چی؟ قبل از عملیات همه موارد یک دور باید چک شود، از شناسایی گرفته تا مانور جزءبه‌جزء تا دسته و رده پایین‌تر. یعنی همه را باید چک کرد. کسی که می‌خواهد فرمانده شود، باید بداند که خیلی سخت است، برایش مسئولیت دارد و مسئولیت خون بچه‌ها به گردنش است.

۴. بازدیدها و نظارت‌ها

اطاعت‌پذیری به‌گونه‌ای بود که هم در درون یگان‌ها و هم از یگان به بالا، وجود داشت، اما نه به این شکل کورکورانه. فرمانده گردان بود که می‌آمد و می‌نشست، با من هزارتا بحث و دعوا هم می‌کرد. قشنگ باهاش صحبت می‌کردم؛ یعنی تحمل داشتیم. می‌نشستیم صحبت‌ها را می‌شنیدیم، چه می‌گویند، نقطه‌نظر اتشان چیه؟ نه اینکه من فکر کنم عقل کل هستم. خیلی از اینهایی که زیردست ما بودند، خیلی از ماها بهتر بودند. حالا بالاخره طوری شده بود و ما مسئول شده بودیم یا امثال ما را مسئول کرده بودند، خیلی‌ها بودند. اما همه تلاشمان این بود که اگر قرار است زیردست‌هایمان اطاعت‌پذیری داشته باشند، ما هم باید خودمان اطاعت‌پذیر باشیم. مگر می‌شود ما خودمان یک‌سری آدم‌های متمرّد باشیم، بعد انتظار داشته باشیم زیردست‌هایمان از ما اطاعت کنند. با کمال اخوت و برادری حرف‌ها زده می‌شد.

همین آقا محسن که خدا حفظش بکند که واقعاً مایه افتخار کل نظام است، استارت این کار را هم ایشان زد. جا دارد واقعاً تشکر کنم و تشکر اصلی‌ام هم باید از مقام معظم رهبری باشد که چنین فردی را برای این کار انتخاب کرد. همه ما باید تشکر کنیم.



از راست: سرداران اصغر عباسقلی‌زاده مسئول اطلاعات لشکر ۳۱ عاشورا در عملیات والفجر ۸، امین شریعتی فرمانده لشکر، منصور عزتی فرمانده گردان حضرت علی اصغر و محمد حبیب‌اللهی مسئول حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس سپاه عاشورا، اردوگاه میثاق آبادان، دی‌ماه ۱۳۹۴.

هم انجام می‌شود یا نه؟ محل استراحت نیروها باید بازدید بشود. خدا می‌داند در لشکر عاشورا در گرمای ۵۰ درجه دزفول، ۵۰ درجه بالای صفر یعنی از شدت گرما از چشم‌هایم خون می‌آمد، یک کانکسی بود که محل [استراحت] مهمانان بود، معروف بود، مسئولان سطح بالای استان‌ها که می‌آمدند بازدید، می‌رفتند آنجا، اما من نمی‌رفتم در آن استراحت بکنم، چون بچه‌ها زیر چادر بودند. اینها بود که آن ارتباط قلبی را برقرار می‌کرد. یعنی فاصله‌ای نبود. با فرماندهان جلسه داشتیم، آمدند پیش من گفتند امین‌آقا، برویم آنجا [توی کانکس] بنشینیم، چند دقیقه هوایی [عوض کنیم]. گفتم اصلاً و ابداً حق ندارید، من هم بگویم، شما نباید بروید. شما بچه‌هایتان زیر چادرند، زمانی می‌رویم زیر آن می‌نشینیم که بچه‌هایتان همه زیر آن باشند. بسیجی‌ها هم می‌دیدند؛ بسیجی‌هایی که از مناطق سردسیر کشور آمده بودند، کجا؟

لذا اگر بخواهد همین‌طوری برخورد بکند فایده ندارد. نظارت دقیق و بازدیدهای مستمر بسیار مهم است. بازدید هم نه به‌عنوان اینکه برویم یک قولی بدهیم که آقا، این کار را انجام می‌دهیم، بعد نتوانیم انجام بدهیم؛ نه. بالاخره یگان تحت امر شما یک‌سری مجموعه‌ها دارد که فرماندهان هرکدام از آنها باید پاسخ‌گو باشند. من زمانی که جانشین نیروی زمینی بودم، سه‌شنبه آخر هر ماه را روز نگهداری اعلام کردم. از تجربه لشکر عاشورا این کار را کردم. سه‌شنبه آخر هر ماه روز نگهداری بود؛ یعنی دستورالعمل تنظیم کرده بودیم که آن کسی که پای کامپیوتر بود، آن کسی که مکبر بود و یک آمپلی فایر تحویلش بود، همه باید کنترل می‌کردند. همه باید در آن روز نگهداری، تمیزکاری و... می‌کردند و همه‌چیز باید منظم می‌بود و بازدید می‌کردیم. همه نیروی زمینی یعنی همه یگان‌ها چک لیست داشتیم. نمی‌دانم الان

تابستان ۵۰ درجه دزفول. گفتم من بچه‌های مردم را دادم دست کسی که این‌طوری بخواهد بچه‌ها را تربیت بکند؟ بچه‌های ۱۷ - ۱۶ ساله که زیر دست این هستند، خانواده‌شان اینها را در پر قو نگهداری می‌کنند، بعد اینها را بفرستم زیر دست اینها! خدا می‌داند که من عزلش کردم.

٦. تواضع

ما واقعاً باید در یگان‌های تحت امرمان پدري كنيم. اينكه حضرت آقا مي‌گويند جذب حداكثري، بايد توجه شود. اين خيلي مهم است. درباره بحث تواضع، اينكه مي‌گويند حكومت بر قلب‌ها، اين طور نبود كه مثلاً يك نسخه‌اي روي كاغذي، جايي، بيلبوردی - اين كارهايي كه الآن داريم انجام مي‌دهيم - [بوده باشد]، تابلو تبليغاتي بزنيم؛ نه. فرماندهان آن موقع هرچه تواضعشان بيشتر مي‌شد، خدا عزت بيشترى به آنها مي‌داد و در دل بچه‌ها بيشتر جا مي‌گرفتند. اين واقعيّتي بود كه هرچه تواضع فرماندهان بيشتر بود درمقابل نيروهايشان و كساني كه تحت امرشان بودند، خدا عزت بيشترى به آنها مي‌داد. اين رمز موفقيّت بچه‌ها بود. اينكه مي‌گويند چطوري بود، اين است. تواضع بيش از حد، اما معقول و درست، و اين باعث مي‌شد كه خدا به اينها عزت مي‌داد. هرچه كه اينها بيشتر درمقابل خداوند سر تعظيم فرود مي‌آوردند، خدا به اينها عزت بيشترى مي‌داد. اين رمز موفقيّت فرماندهان بود. من يادم است در جلسه‌اي - حالا نمي‌خواهم جزئياتش را بگويم، مي‌خواهم تواضع را بگويم ببينيد چقدر بوده است. الآن در بعضي از مجالس وقتي صديمان نمي‌زنند برويم بالاي سن از ما تقدير بكنند، ناراحت مي‌شويم. الآن اين طور شده، خيلي هايما

نزدیک به ۸۰۰-۷۰۰ نفر از بسیجی‌های زبده را انتخاب کردم و در اختیار آموزش نظامی گذاشتم. به آموزش نظامی هم گفتم شما می‌روید داخل دریاچه سد دز و این بچه‌ها باید یک شناگر ماهر ماهر بشوند. با پل‌های خیبری و نبشی در داخل سد دز چندین استخر درست کردیم که این بچه‌ها می‌رفتند داخل آنها شنا می‌کردند.

یکی، از نکات بسیار مهم این است که آنجا ما خط

بود، جلو هم دشمن. ۸ کیلومتر باید می رفتیم تا می رسیدیم به دجله. پشت خط اول که شکسته شده بود، همه کُپ کرده بودند. گردان‌ها همه مانده بودند و جلو نمی رفتند. تانک و نفربر هم با تیربارها نوک خاکریز را می زدند. اصلاً هیچ کس نمی توانست بلند شود. آنجا با مهدی باکری رسیدیم پشت سیل بند، پیش بچه‌ها نشستیم. گفتیم چرا نمی روید؟ گفتند این طوری و فلان است. صحبت شد، گفت من بلند می شوم سر سیل بند تکبیر می گویم، پشت سرم

سردار شریعتی:

آنچه در این عملیات ویژگی بسیار خاصی داشت یکی اطلاعات عملیات، دوم بحث گردان‌های خط‌شکن و سوم بحث مهندسی بود که بسیار اهمیت داشت.

این بچه‌ها راه می افتند. گفتیم مهدی، این کار را نکن، تو بلند شوی از اینجا می زنند. گفت من بلند می شوم، ببین اینها چطوری می آیند. هرچه من گفتم، گفت نه، من این کار را می کنم. بلند شد، خدامی داند، تکبیر را که گفت، همه این بچه‌ها که پشت خاکریز کُپ کرده بودند، مثل مور و ملخ از پشت این سیل بند بلند شدند. تکبیر گویان پشت سرش رفتند و بعدش رسیدیم به دجله. این حکومت بر قلب‌هاست.

ناراحت می شویم - آقای خرازی و مهدی باکری و احمد کاظمی، همه بودیم. آنجا گفتند یک کسی برود بالا، یعنی هرکسی می رفت بالا مطرح می شد. یکی یکی پرهیز کردند، یعنی فرار کردند از آنجا، به خاطر چی؟ به خاطر اینکه اصلاً دنبال این چیزها نبودند. می گفتند ما باید پیش خدا مطرح بشویم، پیش نیروهایمان مطرح بشویم. این برایشان اصل مسئله بود. این قضایا عاملی بود برای اینکه خیلی از بچه‌ها جاهای مختلفی که می رفتند، اصلاً آنها را نمی شناختند. خیلی از نگهبانی‌های لشکرها و یگان‌ها آنها را اشتباه می گرفتند. همین آقای مهدی باکری - در فضای مجازی احتمالاً شنیده باشید - یک بار می رود جایی در تدارکات و به پیرمردی که از ماشین جنس برمی داشته و می برده [است]، کمک می کند. بعد مسئولی که آنجا بوده مال آن قسمت تدارکات در اهواز، می گوید این بسیجی خوب کار می کند، گونی برنج می گذارد روی دوشش، می برد و می آید. بعد یک کسی می آید و می گوید عجب نیرویی امروز برای من آمده، ببین چطوری دارد کار می کند. او می گوید این فرمانده لشکرمان مهدی باکری است. که می زند به سرش و می رود پیشش عذرخواهی می کند. باکری می گوید نه، چه اشکال دارد کمکتان بکنم.

۷. ساده‌زیستی و حکومت بر قلب‌ها

در عملیات بدر من کنار مهدی باکری بودم. این هم خواست خدا بود که ما کنار باکری باشیم. قسمت شده بود که ما کنار باکری باشیم، بچه‌ها بیشتر ما را ببینند و باکری که شهید بشود، من بروم فرمانده بشوم. در عملیات بدر رسیده بودیم پشت این سیل بند هور اطراف روطه و لشکر عاشورا و نجف سمت چپ بودند. بچه‌ها خط را شکسته بودند. پشت، آب

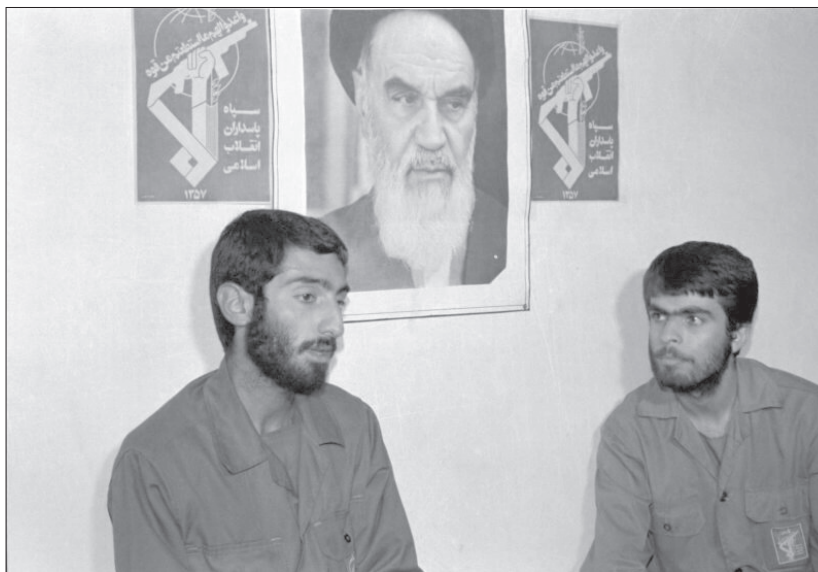
۸. توجه به سیر رشد نیروها

سیر رشد نیروها باید مشخص باشد. من واقعاً در زمان خودم به این دقت می کردم. زمان شهید باکری همه فرماندهان این کار را می کردند. من کنار دستم یک تیمی را گذاشته بودم، امکان نداشت که فرمانده گردانی را من منسوب کرده باشم که فرمانده دسته نبوده باشد، فرمانده گروهان نبوده نباشد، جانشین

گردان نبوده باشد. این آقای عزتی که صبح کنار من نشسته بود و او را دیدید، تا فرماندهی لشکر آمد و فرمانده لشکر ۳ ویژه شهدا شد، فرمانده دانشکده افسری شد. برادرها ایشان را می‌شناسند. ایشان فرمانده دسته بود که من به لشکر عاشورا رفتم. بعد شد فرمانده گروهان، بعد شد جانشین گردان، بعد شد فرمانده گردان، بعد شد فرمانده محور. آقای اصائلو که فرمانده قرارگاه حمزه است، مسئول دسته ایشان بوده یعنی سیر رشد نیروها باید درست انجام بشود. اینکه از دسته یک کسی بیاید برود فرمانده فلان یا مثلاً مدیر فلان [بشود] واقعاً اشتباه است. به همین دلیل بعضی از مواقع یک‌سری تصمیم‌گیری‌ها در بعضی جاها صورت می‌گیرد که به دلیل بی‌اطلاعی از مسائل ریز است. برادرها باید دقت بکنند هر کجا که هستند، این سیر رشد نیروهای تحت امر درست انجام شود.

یکی از موارد دیگری که فرماندهان باید بسیار دقت می‌کردند، بحث همدلی، هم‌زبانی، اخوت و برادری [بود]. این نبود که کسی بیاید پیش من درباره آقای فلانی در لشکر من صحبت بکند که این فلان فلان شده این‌طوری بود، بهمان بود و من هی داغ و ترش کنم. ما شده بودیم محرم اسرار همه بچه‌ها؛ یعنی سی هزار نفر. تحمل‌مان هم خیلی بالا بود؛ خدا واقعاً خیلی لطف می‌کرد. این آقای منصور عزتی در عملیات کربلای ۴، در گردانی که بود، تلفات داد. آقا مرتضی قربانی خطش در بوارین یا ام‌الرصاص بود که نتوانسته بود انجام بدهد و طول کشیده بود. این باعث شد به من دستور بدهند که شما یک

[illegible]



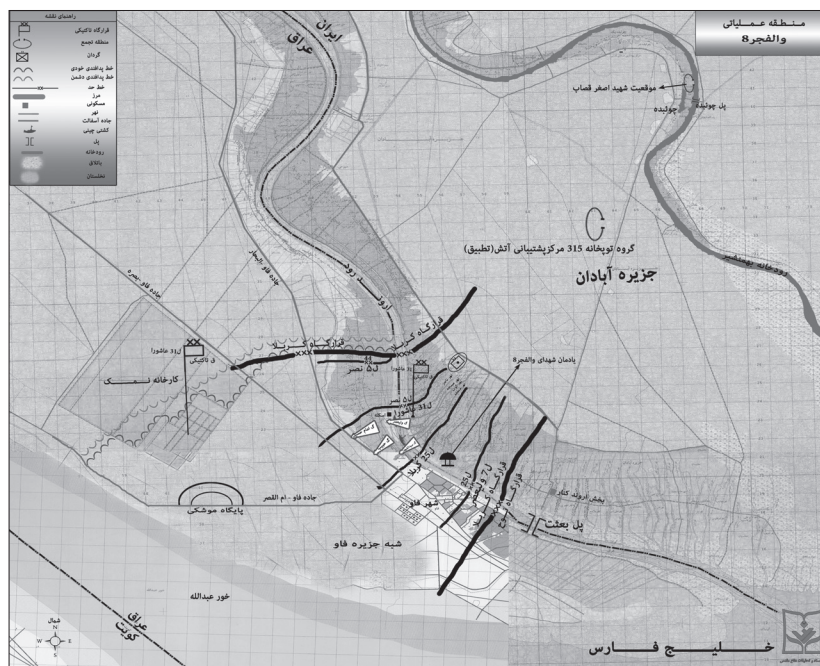
برادر امین شریعتی فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا در دوران دفاع مقدس.

مجروح شدن خود را در قرارگاه کربلا تشریح کرد و گفت: «وقتی که شهید مهدی باکری در دجله به شهادت رسید، من در قرارگاه کربلا جانشین سردار عزیز جعفری بودم. ما در قرارگاه عملیاتی منطقه بدر چند تا قرارگاه داشتیم که ما قرارگاه کربلا بودیم. سردار غلامپور و سردار قربانی هم در شمال منطقه به عنوان قرارگاه نجف بودند. در عملیات بدر بین سردار جعفری و بنده تقسیم کاری که انجام شده بود، این بود که در محوری که لشکر ۸ نجف و محوری که لشکر ۳۱ عاشورا و حتی تیپ ۴۴ قمربنی هاشم^(۴) (به فرماندهی سردار زاهدی) بودند، در آن حوزه مسئولیت داشتیم. وقتی مهدی باکری می خواست از رودخانه دجله عبور کند، یک پل نفررو توی دجله زده شده بود و ما به اتفاق هم داشتیم می رفتیم. احمد کاظمی جای دیگری رفته بود. آقا مهدی و من باهم قرار گذاشتیم که از پل نفررو عبور کنیم. در ابتدای پل دجله که می خواستیم

که فرمانده بود، آقای ابوشهاب جانشینش بود، آقای زاهدی جانشینش بود، چندتا آدم قوی در کنارش بودند. یعنی یک لشکر فقط در کنارش بود، همه هم آدم های قوی، حتی قوی تر از خودش، همه هم با فکرهای مختلف. یعنی یک فرمانده آدم های قوی را در کنار دست خودش قرار می داد، نه اینکه آدم های ضعیف که بزنند توی سرشان. این بود که امام به این بچه ها افتخار می کرد. فرمانده باید آدم های قوی تر از خودش را بتواند جذب کند. نترسد که فردا می آید و جایگزینش می شود. دوستان نباید از این چیزها بترسند.»

مسئولیت در قرارگاه کربلا (عملیات بدر)

سردار شریعتی با اشاره به اینکه در عملیات بدر از فرماندهی و مدیریت شهید احمد کاظمی (فرمانده لشکر ۸ نجف اشرف) و شهید مهدی باکری (فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا) تأثیرات زیادی پذیرفته است، ماجرای



نقشه محورهای عملیاتی یگان‌های سپاه در عملیات والفجر ۸.

شریعتی درباره نتایج و ثمرات برگزاری اردوی آموزشی در دریاچه سد دز اظهار کرد: «لشکر را که آماده کردیم و از بچه‌ها شناخت پیدا کردیم و مجموعه‌ای را هم آنجا طراحی کرده و مشخص کردیم، به یکی از دوستان گفتیم شما از الآن باید به‌عنوان سازماندهی در کنار من باشی. یک نفر را هم گذاشتم که در همه مراحل فقط و فقط فرمانده دسته، گروهان و گردان را شناسایی کند. یعنی طوری که هر لحظه‌ای که ما می‌خواهیم برویم عملیات انجام بدهیم، من برای آینده باید فرمانده گروهان و فرمانده دسته داشته باشم. هر مرحله‌ای که ما عملیات می‌کردیم، شهید و مجروح داشتیم. من برای مرحله بعد باید سازماندهی انجام می‌دادم. خوب این سازماندهی را انجام دادیم و دوستان را آماده کردیم تا اینکه عملیات والفجر ۸ اِبلَاغ شد.»

می‌دادیم. دوستان دیگر که درس می‌دادند، خود من سر کلاس می‌نشستم. من می‌خواستم اینها را بشناسم. من همین‌طوری نگاه می‌کردم و فکر می‌کردم باید چه کار بکنم که با اینها قاطی شوم؟ خوب زبان اینها را که من کاملاً نمی‌دانستم، اصلاً بلد نبودم. با این حربه وارد کار شدم که وقتی اینها کنار سد دز داشتند شنا می‌کردند، رفتم کنارشان نشستم و با شوخی همه را ریختم توی آب. بعضی‌هایشان من را نمی‌شناختند. آن موقع گفتند این کیه؟ این لاغراندام کیه؟ این کیه که نمی‌تواند ترکی صحبت کند؟ آنجا بود که فهمیدند من فرمانده لشکرشان هستم و بعضی‌هایشان هنوز هم که هنوز است در خاطراتشان می‌گویند آن کاری که امین‌آقا توی لشکر با ما کرد، از همان‌جا مهر ایشان توی قلب ما وارد شد.»

ابلاغ مأموریت عملیات والفجر ۸

آن تصمیم می‌گرفت. در همه عملیات‌های ما هم ریسک بود و این‌طور نبود که عملیاتی را بگوییم صددرصد آقا این دیگر ریسک ندارد. ... آنجا وقتی که صحبت شد و آقا محسن مطرح کرد، ما هم خیلی استقبال کردیم و گفتیم خیلی خوب است که منطقه فریب ما هورالعظیم باشد و منطقه اصلی ما منطقه فاو باشد. ما هم براساس همین آمدم در لشکر و اصلاً کار نداشتیم که [عملیات والفجر ۸] اتفاق خواهد افتاد یا نه؛ منطقه پدافندی هور را شروع کردیم به کارکردن.»

سردار شریعتی درخصوص خط حد لشکر ۳۱ عاشورا و شناسایی‌های انجام‌شده نیز اظهار کرد: «ما حدود ۱۴ گردان برای عملیات آماده کردیم. منطقه فاو در محدوده لشکر ۲۵ کربلا بود و ما در محدوده سمت راست، یعنی شمال شهر فاو مستقر بودیم؛ تقریباً روبه‌روی اسکله چهارچراغ. از اسکله به سمت راست یعنی به سمت شمال، لشکر ۵ نصر بود، یعنی از جناح سمت راست ما لشکر ۵ نصر بود و جناح سمت چپ ما هم لشکر ۲۵ کربلا بود. حدود ۶ تا نهر در اختیار ما بود که نهرهای مهمی هم بود. وقتی که منطقه را به ما ابلاغ کردند، رفتیم شناسایی را انجام بدهیم. در شناسایی اولیه که خود من و بعضی از مسئولین لشکر بودیم، دیدیم که این منطقه حساسیت بسیار خاصی دارد و با همه عملیات‌ها فرق می‌کند. ما باید درباره مسئله غافلگیری و رعایت حفاظت دقت می‌کردیم و کارهای زیادی انجام می‌دادیم. براساس آن آمدم گفتیم که غیر از بچه‌های اطلاعات هیچ‌کس وارد منطقه نشود. هیچ‌کس اطلاع نداشت که ما بچه‌های اطلاعات را کجا می‌بریم. این را هم دقت کنید که

سردار شریعتی درخصوص ابلاغ مأموریت لشکر ۳۱ عاشورا در عملیات والفجر ۸ و آماده‌سازی‌های قبل از آن گفت: «حدود ۸ ماه قبل از عملیات، هم‌زمان یک خط پدافندی داخل هورالعظیم داشتیم. زمانی که خط حد ما از طرف قرارگاه اعلام شد، چند کار اساسی در منطقه والفجر ۸ داشتیم. آقا محسن جلسه‌ای را در مرکز پشتیبانی جنوب تشکیل دادند؛ آن موقع

آنجا مستقر بودند. لشکر به لشکر را ایشان احضار می‌کردند. آن موقع من و آقای احمد کاظمی را احضار کردند و رفتیم آنجا برای بحث درخصوص عملیات والفجر ۸. ایشان از ما سؤال کرد که نظرتان چیه؟ ما توی هور عملیات انجام بدهیم یا توی این منطقه فاو؟ خوب تقریباً زمانی که توی قرارگاه بودم مقداری این بحث‌ها مطرح شده بود و به منطقه والفجر ۸ آشنا بودم. آقا محسن با لشکرهای

دیگر هم مطرح و نظرخواهی کرده بود. چون می‌دانید که سیستم فرماندهی در جنگ این‌طور نبود که مثلاً کسی خودرأی تصمیم بگیرد. واقعاً آقا محسن کار بسیار ارزشمندی که می‌کرد، این بود که جلسه می‌گذاشت، نظرخواهی می‌کرد و بعد براساس

سردار عباسقلی‌زاده:

سخت‌ترین محور ما برای شناسایی محور گردان سیدالشهدا^(ع) بود؛ چون خالی از پوشش بود، فقط موانع بود و بلافاصله بعد از موانع خط دشمن بود. یعنی خط دشمن که با گل‌ولای و درخت‌ها و نخل‌ها کلاً دیواره درست کرده بودند، بلافاصله می‌خورد به موانع سیم‌خاردار و بعد از سیم‌خاردارها انواع مین و خورشیدی و آب بود.

ایستاده بودند و کنترل می کردند. اگر کسی می گفت که من ۵ بار اعزام مجددی هستم، آنجا تمام مدارکش بررسی می شد که توی کدام عملیات بوده است. دقیقاً یک سری آیتم هایی را مشخص کرده بودیم و براساس آن من نفرات را خودم جدا کردم. چیزی نزدیک به ۷۰۰-۸۰۰ نفر از بسیجی های زنده را انتخاب کردم و در اختیار آموزش نظامی گذاشتم. به آموزش نظامی هم گفتم شما می روید داخل دریاچه سد دز و می خواهم

اصولاً در لشکر عاشورا (چون همیشه در عملیات ها باید بچه های اطلاعات زودتر از همه می رفتند) همه گردان ها و واحدها رصد می کردند که بچه های اطلاعات کجا می روند. به همین دلیل ما بچه های اطلاعات را از مرکز پادگان شهید باکری در دزفول جدا کردیم و آنها را در پادگان پدافند هوایی اهواز مستقر کردیم. به دلیل اینکه نزدیک به واحدها و گردان های لشکر نباشند که مداوم رصد بشوند و کسی مطلع شود که بچه های اطلاعات کجا هستند. این هم نکته بسیار مهمی بود. ۲، ۳ تا گردان را برای خط شکنی مشخص کردیم. در این قضایا مهم ترین مسئله ای که داشتیم این بود که می خواستیم برویم یک عملیات آبی و خاکی انجام بدهیم. برای همین برنامه ریزی مان را به این ترتیب انجام می دادیم که - چون عمده نیروهای لشکر عاشورا از آذربایجان و زنجان بودند و اصلاً با آب زیاد ارتباطی نداشتند - بعضی از بچه های لشکر را مثل آقای عزتی و سردار جمشید نظمی را خواستیم و گفتم که شما می خواهید در عملیات آینده خط شکن باشید، به نیرو کار نداشته باشید؛ شما سازماندهی بکنید، نیروهایتان را من تحویل می دهم. اولین کاری که باید می کردیم این بود که بچه هایمان بفهمند اولاً آب چیست. اینها خیلی هایشان اصلاً شنا بلد نیستند، حالا بیاوند غواص بشوند! آدم توی میدان صبحگاه لشکر، یادم هست خیلی اعزام انجام شده بود و تمام آن محدوده خارج از میدان صبحگاه پر از جمعیت بود، نیروها را خودم دستچین کردم. نیروهای غواص را تک تک خودم انتخاب کردم. یک چارچوبی را مشخص کرده بودم؛ توی جایگاه ایستاده بودم و می گفتم مثلاً این افراد با این مشخصه بیاوند کنار. بعد سازماندهی مان، بسیج، پرسنلی همه

سردار عباسقلی زاده:

ما ملاحظه ای که برای غواص ها داشتیم، این بود که حداکثر باید از بینی به بالا بیرون سطح آب باشند و بقیه بدنشان زیر آب باشد. این کار را ما با لباس غواصی با تنظیم وزنه های بدن غواص نسبت به وزن هر فرد انجام می دادیم.

بلد نبودند و از آب وحشت می کردند. گفتیم چه کار کنیم؟ آمدیم توی خود دریاچه استخر درست کردیم. با پل های خیمبری و نبشی در داخل سد دز چندین استخر درست کردیم که این بچه ها می رفتند داخل آنها شنا می کردند. بچه های آموزش نظامی، در استخر به بچه ها شنا یاد دادند تا ترسشان از آب بریزد. وقتی که کامل مسلط می شدند، آنها را از توی استخر به دریاچه می بردند. خودم هم چند باری رفتم و یک بار هم نزدیک بود غرق بشوم.»

من و آقا مرتضی [قربانی فرمانده لشکر ۲۵ کربلا] که سمت چپ ما بود، همیشه سر نهرها دعوایمان بود. این طوری نبینید که یک نهر چه ارزشی دارد که اینها این قدر با همدیگر بحث داشته باشند. آقای کاظمی که پیش من آمد، دوستان لشکر ۸ که آمدند، وقتی که مطرح شد، قرار شد یک نهر بهش بدهیم و اتفاقاً روی آن نهر هم من اسکله ساخته بودم، کلی کار کرده بودیم، ولی چون بچه‌های لشکر ما با احمد و لشکر نجف خیلی [انس گرفته بودند، نهر را دادیم]. چون می‌دانید شهید [مهدی] باکری و احمد [کاظمی] خیلی باهم هماهنگ بودند، خیلی باهم رفیق بودند و اصلاً وقتی احمد کاظمی آمد آنجا، بچه‌های لشکر ما واقعاً روحیه گرفتند. در آنجا ما نهر را تحویل دادیم و شب عملیات حدود ساعت ۱۰ بود، ما خط را کاملاً تجهیز کرده بودیم به ادوات، تیر مستقیم که احیاناً اگر جایی سقوط نکرد، ما با تیر مستقیم بتوانیم بزنیم و غواص‌ها بروند آنجا را تصرف بکنند. ما در یک سنگرهای روباز در خود خط مستقر شده بودیم.»

شریعتی در ادامه درخصوص خط حد لشکر عاشورا و رعایت اصول حفاظتی در عملیات والفجر ۸ افزود: «عملیات اصلی در منطقه عمومی فاو مشخص شد و تک پشتیبانی‌مان در منطقه شلمچه بود که دوستان قبلاً توجیه بودند. پس تک پشتیبانی در محدوده عمومی آبادان خرمشهر در جزیره بوآرین و ام‌الرصاص مشخص شد. یعنی اینجا جایی بود که قرارگاه قدس به فرماندهی سردار عزیز جعفری تعیین و مستقر شد. تک اصلی فاو بود، تک پشتیبانی تک فرعی ما در منطقه هورالعظیم بود، حتی در منطقه زید هم به ارتش یک تک پشتیبانی واگذار شده بود.

سعدی جلسه‌ای برگزار شد و فرماندهان یگان‌های خط‌شکن نیز به‌صورت جداگانه به جلسات دعوت شدند و از هر کدام سؤالاتی مبنی بر میزان آمادگی و چگونگی خط‌شکنی یگان تحت امرشان مطرح شد و در نهایت فرماندهان و کسانی که از تهران آمده بودند به این نتیجه رسیدند که می‌توان عملیات را اجرا کرد. فرمانده سابق لشکر ۳۱ عاشورا درخصوص تغییر خط حد یگان خود و طرح مانور عملیات والفجر ۸ اظهار کرد: «تک پشتیبانی ما در منطقه عمومی خرمشهر بود و من یادم هست وقتی از اروند عبور می‌کردیم، شبش بود که سردار جعفری پشت جاده فاو - البحر آمد. آن شب ما هم‌زمان عملیات انجام دادیم. ما عبور کردیم و آنها متوقف شدند و نتوانستند عبور کنند. ۲، ۳ روز قبل از شب عملیات بود که آقا محسن با من تماس گرفت و گفت که احمد [کاظمی فرمانده لشکر ۸ نجف] می‌آید، شما یک نهر بهش بده! به قالیباف هم زنگ زده بود - یعنی جناح سمت راست ما که لشکر ۵ نصر بود - به ایشان هم گفته بودند که حسین [خرازی فرمانده لشکر ۱۴ امام حسین^(ع)] می‌آید پیش شما، یک نهر بهش بدهید. اگر آقا محسن زنگ نمی‌زد، من حتی یک سانت از آن نهر را به احمد کاظمی نمی‌دادم. این را بدانید آنجا همه چیز ما این نهرها بود. مثلاً آن نه‌ری که من باید تحویل می‌دادم، آنجا جاده، عقبه و تمام امکانات من بود. شما ببینید همه امکانات من توسط قایق و شناور باید منتقل می‌شد. هر نه‌ری که ما در این محدوده داشتیم، حدود این ۶ تا نه‌ری که دست من بود، تقسیم کرده بودم که مهمات، غذا و آذوقه، آب و نیرو کجا برود. همه اینها را من تقسیم‌بندی کرده بودم.

یک تک هم در منطقه غرب واگذار شده بود که انجام
شد. ما در محدوده تک فریب حضور داشتیم؛ یعنی
لشکر عاشورا خط داشت. در منطقه فاو که داشتیم
آماده می‌شدیم، معاون خودم و بعضی از بچه‌های
لشکر می‌آمدند می‌گفتند: امین‌آقا خداوکیلی اینجا
قرار است عملیات شود یا در هور؟ من بهترین
امکانات را داخل هور می‌فرستادم، امکانات مهندسی
خیلی خوبی که به ما واگذار می‌شد برای اینکه بچه‌ها
را فریب بدهم [داخل هور می‌فرستادم] و این موضوع
خودبه‌خود به همه استان‌ها، چهار استان عقبه ما
می‌رسید. خیلی‌ها باورشان شده بود که اصلاً عملیات
در هور است. مسئول لجستیک ما که خیلی سخت
فارسی صحبت می‌کرد، گفت اینجا تو داری من را
فریب می‌دهی. گفتم برای چی فریب بدهم؟ گفت
تمام این کارهایی که شما دارید می‌کنید، ما را دارید
فریب می‌دهید؛ اصل کار در هور است، بگذار من بروم
آنجا کارم را انجام بدهم. یعنی ببینید، مسئولین خود
لشکر هم بعضی‌هاشان آمدند از من سؤال کردند که
واقعاً شما اینجا قرار است عملیات انجام بدهید یا
هور؟ ما چیزی که اطلاع داریم هور است! چون خیلی
از امکاناتمان را فرستادیم هور.»

سردار عباسقلی‌زاده درخصوص تحویل‌گرفتن خط و امور مربوط به آن در عملیات والفجر ۸ اظهار کرد:

«به محض اینکه خود امین آقا مأموریت را از قرارگاه دریافت فرمودند، به ما ابلاغ کردند و یک تیم ۱۳ نفره اطلاعات را هماهنگ فرمودند. ما با این تیم ۱۳ نفره رفتیم و به عنوان نیروهای اطلاعاتی، خط حد لشکر را از ژاندارمری تحویل گرفتیم. یعنی ما زمانی که معرفی شدیم، رفتیم منطقه را دیدیم. نیروهای ژاندارمری در خط مستقر بودند و ما مثل همان‌ها توجیه شده و پدافند می‌کردیم. کارهایی نمی‌کردیم که دشمن متوجه تعویض نیروی خودی بشود. مسائلی مانند نگهبانی‌ها، گشت‌ها، حضور فیزیکی ما، تردد و بحث تیراندازی، همه اینها را من خودم با مسئولان و فرمانده گردان ژاندارمری که آنجا بود هماهنگ کرده بودم. عین همان‌ها رفتار می‌کردیم که دشمن متوجه حضور و فعالیت‌های ما نشود. همه کارمان را خودمان انجام می‌دادیم. حق تردد به اهواز، خرمشهر و آبادان را نداشتیم، باید در همان منطقه می‌ماندیم و برای کل کارهای خودمان یک برگ تردد داشتیم. مسائل احداث سنگر، آشپزخانه و آشپزی، نگهبانی و قرق منطقه، دیدبانی و شناسایی و کلیه امورات را، همه چیز را خود ما انجام می‌دادیم.»

واحد اطلاعات عملیات لشکر ۳۱ عاشورا در
عملیات والفجر ۸

پس از سخنان سردار شریعتی درباره چگونگی استقرار نیروهای لشکر عاشورا در منطقه و مسائل و مشکلات آماده‌سازی، سردار اصغر عباسقلی‌زاده*

* مسئول اطلاعات عملیات لشکر ۳۱ عاشورا.

شناسایی، مشکلات آن و آموزش نیروهای غواص

مسئول واحد اطلاعات عملیات لشکر عاشورا عمده اقدامات تخصصی انجام شده در حیطه واحد اطلاعات عملیات را چنین تشریح کرد:

«از زمانی که (حدوداً ۸ ماه قبل از اجرای عملیات) در منطقه مستقر شده بودیم، آموزش‌های مختلفی را مثل نحوه عبور از رودخانه آنجا آزمایش کردیم. یعنی ما چند تا مأموریت اساسی داشتیم: اصلی‌ترین مأموریت ما بحث شناخت خودمان بود؛ شناخت زمین، آب، نحوه تردد، جزرومد و شدت و حدت آن، طلوع و غروب ماه، زمان حرکت آب و همه اینها را باید محاسبه می‌کردیم. علاوه بر این، کار دیدبانی و شناسایی را هم هم‌زمان انجام می‌دادیم. در بحث کارهای شناسایی و دیدبانی ما یک دکل ۶۰ متری داشتیم که قرارگاه خاتم‌الانبیا^(ص) زده بود و در حدود ۱۰ کیلومتر عقبه خط ما مستقر کرده بود که اکثر یگان‌های در خط می‌آمدند از همین دکل به صورت نوبتی دید می‌زدند. منطقه عملیاتی و اطلاعات خودشان را نسبت به دشمن و مواضع استقرار و سایر نیازمندی‌های اطلاعاتی را آنجا تکمیل می‌کردند. برای اینکه برادران اطلاعات بتوانند هم خودشان خوب کارهایشان را انجام بدهند و هم برای امورات شناسایی توجیه شوند، خود امین‌آقا مسئولیت آموزش گردان‌ها را برای عبور از رود به بچه‌های اطلاعات سپرده بودند. ما رودخانه بهمنشیر را انتخاب کرده بودیم و اینجا یک مقر گرفته بودیم؛ روستایی که چند تا خانه خرابه داشت و خالی از سکنه بود. خودمان روزها می‌رفتیم آنجا تمرین می‌کردیم و شب‌ها می‌آمدیم به صورت شیفت‌بندی برای شناسایی

اروند رود. هر ۲۴ ساعت ۴ بار جزرومد می‌شد، یعنی ۲ بار جزر و ۲ بار مد کامل و هر روز هم متفاوت از روز قبل بود. هر روز ۴۰ تا ۵۰ دقیقه، با روز قبلی متفاوت بود. اول و آخر و وسط ماه هم متفاوت بود. وسط‌های ماه ارتفاع آب حداقل ۲/۵-۲ متر می‌شد، اواخر ماه و اوایل ماه تا ۳ متر هم می‌رسید. بحث مد و جزر آب کلاً نوسان داشت. ما اگر دقت نمی‌کردیم در بحث زمان عملیات، هماهنگی‌های شناسایی کل کار ما واقعاً به مشکل برمی‌خورد. اولین مشکل ما نحوه عبور از خود رود بود؛ دومین بحث زمان بود که کدام زمان را ما مشخص بکنیم، کی از نقطه‌رهای حرکت کنیم و برسیم به هدف و خط دشمن را شناسایی کنیم، معبر را پاک‌سازی کنیم، آماده کنیم، مواضع دشمن را دید بزنیم، نقاط ضعف دشمن را پیدا کنیم تا بتوانیم نیرو را در شب عملیات به‌نحو احسن به بحث خط‌شکنی هدایت کنیم؟ اینها کارهای اساسی ما بود؛ یعنی ما حتی قبل از اینکه کارهای شناسایی‌مان انجام شود، بحث جزرومد را دقیقاً هر روز رصد می‌کردیم. تمرینات عبور از رود را در خود بهمنشیر انجام می‌دادیم. بحث رصد فعالیت‌های شبانه دشمن را داشتیم. علاوه بر اینکه روزها بهمنشیر بودیم. هر شب بدون استثنا ما داخل آب می‌زدیم و می‌رفتیم سمت دشمن. نزدیک به ۲ ماه اصلاً نزدیک خط دشمن نشدیم؛ فقط می‌رفتیم نزدیکی ساحل دشمن، کشتی چینی، کشتی‌ای که جلو اسکله چهارچراغ بود. همان‌جا یک دید کلی می‌زدیم تا به وضعیت، حساسیت، استقرار دشمن، نوع فعالیت‌های شبانه آنها آشنا شویم، بعد برویم و مواضعش را شناسایی کنیم. بعد از ۲ ماه کارهای مقدماتی کم‌کم شروع به امر

شناسایی کردیم و بهترین راه را اوایل با گروه‌های ۴ و ۵ نفره می‌رفتیم. بعد دیدیم هم از نظر شفافیت و انعکاس نور آب و هم از نظر مدیریت و کنترل شناسایی این روش سخت است. بعد از انجام ۳، ۴ مرحله شناسایی، روش ۲ نفره را انتخاب کردیم. هر اکپ را به ۲ قسمت تقسیم کردیم و هر قسمت به ۲ تیم شناسایی؛ و با این شیوه تیم‌های ۲ نفره ما برای شناسایی مواضع دشمن وارد اروند می‌شدند. زمان را حساب کرده بودیم. ما حتی یک بار زمان جزر را برای عبور از مواضع دشمن پیش‌بینی کردیم و رفتیم. خودمان احتمال می‌دادیم نمی‌شود! چرا؟ چون در بهمنشیر ما این را آزمایش کرده بودیم، ولی در اروند رود یک بار ما زمان جزر را انتخاب کردیم برای شناسایی، نزدیک ساحل دشمن که کلاً جزر شده بود، کاملاً گل‌ولای بود و اصلاً نمی‌شد حتی رویش بخزی. واقعاً آن شب آنجا خیلی به زحمت افتادیم. دلیل اینکه جزر را برای شناسایی خودمان انتخاب کرده بودیم، محور گردان سیدالشهدا^(ع) بلافاصله به آب می‌خورد؛ یعنی هر طور می‌رفتیم، می‌دیدیم دشمن ما را می‌بیند. در این عملیات ۲ گردان لشکر خط‌شکن بودند؛ گردان علی‌اصغر^(ع) سمت راست محور ما بود و گردان سیدالشهدا^(ع) سمت چپ خط حد ما. سمت راست محور عملیاتی ما عمدتاً علاوه بر موانع سهردیفه خورشیدی و مین‌های منور و انواع تله‌ها و سیم‌خاردهای توپی دو، سه لایه، یک پوشش مناسبی هم برای ما ایجاد کرده بود که عمدتاً نیزار و بردی اینها بود، به‌راحتی برای نیروهای عملیاتی و عمل‌کننده اختفا و پوشش ایجاد می‌کرد. ولی این قسمت که گردان سیدالشهدا^(ع) بود، خالی از پوشش

تا نزدیکی‌های عملیات شروع کردیم که تا آن زمان اکثر بچه‌ها از نظر غواصی واقعاً خبره شده بودند. اینها بحث آموزش شنا را در رودخانه دز و خود سد دز یاد گرفته بودند و دیگر بحث آموزش غواصی برایشان خیلی آسان شده بود. ما ملاحظه‌ای که داشتیم و اصراری که برای غواص‌ها داشتیم، این بود که تأکید می‌کردیم حداکثر باید از بینی به بالا بیرون سطح آب باشند؛ یعنی باید دهانشان داخل آب بود. حتی بعضی از نیروها این قدر مهارت پیدا کرده بودند که اشنوگر و چشم‌هایشان دیده می‌شد و از چشم به بالا، بالای سطح آب بود و بقیه بدنشان زیر آب بود. این کار را ما با لباس غواصی با تنظیم وزنه‌های بدن غواص نسبت به وزن هر فرد انجام می‌دادیم و کلی کارهای دیگر که حرکت ستونی طناب تنظیم کرده بودیم، هر ۱/۵ متر، ۲ متر فاصله گره زده بودیم که بچه‌ها بازویشان را می‌انداختند داخل همان گره که به صورت ستونی بتوانند راحت حرکت کنند. این پیش‌بینی را کرده بودیم که اگر طوفان، باد یا رودخانه موج شد، بچه‌ها همدیگر را گم نکنند. در یک ستون و همان شب عملیات هم با همان طناب‌هایی که درست کرده بودند، هر نفر با دیگری ۲، ۳ متر فاصله داشت و با همان طناب‌ها نیروهای گردان‌های خط‌شکن پشت سر هم حرکت کردند و رفتند. مهم‌ترین کارهای ما بحث دیدبانی و تنظیم گزارش‌های روزانه بود. ما هر روز باید جزرومد و طلوع و غروب ماه را شناسایی می‌کردیم. بحث فعال نگه‌داشتن خط را داشتیم؛ یعنی شیوه‌ای که ژاندارمری خمپاره می‌زد یا تیراندازی می‌کرد، ما همان‌ها را مراعات می‌کردیم. این موضوعات را دقیقاً اگر مراعات نمی‌کردیم،

فردا صبح ساعت ۹/۵-۱۰ بود که دیدیم یک جیپ از برادران لشکر ۲۵ آن دو نیروی ما را آوردند. اگر ما دقت نمی‌کردیم، مشکلات اساسی در این بحث داشتیم. حالا دومین مأموریت ما در بحث کارهایی که امین‌آقا به نیروهای اطلاعاتی سپرده بودند، بحث آموزش گردان‌های غواصی بود. ۲ تا گردان غواص انتخاب کرده بودند و حدود ۱/۵ تا ۲ ماه مانده به عملیات - فکر کنم آذرماه - شروع کردیم.»

سردار شریعتی درخصوص علل و عوامل واگذاری آموزش نیروهای غواص به واحد اطلاعات عملیات گفت: «من اگر می‌خواستم این کاری را که دوستان داشتند انجام می‌دادند که خودشان اول کلی تمرین کرده بودند که یاد بگیرند چطوری از ارونند عبور کنند و بعد بیایند بچه‌های آموزش نظامی لشکر را دوباره آموزش بدهند، انجام بدهم، نزدیک به ۶، ۷ ماه وقت را از دست می‌دادم. این کاری بود که این بچه‌های اطلاعات، واقعاً [خالصانه] تقبل کردند. با آنها نشستیم و صحبت کردم، گفتم من اگر بخواهم بگذارم شما بروید آموزش ببینید (وقت از بین می‌رود)، شما آموزش بدهید بعد آن آموزش دوباره بیاید به نیروها آموزش بدهد، خود این کلی وقت ما را تلف می‌کند. ما زمان نداشتیم، بنابراین دوستان چون خودشان آموزش دیده بودند، تمام جزئیات کار شناسایی برایشان به دست آمده بود. آموزش را محول کردیم که نیروهای غواص را بچه‌های اطلاعات عملیات آموزش بدهند.»

سردار عباسقلی‌زاده در ادامه چگونگی آموزش نیروهای غواص را چنین تشریح کرد: «حدود اواسط آذرماه ما کار آموزش گردان‌ها با نیروهای اطلاعاتی را

لشکر ۳۱ عاشورا در عملیات والفجر ۸

دشمن قطعاً متوجه فعالیت‌های ما می‌شد. یک بحثی هم که داشتیم بحث دیدبانی نزدیک بود. منطقه نخلستان بود و ما کلاً نمی‌توانستیم جلو دیدگاه بزنیم یا دپو ایجاد کنیم. بلندترین نخل‌های منطقه را انتخاب کردیم و درست وسط آنها یک دکل ۶، ۷ متری زدیم و لای همان نخل‌ها مخفی کردیم. حتی گاه‌ا خود ما هم اوایل در پیدا کردن دکل مشکل داشتیم. از نظر استتار و اختفا اینها را کاملاً لحاظ کرده بودیم و دید نزدیک هم به فعالیت‌های دشمن داشتیم. از همه فعالیت‌های دشمن اعم از فعالیت‌های خط، پشت خط، اقدامات مهندسی، راه و ترابری و همه اینها گزارش آماده می‌کردیم و به فرمانده محترم لشکر ارسال می‌کردیم؛ به‌اضافه قرارگاه کربلا که سردار سوداگر آقای احد علافی را به‌عنوان رابط می‌فرستادند و هر ۲۴ ساعت این گزارش‌های اطلاعاتی را از وضعیت دشمن، آمادگی و برنامه‌های خودمان و از سایر جمع‌آوری‌های اطلاعاتی در زمینه‌های متفاوت و نیازمندی‌های اطلاعاتی تهیه می‌کردیم و به قرارگاه هم این گزارش‌ها را ارسال می‌کردیم.»

مسئول واحد اطلاعات عملیات لشکر ۳۱ عاشورا با قدردانی از فداکاری‌ها و تلاش‌های شبانه‌روزی رزمندگان این واحد، به نمونه‌ای از این مجاهدت‌ها اشاره کرد و گفت: «می‌خواهم به مظلومیت، شجاعت، قدرت و معنویت بچه‌ها اشاره کنم. ما از صبح تا عصر بغل همین بهمنشیر کار می‌کردیم هر شب که ما کنار بهمنشیر برای استراحت می‌ماندیم فردایش برویم، یکی، دو نفر از بچه‌ها بودند که کنار رود می‌خوابیدند. ما به اینها می‌گفتیم آقا بیا باید داخل اتاقک، داخل



تیپ ۱۰ سیدالشهدا^(ع) در تک پشтіانی عملیات والفجر ۸

سردار سرتیب علی فضلی

تنظیم: محمد فردی*

سردار علی فضلی جانشین ریاست سازمان بسیج مستضعفین و فرمانده تیپ ۱۰ سیدالشهدا^(ع) در عملیات والفجر، عصر شنبه ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۵ در سالن اجتماعات میثاق آبادان و در دومین دوره انتقال فرهنگ و تجارب فرماندهی دفاع مقدس در جمع دانشجویان دافوس، به تشریح تک پشتیبانی عملیات والفجر^۸ که تیپ ۱۰ سیدالشهدا^(ع)، تیپ ۲۱ امام رضا^(ع) و تیپ ۱۸ غدیر در جزیره ام‌الرصاص اجرا کردند، پرداخت. وی از اسفند ۱۳۶۰ که تیپ ۳۳ المهدی^(عج) تأسیس شد، تا ۱۳۶۱/۴/۲ که جای خود را به محمدجعفر اسدی داد، فرمانده این تیپ بود. زمزمه‌های فرماندهی فضلی بر لشکر ۲۷ حضرت رسول^(ص) پیش از عملیات عاشورای ۳ به گوش می‌رسید که آقای محسن رضایی فرمانده کل سپاه پاسداران، وی را به فرماندهی تیپ ۱۰ سیدالشهدا^(ع) و حاج محمد کوثری را به فرماندهی لشکر ۲۷ حضرت رسول^(ص) منصوب کرد. سردار فضلی در این سخنرانی با بیان اهمیت عملیات تک پشتیبانی برای عملیات والفجر^۸، عملیات شناسایی، مشکلات پشتیبانی، رعایت مسائل حفاظتی عملیات و وقایع خاص عملیات پشتیبانی و ذکر چند خاطره از نقش ویژه بسیج در دفاع مقدس و نقشی که بسیج می‌تواند در آینده دفاعی نظام جمهوری اسلامی ایران داشته باشد صحبت کرد.

حلقه مفقوده عملیات والفجر ۸

سردار سرتیپ علی فضلی فرمانده تیپ ۱۰ سیدالشهدا^(ع) تک پشتیبانی در جزیره ام‌الرصاص را "حلقه مفقوده این عملیات" خواند و گفت: «عملیات والفجر ۸ که در منطقه اصلی فاو برای عبور از اروند و تصرف شهر فاو طراحی شده بود، اهدافی داشت که عبارت بودند از:

۱. از کار انداختن ماشین جنگی دشمن.
۲. ساقط کردن پایگاه موشکی عراق در جزیره فاو.
۳. به بن بست کشاندن نیروی دریایی ارتش عراق.
۴. گرفتن تلفات از دشمن و ...».

سردار فضلی در خصوص جغرافیای منطقه نیز اظهار کرد که عرض رودخانه اروند در برخی نقاط به خصوص روبه‌روی خرمشهر و آبادان ۳۰۰ متر و در برخی نقاط دیگر تا ۱۳۰۰ متر به‌خصوص در دهانه اروند متغیر بود. وقتی خواستیم عملیات کنیم دیدیم نقاط قوت دشمن در این منطقه زیاد است و این نقاط قوت می‌تواند مانعی در عبور از آب در عملیات والفجر باشد و موفقیت آن را از بین ببرد. از این‌رو باید نقاط قوت خودی را افزایش داده، از نقاط ضعف دشمن استفاده کنیم. لذا عملیات پشتیبانی برای حمایت از عملیات اصلی فاو پیش‌بینی

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

تیپ ۱۰ سیدالشہداء^(ع) در تک یشتیانی عملیات والفجر ۸

۱۳۶



سردار سرتیپ علی فضلی فرمانده لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) در دوران دفاع مقدس، اردوگاه میثاق آبادان، اردیبهشت ۱۳۹۵.

از اطمینان یافتن از دور شدن عراقی‌ها آرام آرام خود را از باتلاق بیرون می‌کشد و کار شناسایی‌اش را تکمیل می‌کند و در مد آب می‌افتد. در ارونند صغیر پشت جزیره هم موانع و سیم‌خاردار زیادی بود. وی در نوک جزیره دستش را به سیم‌های خاردار جلو ساحل پشت جزیره قرار می‌دهد و از فرط خستگی خوابش می‌برد. کیانپور باید قبل از روشنایی هوا از آب بیرون می‌آمد و ما برای استقبالشان می‌رفتیم. من در خط بودم و دیدم که آنها نیامدند. وی زمانی که از خواب می‌پرد زمان کمی داشته و جزر آب شروع شده بود. به‌سختی خودش را در جریان جزر آب می‌اندازد. به‌دلیل اینکه جریان آب وی را می‌برد، او باید از جریان جزر آب ۶/۵ کیلومتر پایین‌تر بیاید و بعد به سمت ساحل ما برسد. همیشه برای شناسایی از نقطه مبدأ که حرکت می‌کردیم ۱۵۰۰ متر و بیشترینش ۱۸۰۰ متر بعد به ساحل خودمان یا دشمن می‌رسید. این‌طوری نبود که صاف بتواند در عرض رودخانه بیاید.

می‌بیند و وحشت‌زده سوتش را ادامه می‌دهد و بعد از رد شدن شروع به فریادزدن می‌کند. دسته تأمین قرارگاه شروع به تفحص می‌کند. کیانپور و سیفالله‌ی بار و اموالشان را تقسیم کرده بودند؛ نقشه، قطب‌نما و دوربین در اختیار کیانپور بوده و فین و وسایل اضافی در چفیه‌ای در دست برادر سیفالله‌ی. دسته تأمین عراقی بعد از تفحص سیفالله‌ی را پیدا می‌کنند و با بررسی وسایل متوجه می‌شوند که اینها ۲ نفرند. شروع به تفحص می‌کنند، اما کیانپور فرار کرده، خود را در باتلاقی پنهان می‌کند. عراقی‌ها تا پاسی از شب به جستجوی خود ادامه می‌دهند و تیراندازی هم می‌کنند که از فاصله یکی دو متری کیانپور می‌گذرد. وارد چولان‌ها می‌شوند و تا نزدیکی کیانپور هم می‌آیند و باز عنایت الهی شامل حال وی می‌شود و پیدایش نمی‌کنند. کیانپور احتمال می‌دهد که دنبالش خواهند آمد و در باتلاق فرو می‌رود و با نیت تنفس می‌کند و پس

۶ ماه کار کرده بودیم و بچه‌ها با وزنه‌هایی که به پایشان بسته می‌شد تا عمقی از آب می‌رفتند. لوله اشنوگر ۲، ۳ سانتی‌متر از سطح آب بالاتر بود که به چشم نمی‌آمد.

غروب روز عملیات شد و در قرنطینه با رزمنده‌ها صحبت می‌کردیم. گرم صحبت بودیم. هر فرماندهی راه و روش خود را دارد و من همیشه سختی‌های عملیات را با رزمندگان در غروب قبل از عملیات

من همیشه سختی‌های عملیات را با رزمندگان در غروب قبل از عملیات در میان می‌گذاشتم. صادقانه با بچه‌ها صحبت می‌شد و همه فرمانده تیپ می‌شدند و سختی‌ها را می‌دانستند و توقع خود را به نازل‌ترین حد ممکن می‌رساندند و دیگر اصلاً توقعی نمی‌ماند.

در میان می‌گذاشتم. من به رزمنده‌ها گفتم که برادران، ما در تخلیه شهدا و مجروحان مشکلاتی داریم. صادقانه با بچه‌ها صحبت می‌شد و همه فرمانده تیپ می‌شدند و سختی‌ها را می‌دانستند و توقع خود را به نازل‌ترین حد ممکن می‌رساندند و دیگر اصلاً توقعی نمی‌ماند.

حین صحبت، کاغذ

کوچکی به دستم رسید که ۱۰۰ دست لباس غواصی رسید. به والله قسم، به حدی خرسند و خوشحال شدم که اگر امکانات دنیا را یکجا به من می‌دادند، به آن اندازه خوشحال نمی‌شدم. خدایا ابزار جهاد رسید. در پوست خود نمی‌گنجیدم. روی برگه زود نوشتم به سرعت بین غواص‌ها توزیع شود. ما باید صحبت‌ها و توصیه‌ها را با بچه‌ها انجام می‌دادیم و بدرقه می‌کردیم و این لباس‌ها باید ۱۶-۱۵ کیلومتر جلوتر به محل اردوگاه غواص‌ها در لب ساحل می‌رسید.»

چیست؟ گفتم اگر من جای شما بودم با اورکت هم شده عملیات می‌کردم. گفتند ما همین کار را می‌خواهیم بکنیم. همه آنها اعلان آمادگی کردند، منتها من به آنها دستور ندادم و خود آنها راضی به این کار شدند. ما در سپاه و بسیج نکته‌ای به نام "اقتناع" داریم. در هیچ جای دفاع مقدس هیچ عملیاتی سراغ ندارم که فرماندهان در سطوح مختلف قانع نشده باشند. حتی اگر از روی تکلیف مسئله‌ای را پذیرفته باشد، پس از قانع شدن این کار را کرده است. آن قدر بحث می‌کردیم و جلسه می‌گذاشتیم که همه قانع شوند. نبود شبی که ما بحث مانور و بازی جنگ نداشته باشیم؛ مگر اینکه آن شب کار واجب‌تری داشتیم. هر اطلاعات تاکتیکی از دشمن به دست آورده بودیم، اینجا محل بحث و تبادل نظر قرار می‌گرفت. گروهی فرماندهان خودی می‌شدند و گروهی هم فرماندهان دشمن و با هم بحث می‌کردند. بازی جنگ حقیقی را براساس داشته‌هایشان انجام می‌دادند و واقعاً این بحث‌ها خیلی به ما برای یافتن راهکار منطقی حل مشکلات کمک می‌کرد. هرگاه در عملیات درمقابل مانعی قرار می‌گرفتیم می‌دیدیم که قبلاً چقدر راجع به آن بحث شده است و این بحث‌ها فهم ما را در اداره عملیات بهبود می‌بخشید.

چهار دسته غواص با ۱۸ دست لباس غواصی آماده عملیات بودند و پذیرفته بودند که با لاوراکت هم می‌توانند عملیات را انجام دهند، اما اشکال لاوراکت این بود که باید غواص‌ها از سطح آب بالاتر باشند و نمی‌توانستیم آنها را به عمق ببریم؛ درحالی که ما

سردار فضلی رعایت مناسب حفاظت اطلاعات در این عملیات را عامل مهمی در پیروزی آن دانست و گفت:

«اردوگاه غواص‌ها جدا بود و در این ۶ ماه همدیگر را ندیده بودند. ما لشکر پایتخت بودیم، غواص‌ها یا اطلاعات عملیات یا تخریب ما را ندیده بودند. کسی از اردوگاه کلهر تردد نمی‌کرد و همه فکر می‌کردند که این بچه‌ها غرب هستند. پوشش‌ها رعایت می‌شد. اگر یک نفر به عناصر عملیات توجیه می‌شد، من از حفاظت اطلاعاتمان خواهم می‌کردم که این یک نفر را اضافه کند و اگر نشستی پیدا شد کار همین چند نفری است که در جریان هستیم. دنبال حاشیه و... نمی‌خواهد بروید. بچه‌ها، چه فرماندهان و چه آحاد رزمندگان، دقیق رعایت می‌کردند. وقتی صحبت می‌شد مفهومی این بود که همه رزمندگان به‌اندازه فرماندهشان توجیه می‌شدند که چه کاری باید انجام دهند. تا زمان شروع عملیات، غواص‌های ما یگان‌های پیاده‌مان را ندیدند. یعنی ۶ ماه یک گروهان غواص مادرش و رزمنده‌ها (رفقای خود را ندیده بودند.»

فرمانده تیپ ۱۰ سیدالشهدا^(ع) در عملیات والفجر ۸، به ماجرای جالبی درخصوص خارج شدن یک دسته از عملیات و قریب الوقوع بودن لورفتن آن اشاره کرد و گفت: «لباس غواصی رسید. روی برگه نوشتم که بین بچه‌ها توزیع شود. عزیزان را بدرقه کردیم و تشریفات شب عملیات انجام شد. من از اردوگاه رفتم بیرون که به اردوگاه غواص‌ها بروم. قرار بود بعد از نماز مغرب و عشاء، براساس محاسبات ۶ ماهه، بلافاصله به آب بزنند. تا عملیات بیشتر از ۵ ساعت فاصله

وقتی به غواص‌ها رسیدیم، دریغ از نیم ساعت فرصت. بچه‌ها لباس را توزیع کرده بودند و می‌پوشیدند. آخرین جلسه توجیهی، آخرین صحبت‌ها و وصایا باید انجام می‌شد، اما برخی لباس‌ها برای بچه‌ها کوچک بود و برای برخی بزرگ، اما اینها فرصتی برای تعویض لباس با هم نداشتند و هرکدام با هر لباسی که به دستشان رسیده بود حاضر و آماده بدرقه شدند.

آب درحال جزر بود و ۳ متر و خرده‌ای پایین رفته و سمت ساحل ما دیواره‌ای شده بود. ما باید دست بچه‌ها را می‌گرفتیم تا آرام وارد آب شوند. ۴ راهکار داشتیم و هر راهکاری حدود ۲۵۰ تا ۳۰۰ متر باهم فاصله داشتند. بچه‌ها وارد آب شدند و داشتند به سمت ساحل دشمن می‌رفتند. غواص از نقطه مبدأ که وارد می‌شود، ۱۵۰۰ متر آن طرف‌تر وارد ساحل دشمن می‌شود. دسته آخر ۱۸۰۰ متر بعد به ساحل دشمن می‌رسید.

هر ۴ دسته رفتند و به میانه آب رسیدند. ما با چشم غیرمسلح هنوز بچه‌ها را می‌دیدیم. لب ساحل سنگر و دیدگاه ما بود. قرارگاه تاکتیکی ما قیونی کنار ساحل بود که ما از پوشش‌های زمین خوب استفاده کردیم و خیلی با ظرافت درست کرده بودیم که پوشش زمین خیلی به هم نخورد. غواص‌ها از میانه رودخانه کمی عبور کرده بودند. دیدم یکی تا کمر از آب بیرون آمد و بلند گفت "یا حسین".



از راست: سردار سرتیپ علی فضلی فرمانده لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) در دوران دفاع مقدس و سردار سرتیپ دوم هادی مرادپیری مسئول برگزاری دوره انتقال تجارب فرماندهان دفاع مقدس، اردوگاه میثاق آبادان، اردیبهشت ۱۳۹۵.

آتش نداشته باشیم. بچه‌ها را برد و گرا را گفت. ما هرچه در یدمان بود برای اجرای عملیات از صدرصدش استفاده می‌کردیم. آدمی که بگوید من در عملیات نقشی ندارم پیدا نمی‌کردید. مثلاً عقیدتی و سیاسی که کارش در آماده‌سازی عملیات است، در این شب باید دفتر سیاسی ما می‌شد و عملیات را ثبت می‌کرد. غیر از راوی‌هایی که همراه فرماندهان بودند و مشغول ثبت و ضبط بودند، اکثر اسناد ما دستخط بچه‌های عقیدتی و سیاسی است. بچه‌های آموزش مانند برادر شاهسون، آری، حاج رحیمی یک نفرشان خارج از عملیات مسئولیت نداشت. اینها باید می‌آمدند و در اجرای آتش مستقیم به ما کمک می‌کردند و هدایت آتش به عهده اینها بود. هرچه سلاح داشتیم چه مستقیم‌زن و منحنی‌زن - به‌خصوص مستقیم‌زن‌ها - که می‌توانند شعاع امنی از آتش را اجرا کنند آن شب در خط آرایش می‌گیرند و کمک بچه‌های ادوات آتش را هدایت می‌کنند.

گفتم چه اتفاقی افتاد؟ دیدم یکی از بچه‌های دسته قاسمی است. گفتم قاسمی چی شد؟ گفت وزنه‌ای که به این رزمنده بود، ازش جدا شده، سرعت آب ۷۰ کیلومتر است و وی حس کرده دارد غرق می‌شود. برای اینکه خود را نجات دهد خودش را از آب بیرون کشیده و یا حسین بلند گفته است. نگاهم به خط دشمن معطوف شد، اما انگار دشمن اصلاً نشنیده بود. به مصداق حدیث امام صادق^(ع) که فرموده است دشمنان ما هم کردند، هم کورند و هم احمق‌اند، انگار دشمن ندیده و این صدا را نشنیده بود. قاسمی از مسیر خود فاصله گرفت و ظرف یک دقیقه یک دسته غواص از سطح عملیات گروهان غواص ما خارج شد. حادثه پیش آمده است دیگر، فرمانده باید تصمیم بگیرد. گفتم که برادر قاسمی مأموریت شما تمام شد، بچه‌ها را ببر زیر پای دشمن در محل امنی قرار بگیرند و مختصات دقیق خود را به ما بده تا در اجرای آتش حمایتی روی آن نقطه، اجرای

چیزی نشود و خارج از قاعده نبیند. گفتم یک کم باز شوید تا بچه‌ها باهم الحاق کنند و خلأ آن دسته غواصی که نتوانست برسد و جایش خالی است را بپوشانید. بچه‌ها باز کردند و الحاق حاصل شد و پیوستگی ما پشت سر عراقی‌ها حفظ شد و هیچ خلئی ایجاد نشد و خداوند این‌گونه لطف خود را شامل حال ما کرد.

به شروع عملیات رسیدیم و من رمز عملیات را که از قرارگاه اعلام شد، اعلام کردم. بچه‌ها باید درگیر می‌شدند، اما دیدم آن‌طرف خبری نیست. گفتم چرا اقدام نمی‌کنید؟ گفتند بچه‌ها درگیرند. گفتم پس چرا ما چیزی نمی‌بینیم؟ گفتند ما با بچه‌ها عهد کرده بودیم که تا آنجا که می‌شود بچه‌ها با سلاح سرد دشمن را از پا دریاورند (تا هوشیاری دشمن حاصل نشود). آقای عبدالوهاب گفت که ما درگیریم. سردار دکتر معز خادم‌الحسینی ۱۱ دقیقه و چند ثانیه بعد گفت که خط حد ما تصرف و سرپل ما تأمین شد؛ بگویید گردان‌های پیاده حرکت کنند. لطف خدا بود و ما گفتیم گردان‌ها حرکت کنند. برادرها حرکت کردند. سریع پل‌ها نصب شد. الحاقمان با تیپ الغدیر و امام رضا^(ع) برقرار شد. عراقی‌ها فشار زیادی می‌آوردند که قرارگاه عراقی‌ها به تصرف درنیاید و ما به ساحل ارونند صغیر نرسیم. اما قرارگاه و ساحل ارونند صغیر به تصرف ما درآمد و جزیره را واگذار کردند. پاتک‌های عراقی‌ها پی‌درپی ادامه داشت. من نگران شدم که اگر به جزیره بروم، برای جزیره مشکلی پیش بیاید. ما طی ۳۰ ساعت ۲۶ پاتک دشمن را ثبت کردیم. برای رفتن آماده شدم که شهید یدالله کلهر اجازه نداد و خودش

این را من از آقا مرتضی یاد گرفته بودم که برای شکستن خط بعد از عنایت خدا و بعد از آموزش‌های مختلف تاکتیک و تکنیک، آمادگی جسمانی که برای عملیات لازم است، هرچه دارید را در خط پای کار بیاورید. هرچه داشتیم می‌آوردیم. فشار آن چنان بر دشمن زیاد می‌شد که عرصه تنگ می‌شد. وقتی بچه‌ها به خط می‌زدند و خط شکسته می‌شد، ما آرام آرام آتش خود را کم و سپس قطع می‌کردیم. منع و قطع آتش برحسب پیشروی است و تا زمانی که بچه‌ها به هدف نرسیده‌اند قطع آتش معنی ندارد. ما باید بتوانیم در اینجا به دشمن فشار بیاوریم.»

جنگ با حداقل سلاح گرم

سردار فضل‌ی در شرح چگونگی ورود غواصان به جزیره و اجرای عملیات گفت:

«۳ دسته غواص دیگر به سلامت به خط رسیدند

و هر ۳ اعلان کد کردند. بعد از ۸:۳۰ شب یک‌به‌یک غواص‌ها عبور کردند و پشت سر نیروهای عراقی قرار گرفتند. یک رمز گذاشته بودیم که هرکسی رد شد، اعلام کند. ۸۹ تأمین نفر هم رفت. من به فرمانده دسته سوم که در حال عبور بود گفتم برادر وضعیت؟ با آرامش خاص، با طمأنینه و سکینه - من که در ساحل خودی بودم آن‌قدر آرامش نداشتم - گفت از کانال که رد شدم، خاک از زیر پایم و لب کانال داخل کانال ریخت. این خاک‌ها را بالا دادم تا پاس‌بخش نگهبان عراقی تا شروع عملیات متوجه

برای شکستن خط بعد از عنایت خدا و بعد از آموزش‌های مختلف تاکتیک و تکنیک، آمادگی جسمانی که برای عملیات لازم است، هرچه دارید را در خط پای کار بیاورید. هرچه داشتیم می‌آوردیم. فشار آن چنان بر دشمن زیاد می‌شد که عرصه تنگ می‌شد.

پیشی گرفت و رفت وارد جزیره شد. موقع ورود وی به جزیره کانه یک لشکر وارد جزیره شد. مأموریت ما این بود که ۲ شب و یک روز در جزیره ام‌الرصاص بمانیم تا منطقه اصلی عملیات فاو به تصرف درآید و دشمن فریب بخورد. رزمنده‌ها فاو را تصرف کردند و پرچم آقا علی بن موسی الرضا^(ع) را بر فراز گنبد مسجد فاو افراشتند. درحقیقت ما با اراده خود و مشاهده پیروزی در فاو - و نه به دلیل پاتک‌های دشمن - جزیره ام‌الرصاص را به عنوان تک پشتیبانی یا فریب خود تخلیه کردیم و شهدایمان را هم آوردیم.»

شهادت نصیب هر کسی نمی‌شود

فرمانده تیپ ۱۰ سیدالشهدا^(ع) در عملیات والفجر ۸، در ادامه سخنرانی خود به ماجرای زخمی شدنش از ناحیه چشم در این عملیات و نصیب نشدن شهادت گریزی زد و گفت:

«بعد از تخلیه ام‌الرصاص تیپ ما آسیب دیده بود و باید به قرارگاه کوثر واقع در ۱۰ کیلومتری جاده اهواز - سوسنگرد برای بازسازی می‌رفت. من به همراه شهید کلهر، جنگروی، میررضی و بچه‌های اطلاعات و تخریب در منطقه اصلی عملیات یعنی فاو به ما مأموریت واگذار شد. کار شناسایی و طراحی انجام و قرار شد در کارخانه نمک دست به کار شویم. وقتی وارد منطقه اصلی عملیات شدیم کار شناسایی انجام شد و پذیرش مأموریت مهیا شد. در روز ۲۷ بهمن، مسئولان واحدها و فرماندهان گردان‌هایمان برای تقسیم خط حد گردان آمدند و ۲ جلسه تشکیل شد که ۳ ساعت طول کشید. ترتیب و توالی در جبهه دقیق رعایت می‌شد.

در این جلسه برای اولین بار من قدرت تذکر پیدا

نمی‌کردم، با اینکه همیشه سخت‌گیری داشتم. به خاطر اینکه شهید احسانی نژاد رئیس ستاد ما و شهید جنگروی جانشین دوم ما در تیپ بدجور از شهادت دم می‌زدند و فخر فروشی می‌کردند. گفتند که شما توانستید استحمام کنید؟ گفتیم نه. گفتند عوضش ما آنجا در اردوگاه کوثر استحمام کردیم. گفتند توانستید غسل شهادت کنید؟ گفتیم نه. گفتند ما غسل شهادت کردیم. بچه‌ها هی پالس می‌فرستادند و ما نمی‌توانستیم این پالس‌ها را بگیریم. گفتند راستی شما با خانواده‌هایتان صحبت کردید؟ گفتیم نه. گفتند ما عوضش در اردوگاه کوثر با خانواده‌هایمان صحبت کردیم و با آنها خداحافظی کردیم. من دیدم شهید احسانی نژاد بیشتر از همه دم از شهادت می‌زند. شهید جنگروی بعد از آن، شهید میررضی بعد از آن، شهید کلهر بعد از آن و من آخر از همه بودم. کانه آنها خود را در ترتیب و توالی شهادت قرار داده بودند. شهادت به دست آوردنی است؛ اتفاقی نیست، آمادگی نیاز دارد. آن خلوصی که این بچه‌ها با خدا داشتند خلوص ناب بود. یک ساعت و نیم از آن جلسه را بچه‌ها از عشق‌بازی و شهادت صحبت کردند. من کمتر از همه صحبت کردم. معلوم بود که توفیق آنهاست.

وقت اذان و با صدای الله اکبر جلسه تمام شد و فرماندهان گردان‌ها آمدند و به مسئولان واحدها رسیدند

مأموریت ما این بود که ۲ شب و یک روز در جزیره ام‌الرصاص بمانیم تا منطقه اصلی عملیات فاو به تصرف درآید و دشمن فریب بخورد. رزمنده‌ها فاو را تصرف کردند و پرچم آقا علی بن موسی الرضا^(ع) را بر فراز گنبد مسجد فاو افراشتند.

تیپ ۱۰ سیدالشہداء^(ع) در تک یشتیانی عملیات والفجر ۸



از راست: پدالله ایزدی راوی و تاریخ‌نگار مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، برادر علی فضلی فرمانده لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع)، عملیات کربلای ۵، دی‌ماه ۱۳۶۵.

رکن اصلی عملیات والفجر ۸

سردار فضلی جان کلام خود را در این جملات خلاصه کرد:

«بیش از ۸۵ درصد رزمنده‌های عملیات والفجر ۸ بسیجی بودند. نه فقط رزمنده‌ها بلکه حتی فرماندهان ما به تمام معنا بسیجی بودند. جانشین دوم من بسیجی بود، مسئول اطلاعات ما شهید [احمد] عراقی بسیجی بود، شهید کیانپور بسیجی بود. فرمانده توپخانه ما یک سربازی بود به نام مهندس ممبینی.

به خدا توکل کنید. به رزمنده‌هایتان باور داشته باشید. همه وقتی پازل یک مأموریت شویم، کار انجام می‌شود. نقش فرمانده فقط تدبیر و... نیست. توکل به خدا و اخلاص سنگ بنای این مهم است. روی تک‌تک رزمندگان خود حساب کنید. نقش هرکس برایش تفهیم و تمرین شود. به نظر شما وقتی گردانی تشکیل می‌شد،

فاطمه زهرا^(س) بود. نکته‌ای که در خصوص عملیات وجود داشت این بود که مسئول بهداری که همه شهدا و مجروحان را آنالیز آماری می‌کرد گفت بیشترین مجروحان و شهدای ما به‌ویژه سادات عملیات به واسطه توسل به بی‌بی زهرا^(س) از ناحیه سر و صورت یا پهلوی بازو آسیب دیده بودند.»

پیوند معنویت، عمق اصلی استراتژیک ایران در جنگ

سردار فضلی در پایان سخنرانی خود با تأکید بر نقش بسیج در دوران دفاع مقدس و پس از آن گفت: «پیوند معنویت در دوران دفاع مقدس عمق اصلی استراتژیک ما بود. امام بیانی داشتند که انقلاب ما ۳ پایه دارد: قرآن، عترت و مردم. مردم نقششان این قدر اهمیت دارد. وقتی ما مشکلات را با رزمنده‌ها طرح می‌کردیم خودشان آن را آسان می‌کردند. ما رزمنده‌ها را پای کار نمی‌بردیم که با یک مسئله غیرقابل پیش‌بینی مواجه شوند و نتوانند واکنش نشان دهند.»

بود. سردار دهقان آمد تا مرا به پادگان توحید شهری معرفی کند. چون اینها از پادگان محروم شده بودند و وضعیت جوری بود که چند نفری آنجا جمع بودند و چند نفر هم در پادگان کوچکی در دوکوهه بودند. وضع آن قدر سنگین بود که سردار تاجیک در معارفه گفت که ما فلانی را برای فرماندهی تیپ آورده‌ایم و... نه اجازه داد من یک کلمه حرف بزنم و نه خودش ایستاد که کسی صحبتی و سؤالی کند. بعد هم گفتند من کار دارم باید بروم، خداحافظ. معرفی من این طوری بود.

فضا آن قدر سنگین بود که مانده بودم چه بگویم. اولین واکنش در برابر من این بود که گفتند همه تسویه حساب می‌خواهند. گفتم خدایا عنایتی کن که آنچه رضایت توست بر زبان من جاری شود. گفتم اتفاقاً من برای همین کار آمده‌ام و هر کسی تسویه حساب

خواهد تسویه حساب داده می‌شود تا برود. اینها یک مقدار آرام شدند. چند کلامی صحبت کردیم که چی دارید و وضعیت چگونه است. گفتند که ۴۰ و خرده‌ای بسیجی داریم از جمله اخوی شهید کلهر. گفتم او هم می‌خواهد برود؟ گفتند بله همه می‌خواهند بروند؛ هم بسیجی‌ها هم پاسدارها و حتی سربازها. گفتم که الآن می‌شود من خواهشی کنم و صحبتی کنم؟ من در نمازخانه برای صحبت آمدم و از پایین هم گفتند که شما برای تسویه آمده‌اید.

عقبه مشکلاتی با فرمانده محترم سپاه پیدا شده بود و نقش عناصر آقای منتظری و غیره کار را به جایی رسانده بود که امام پیام دادند. شهید محلاتی پیام امام را در پادگان ولی عصر (عج) برای رزمندگان قرائت کردند و آب روی آتش ریخته شد.

این تیپ با این وضعیت، ۵۰-۴۰ نفر بسیجی، کمتر از ۱۰۰ نفر پاسدار و حدود ۳۰۰ نفر هم سرباز داشت. یک لحظه به ذهنم آمد که بگویم برادر محسن درباره تیپ کسی با من حرف نزده بود. هر ۳ فرمانده منطقه ۱۰ گفته بودند که شما به لشکر حضرت رسول (ص) بروید. اما سکوت کردم و برادر محسن ادامه داد که شما مأموریت دارید و باید در منطقه فکه، شمال رودخانه دویرج ۲ گردان از عراقی‌ها آمده‌اند و در ۳ محور مستقر هستند.

حین توضیحاتی که ایشان داشت می‌داد، پیش خودم گفتم از برادر محسن بپرسم با من کسی راجع به تیپ صحبت نکرده و با این ویژگی‌های تیپ شاید کسی داوطلب نشود. از داخل به خودم نهیبی زدم که این فرمانده سپاه و نماینده امام است، فرمانده جنگ است و از من می‌خواهد که به تیپ سیدالشهدا (ع) بروم. گفتم حتی یادآوری‌اش هم شاید خدای نکرده هوای نفس برای من ایجاد کند. نکند اینکه چون تیپ قواره‌اش از لشکر کوچک‌تر است و آن خصوصیات را دارد... گفتم خدایا کمکم کن که این نفس را زیر پا له کنم. سؤال هم نکردم. فرمانده جنگ است و تشخیصش این است. برادر محسن گفت که مأموریت هم دارید. با سردار کوثری هم در خصوص فرماندهی لشکر ۲۷ صحبت شده بود و ما هم‌زمان با هم معرفی شدیم.

۲۷ام مأموریت به من داده شد. آن روز وضع بدی

سردار تاجیک در معارفه گفت که ما فلانی را برای فرماندهی تیپ آورده‌ایم. بعد هم گفتند من کار دارم باید بروم. فضا آن قدر سنگین بود که مانده بودم چه بگویم. اولین واکنش در برابر من این بود که گفتند همه تسویه حساب می‌خواهند.

وقتی آنجا برایشان صحبت کردم که ما مأموریت داریم و امام و اسلام روی یکایک شما حساب باز کرده‌اند، یک نفر هم تسویه حساب نگرفت و همه گفتند می‌مانیم. این حقایق تاریخی است که دارید ضبط می‌کنید. ما جایی هم نداشتیم؛ به آنها گفتم بروید چند تا از ساختمان‌های پادگان دوکوهه را بدون تنش تحویل بگیرید، بعد هم سهمی از پادگان بگیریم. سردار دهقان قرار بود ساعت ۱۲ شب به پادگان دوکوهه بیاید. به اینها گفته بودند که چه کسی به شما گفته که بیایید و چنین کاری نکنید؟ گفته بودند فرمانده‌مان. من ۱۲ شب رفتم آنجا و دیدم همه بزرگان لشکر حضرت رسول (ص) مثل سردار دهقان و سردار کوثری و... بودند. رزمنده‌ها وقتی مرا دیدند گفتند که فرمانده ما این است که گفته. من گفتم چه کار کرده‌اند؟ گفتند بچه‌های شما آمده‌اند اینجا را اشغال کرده‌اند و من هم گفتم بچه‌های

«شاهبیت همه موفقیت‌ها در جمهوری اسلامی ایران، امنیت و دفاع در جمهوری اسلامی ایران، با حفظ حرمت و کرامت خانواده بزرگ نیروهای مسلح، روی شاخ بسیجی‌ها می‌چرخد. اگر فرماندهی بلد نباشد با بسیج کار کند و به بسیج درست خدمت کند، از یک ظرفیتی غفلت کرده است. بسیج در میدان است و فرماندهش حضرت آقااست. بسیج را بشناسید و جنس بسیج را بشناسید. با بسیج ارتباط عمیق داشته باشید و روی آن حساب ویژه باز کنید. بسیج کلید همه کارها و سختی‌ها در حوزه دفاع، امنیت و فرهنگ و... است.»



نقش مهندسی و پشتیبانی جهاد سازندگی

مهندس یدالله شمایل

تنظیم: اکبر رستمی*

چکیده		
در خلال برگزاری دومین دوره اردوی انتقال فرهنگ و تجارب فرماندهان دفاع مقدس، به مناطق عملیاتی جنوب و در تکمیل تشریح عملکرد یگان‌ها بخشی هم به تشریح وضعیت و عملکرد واحدهای تخصصی در جنگ پرداخته شد. یکی از واحدهای اساسی که عملکرد آن مورد بررسی قرار گرفت، مهندسی و پشتیبانی جهاد سازندگی بود که طی آن یدالله شمایل از بنیان‌گذاران جهاد خوزستان و فرمانده جهاد قرارگاه کربلا در دوران دفاع مقدس به معرفی و تشریح اقدامات جهادگران بی‌سنگر پرداخت. ایشان طی سخنان خود در تاریخ ۱۳۹۵/۲/۱۱ در سالن همایش اردوگاه میثاق آبادان مطالبی را درباره موضوعاتی از قبیل پیدایش، سازمان، سیر تحول و مهم‌ترین اقدامات جهاد طی دوران دفاع مقدس بیان کرد. واژگان کلیدی: یدالله شمایل، جهادسازندگی، والفجر ۸، انتقال تجارب فرماندهان، دفاع مقدس، دانشگاه امام حسین (ع).		

زمینه‌های شکل‌گیری جهاد سازندگی

ورود کردند و در زمینه‌های بهداشتی، تدارکات، اورژانس، بیمارستان‌های صحرایی و جاده‌سازی هم فعالیت کردند. پس از پیشروی عراقی‌ها که به سهولت انجام شد (چون خاکریز و مانعی جلو دشمن نبود)، شهید چمران آب زیر پای دشمن انداخت تا پیشروی عراقی‌ها را کند کند.

چون الان در آبادان هستیم، تبلوری از کارهای مهندسی در آبادان زمان جنگ را برایتان توضیح می‌دهم. عراقی‌ها هم جاده اهواز به آبادان و هم آبادان به ماهشهر را اشغال کرده بودند و ما هیچ دسترسی خشکی به آبادان

مهندس شمایل از بنیان‌گذاران جهاد استان خوزستان، در ابتدای صحبت‌های خود در معرفی جهاد و شکل‌گیری این واحد انقلابی، مهم‌ترین اقدامات حوزه مهندسی جهاد را برشمرد و اظهار کرد:

«پس از پیروزی انقلاب، با فرمان امام نهادهای انقلابی نظیر جهاد با هدف آبادانی ویرانی‌ها و رونق تولید در روستاها تشکیل شد. ۱۵ ماه پس از تأسیس جهاد، جنگ شروع شد و جهاد هم وارد جبهه شد. چون جهاد با اقدامات مهندسی آشنایی داشت جهادی‌ها به مهندسی

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

۱۵۰♦



مهندس یدالله شمایی فرمانده جهاد قرارگاه کربلا و از بنیان‌گذاران جهاد خوزستان در دوران دفاع مقدس، اردوگاه میثاق آبادان، اردیبهشت ۱۳۹۵.

ایشان همچنین در ارتباط با نیروی انسانی جهاد عنوان کرد: «ما در جهاد، هم نیروی کادر داشتیم و هم نیروهای مردمی. ما تنها نهادی هستیم که به‌غیر از سیستم‌های نظامی حق صدور سابقه جبهه را داشتیم.»

فعالیت‌های جهاد در سه مقطع عملیاتی

مهندس یدالله شمایی در ادامه به نقش جهاد در سه مقطع قبل، حین و بعد از عملیات پرداخت و گفت: «در مرحله قبل از عملیات، اقدامات جهاد شامل آماده‌سازی منطقه عملیاتی بود که خود شامل احداث جاده، خاکریز، توپخانه، استقرار قرارگاه‌ها، بیمارستان، پل، مسائل عبور و... می‌شد. ما در هر عملیات عمدتاً باید کاری می‌کردیم که فاصله خط ما با دشمن برای نبرد به حداقل برسد که با تلفات کمتر و حداقل زمان به دشمن بزنیم. فعالیت‌های حین عملیات نیز شامل کارهای عملیاتی و

در ادامه آقای شمایی با تشریح ساختار سازمانی جهاد در جنگ گفت: «جهاد دارای یک شورای مرکزی بود و زیرمجموعه آن ستاد مرکزی پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد بود که خود آن شامل قرارگاه مرکزی و ستادهای پشتیبانی استان‌ها بود. قرارگاه مرکزی خود شامل ۵ قرارگاه فرعی بود که عبارت بودند از قرارگاه کربلا (۵ تیپ و ۱۹ گردان مهندسی)، قرارگاه نجف (۲ تیپ و ۸ گردان مهندسی)، قرارگاه حمزه (۹ گردان مهندسی)، قرارگاه نوح (۳ قرارگاه تاکتیکی و ۷ گردان مهندسی و یک ناوتیپ دریایی) و قرارگاه رمضان. یک مرکز تحقیقات مهندسی هم ذیل قرارگاه مرکزی فعالیت می‌کرد که اولین موشک جمهوری اسلامی را ساختند. ستادهای پشتیبانی استان‌ها هم در ۲۴ استان به فعالیت مشغول بودند که پشتیبانی از قرارگاه‌ها و تیپ و گردان‌ها را بر عهده داشتند.»

کشور را در قالب جهادهای مختلف سازماندهی کرد و با آموزشهای مناسب و اقدامات پشتیبانی و مهندسی و حتی بعضاً رزمی، در مناطق مختلف و طی هماهنگی کامل با سایر بخشهای درگیر در جنگ به ایفای نقش پرداخت.

مرحله دوم: سازماندهی و حضور جهاد در جنگ از عملیات ثامن الائمه^(ع) آغاز شد و تا قبل از عملیات خیبر ادامه یافت. تعدد و تنوع عملیاتها در این مقطع زمانی، تنوع جغرافیای مناطق، موانع طبیعی و ایدایی، عمق محورهای عملیاتی، و تغییر تاکتیکهای دشمن در آفند و پدافند باعث شد که سازماندهی متناسب با مناطق و نیازهای هر عملیات صورت بگیرد.

مرحله سوم: سازماندهی در عملیاتهای خیبر و بدر خود را نشان می دهد. تشکیل ستاد مرکزی پشتیبانی و مهندسی جنگ و فعالیت قرارگاههای حمزه، نجف و نوح تحت امر قرارگاه کربلا، مدیریت و سازماندهی بر مبنای نیاز عملیاتی را آشکار می کند. ساخت و نصب پل خیبر به طول ۱۴ کیلومتر بدون پایه و به صورت شناور در هورالعظیم و احداث جاده استراتژیکی سیدالشهدا^(ع) به موازات آن و حضور جهاد در جبهه زید، طلائییه از جمله فعالیتهای جهاد در این دوره است.

مرحله چهارم: سازماندهی پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد از بعد از عملیات بدر آغاز شد و در عملیات والفجر ۸ به اوج خود رسید. تشکیل قرارگاه مرکزی، قرارگاههای تاکتیکی، واحدهای عملیات آب، واحد عملیات عبور، تشکیل تیپها و گردانهای مهندسی و همچنین اقدامات بزرگ مهندسی از قبیل احداث پل عظیم بعثت روی اروندرود از مشخصات این سازماندهی متناسب با نیاز جنگ است.

مرحله پنجم: سازماندهی و پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد از قبل از عملیات کربلای ۴ و ۵ آغاز شد و تا پایان جنگ به همان شکل باقی ماند.

حساس می شد و در آن با هماهنگی مهندسیهای سپاه و ارتش عمدتاً در ابتدا بنه های عملیاتی را تأسیس می کردیم. احداث خاکریز مهم ترین فعالیت حین و بعد از عملیات بود و می بایست بلافاصله بعد از عملیات یا قبل از صبح عملیات انجام می شد. عبور از موانع و زدن معبر غالباً بر عهده بچه های جهاد بود. یک نمونه بارز آن را در عملیات ثامن الائمه^(ع) داشتیم که در وسط میدان مین خاکریز زدیم. عبور از موانع، میدان مین، خورشیدی ها و... از دیگر اقدامات حین عملیات جهاد بود.

جهاد بعد از عملیات هم نقش تثبیت منطقه عملیاتی را بر عهده داشت و کارهای اساسی را باید انجام می داد که شامل احداث خاکریزهای دوجداره، شن ریزی جاده ها، احداث مواضع توپخانه و آب اندازی زمین بود که قدرت زرهی عراق را می گرفت. بعد از دوران عملیات تثبیت هم فعالیت داشتیم؛ مثل

احداث پل بعثت و احداث جاده ها و پل های معلق روی رودخانه های مرزی در شمال غرب.»

سیر تحول در پشتیبانی و مهندسی جهاد

مهندس شمایل سیر تحول در پشتیبانی و مهندسی جهاد را در ۵ مقطع توصیف کرد که عبارت اند از:

«مرحله اول: جهاد که مأموریت ذاتی آن آبادانی روستاها بود توانست در اندک زمانی، مأموریت خویش را متناسب با نیاز جبهه ها دگرگون کند. نیروهای مردمی

مهندس شمایل:

در مرحله قبل از عملیات، اقدامات جهاد شامل آماده سازی منطقه عملیاتی بود. ما در هر عملیات عمدتاً باید کاری می کردیم که فاصله خط ما با دشمن برای نبرد به حداقل برسد که با تلفات کمتر و حداقل زمان به دشمن بزنیم.

اقدامات و طرح‌های اجرا شده مهندسی رزمی ویژه جهاد

مهندس شمایللی اقدامات جهاد را در حوزه مهندسی در ۳ حوزه مختلف به قرار زیر تشریح کرد:

۱. مناطق جنگی: راه‌سازی، احداث انواع پل، خاکریز، سنگر، پمپاژ آب، ساخت اسکله، برج دیدبانی، تونل، سایت موشکی، توپخانه، باند بالگرد، چاه آب، بیمارستان و اورژانس صحرائی، حفر کانال زیرزمینی و تعمیر انواع ماشین از جمله اقدامات جهاد در مناطق جنگی بود.

۲. مناطق غیرجنگی: اقدامات و طرح‌های ویژه جهاد در مناطق غیرجنگی شامل ساخت پناهگاه، اردوگاه، مقرها، ساختمان، تعمیرگاه و مراکز آموزشی و... می‌شد.

۳. طراحی و ساخت تجهیزات نظامی: جهاد در حوزه طراحی و ساخت تجهیزات نظامی هم اقداماتی مثل ساخت انواع پل شناور، ماشین دوزیست، مین‌یاب، تجهیزات ش.م.ر، حمل‌ونقل و جابه‌جایی، مین‌کوب، نی‌کوب، موشک مجتمع ۵، لندینکراف و یدک‌کش و سازه‌های دریایی را در کارنامه خود دارد.

تشریح اهم فعالیت‌های جهاد در مناطق جنگی

مهندس شمایللی موارد مهندسی انجام شده در بخش مناطق جنگی را در ۵ حوزه کلی به قرار زیر تشریح کرد:

۱. احداث خاکریز در خطوط مقدم جبهه: در جبهه‌های جنوب، خاکریز بسیار تعیین‌کننده و اصلی‌ترین کار جهاد بود، لذا هر لشکر یا تیپ عمل‌کننده یک جهاد مأمور می‌شد تا کارهای مهندسی و اساسی را که از توان مهندسی لشکر خارج بود، انجام دهد. کار اصلی مهندسی

عملیات را جهاد در دوره تثبیت انجام می‌داد.

۲. سنگرسازی: در اوایل جنگ سنگرها به شکل گونی ساخته می‌شد. کم‌کم مهندسان جهاد سنگرهایی با ایمنی بیشتر و متناسب با شرایط محیطی هر منطقه را با بتن ساختند. ساخت سنگرهای انفرادی و اجتماعی و مهمات از دیگر اقدامات جهاد در این حوزه بود که جان جوانان زیادی را حفظ کرد.

۳. جاده‌سازی: از اهم فعالیت‌های جهاد در این

حوزه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: احداث جاده وحدت آبادان (ابوشانک به جاده شادگان)، جاده رملی طریق‌القدس در تپه‌های الله‌اکبر در سال ۱۳۶۰ از شمال حمیدیه به بستان، جاده تنگ ذلیجان میشداغ در عملیات فتح‌المبین، جاده شهید شرکت در عملیات بیت‌المقدس که از دارخوین به ایستگاه

مهندس شمایللی:

در جبهه‌های جنوب، خاکریز بسیار تعیین‌کننده و اصلی‌ترین کار جهاد بود، لذا به هر لشکر یا تیپ عمل‌کننده یک واحد از جهاد مأمور می‌شد تا کارهای مهندسی و اساسی که از توان مهندسی یگان خارج بود را انجام دهد.

حسینی می‌رفت، جاده سیدالشهدا^(ع) که به طول ۱۳ کیلومتر در هور با عمق ۲ تا ۴ متر در عملیات خیبر ۳ ماهه احداث شد و نقش مهمی در تثبیت جزایر داشت، جاده‌سازی کوهستانی شمال غرب مثل ارتفاعات ملخور در والفجر ۱۰ و برفروبی جاده‌ها در شمال غرب.

به‌طور کلی در حوزه جاده‌سازی ۲ نوع فعالیت داشتیم که در نوع اول، جاده‌سازی در شب عملیات بود که باید فوری صورت می‌گرفت و فقط سرعت عمل مهم بود و نوع

احداث انواع کانال‌ها از جمله: کانال سلمان، کانال



از راست سردار سرتیپ دوم حسینی مطلق فرمانده دانشکده دافوس دانشگاه امام حسین^(ع) و مهندس یدالله شمایی فرمانده جهاد قرارگاه کربلا و از بنیان‌گذاران جهاد خوزستان در دوران دفاع مقدس، اردوگاه میثاق آبادان، اردیبهشت ۱۳۹۵.

سیدالشهدا^(ع)، کانال شهید پوست‌فروش، کانال ام‌القصر. عملیات تأمین می‌کردیم که بدین‌منظور با گونی و بقیه لایروبی کانال انتقال آب نیز از دیگر فعالیت‌های ما بود. جنگ آبی: ما در جهاد حتی کمیته آب تشکیل دادیم که بچه‌های دانشگاه و مهندسی کمیته آبی تشکیل دادند. مثلاً در عملیات والفجر ۸ و در فاو بخش عمده‌ای از پدافند کارخانه نمک تا نخلستان‌ها و محور ام‌القصر را با انداختن آب انجام دادیم و در آن مشخص کردیم که از چه نهری و با چه نوع پمپی عمل آب‌اندازی را انجام دهیم.

در آب‌انداختن پدافندی و برای اینکه به‌سرعت این کار انجام شود جهت پمپاژ آب به برق فشار قوی و پمپ‌های قوی (پمپ‌های خندقی) نیاز داشتیم که در ایستگاه‌های پمپاژ فراهم شد. ایستگاه‌های پمپاژ گاه ثابت بودند و گاه شناور که روی سطوحی قرار می‌گرفت. مثلاً از پمپ‌ها روی شناورهای خشایار که شناوری آبی و خاکی بود جهت پمپاژ آب استفاده می‌کردیم. ما باید امنیت ایستگاه‌های پمپاژ را نیز زیر آتش دشمن و حین

برخی ابتکارات جهاد سازندگی در دفاع مقدس
آقای شمایی برخی دیگر از اقدامات نو مهندسی جهاد در جنگ را به‌خاطر ضیق وقت به‌صورت تیتروار و خلاصه به قرار زیر معرفی کرد:

«۱. فرش باتلاقی از ابتکارات جهاد برای حرکت در مسیرهای باتلاقی و رملی بود که با استفاده از رول‌های آلومینیومی درست می‌شد.

نقش مهندسی و پشتیبانی جهاد سازندگی

۸. احداث بیمارستان صحرایی.
۹. ساخت سیستم منحرف کننده موشک های اگزوزه که روی شناورها نصب می شد.
۱۰. احداث سایت های موشکی هاگ در مناطق عملیاتی.
۱۱. «بالن ابابیل»

آقای شمایللی در پایان با اشاره به فعالیت های جهاد پس از جنگ و ادغام آن در وزارت کشاورزی و دور شدن از مأموریت اصلی، به فعالیت های عمرانی جهاد در حال حاضر از جمله پروژه احیا و تسطیح اراضی خوزستان و ایلام اشاره کرد که در سطح وسیع و ملی در حال اجرا است و نقش بسیار مهمی در توسعه اقتصادی و امنیتی استان دارد.



نقش مهندسی سپاه در عملیات والفجر ۸

مهندس محمدرضا عطارزاده

تنظیم: حجت‌الله کریمی*

چکیده	مهندس محمدرضا عطارزاده از مسئولان واحد مهندسی سپاه و فرمانده یگان مهندسی ۴۲ قدر در دوران دفاع مقدس، در اولین دوره انتقال تجارت فرماندهان در دفاع مقدس در دی‌ماه ۱۳۹۴ در یادمان شلمچه ابتدا تاریخچه مختصری از فعالیت واحد مهندسی سپاه در جنگ را از آغاز تا زمان اجرای عملیات والفجر ۸ بیان و سپس به تمهیدات و اقدامات مهندسی برای آماده‌سازی زمینه‌های اجرای عملیات والفجر ۸ اشاره کرد. وی در ادامه تلاش‌ها و اقدامات مهندسی را برای عبور از ا روند توضیح داد. عطارزاده همچنین تحت عنوان اصطلاح "انفجار - تخریب" اقداماتی را که یگان مهندسی برای تخریب موانع دشمن در ساحل غربی اروندرود انجام داده بود تشریح و در پایان نیز اقدامات و ابتکارات مختلف مهندسی برای پشتیبانی رزمندگان و برقراری ارتباط بین ساحل شرقی و غربی اروندرود در حین عملیات و پس از تصرف شهر فاو را بیان کرد.		
	واژگان کلیدی: محمدرضا عطارزاده، مهندسی، والفجر ۸، انتقال تجارت فرماندهان، دفاع مقدس، دانشگاه امام حسین ^(ع) .		

مهندسی قبل از عملیات والفجر ۸

هم رسوخ کرد و با بهره‌گیری از این توانمندی تیربارچی در خاکریز سعی می‌کرد بهترین سنگر را برای خودش درست کند که راحت بتواند تیراندازی کند. بعضی وقت‌ها هم چند تا سنگر فریب درست می‌کرد، خودش در یک سنگر می‌نشست و از تیربار استفاده می‌کرد. فرماندهان هم همین‌طور؛ برای اینکه بتوانند طرح عملیات را انجام بدهند که بر دشمن برتر باشند، از ابزار مهندسی استفاده می‌کردند. ... آرام‌آرام مهندسی پادگان‌سازی شکل گرفت. سپاه وارد کار شد، ارتش هم یک مهندسی کوچکی داشت، بعد هم مهندسی به‌خصوص پل و غیره وارد شد.

مهندس محمدرضا عطارزاده فرمانده یگان ۴۲ قدر قبل از پرداختن به نقش مهندسی در عملیات والفجر ۸ تاریخچه و فعالیت مهندسی را به‌صورت خلاصه به شرح ذیل بیان کرد:

«بخش عمده‌ای از کاستی‌هایی که در توان رزم نیروهای مسلح بود با ابزاری به نام مهندسی برطرف شد. بیمارستان صحرائی امام حسین^(ع) که با کانکس بود، به بیمارستانی بتونی در نزدیکی‌های ایستگاه حسینی تبدیل شد. تفکر مهندسی در فرماندهان رسوخ کرد، در رزمندگان

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

نقش مهندسی سیاه در عملیات والفجر ۸



مهندس محمدرضا عطارزاده فرمانده لشکر ۴۲ قدر مهندسی سپاه در دوران دفاع مقدس.

طرح‌هایمان یک طرح تکمیلی داشتیم؛ یعنی زمانی که دشمن بمب‌های دو زمانه را به کار گرفت، اینجا یک لایه بتونی روی بیمارستان اضافه شد و زمانی که بیمارستان بمباران شد و بمب‌های دو زمانه به پایین نفوذ کردند، فقط یک قوس در سقف داروخانه یا آزمایشگاه فرو ریخت. توان رزم ما از آن بیمارستان کانکسی به بیمارستانی تبدیل شده بود که در برابر بمباران‌ها هم مقاوم‌سازی شده بود. فاصله بیمارستان تا خط مقدم هم که قبلاً حدوداً ۱۲۰ کیلومتر بود، در این عملیات به ۲۵ - ۲۰ کیلومتر کاهش پیدا کرده بود. این تحولی که در مهندسی ایجاد شده بود، بر روحیه فرماندهان و رزمندگان نیز اثر مثبت بسزایی داشت؛ چون «... زمانی که فرماندهان ما مطمئن می‌شدند که بیمارستانی نزدیک خط ایجاد می‌شود، بنابراین تلفات خودشان را در عملیات کمتر می‌دیدند، محکم بودند یا تأثیر این توانمندی بر رزم رزمندگان هم بود. من اشاره‌ای داشتم در دافوس که روحیه خیلی مؤثر بود؛

در والفجر ۸ تقریباً سازمان رزم سپاه سازمان مجری بود. سازمان مهندسی از یک سازمان صرفاً رزم مهندسی در سپاه تبدیل شده بود به یک سازمان رزم در جهاد، در سپاه و سازمان رزم مهندسی در دولت؛ پس توان مهندسی کاملاً وارد صحنه شد. این توان به سه شاخه تقسیم شد: یک منطقه عقبه بود، یک منطقه در شمال بهمنشیر بود و منطقه دیگر کارون بود. مهندسی باید همه این مناطق را مسلح می‌کرد. پس یک منطقه جزیره آبادان را داشتیم که این جاده‌هایی که الآن کشیده شده یکی همین جاده خسروآباد بود که به‌عنوان سیل‌بند مطرح بود، آن موقع آب می‌آمد و تا مناطق مختلفی از جاده را آب می‌گرفت. بنابراین طرح کردند که این اقدامات برای آبادانی منطقه است. بیمارستان فاطمه زهرا^(س) اینجا (اشاره به نقشه) بود؛ تقریباً در پیچ جاده بود. از آن تحولی که انجام گرفت ما توانستیم اینجا بیمارستان بسازیم که چند بار بمباران شد. باتوجه به تجربه‌ای که به دست آورده بودیم، همیشه برای

واقعاً همین‌طور بود. بعضی وقت‌ها همه‌چیز ردیف است و هیچ مشکلی ندارید. منتها زمانی که رزمنده می‌دید رفیق خودش زخمی شده و جلوش پرپر می‌زند، خیلی فرق می‌کرد که می‌دید ۲۰ کیلومتر عقب‌تر این رفیقش سلامت می‌شد. اینها خیلی اثر می‌کرد در نیروهای رزمنده. اینها نکته‌هایی است که شما باید توجه بکنید که ما چه کار بکنیم که این روحیه را حفظ کنیم و توان رزم در عملیات افت پیدا نکند. شرایط عملیات خیلی فرق

در والفجر ۸ ما توانستیم اینجا
بیمارستان فاطمه زهرا^(ص)
بسازیم که چندبار بمباران
شد. [قبل از والفجر ۸] فاصله
بیمارستان تا خط مقدم هم که
قبلاً حدوداً ۱۲۰ کیلومتر بود در
این عملیات به ۲۰-۲۵ کیلومتر
کاهش پیدا کرد.

بشود و آرام آرام مهندسی یگان‌ها آمدند. اولین بخش هم شناسایی بود. شناسایی انجام گرفت و مسئولان و فرماندهان مهندسی همپای نیروهای اطلاعات هم منطقه را شناسایی کردند. طراحی شده بود که هم سازمان برود در نخل‌ها مستقر بشود. گفتنِ اینکه برود در نخل‌ها ساده بود؛ منتها پیاده نمی‌توانستی بروی، دیگر وای به حال اینکه سواره بروی و چندتا لشکر را آنجا جا بدهی. شب‌ها چراغ خاموش بایستی می‌آمدند و همه تجهیزات را کنار نهرها می‌آوردند. آن‌چنان

بحث مهمی که داشتیم، بحث عبور از روند بود. سازمان رزم مهندسی به این شکل بود که یک قرارگاه قدس در خاتم الانبیا^(ص) بود. فرماندهان به اینجا رسیدند که مهم‌ترین برترساز، توان رزم مهندسی است و اساساً خواسته اصلی فرماندهان از دولت و به‌هرحال از همه و مابقی، که می‌توانند پشتیبانی کنند این بود

مهندسی انفجار تخریب

یک بحثی را اینجا درباره مهندسی انفجار تخریب بگویم؛ ما در این منطقه میادین مین عمیق نداشتیم، مهم‌ترین مانع اصلی ما در مقابل دشمن به لحاظ فیزیکی خورشیدی‌ها بود. خورشیدی‌ها آرماتورهای ۱۲۰ سانتی‌متری بود که در هم تنیده شده بود و به صورت یک خورشید در آمده بود. عراقی‌ها سراسر منطقه را به این شکل پوشش داده بودند و مطمئن بودند هیچ

که طرح‌های مهندسی را اجرایی کنند؛ چون دیدند اگر انجام نگیرد، نه کار رزمندگان به درد می‌خورد و نه کار توپخانه اینجا دیگر همه جمع شدند و یک قرارگاهی ایجاد شد که آقای فروزنده فرمانده و آقای مبلغ، جانشین بود. این قرارگاه مسئولیت داشت که همه توان مهندسی کشور را بسیج کند تا توان سپاه و جهاد و دولت و حتی شهرداری‌ها وارد کار شد. این قرارگاه در سه حوزه، سه تا قرارگاه داشت؛ یک قرارگاه عقبه داشت که همین کارهای عقب را انجام داد که از کار جهاد و سپاه و دولت و وزارت دفاع - درحقیقت مهندسی وزارت دفاع - چند جلسه اول را انجام داد. این کار که انجام شد این منطقه واگذار شد به وزارت دفاع و درواقع دولت. باتوجه به اینکه مسئله عبور از اروند یکی از مسائل اساسی عملیات والفجر ۸ بود، آن تغییر سازمان پیاده ما در اینجا شکل گرفت. درحقیقت رزمندگان ما از عملیات زمینی و پیاده تبدیل شدند به غواصانی که در آب به خط بزنند؛ خط‌شکن‌ها و بعد رزمندگانی که باید با قایق می‌رفتند. در ادامه کار آن موقع کار پیاده شروع می‌شد و دوباره از آنجا تا مرحله انتقال تجهیزات می‌بایست انجام می‌شد. مهم‌ترین طرح ما عبور از اروند بود. بقیه قصه فاو، شبیه عملیات‌های دیگر است. باید تغییرات سپاه مسئولیت مستقیم عبور را بگیرد. البته این به این معنی نبود که همه از هم جدا باشند. مسئولیت‌ها تقسیم شد، ولی هرکسی هر توانی داشت در پشتیبانی آن سازمان بود. اولین کاری که ما باید انجام می‌دادیم این بود که از مانع اصلی اروند عبور کنیم. مانعی که در فرمول‌های نظامی علی‌الاصول عبور از آن نباید انجام بگیرد. توانمندی‌ها سر هم گذاشته شد و غواص‌ها به خط زدند.

مهندس عطارزاده:

مهم‌ترین دغدغه فرماندهی عبور از اروندرود بود اولین وسیله عبور صفحه‌های پی‌ام. پی بود، مرحله دوم ما استفاده از طارک‌ها بود و مرحله سوم استفاده از [صفحه] خضر بود.

نیرویی نمی‌تواند در این منطقه مستقر شود. یعنی طراحی پدافندی کرده بودند و خیالشان راحت بود که اینجا دیگر کسی نمی‌آید. پس ما مسئولیت داشتیم که اول ساحل دشمن را پاک‌سازی کنیم. همان‌طور که اشاره شد از نظر فیزیکی فقط خورشیدی‌ها و یک مقدار سیم‌خاردار بود. ابتکار بچه‌های تخریب این بود که

C4 می‌بستند به اینها و منفجر می‌شدند، اینها را منهدم می‌کردند و می‌خوابیدند و عبور می‌کردند. مشکل غیرفیزیکی یا مانع غیرفیزیکی غیر از خود اروند که مانع غیرقابل عبوری تحلیل می‌شد، بحث باتلاق ساحل بود. ما در ساحل دشمن باتلاق کم داشتیم، ولی در ساحل خودی عرضش به اندازه تقریباً ۳-۴ متر جاهای کمتر بیشتر و گاهی به ۱/۵ کیلومتر هم می‌رسید. این مسیر جزرومد بود که تبدیل به باتلاق می‌شد. ما باید از این باتلاق‌ها عبور می‌کردیم. ما تجاری

نقش مهندسی سیاه در عملیات والفجر ۸

یکی از بحث‌های مهم در هدایت و فرماندهی این است که ابزار هر طرحی را از قبل آماده کنیم و بحث دیگر هم استفاده از مقدورات است و آنچه در دسترس است. در عملیات والفجر ۸ ما پل PMP را داشتیم، اما



نفر سوم از راست مهندس محمدرضا عطارزاده از مسئولان مهندسی و فرمانده لشکر ۴۲ قدر، یادمان شهدای شلمچه، دی‌ماه ۱۳۹۴.

پل ما آماده شد. همه تلاش تیم‌های مهندسی به کار گرفته شد تا ضعف‌های موجود برطرف شود و با کوشش فراوان مشکلات رفع شد و در نتیجه با کمک‌گرفتن از قایق‌ها و شن‌اندازها و... بالاخره موفق شدیم پلی که اساساً برای آب راکد ساخته شده بود، در آب جریان‌دار و جزرومدار مورد استفاده قرار گیرد. کار ساخت این پل تقریباً از اوایل شب عملیات با تصویربرداری از محل آغاز شد. تیم‌های مهندسی برای استفاده از شرایط رودخانه اروند و جزرومد آن باید بسیار دقت و مراقبت می‌کردند تا بتوانند از شرایط مد استفاده لازم را بکنند. اساساً استفاده از امکانات و مقدرات منطقه یکی از اصول مهم در فرماندهی است. بنابراین، نیروهای جهاد ابتدا به این فکر می‌کردند که چگونه می‌توان قطعات پل را به ساحل اروند انتقال داد. بنابراین با مطالعه و بررسی به این نتیجه رسیدند که با استفاده از جریان جزرومد این کار را انجام دهند. شیوه انجام کار هم به این شکل

قواعد و فرمول‌های کلاسیک که ارتش هم به آنها اعتقاد داشت، می‌گفت پل PMP را در مسافتی بیش از ۲۷۰ متر نمی‌توان استفاده کرد. بنابراین پل‌های کلاسیک به درد نمی‌خوردند. تنها پلی که در اختیار ما بود پل هور بود؛ پلی که برای آب راکد ساخته شده بود و هیچ فشار جانبی نداشت. در عملیات خیبر نوع دیگری از این پل‌ها را ساختیم که به آن پل خیبری می‌گفتم. قبل از عملیات والفجر ۸ پل خیبر را آوردیم و در منطقه مستقر کردیم. روش انتقال و استقرار هم بدین شکل بود که شب‌ها با تریلی منتقل و در نهر منطقه مستقر می‌کردیم. اما این پل به دلایل مختلف ضعف‌های زیادی داشت. منتها این نکته را بگویم که تلاش دشمن این بود که ما نتوانیم ارتباطی از روی اروند برقرار کنیم. به همین منظور نیروی هوایی عراق برای اینکه اجازه ندهد روی رودخانه اروند پل بزنیم در هر روز ۴ سورتی پرواز انجام می‌داد. با وجود این، شب سوم عملیات (۲۲ بهمن ۱۳۶۴)

هم احداث این پل بود که توضیح داده شد. اما علی‌رغم پیش‌بینی‌های پدافندی که برای مراقبت از پل انجام شده بود، حدود ساعت ۶ صبح بمباران دشمن شروع شد و آن‌قدر بمباران ادامه داشت تا این پل را از کار انداختند. درحقیقت، اینجا جنگ صدام با مهندسی شکل علنی به خود گرفت. پس از اینکه پل بمباران شد

ما خدمت آقا محسن رفتیم؛ چون دیدیم در یک قطعه ۲/۵ متری که در دو طرفش پدافند هم پیش‌بینی شده بود، وسط قطعه بمب خورده است. نوع بمب هم بمب لیزری بود که پل را منهدم کرده بود. با توضیحاتی که به فرمانده سپاه دادیم، ایشان آقای باقری و عده‌ای دیگر از مسئولان را خواست و در حضور آنها استفاده از بمب لیزری مطرح شد. در چنین شرایطی علی‌الاصول ما باید می‌گفتیم که نتوانستیم مأموریت محول‌شده را انجام بدهیم و عملاً مأموریت منتفی می‌شد، اما مهندسی

مهندسی در عملیات والفجر ۸ انجام داد. نکته بعدی در عملیات والفجر ۸ خاکریزهایی است که در فاو احداث شد. زمین این منطقه شرایط خاصی داشت؛ علاوه بر زمین‌های باتلاقی، نخلستان و جاده، زمین‌های نمکی از ویژگی‌های خاص این عملیات بود. بنابراین یک جاده نمکی در عملیات به مأموریت‌های مهندسی اضافه شده بود. خصوصاً کارخانه نمک که اصلاً خاکریز کارخانه نمک خودش داستان‌ها دارد و رشادت‌هایی که نیروهای

مهندسی آنجا انجام دادند

بحث بسیار مهمی است.

یکی دیگر از اقدامات

ویژه مهندسی کارهایی است

که روی خور عبدالله انجام

شد. خور عبدالله منطقه‌ای

بود که عراق از آن عبور

کرد و از ام‌القصر آمد پشت

نیروهای خودی قرار گرفت

و از آنجا رزمندگان را

مورد هدف قرار می‌داد. بحثی

که پیش‌تر مورد اشاره قرار

گرفت، یعنی شناخت استعداد و توان و استفاده از همه توان و استعداد موجود، در اینجا مصداق پیدا می‌کند. در خور عبدالله نیروهای مهندسی با طراحی‌هایی که انجام دادند، ۲/۵ کیلومتر اسکله پل احداث کردند. قبل از اینکه اسکله احداث شود، عقبه نیروهای خودی دائماً در تیررس دشمن بود و نیروهای عراقی با قایق می‌آمدند و شلیک می‌کردند و خاکریزهای نیروهای خودی را کاملاً ناامن کرده بودند. با احداث این اسکله، تیربارهایی را در این منطقه مستقر کردیم و تردد قایق را تقریباً به صفر

این پل روی ارونند باتوجه به اینکه باید از لوله‌های بسیار زیاد به‌عنوان سازه اصلی این کار استفاده می‌شد، آن هم در زیر بمباران‌های شدید، با مقاومت و ایستادگی نیروها بالاخره انجام شد. این پل پلی بود که تا آخرین روزی که نیروهای خودی در فاو مستقر بودند یعنی تا قبل از سقوط فاو مورد استفاده قرار گرفت. پل باعث به‌گونه‌ای طراحی شده بود که علی‌رغم بمباران شدید و متعددی که انجام می‌شد، در هر بمباران فقط حدود یک متر از آسفالت‌های روی پل آسیب می‌دید که آن هم با ساده‌ترین عملیات بازسازی ترمیم می‌شد. پس از اینکه پل باعث ساخته شد رزمندگان توانستند همه تجهیزات و ماشین‌آلات و... را عبور دهند.

مقاومت نیروهای رزمی - مهندسی و تأکیدات و خواسته فرماندهی کل سپاه در به‌ثمر رسیدن تلاش‌ها برای احداث پل باعث نقش مهمی داشت. احداث این پل و برقراری اتصال بین شرق و غرب ارونند برای تثبیت منطقه فاو، یک امر حیاتی بود. به همین دلیل یکی از خواسته‌های فرماندهی سپاه برقراری این اتصال بود. به‌هرحال، با تلاش نیروهای مهندسی اعم از بسیجیان مهندسی، مهندسی جهاد و سپاه، این خواسته تحقق پیدا کرد و تا زمان سقوط فاو برقرار بود.

یک جنگ عبور از آب داشتیم که در اینجا اشاره به آن خالی از لطف نیست. در عملیات والفجر ۸ زمانی که رزمندگان در خط درگیر بودند، دشمن همه عقبه‌ها را بست. به این شکل که هم پل‌های کارون و هم پل‌های بهمنشیر را بمباران کرد. یکی از کارهای مهندسی این بود که شب‌ها پل‌ها را برقرار کند تا تجهیزات مورد نیاز منتقل شود و روزها پل‌ها را جمع کند. این اقدام هم به‌نوبه خود یک عملیات بسیار مهم بود که

در عملیات والفجر ۸ در مواقعی دشمن همه عقبه‌ها را می‌بست. به این شکل که هم پل‌های کارون و هم پل‌های بهمنشیر را بمباران کرد. یکی از کارهای مهندسی این بود که شب‌ها پل را برقرار کند تا تجهیزات مورد نیاز منتقل شود و روزها پل را جمع کند.

نقش مهندسی سپاه در عملیات والفجر ۸

پدافندی و موانعی که زده بود، اینجا فراهم بود. اما فشار دشمن، بمب‌های شیمیایی که عراق استفاده کرد، آتش شدیدی که اجرا می‌کرد و... باعث شده بود که ما به این نکته توجه نکنیم. فرماندهان آینده باید به‌عنوان یک تجربه از چنین توانمندی‌هایی استفاده کنند.

طرح‌های پدافندی اینجا را اجرا کرده بودیم، همه طرح‌های راه‌بندی مهندسی را انجام داده بودیم که یکی از کارهای بسیار مهمی بود که آن دوران با همکاری و رابطه نزدیک فرماندهی و مهندسی انجام گرفت. و این هم یک طرحی بود که در مناطق دیگر البته در جزیره مجنون یک مقدار داشتیم، ولی اینجا طرح کامل پدافندی انجام گرفت که با طرح‌های مهندسی انجام شد.»

رساندیم. این طرح، طرح بسیار مهمی بود که انجام شد. با این طرح مهندسی برای اولین بار طرح پدافندی منطقه را اینجا اجرا کردیم که مسئولش هم برادر مرتضی قربانی بود. درنهایت جهاد و نیروهای مهندسی سپاه کمک کردند و در اینجا توانستیم منطقه‌بندی پدافندی انجام دهیم.

یک نکته که به‌عنوان یک تجربه می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد، درباره زمان سقوط فلو و عقب‌نشینی نیروهای خودی از این منطقه است؛ آن موقع ما از کرمانشاه آمدیم و رفتیم اینجا. من رفتم جلو. در آنجا یکی از توانمندی‌هایی که فرماندهان استفاده نکردند طرح‌های عقب‌نشینی بود. همه طرح‌های ما اینجا اجرا شده بود، خاکریزهای عقبه و رده‌های



نقش توپخانه سپاه در دو عملیات بزرگ والفجر ۸ و کربلای ۵

سردار سرتیپ یعقوب زهدی

تنظیم: حجت‌الله کریمی*

چکیده		

سردار یعقوب زهدی از فرماندهان واحد توپخانه سپاه در دوران دفاع مقدس در دومین دوره انتقال تجارت فرماندهان دفاع مقدس در اردوگاه میثاق آبادان و یادمان شلمچه عملکرد توپخانه سپاه را در دو عملیات والفجر ۸ و کربلای ۵ تشریح کرد. وی ابتدا ضمن بیان کلیاتی از واحد توپخانه سپاه، مأموریت‌های توپخانه را در قالب دو مبحث مأموریت‌های کلی و تاکتیکی توضیح داد و سپس شرحی از سازمان توپخانه بیان کرد. سردار زهدی در ادامه به نقش و عملکرد توپخانه در عملیات والفجر ۸ پرداخت و در پایان نیز با تأکید بر نقش آتش در عملیات کربلای ۵، تلاش‌ها، اقدامات و ابتکارات واحد توپخانه سپاه را در این عملیات - که یکی از سهمگین‌ترین نبردهای ایران و عراق در طول جنگ بود - تشریح کرد.

واژگان کلیدی: یعقوب زهدی، توپخانه، والفجر ۸، انتقال تجارب فرماندهان، دفاع مقدس، دانشگاه امام حسین (ع).

کلیات توپخانه

توپخانه، موشکی، هوانیروز و هوایی را هماهنگ می‌کند. مثلاً وقتی نیروی هوایی می‌خواست عملیات کند، شهید بابایی یا شهید اردستانی که در قرارگاه بودند، با بنده که توپخانه بودم هماهنگ می‌کردند تا کانال یا دالانی برای عبور باز شود و آتش‌های منحنی متوقف شود؛ چون هواپیماهای ما از ارتفاع پایین پرواز می‌کردند و نتیجه عملیات هوایی را هم دیدبانان توپخانه گزارش می‌کردند و ما به ایشان منتقل می‌کردیم.

آتش نیز مانند نیروی پیاده طرح مانور دارد و طرح‌ریزی می‌شود. درست همانند یگان مانوری که

سردار یعقوب زهدی ابتدا با بیان کلیاتی درباره واحد توپخانه و مأموریت‌های آن گفت: «اساساً در یک نبرد نظامی، قدرت رزمی از دو عنصر اصلی مانور و آتش تشکیل می‌شود. مانور به حرکت و جابه‌جایی در میدان نبرد برای کسب موقعیت برتر اطلاق می‌شود. آتش از دو بخش آتش‌های مستقیم و غیرمستقیم تشکیل شده است. بخش عمده آتش غیرمستقیم یا "منحنی" توپخانه است. در میدان رزم، مرکزی با عنوان "مرکز هماهنگی پشتیبانی آتش"، آتش‌های غیرمستقیم مثل

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

سال پانزدهم □ شماره پنجاه و هشتم □ زمستان ۱۳۹۵ و بهار ۱۳۹۶



سردار یعقوب زهدی از فرماندهان واحد توپخانه سپاه در دروان دفاع مقدس، اردوگاه میثاق آبادان، اردیبهشت ۱۳۹۵.

۲. گردان: هر گردان توپخانه ۳ آتشبار تیر (۱۸-۱۲) توپ‌ها استفاده می‌کردند. توپ‌های مورد استفاده در قبضه توپ)، یک مرکز طرح‌ریزی آتش و چند تیم ارتش جمهوری اسلامی ایران عبارت بودند از: توپ دیدبانی دارد. ۱۰۵ میلی‌متری، توپ ۱۵۵ میلی‌متری (کششی ۳. گروه: هر گروه توپخانه متشکل از ۴ الی ۶ گردان و خودکشی)، توپ ۱۷۵ میلی‌متری، توپ ۲۰۳ میلی‌متری که امریکایی بود و توپ ۱۳۰ میلی‌متری و توپخانه است. ۴. توپخانه لشکری: ۴ الی ۶ گردان توپخانه، یک توپخانه کاتیوشا که روسی بود. لشکری را تشکیل می‌دهد. ارتش جمهوری اسلامی ایران ۵ گروه توپخانه‌ای داشت که عبارت بودند از: گروه‌های ۱۱، ۲۲، ۳۳، ۴۴، ۵۵. سپاه پاسداران نیز ۶ گروه توپخانه‌ای داشت که عبارت بودند از گروه‌های ۶۰ رسالت، ۶۱ محرم، ۶۳ خاتم، ۶۴ الحدید، ۱۵ خرداد و ۵۶ یونس.

گفتنی است که توپخانه سپاه از توپ‌های غنیمتی در عملیات‌های فتح‌المبین و بیت‌المقدس که بیش از ۲۰۰ قبضه بود، تشکیل شد و به همین دلیل اکثراً روسی بود.

انواع توپ

دو سازمان نظامی ایران یعنی ارتش جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، از انواع مختلف

شوند. به محض شروع عملیات، یگان‌های توپخانه ارتش را از هور به سمت فاو حرکت دادیم و تا صبح در مواضعشان که از قبل آماده شده بود مستقر کردیم. وقتی یگان‌های عمل‌کننده از اروند عبور کردند و در فاو مستقر شدند و گزارش آن به سپاه سوم عراق رسید، گارد ریاست‌جمهوری و یگان‌های ویژه خود را به فاو اعزام کرد و به محض اینکه به جاده استراتژیک رسیدند، آتش سنگینی روی ادوات و تجهیزات دشمن ریخته

شد و تلفات سنگینی دادند. رزمندگان اسلام موفق به تصرف و تأمین فاو شدند و دشمن با ۷۵ روز پاتک مستمری که انجام داد، هیچ موفقیتی کسب نکرد و یکی از دلایل ناکامی دشمن، آتش سنگین و دقیق و مؤثر توپخانه بود. در این عملیات قریب به ۶۰۰/۰۰۰ گلوله توپ شلیک شد.

سپاه در زمان اجرای عملیات والفجر ۸ مجموعاً ۱۷ گردان توپخانه داشت و از ارتش نیز خواسته شد ۳۰ گردان توپخانه در اختیار سپاه قرار دهد. اما با جلسات متعدد و ابلاغ قرارگاه خاتم‌الانبیاء^(ص) ۱۵ گردان توپخانه از ارتش به سپاه مأمور شد.

توپخانه در عملیات کربلای ۵

پس از توقف عملیات کربلای ۴، اجرای عملیات کربلای ۵، واحد توپخانه نیز از جمله واحدهایی بود که می‌بایست در زمان اندکی که بین توقف کربلای ۴ تا اجرای کربلای ۵ وجود داشت، آمادگی لازم را کسب می‌کرد. بنابراین، پس از ابلاغ مأموریت، واحد توپخانه مطالعات و بررسی‌های خود را شروع کرد. در کربلای ۵ برخلاف عملیات والفجر ۸، جغرافیای زمین علیه جبهه خودی بود. اگر بخواهیم هندسه زمین عملیات را ترسیم

۴۵ کیلومتر بود که به‌همت برادران جهاد احداث شد. ۱۵۰۰ سنگر نفرات را در طول جاده‌ها در زیر خاکریز به‌نحوی که در عکس هوایی مشخص نبود، ایجاد کردیم. برای احداث این سنگرها حدود یک ماه مانده به عملیات ۵۰ نفر بسیجی آوردیم که شب‌ها کار می‌کردند و اجازه خروج از منطقه را نداشتند.

شرح عملیات توپخانه

قبل از اینکه عملکرد واحد توپخانه در زمان اجرای عملیات والفجر ۸ تشریح شود، اشاره به چند نکته لازم است. نکته اول اینکه سپاه پاسداران در زمان اجرای عملیات والفجر ۸ مجموعاً ۱۷ گردان توپخانه داشت و از ارتش نیز خواسته شد ۳۰ گردان توپخانه در اختیار سپاه قرار دهد. اما پس از بحث‌ها و جلسات متعدد درنهایت با ابلاغ قرارگاه خاتم‌الانبیاء^(ص) ۱۵ گردان توپخانه از ارتش به سپاه مأمور شد. نکته دیگر اینکه در این عملیات برای اولین بار در دفاع مقدس به یک گروه توپخانه مأموریت دادیم که در خارج از منطقه عملیات برای عملیات کار کند و ۸ گردان توپخانه را برای جنوب بصره و جاده استراتژیک بصره به فاو که عقبه دشمن بود، اختصاص دادیم.

یک بحث هم انتقال توپخانه بود. یگان‌های ارتش را فرستادیم به جفیر و با این کار یک گرای اشتباه به دشمن دادیم که تصور می‌کرد عملیات ما در هورالهویزه خواهد بود. حتی فرمانده لشکرهای خودمان هم تا شب عملیات تردید داشتند و هنوز محور اصلی را نفهمیده بودند.

ما مواضع توپخانه سپاه را در کنار نخلستان زده بودیم و قبل از عملیات گفته بودیم بروند داخل نخلستان و شب عملیات پس از غروب آفتاب در مواضع مستقر



از چپ: برادر یعقوب زهدی معاون واحد توپخانه، علی شمخانی قائم مقام فرماندهی کل سپاه، ناشناس، ناشناس، شفیع زاده فرمانده توپخانه در دوران دفاع مقدس و ناشناس.

و تصرف کردند، تعدادی از آنها پاک سازی نشده بود. پل روی کانال ماهی هم به شدت زیر آتش دشمن بود. نیروهای لشکر ۲۵ کربلا به فرماندهی مرتضی قربانی روبه روی پل یک خاکریز دوجداره ایجاد کرده بودند که این خاکریز بر اثر شدت و حجم بسیار بالای آتش دشمن حین احداث پیچ و خم پیدا کرده و به شکل یک مار درآمد بود.

در این طرف، نیروهای خودی به کانال زوجی رسیده بودند و ارتش عراق می کوشید ما را از کانال زوجی و نوک کانال ماهی عقب بزند. این عملیات به قدری حساسیت داشت که عدنان خیرالله وزیر دفاع عراق، در منطقه عملیات حاضر شده بود و شخصاً عملیات را فرماندهی و هدایت می کرد تا بلکه ایرانی ها را از کانال زوجی و نوک کانال ماهی عقب بزنند. آنها فشار را تشدید کردند و حتی موفق شدند یک سرپل گرفته، رخنه ای بین نیروهای ما ایجاد کنند. بنده (یعقوب زهدی) به اتفاق

خاموش کنیم؛ زیرا توپخانه را عقب کشیده بود و با آخرین برد خط مقدم ما را می زد. از طرف دیگر، نیروی هوایی عراق مأموریت داشت عقبه و توپخانه ما را بزند و فشار هوایی و شیمیایی شدیدی روی توپخانه ما بود. در والفجر ۸ تدبیری کرده بودیم که براساس آن نیروی سازمانی آتشبار تقسیم بر ۳ شده بود. بنابراین، سه نفر پای قبضه، سه نفر در اردوگاه و سه نفر در عقبه یگان بودند. موقع بمباران شیمیایی این سه نفر را جایگزین می کردیم و همین امر سبب شد که تداوم آتش حفظ شود. در کربلای ۵ هم همین طور بود و تداوم آتش داشتیم. با این تدبیر آتش برقرار شد و مهمات بسیار زیادی مصرف شد؛ به طوری که حدود ۱/۵ میلیون گلوله توپ شلیک کردیم.

در عملیات کربلای ۵ یک مشکل پیش آمد؛ در قسمت نوک کانال ماهی چند موضع "ن" شکل قرار داشت. هر چند رزمندگان اکثر این مواضع را پاک سازی

نقش توپخانه سپاه در دو عملیات بزرگ
والفجر ۸ و کربلای ۵

شفیع زاده (که بعداً شهید شد) در قرارگاه مرکزی حاضر شدیم و دیدیم که فرماندهان ارشد (رضایی، صفوی و رشید) از وضعیت به وجود آمده در این منطقه ناراحت‌اند. ما برای حل این مشکل تدبیری کردیم؛ گفتیم باید یک آتش متمرکز و سریع روی منطقه رخنه بریزیم و هم‌زمان با شلیک بیست قبضه ۶۰۰ موشک کاتیوشا را روی دشمن اجرا کنیم. طرح را به آقا محسن دادیم و خوشحال شد. در این یک ربع از نیروهای یگان‌ها خواست داخل سنگر بروند و ظرف ۲۰ دقیقه یگان‌های



نقش نیروی دریایی سپاه در عملیات والفجر ۸

سردار فتح‌الله محمدی و تیم همراه

تنظیم: حجت‌الله کریمی*

چکیده		

به دنبال ابتکار سپاه پاسداران در عملیات‌های خیبر و بدر و طراحی و اجرای عملیات در هور، یگان‌های سپاه در کنار قابلیت‌های رزم در زمین توانایی‌هایی را کسب کردند که به آنها امکان رزم در آب را می‌داد. کسب تجربه در عملیات‌های آبی - خاکی و تلاش برای توسعه آن زمینه‌هایی فراهم آورد که مبنایی برای تشکیل نیروی دریایی سپاه شد. به دنبال فرمان امام خمینی در سال ۱۳۶۴ مبنی بر تشکیل سه نیروی زمینی، هوایی و دریایی سپاه پاسداران این تجربیات به کار گرفته شد و نیروی دریایی سپاه شکل گرفت. یگان‌های آبی خاکی سپاه که تا پیش از این با عناوین قرارگاه نوح و قرارگاه نوح نبی شناخته می‌شدند به عنوان یک نیروی مستقل در عملیات والفجر ۸ سهم به سزایی در پیروزی نیروهای پیاده و پشتیبانی از آنها ایفا نمودند. متن زیر ماحصل گزارش مسئولان و فرماندهان نیروی دریایی سپاه پاسداران درباره نقش این نیرو در پشتیبانی از عملیات والفجر ۸ در دومین دوره انتقال تجارب دفاع مقدس است که اردیبهشت ماه ۱۳۹۵ در اردوگاه شهدای میثاق آبادان ارائه شده است. واژگان کلیدی: فتح‌الله محمدی، نیروی دریایی سپاه، والفجر ۸، دفاع مقدس، دانشگاه امام حسین (ع).

ویژگی‌های نیروی دریایی

۲. نداشتن محدودیت عملیاتی: «هر کشوری به‌خصوص

کشورهای بزرگ و توسعه‌یافته، با استفاده از آب‌های آزاد و بدون نیاز مجوز از سایر کشورها می‌توانند در هر نقطه‌ای از دنیا حضور پیدا کنند. در صورتی که اگر بخواهند مثلاً از نیروی هوایی استفاده کنند، باید از فضای هوایی کشورهای دیگر استفاده کنند که مجوز می‌خواهد و امکان‌پذیر نیست. بعد هم وقتی به آنجا رسیدند، این مشکل به وجود می‌آید که هواپیما را چکار کنند؟ برای استفاده از نیروی زمینی هم همین محدودیت هست؛ از چند کشور باید عبور بکنند و این امکان ندارد. مجوز می‌خواهد، پایگاه می‌خواهد، تشکیلات

آقای فتح‌الله محمدی از فرماندهان قرارگاه نوح نبی و فرمانده منطقه دوم نیروی دریایی سپاه، در ابتدا مطالبی را درباره ویژگی‌های نیروی دریایی بیان کرد. وی با تأکید بر اینکه نیروی دریایی در میان نیروهای مختلف نظامی یک نیروی استراتژیک به شمار می‌رود، دلایل خود را به شرح زیر بیان کرد:

«۱. بهره‌گیری از برترین فناوری‌ها: «نیروی دریایی معمولاً امکانات و تجهیزات پیشرفته‌ای دارد و از برترین فناوری‌های بهره‌می‌گیرد.»

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

سال پانزدهم □ شماره پنجاه و هشتم □ زمستان ۱۳۹۵ و بهار ۱۳۹۶

نقش، نیروی، دریایی، سیاه در عملیات والفجر ۸

بود؛ ثانیاً نزدیک منطقه عملیاتی بود و از این نظر در معرض تهدیدات جدی دشمن قرار داشت. لذا قرار شد در بندر امام جایی را انتخاب کنیم. یک نقطه بود به نام شرکت گلف ای جنسی. رفتیم آنجا و قرار بر این شد آنجا مستقر شویم. شناورهایمان هم توی اسکله بندر امام و بخشی هم توی اسکله‌ای که خور بود، نزدیک گلف ایجنسی بود و تعدادی شناور کوچک و توی آنجا. شناورها کم‌کم آمدند و مستقر شدند، تجهیزات مهندسی و دستگاه‌های مهندسی هم کم‌کم آمدند و استقرار پیدا کردند.»

شرح عملیات

این فرمانده در ادامه توضیحاتی در مورد عملیات نیروی دریایی سپاه در عملیات والفجر ۸ را برای دانشجویان دافوس دانشگاه جامع امام حسین^(ع) ارائه داد و در این باره گفت: «روز دوم عملیات بود که اولین شناورهای مجموعه‌ای که تشکیل شده بود، توی اروند حضور پیدا کرد که ۲ شناور لندینگراف* کوچک بود به نام چیرو ۱ و چیرو ۲. اینها دومین شناورهای نیمه‌سنگینی بودند که حضور پیدا کردند. دلیلش هم این بود که ما هیچ شناختی از وضعیت اسکله‌های آن‌ور آب یعنی ساحل فاو نداشتیم. هنوز موانع ساحلی که دشمن ایجاد کرده بود وجود داشت و لذا این شناورها چون لندینگراف بودند و سبک و کوچک بودند، هر جا یک تکه زمین می‌دیدند، می‌توانستند خیلی سریع لندینگ** کنند و کارشان را شروع کنند و یک مقدار سوخت و آب را به آنجا انتقال دادند. دومین گروه شناوری که توانست بعد از عملیات وارد اروند

همه هم قبل از عملیات این را می‌دانستند. یکی از تدابیری که در نظر گرفته شد، این بود که برای انتقال این تدارکات و پشتیبانی‌ها از شناورهای نیمه‌سنگینی که نیروی دریایی در اختیار داشت، استفاده شود. لذا یک مجموعه یا سازمانی متشکل از سه منطقه دریایی به وجود آمد؛ منطقه یک هرمزگان بود، منطقه دو بوشهر، و منطقه سه ماهشهر. البته ماهشهر به دلیل اینکه خودشان در منطقه جنگی و عملیاتی بودند، درگیری شدیدی در منطقه مرز و اروند داشتند و کمتر امکان حضور پیدا کردند، ولی باز هم در این سازمان حضور داشتند.

علاوه بر شناورهای نیمه‌سنگین نیروی دریایی، تعدادی شناور هم از سازمان‌های دیگر گرفته شد. سازمان بنادر تعدادی یدک‌کش و سازمان منطقه‌ای آب هرمزگان ۲ تا لندینگراف داشت که اینها را جمع کردند و قرار بر این شد که نیروی دریایی مدیریت بکند. بنده به عنوان فرمانده پشتیبانی دریایی از عملیات والفجر ۸ انتخاب شدم و سردار هاشم ستوده که آن زمان فرمانده منطقه یکم نیروی دریایی بود، به عنوان جانشین انتخاب شد. ... [به هر تقدیر] ستادمان را تشکیل دادیم. [اما در آغاز با چند مشکل اساسی روبه‌رو بودیم؛ اول اینکه] این شناورها که شناورهای بزرگی بودند و هر کدامشان [برای دشمن] یک هدف [به شمار می‌آمدند] را کجا می‌بایست نگهداری می‌کردیم و کجا می‌شد اینها را مستقر کرد؟ و بعد اینکه اینها احتیاج به اسکله و امکانات خاصی داشتند، اینها را از کجا باید تأمین می‌کردیم؟ لذا چند روز ما توی منطقه گشتیم و دو جا مدنظر بود؛ یکی توی بهمنشیر، یکی هم توی خور موسی که انتهایش می‌شد. بنابراین دو جا مدنظر قرار گرفت: ۱. بندر امام. ۲. بهمنشیر. مشکلی که درباره بهمنشیر وجود داشت این بود که اولاً در آن زمان بهمنشیر فاقد تسهیلات و امکانات ساحلی مورد نیاز

*. شناوری که کف مسطح دارد و در ساحل‌های کم‌عمق راه می‌پیماید و با استفاده از درب جلو (رمپ) خود، محموله‌هایش را پیاده می‌کند.
**. سینه خود را به ساحل بچسباند و با استفاده از رمپ خود، محموله‌هایش را پیاده کند.



از راست: آقای فتح‌الله محمدی از فرماندهان قرارگاه نوح نبی و فرمانده منطقه دوم نیروی دریایی سپاه و سردار علی جمشیدی مدیر گروه دریایی دانشکده دفاعی دافوس دانشگاه امام حسین^ع، اردوگاه میثاق آبادان، اردیبهشت ۱۳۹۵.

به مقصد برسانیم، عملیات در روز انجام شود. عملیات انجام شد. حدود ۱۰ صبح بود که اینها از خور موسی وارد خلیج فارس شدند و از همان زمان، عملیات هوایی علیه‌شان شروع شد. آن چنان حملاتی صورت گرفت که فرماندهان بزرگ جبهه به من می‌گفتند ما حقیقتاً این همه عملیات هوایی را به یک هدف به یاد نداریم و ندیده‌ایم. تعدادی از بچه‌های هرمزگان شهید شدند، تعدادی مجروح شدند، ولی با چنگ و دندان بارج‌ها را به مقصد رساندند. قبل از غروب بود که عملیات‌ها قطع شد و اینها توانستند وارد اروند شوند و بارج‌ها را تحویل دهند.

وقتی قرار شد مرحله دوم عملیات اجرا شود، یعنی گروه دوم بارج‌ها را ببریم، با تجربه‌ای که کسب کرده بودیم گفتیم به هر طریق ممکن بایست عملیات شب انجام بشود. یک کاروان دیگر تشکیل شد.

آقای جعفر حسین‌زاده فرمانده یکی از ناوتیپ‌های

زیاد بود که عرض اروند را باید کلاً می‌پوشاندند. لذا ما برنامه‌ریزی کردیم که اینها را در دو مرحله از بندر امام به اروندرود انتقال دهیم. پل‌ها را توی بندر امام به ما تحویل دادند. فرمانده اولین گروهی که قرار شد اینها را انتقال بدهند، آقای پرویز قوسی فرمانده ناوگروه منطقه دوم نیروی دریایی سپاه بود. تعدادی یدک‌کش اینها را انتقال دادند. تعدادی از شناورهای سبک و طارک‌های آن زمان هم اسکورت بودند. البته روی خود بارج‌ها و یدک‌کش‌ها یک‌سری توپ‌های ۲۳ میلی‌متری و دوشکا و امثالهم نصب کرده بودیم. زمانی که قرار شد این عملیات انجام شود، اصرار داشتیم که شب انجام شود؛ چون می‌دانستیم که مورد هدف و حمله هواپیماهای عراقی قرار می‌گیرند. نظر آقای پرویز قوسی که فرماندهی این بخش را بر عهده داشت، این بود که چون ما آشنایی کافی به مسیر اروند نداریم و ممکن است که اینها به گل بخورند و نتوانیم به‌موقع اینها را

ما از آن استفاده کنیم و به گل نشینیم. آنجا در طول هشت سال جنگ اصلاً لایروبی نشده بود. اروند وقتی وارد خلیج فارس می‌شد، دلتایی ایجاد می‌کرد که قبلاً لایروبی می‌شد، اما چون زمان جنگ لایروبی نمی‌شد، روز هم به گل می‌نشستیم. حالا این کاروان با این عظمت اصلاً امکان نداشت شب [حرکت کند]. آقای فتح‌الله محمدی، فرمانده

منطقه دوم دریایی نیروی دریایی سپاه هم تأکید داشت که

شب این کار انجام شود. ما می‌گفتیم شب اصلاً نمی‌شود و امکان ندارد. خب طراحی شد که روی این بارج‌ها توپ بگذاریم. به‌خاطر همین طراحی شد و قرارگاه خاتم یک توپ روی این بارج‌ها گذاشت که به‌وسیله یک‌کش‌ها باید یک‌کش می‌شدند. به هر یک‌کش ۳ تا بارج دادیم. یک‌کش‌ها، ذوالجناح بودند. این یک‌کش‌ها ۲ تا موتور MUM ۶۵۰ داشتند، ولی قدرت زیادی نداشتند. به لنج‌های مردمی هم که قبلاً به کار گرفته شده بود، ۲ تا دادیم. جمع این بارج‌ها شد ۳۰ تا. روی هر شناور یک توپ ۲۳ گذاشتیم که پوشش هوایی را تأمین کنند. مسئولیت پوشش سطحی را هم به ناوچه‌های طارِق کلاس* دادیم. به‌هرتقدیر، روز موردنظر تعیین شد و در موعد مقرر حرکت شروع شد. حرکت بسیار کند انجام می‌شد؛ چون اولاً در خور موسی شدت جزرومد خیلی بالاست، یعنی اگر مد نباشد سرعت ۵ می‌آید به سرعت ۱/۵. باوجود همه پیش‌بینی‌ها، ما با جریان مد مواجه شدیم و سرعت به ۱/۵ رسید. ما صبح که حرکت کردیم، تا ظهر توانستیم خودمان را به اول خور موسی برسانیم. عصر دیدیم نمی‌شود؛ ما اگر ادامه بدهیم شب وارد ارونند می‌شویم و به گل می‌نشینیم. به گل نشستن یا هر اتفاق دیگری که برای بارج می‌افتاد، کل کار ناقص

*. ناوچه‌های تندرو کوچکی که در اختیار نیروی دریایی سپاه پاسداران است.

هوا تاریک شد و دیگر هواپیما نمی توانست ما را مورد هدف قرار بدهد. در این جریان، وضعیت خاصی اتفاق افتاد. آنجا ۱۰ تا شهید و ۳۰ تا زخمی دادیم، اما مصمم و قوی بودیم؛ چون می دانستیم این پل باید ایجاد شود و اگر ایجاد نشود، ادامه دور تک امکان ندارد. رزمندگان با توکل به خدا و شهادت و رشادت و توسلی که داشتند، ذره‌ای عقب‌نشینی نکردند. حتی در این جریان یک شناور شخصی وقتی شدت حملات را دید، خواست برگردد عقب که بهش تذکر دادیم

و منصرفش کردیم. بالاخره بچه‌های نیروی دریایی این کار بزرگ را آنجا انجام دادند و ما محموله را وارد ارونند کردیم.»

شناسایی

این فرمانده در مورد روند شناسایی‌های نیروی دریایی سپاه در عملیات والفجر ۸ گفت: «بحث دریانوردی در آب‌های کم‌عمق، باتوجه‌به شناورهای

که داشتیم و ناآشنایی با منطقه شمال خلیج فارس، این موضوع را می‌طلبید که شناسایی کاملی روی منطقه شمالی خلیج فارس مخصوصاً بهمنشیر، گویان* و خور موسی داشته باشیم. قبل از اینکه بحث عملیات کاروان‌ها و بحث نقل و انتقال امکانات و تجهیزات صورت بگیرد، چند مسیر متصور بود که کار انجام بگیرد و از آن دو مسیر این امکانات را انتقال بدهیم. یکی خور موسی که می‌بایست

* یکی از خورهای کوچک منشعب‌شده از خور موسی.

می‌شد. لذا شب آنجا ماندیم و صبح بعد از نماز دستور حرکت را از خور موسی دادیم. شما وقتی از خور موسی خارج می‌شوید، وارد دریا می‌شوید. عراقی‌ها روی ۲ تا سکو بودند؛ البکر و الامیه. عراقی‌ها از این دو سکو همه حرکات ما را در شمال خلیج فارس رصد می‌کردند. این دو تا سکو خیلی ما را عذاب داد. در طول جنگ برایش برنامه‌هایی داشتند که تصرف هم شد. لذا عراق ما را اینجا شناسایی کرد و تا ما از خور موسی بیرون آمدیم فکر می‌کنم ۱۴، ۱۵ تا شناور بودیم متوجه شد که امروز خبری هست. خیلی طول نکشید که یک هواپیما از ارتفاع خیلی بالا ما را شناسایی کرد. ما متوجه شدیم و به همه هوشیاری دادیم، باتوجه به اینکه رفتار عراق را هم می‌شناختیم و می‌دانستیم چه شکلی حمله خواهد کرد. می‌گفتیم آماده باشید، شناسایی شدید و ممکن است همین الان به ما حمله بشود. بلافاصله در ارتفاع بسیار پایین ۲ تا سوخو ما را بمباران کردند. ما که ۳ ناو سرعت داشتیم، مورد هدف قرار گرفتیم، ولی آمادگی داشتیم و از یک آتش پر حجم هم برخوردار بودیم. مه ناوچه‌هایمان دوشکا داشتند و توپ‌ها همه آماده بودند، اجرای آتش کردند و یکی از هواپیماها را با توپ زدیم افتاد توی آب؛ حتی خلبان هم چون ارتفاع پایین بود، نتوانست بپرد بیرون. این اتفاق هوشیاری بیشتری برای ما ایجاد کرد و یقین پیدا کردیم که باز هم حملات دیگری علیه ما اتفاق خواهد افتاد. برای آنها چیز غریبی بود که یک‌دفعه این همه شناور و امکانات وارد خلیج فارس شدند. ما می‌دانستیم آنها مصمم‌اند و با یک بار بمباران بر نمی‌گردند. بمباران‌های دیگری هم شروع شد. هواپیمای سوخو آمد، جنگنده میگ آمد، هواپیمای میزائ آمد. اغراق نیست اگر بگوییم آن روز ۱۳۰ سورتی پرواز انجام شد. از صبح ما مورد بمباران قرار گرفتیم تا مغرب که

سردار محمدی:

قبل از عملیات والفجر ۸ همه می‌دانستند که انتقال تجهیزات سنگین مهندسی و توپ‌ها و تانک‌ها و حجم عمده مهمات و تسلیحات با شناورهای سبک و امکانات و تدابیری که تدارک دیده شده بود، از ارونند رود امکانپذیر نبود.

از کانال به خور موسی به خلیج فارس ورود می کردیم، از خروجی خور موسی می آمدیم و از کنار سکوهای البکر می گذشتیم و به ارونند می رسیدیم؛ که این عملاً باتوجه به در تیررس بودن تقریباً امکان پذیر نبود. اگر روی نقشه ها دقت کنیم، می بینیم که از لحاظ قانونی و بین المللی ما فقط در آب های بین المللی می توانیم دریانوردی کنیم. ما می بایست باتوجه به آبخور شناورهایمان عملیات انجام می دادیم. یک شناور هم داشتیم به نام قربان* که تقریباً ۴ تا ۴/۵ متر آبخور داشت؛ یعنی بزرگ ترین شناوری که آنجا داشتیم این نوع شناور بود و باتوجه به مسیری که از لحاظ قانونی می توانستیم اقدام کنیم، در تیررس سکوهای البکر و مخصوصاً الامیه بودیم و تقریباً غیرقابل گذر بود. جای دیگری که مشخص شد، تقریباً توی کانال خور موسی، بویه ۴۰ ۳۹ نرسیده به قبر ناخدا یک جزیره هست، به سمت راست که می پیچیدیم یک پاسگاه نیروی انتظامی بود و توی آبراه ها به خور گوبان وارد می شدیم، از گوبان به خلیج فارس راه پیدا می کردیم. جزرومد خلیج فارس هم توی شمال حداقل ۳ ۴ است؛ یعنی شناورهایی که توی گلف ای جنسی مستقر بود می آمد مستقر می شد و نفر به راحتی از عرشه روی اسکله پیاده می شد. جزر که می شد می دیدی اصلاً شناور پیدا نیست و دکل و عرشه کلاً رفته اند پایین؛ این قدر نشست آب داشتیم و باتوجه به این موضوع خروج از این آبراه ها و نهرها بسیار سخت و مشکل بود. می بایست قبلش شناسایی صورت می گرفت و مسیر و راه را مشخص می کردیم. برای این موضوع تقریباً ۴۸ ساعت با یک فروند شناور از طریق خور گوبان کل جزو مد آنجا را بررسی کردیم و مسیرهایی که قابل دریانوردی

ایثار و شجاعت

در بخش دیگری از این جلسه آقای مظفری فرمانده یکی از شناورهای یدک‌کش، با بیان خاطراتی از عملیات، درباره نکات مهمی که در موفقیت رزمندگان تأثیر داشت گفت: «زمانی که ما حرکت کردیم، با آقای جعفر حسن‌زاده آمدیم تا جایی که آقای محمدی برای سوخت‌گیری و تهیه آب شُرب موردنیاز مشخص کرده بود. ما به دو تن آب احتیاج داشتیم؛ چون آنجانی توانستیم آب‌گیری کنیم، گفت بیایید به اسکله‌ای که توی بهمنشیر گذاشته‌اند و آنجا آب برزید. زمانی که رسیدیم، آقای محمدی گفت سریع آماده شوید که ساعت ۵ حرکت بکنید؛ چون زمان باید طوری تنظیم می‌شد که اولاً حرکت در اروند در شب انجام شود، ثانیاً

نمی توانستیم DeRain* بکنیم و تخلیه آب بکنیم. بچه‌ها داخل سطل در بسته وزنه می گذاشتند، می بردیم زیر زیر، در را باز می کردیم آنجا، آب‌ها را پر می کردیم، در را می بستیم، می آمدیم بالا و تخلیه می کردیم. توی یک ساعت ۲ تن آب را از مخزن سوخت خالی کردیم. حالا شما فکر بکنید مایی که دنبال آب بودیم، با این وضعیتی که پیش آمده بود، ۲ تن آب توی یک ساعت تخلیه شد. موتور ژنراتور هواگیری شد و سریع هم رفتیم طرف حاجی، گفتیم حاجی، خیلی

وضعیت آب باید در حالت مد قرار می گرفت. در فاصله زمانی که درخواست ۲ تن آب کردیم و منتظر رسیدن آب بودیم، آقای محمدی گفت که الان از طریق قرارگاه خاتم با تهران تماس گرفتند و گفتند که وضعیت آب در ساعت ۵ عصر برای حرکت خیلی عالی است. ما که کنار آب بودیم گفتیم وضعیت آب که ما الان داریم می بینیم، جزر است، حالا اینها می گویند مد است؟ ما الان داریم علناً می بینیم. گفت شما حالا پیگیر شوید ببینید می توانید وضعیت جزرومد را توی چند ساعت که فرصت داریم به دست بیاورید یا نه. من و یکی از بچه‌ها کنار آب نشستیم و یک تکه چوب برداشتیم تا به صورت تجربی جزرومد را اندازه گیری کنیم. کنار اسکله نشسته بودیم و مشغول اندازه گیری جزرومد بودیم که همزمان دو تن آب هم برای ما آمد. با این وضعیت استرس کار و... بچه‌ها لوله را به جای اینکه توی مخزن آب بگذارند، گذاشتند توی مخزن سوخت. ما هم نمی دانستیم. بعد از چند لحظه بچه‌ها داد زدند که چنین وضعیتی پیش آمده است. حالا ما وضعیت جزرومد دستان نیامده، فتح الله محمدی هم که نیست. خیلی هم تأکید کردند که چند ساعت بعد ما حرکت می کنیم. خیلی‌ها رفتند پیش حاجی گفتند حاجی، عجله نکن، همچنین اتفاقی افتاده، ما چه کار کنیم؟ حاجی توی آن لحظه جمله‌ای گفت که واقعاً برای ما سنگین بود. البته اگر حاجی چنین صحبتی نکرده بود، اصلاً این کار هم انجام نمی شد. گفت بعضی وقت‌ها آدم به نیروهایش شک می کند. این خیلی حرف بزرگی بود. حاجی با این حرف می خواست غیرت بچه‌ها را تکان بدهد که بتوانند کار انجام بدهند. همین طور هم شد. توی یک ساعت هم جزرومد را چک کردیم، هم بچه‌ها لخت شدند و علناً با یک پیژامه کوتاه در مخزن سوخت را باز کردند، رفتند داخل مخزن سوخت برای تخلیه آب. بعضاً ما به خاطر اینکه آب پایین رفته بود،

حرف سنگینی بود، ما هم پذیرفتیم و اگر این حرف‌ها را زده بودید اصلاً کار انجام نمی شد. خنده‌ای کرد و سر ما را بوسید؛ گفت بروید سریع، که باید ساعت ۵ آماده باشید. ولی به حاجی گفتیم جزرومد این است. گفت هرچی که شما در نظر می گیرید مد است، با آقای حسن زاده هماهنگ باشید و بروید. واقعاً شما الان فکر بکنید توی آن وضعیت ۴،

۵ نفر در این مخزن سوخت چه می کردند. خدا شاهد است تا روند هیچ کس حمام نکرد، کل این بدن‌ها از گازوئیلی که رویشان ریخته بود، قرمز شده بود. بچه‌ها می سوختند، ولی با این وضعیت تا شب ادامه دادیم. نزدیک دهنه که رسیدیم متأسفانه یک اتفاق دیگر هم برای ما افتاد. چون که ساکن‌ها، یدک کش‌ها و ذوالجناح به وسیله سیم یا زنجیر به اتاق ساکن و حمل بود. یکی از سیم‌های ساکن از یک طرف ساکن

* تخلیه مایعات از مخزن به وسیله شیرهای مربوط.

روز دوم عملیات والفجر ۸
اولین شناورهای مجموعه‌ای
که تشکیل شده بود، توی
اروند حضور پیدا کرد که ۲ تا
شناور لندینگراف کوچک به
نام چیرو ۱ و چیرو ۲ بود.

چند تا شناور از جمله چپرو* آنجا مانده بود. چپرو متعلق به سازمان آب منطقه‌ای هرمزگان بود و به وسیله آن برای جزایر آب می‌بردند. ما به مسئول این کار تأکید کردیم که قبل از اتمام ساخت پل، این شناور را به این‌ور انتقال بدهید. گفت حتماً این کار را می‌کنیم. یک روز ما رفتیم کنار پل، دیدیم که اشتباهی صورت گرفته است و چپرو پشت پل مانده و پل هم بسته شده. خوب خیلی ناراحت شدیم. گفتیم خوب حالا که یک کاری کردی، مسئولیت انتقال این را هم خودت به عهده بگیر. پل هم که دیگر باز شده بود. لشکرها با سختی‌هایی که در این مدت کشیده بودند ولع عجیبی برای انتقال امکاناتشان داشتند. رفت و آمد بسیار زیاد بود. یعنی اگر زمان کوتاهی هم پل بسته می‌شد، باتوجه به پاتک‌های دشمن ممکن بود جبهه به خطر بیفتد. لذا قرار شد که این کار را انجام بدهد. با قرارگاه خاتم برنامه‌ریزی کردیم زمانی که تردها کمتر باشد، جاده بسته بشود. آن زمان ایشان رفت و ۲ تا جرثقیل بزرگ هم آوردند آماده کردند، این شناور را آوردیم کنار پل. جاده بسته شد و ۲ تا جرثقیل این را گرفتند و بلند کردند گذاشتند این‌ور پل؛ که البته یک ترافیک چند کیلومتری پشت این پل ایجاد شد و الحمدلله این کار انجام شد.

یک اشکال تاکتیکی که توی کار ما وجود داشت این بود که ما توپ را گذاشته بودیم روی بارج. ما می‌توانستیم توپ‌ها را روی شناور دیگری بگذاریم. دشمن که می‌آمد پل را بزند، هم پل را می‌زد و هم توپ را. دوم اینکه عراق به خصوص در شمال خلیج فارس برتری هوایی داشت. ما هیچ پوشش هوایی نداشتیم، لذا غریب گیر کردیم،

* اسم یک شناور لندن‌نگرافت.

بریده شد و ما بدون سکان شدید. ولی باز هم اطلاع دادیم به حاجی و گفتیم الان چه اتفاقی افتاده است. حاجی هم گفت سریعاً انجام بدهید. ذوالجناح اتفاقی داشت بالا که جایی که سکان می‌چرخید زیرش این خیلی جای تنگی بود چون سیمش شل شده بود حالت استانداردش از بین رفته بود. یک سرباز داشتیم به اسم آقای مهدی، نشسته بود پایش توی شکمش، دستش را می‌گرفت زیر سیم گردش سکان که این شل نشود. به هر حال این دوتا خطر را گذراندیم و مسیر را ادامه دادیم به طرف اروند. نزدیک اروند که رسیدیم، توی بی‌سیم کانال ۱۶ بین‌المللی شروع کردیم به صلوات‌فرستادن که صحیح و سلامت رسیدیم. بعد آنجا از آقای شریفیان فرمانده یدک‌کش آبادان، کمک گرفتیم که آمدند آنجا بارج را از ما گرفتند.

اشتباهات و ایرادات تاکتیکی

به‌طور کلی برخی از کسانی که وارد عملیات‌های دریایی شده بودند، آموزش‌های رزم را ندیده بودند و با همت و اراده‌ای که درونشان وجود داشت و با توکلی که به خدا داشتند، ورود می‌کردند و کارها را انجام می‌دادند. لذا توی این کارها اشتباهات زیادی هم می‌شد و هر کدام الان یک عبرت و تجربه است برای نسل حاضر و نسل آینده که امور را به دست می‌گیرند. یک مطلبی را در همین باره عرض کنم که اشتباه و بی‌تجربگی را می‌رساند. مدتی از عملیات که گذشته بود، قرار بر این شد که پل زمینی روی اروند ایجاد شود که بعداً معروف شد به پل بعثت. زمانی که ساخت این پل به نیمه رسید، شناورهای ما پشت پل بودند؛ یعنی اگر پل بسته می‌شد، شناورهای ما دیگر نمی‌توانستند بیایند توی اروند. خوب بعضی از شناورها را که نیازی به آنها نبود کم‌کم آوردیم این‌ور.

در آن زمان امور خیلی سازمان یافته انجام نمی شد. این چیزهایی که شما می خوانید با واقعیت های آن زمان، خیلی با هم متفاوت اند. به همین دلیل هنوز سند مکتوبی از خیلی از چیزهایی که اتفاق افتاده است، نداریم. اما جریان پشتیبانی دریایی، از قبل از عملیات هماهنگ شده بود. نه به صورت ابلاغیه هایی که الآن مدنظر شماست، به این صورت نه، ولی قبل از عملیات جلساتی درباره این موضوع برگزار شد و بعد هم سازمانی برایش تعریف شد. در همین راستا، هماهنگی هایی با سازمان های دیگر صورت گرفته بود و شناورهایشان در اختیار ما قرار گرفت. همه اینها وجود داشت. بنابراین هماهنگی که بخش اول سؤال جناب عالی بود، کاملاً قبل از عملیات صورت گرفته بود و این توی کلیت عملیات دیده می شد. درباره نکته دوم که اشاره کردید باید بگویم برای هماهنگی های بعدی از نظر سازمانی ما تحت امر قرارگاه نوح بودیم. ولی باز هم توی عملیات دیگر خیلی امکان رعایت ارتباطات نبود. لذا آنجا بیشتر آقای مهندس عندلیب بود که گروه مهندسی را پیگیری می کرد و مثلاً ما بیشتر با او جلساتی داشتیم. یا برای لجستیک، بیشتر با آقای آبرومند ارتباط برقرار می کردیم. از لحاظ سازمانی تحت امر قرارگاه نوح بودیم، ولی عملاً همه این کارها با هماهنگی این آقایان و قرارگاه خاتم انجام می شد. این نبود که دقیقاً مثل الآن امورات حتماً از کانال خودش بگذرد؛ این طوری نبود. لذا من نظرات قرارگاه را می دانستم و برای این کار آمده بودیم و بنابراین مشابه با ایده هایی که آنها داشتند، با قرارگاه خاتم (ص) هماهنگ بودیم و کارها را انجام می دادیم.

خیلی غریب توی یک منطقه برهوت. توی آب هیچ کس نبود، فقط ما بودیم و خدا بود. هر بمبی که می خورد روی بارج، یکی از توپ های ما از کار می افتاد و قدرت آتش ما را پایین می آورد. وقتی قدرت آتش ها می آمد پایین، ما آسیب پذیرتر می شدیم. این رویه ادامه داشت. حتی از سکوها ای الامیه ناوچه هم جدا شد و ما مورد هدف سطحی هم قرار گرفتیم. البته جرأت نمی کردند جلوتر بیایند؛ چون ناوچه ها طارق بود و می دانستند توی درگیری های سطحی حریف ما نمی شوند. ما اگر ۲ تا ناوچه طارق هم داشتیم کافی بود. به لحاظ مادی امکانات ما اصلاً قابل بحث نبود، ولی از دید معنوی می دیدیم برادری که دوتا شهید داده بود، خدا شاهد است، خم به ابرو نیارود و حتی تا لحظه آخر هم جنگید. وقتی که دوتا برادرش شهید شد، خودش رفت روی همان توپ.»

پرسش و پاسخ

شرکت کنندگان در پایان جلسه، سؤالاتی را مطرح کردند و استادان پاسخ هایی را بیان کردند که حاوی نکات قابل توجهی بود. اهم پرسش ها و پاسخ ها به این شرح است:

سؤال: ۱. آیا در طرح کلی عملیات والفجر ۸ موضوع دریایی پیش بینی شده بود؛ یعنی از اول طرح مانوری که ریختند به شما هم ابلاغ شده بود که بیاید و این کار را انجام بدهید یا نه، رفتند وسط عملیات و دیدند که نمی شود عملیات را پیش برد و آن موقع به شما گفتند؟
۲. هماهنگی ها را شما به چه نحوی انجام می دادید؛ تحت نظر قرارگاه این کار را انجام می دادید یا به عنوان یگان مستقل این کار را انجام می دادید؟
 پاسخ: اول عرض کنم که شما حتماً اطلاع دارید که

در اصل از بوسیف* که می‌آمدید بیرون که به آب‌های آزاد برسید، باید یک مسیری می‌آمدید که به دهانه اروند برسید و دوباره باید می‌رفتید توی بهمنشیر.

سؤال: ۱. نیروی دریایی با چه استعدادی در این عملیات شرکت کرد؟ ۲. نیروی دریایی دقیقاً در این عملیات چه نقشی داشت؛ آیا صرفاً نقش پشتیبانی داشت یا نقش رزمی هم بر عهده‌اش بود؟

پاسخ: درباره استعداد سازمانی آمار مطلوبی ندارم. الآن می‌شود اسم شناورهای که بودند را گفت، ولی بسیاری از این مسائل مستند نشده است؛ لذا اینکه استعداد دقیقی خدمت شما عرض کنم، نه این را نداریم. اما درباره حضور نیروی دریایی در بخش رزم عرض کردم که قرارگاه نوح که فرمانده وقتش آقای علایی بود، چند تا لشکر تحت امرشان بود که در عملیات حضور داشتند، ولی بخشی که ما امورات دریایی را انجام می‌دادیم، نقش رزمی نداشتیم.

در تکمیل این سؤال درباره نقش نیروی دریایی، اضافه کنم که ناوتیپ امیرالمؤمنین^(ع) که ما در آن حضور داشتیم ۲، ۳ تا نقش توی عملیات ایفا می‌کرد. یک نقش را گردان ادواتمان داشت که در شب عملیات آتش پشتیبانی یگان‌ها را تأمین می‌کرد. ناوگروه‌ها هم علاوه بر نقش انتقال یگان‌های رزمی، در اختیار لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) و تیپ ۳۳ المهدی^(عج) بود.

سؤال: ۱. ماجرای اینکه برخی از مسئولان و فرماندهان لشکرهای پیاده می‌گویند ما یک یگان دریایی داشتیم که در عملیات‌ها شرکت داشت،

* یکی از خورهای کوچک منشعب از خور موسی.

آقای دهقان قائم مقام منطقه دوم نیروی دریایی سپاه نیز در این رابطه افزود: در تکمیل صحبت‌های آقای محمدی اضافه کنم که این عملیات به اصطلاح امروزی، دریا قایق پایه بود و به خاطر همین هم فرمانده نیروی دریایی وقت (آقای علایی) را گذاشتند فرمانده قرارگاه نوح و چند لشکر مثل لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) به فرماندهی قاسم سلیمانی تحت امر این قرارگاه قرار دادند و چون می‌دانستند مشکلاتی که حین عملیات و قبل و حتی بعد از عملیات پیش می‌آید، عمدتاً به

دریا برمی‌گردد، بنابراین، قبل از عملیات پیش‌بینی شده بود که این مأموریت را به نیروی دریایی بدهند و لشکرهای بزرگی را تحت امر این قرارگاه قرار دهند.

سؤال: چرا پایگاهتان را در بهمنشیر قرار دادید؟

پاسخ: ما چاره‌ای نداشتیم؛ یعنی جای مناسبی برای این موضوع نداشتیم. نقطه‌ای بود توی قفاص، منطقه سه

دریایی نقطه‌ای در آنجا داشت که مستقیم از توی قفاص می‌رفت توی شوره‌زارها. یک خوری بود اسمش را نمی‌دانم مدت‌ها آن پایگاه را داشت. یا باید می‌رفتیم آنجا که اگر می‌رفتیم، بعد برای رهاشدنمان زمان زیادی لازم بود که دوباره به آب‌های آزاد برسیم. بررسی که کردیم، مناسب‌ترین نقطه، دهانه بهمنشیر بود؛ انتهایی‌ترین نقطه‌ای که امکان حضور از طریق خشکی وجود داشت، بعد از پایگاه قفاص که پایگاه نیرو دریایی ارتش آنجا مستقر بودند. بنابراین چاره‌ای نداشتیم؛ یعنی

قبل از اینکه نیروی دریایی سپاه تشکیل شود، یگان دریایی شکل گرفت. حدود شهریور ۶۱ در بوشهر قبل از عملیات خیبر یگان دریایی به وجود آمد و اولین فرمانده یگان دریایی سردار رسول یاحی بود.

قرارگاه نوح نبی. اما درباره اینکه چرا نیروی دریایی به وجود آمد و چه ضرورتی داشت، باید بگویم در یک مقطعی از جنگ، دشمن به دو دلیل روی خلیج فارس تمرکز کرده بود؛ یکی قطع شریان نفت ما که تنها ممر درآمدی کشور بود و دیگری قطع شریان اقتصادی ما و ممانعت از ورود کالاها و مایحتاج کشور. باتوجه به محدودیت‌هایی که در جنگ کلاسیک با اینها داشتیم و اینها این موضوع را می‌دانستند، هم شرقی‌ها و هم غربی‌ها شدیداً اینها را

حمایت می‌کردند و امکانات بسیار پیشرفته آن زمان را در اختیارشان می‌گذاشتند. حتی فرانسوی‌ها به‌صورت اجاره‌ای هواپیمای با خلبان به عراقی‌ها اجاره دادند و یک فشار بسیار زیادی را اعمال کرده بودند و درواقع یک بن‌بست در کار جنگ ایجاد می‌کردند و اگر ادامه پیدا می‌کرد قطعاً جبهه‌های زمینی ما مشکل پیدا می‌کرد.

لذا تصمیم گرفته شد و اصرار بر این بود که نیروهای انقلابی نامنظم به همان طریقی که در جبهه زمینی ورود پیدا کردند و باعث زمین‌گیر شدن دشمن و تفوق بر دشمن شدند، بایستی توی دریا هم حضور پیدا کنند. سؤال: توضیحات بیشتری درباره فرماندهی و هدایت خودتان قبل از حرکت که به شما گفته بودند باید این کار را انجام بدهید و حین حرکت، خصوصاً زمانی که مورد حمله هوایی قرار گرفتید و تدبیرهایی که در بحث توپ‌های پدافند داشتید، بفرمایید. در حین اولین حمله‌ای که به شما

چیست؟ مگر سال ۶۴ نیروی دریای سپاه شکل نگرفته بود؟ پس چرا یک یگان دریایی باید تحت امر یک لشکر پیاده باشد؟ و اینکه در چنین مواردی محوریت با نیروی دریایی بوده است یا لشکر پیاده؟ پاسخ: درباره بخش اول سؤالتان عرض کنم که آن یگان‌های دریایی لشکرها که بحثشان می‌شد، تعدادی قایق‌های سبک آبی خاکی بودند که در اختیار لشکرها بود و جزئی از سازمان آنها بود و این موضوع هم از عملیات خیبر شکل گرفت که یک عملیات آبی خاکی بود. همه لشکرها مجبور بودند نیروها و امکاناتشان را با قایق به ساحل دشمن انتقال بدهند. بعد از خیبر، لشکرها این سازمان‌ها را برای خودشان حفظ کردند و مطلقاً تداخلی با نیروی دریایی نداشت. سؤال: چه نیازی سبب شد که امام فرمان تشکیل سه نیرو را دادند؟ مشخصاً درباره تشکیل نیروی دریایی توضیح بفرمایید و اینکه بچه‌های نیروی دریایی قبل از دستور امام کجا فعالیت می‌کردند؟

پاسخ: قبل از اینکه نیروی دریای سپاه تشکیل شود، یگان دریایی شکل گرفت. حدود شهریور ۶۱ در بوشهر قبل از عملیات خیبر یگان دریایی به وجود آمد و اولین فرمانده یگان دریایی سردار رسول یاحی بود. ایده فرماندهان سپاه آن زمان از تشکیل یگان، بیش از حضور در دریا، حضور در عملیات‌های آبی خاکی مثل خیبر و بدر بود. چون قبل از خیبر این یگان را تشکیل دادند و بعد از خیبر هم شروع کردند به آموزش و تهیه قایق و لنج و...؛ یعنی انگیزه قوی تشکیل یگان برای حضور مفید و مؤثر توی عملیات‌های آبی خاکی به‌خصوص خیبر بود. خیبر که انجام شد، بدر شروع شد، بعد وقتی که نیازهای آبی را متوجه شدند شروع کردند به ارتقاداتن یگان دریایی و تبدیل شد به

در سال ۱۳۶۱ ایده فرماندهان سپاه از تشکیل یگان دریایی، بیش از حضور در دریا، حضور در عملیات‌های آبی خاکی مثل نبردهای خیبر و بدر بود.

شد، چه واکنشی نشان دادید؛ چه تدبیری کردید؟ اساساً درباره تدابیر فرماندهی در این عملیات‌ها توضیح بفرمایید تا دانشجویان به‌صورت تطبیقی استفاده کنند.

پاسخ: یک جلسه توجیهی برای همه فرماندهان داشتیم و شیوه کار را گفتیم. گفتیم بچه‌ها، به ما حمله خواهد شد. البته تصور نمی‌شد که حمله در این حد باشد. به هر حال این جلسه توجیهی بود. گفتیم توپ‌ها ما را پوشش هوایی خواهند داد و تا الآن این توپ‌ها از پس حمله‌هایی که شده برآمده‌اند. بعد با همه بچه‌ها ارتباط بی‌سیم داشتیم، با همه شناورها. من به عنوان یکی از فرماندهان شناورها در یکی از طارق‌ها مستقر بودم و از آنجا همه کاروان‌ها را با بی‌سیم هدایت و کنترل می‌کردم. فرماندهی هم که از طرف قرارگاه خاتم در آن

پاسخ: ما توی ناوبری خیلی محدودیت داشتیم و نگران بودیم که بچه‌ها به گل زنند و خیلی هم داخل دریا نروند. منو به جای دیگه مشغول نکنن به شناور این‌ور به شناور آن‌ور. بنابراین با آرایشی غیر از این آرایش، کنترل سخت می‌شد. شرایط جغرافیایی وسط دریا هم اجازه نمی‌داد که هرکسی هر جا دوست داشته باشد برود. ما از چپ و راست و به وسیله انواع ادوات مثل هلی کوپتر، توپ و جنگنده‌های دشمن تهدید می‌شدیم و در وضعیت خاصی قرار داشتیم.



در آمدمی بر دوره‌های انتقال تجارب فرماندهان دفاع مقدس

تنظیم: گروه پژوهش فصلنامه نگین ایران

مقدمه

فرماندهان سپاه در سال‌های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ آغاز شده، ضروری است با ارزیابی شکلی و محتوایی این دوره‌ها، در زمینه تقویت بیش‌ازپیش این دوره‌ها اهتمام بیشتری شود. متن پیش رو ماحصل ارزیابی میدانی تیم کارشناسی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس در دو دوره انتقال تجارب فرماندهان سپاه دانشگاه امام حسین^(ع) است که به‌منظور ارتقای روزافزون این دوره‌ها به رشته تحریر در آمده است. برای ارزیابی و اصلاح دوره انتقال تجربیات فرماندهی دفاع مقدس، می‌توان دوره‌های مزبور را در چهار سطح بررسی کرد:

بی‌تردید جنگ هشت‌ساله عراق و ایران، گنجینه‌ای از تجارب ارزشمند فرماندهان سطوح مختلف راهبردی، عملیاتی و تاکتیکی است. شاید در نگاه نخست باتوجه به رشد روزافزون شیوه‌ها و ابزارهای جنگی، استفاده از تجارب جنگ‌های پیشین ضرورت چندانی نداشته باشد، اما حقیقت این است که استفاده از تجارب پیشین و اصلاح روش‌ها و اتخاذ ابتکار عمل تأثیرات شگرفی را در حوزه مدیریت و منش فرماندهان جدید ایفا می‌کند. باتوجه به اینکه پس از تأکید فرماندهی معظم کل قوا، دوره‌های انتقال تجارب

[illegible]

۱. ماهیت موضوع درسی

چکیده مهم‌ترین روش‌ها و شیوه‌های فرماندهی خود را برای دانشجویان تبیین کنند؛ بنابراین، باید با مراجعه به مکتوبات، یادداشت‌ها و مشاهدات فرماندهی خود، پیش‌مطالعه‌ای درخصوص موضوع مقتضی داشته باشند و مطالب خود را به‌صورت موجز و دسته‌بندی‌شده بیان کنند. بدین‌منظور پیشنهاد می‌شود هر فرمانده یکی دو ماه پیش از برگزاری دوره، تیمی متشکل از ارکان یگان (اطلاعات، عملیات، نیروی انسانی و لجستیک و سایر رده‌هایی که در عملیات نقش خاصی به عهده داشته‌اند)، تشکیل دهند که پس از استفاده از اسناد موجود در آرشیو یگان یا واحد مربوط یا آرشیو مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، طرح درس مناسب را برای بیان چگونگی فرماندهی یگان در عملیات موردنظر تهیه و تنظیم کنند.

از سوی دیگر، بی‌تردید مدل فرماندهی و جنگ سپاه پاسداران در دوران دفاع مقدس بر مبنای «جنگ انقلابی» بوده که متفاوت از اصول جنگ منظم (کلاسیک) و جنگ نامنظم (پارتیزانی) است. از این رو، ضروری است که ابتدا فضای سیاسی نظامی کلان ادوار مختلف جنگ تحمیلی به همراه مشکلات و محدودیت‌های پیش روی مسئولان سیاسی و فرماندهان نظامی جنگ برای دانشجویان تشریح شود تا منظومه فکری آن در زمینه جنگ هشت‌ساله عراق علیه ایران شکل گیرد.

درنهایت فرماندهان تعیین‌شده برای تدریس در دوره‌های انتقال تجارب در تشریح عملیات‌های دوران دفاع مقدس، به‌صورت متناسب و متعادل، پیروزی‌ها و شکست‌های آن را توأمان موردتوجه قرار دهند تا دانشجویان دافوس سپاه درک معقول و مناسبی از نحوهٔ

ماهیت هر کاری روش آموزش را تعیین می‌کند. موضوع اصلی دوره‌های انتقال تجارب که در حال حاضر در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برگزار می‌شود، بحث «تجربیات و فرهنگ فرماندهی در دوران دفاع مقدس» است. براساس این هدف، فرماندهان و مسئولان سطوح مختلف عالی، قرارگاهی و یگانی دوران دفاع مقدس با حضور در کلاس‌ها، به تشریح و تبیین اصول کلی مدیریت و منش فرماندهی رده‌های سپاه در دوران جنگ هشت‌ساله می‌پردازند. چنانچه فرماندهان دوران دفاع مقدس به‌درستی درباره اهداف دوره‌های انتقال تجارب توجیه شوند، می‌توانند تجارب و دستاوردهای ارزشمند خود را درباره شیوه‌ها و سبک فرماندهی و چگونگی اداره یگان خود در خلال عملیات‌های جنگ هشت‌ساله، برای دانشجویان دافوس و آحاد نیروهای مسلح تبیین کنند. در غیر این صورت، عمده این فرماندهان باتوجه به علایق و سلایق شخصی و برداشتهای خود از آن دوران سراسر تجربه و اقدام، بیشتر به بیان خطرات و خاطرات دوران دفاع مقدس برای جلب نظر دانشجویان اکتفا می‌کنند و به‌جای تأکید بر تجارب فرماندهی دوران دفاع مقدس، اسیر تشریح خاطرات حماسی یا توضیح تاریخ و جغرافیای عملیات‌های جنگ هشت‌ساله می‌شوند و صبغه روایت‌های عمومی بر ماهیت اصلی دوره سایه می‌افکند. از این‌رو، مناسب‌تر آن است که مسئولان و فرماندهان بیان‌کننده تجارب را به رئوس مطالب به‌صورت صحیح توجیه نمایند.

برای رسیدن به این مقصود، چند گزینه پیش روی فرماندهان و پیشکسوتان دوران دفاع مقدس قرار دارد. از یک سو، بهتر است هر فرمانده عصاره و

میدانی (که اختصاص به مشاهده به‌عنوان اصلی‌ترین ابزار گردآوری داده‌ها، گفت‌وگو با فرماندهان و طرح پرسش از آنها دارد) می‌تواند به دانشجویان در برداشت لازم از شیوه‌های فرماندهی در دوران دفاع مقدس کمک شایانی نماید. بنابراین، صرف حضور در مناطق عملیاتی به‌عنوان یک هدف در راهبرد تدریس دوره انتقال تجارب، باوجود آشناسدن دانشجویان با مناطق عملیاتی و فرماندهان دفاع مقدس، در تجربه عملی آنان از مباحث فرماندهی چندان مؤثر نخواهد بود. صرف حضور در منطقه عملیاتی، آشنایی محدود دانشجویان با جغرافیا و زمین منطقه را به دنبال خواهد داشت، درحالی‌که هدف‌گذاری دوره انتقال تجارب، یاددهی نوع فرماندهی در دوران دفاع مقدس را دنبال می‌کند. از دیگر موارد تأثیرگذار در ارتقای کیفی مباحث ارائه‌شده فرمانده، شیوه مناسب بیان سرفصل‌های چگونگی فرماندهی در دوران دفاع مقدس در این دوره است. مهم‌ترین عواملی که تأثیر بسزایی در افزایش کیفیت بیان سرفصل‌های دروس انتقال تجارب دارد، عبارت‌اند از: الف) دانش برداشت تجربه و تبدیل دانش تجربی به دانش ضمنی.

ب) فن بیان و مهارت تشریح مباحث.

ج) انسجام مطالب توسط ارائه‌دهنده.

د) بیان عملکرد واقعی با ذکر نقاط قوت و ضعف به نحوی که برای دانشجویان قابل بهره‌برداری باشد.

ه) ضرورت مدیریت زمان ارائه و اختصاص اوقات نامناسب برای ارائه.

و) ورود نکردن به اختلافات یگان‌ها در تصرف نقاط مهم در عملیات‌ها.

ز) رعایت دامنه مباحث و حدود و ثغور بحث و

فرماندهی یگان‌ها و رده‌های مختلف در همه سطوح سپاه در دوران دفاع مقدس داشته باشند. دانشجویان دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران در پیگیری موضوعات مطرح‌شده، به جنبه‌های کلاسیک چگونگی فرماندهی توجه بیشتری دارند، بنابراین رعایت نکردن تعادل، انسجام و چارچوب مشخص در بیان ابعاد حماسی و عقلانی جنگ، سبب ایجاد شبهه و افزایش ابهام دانشجویان می‌شود.

۲. راهبردهای تدریس

منظور از راهبرد تدریس، سازگاری میان هدف آموزشی دوره با ابزارها و امکانات و شیوه‌های تدریس است. از این‌رو، ضروری است که بین اهداف دوره‌های انتقال تجارب فرماندهان سپاه در دوران دفاع مقدس با اشکال و شیوه‌های تدریس، تجانس و تعادل درستی برقرار باشد تا زمینه تحقق اهداف موردنظر دوره فراهم شود. توجه به مسائل و مشکلات موجود در فرایند تدریس فرماندهان و مسئولان دوران دفاع مقدس در دوره‌های انتقال تجارب، موجب برقراری ارتباط منطقی میان طرفین و استفاده حداکثری دانشجویان دانشکده فرماندهی ستاد از دوره خواهد شد.

یکی از موارد مقوم اشکال و ابزار تدریس فرماندهان و مسئولان در دوره‌های انتقال تجارب فرماندهان سپاه این است که بین مباحث تئوری درس آشنایی با دفاع مقدس و بازدید میدانی از مناطق عملیاتی پیوند منطقی برقرار شود. حضور میدانی در مناطق عملیاتی بدون مطالعات پیشینی و زمینه‌ای دانشجویان درخصوص دوران دفاع مقدس، چندان مؤثر نیست. درواقع ترکیب مباحث تئوری و مطالعه

دردآمدی بر دوره‌های انتقال تجارب
فرماندهان دفاع مقدس

۳. مباحث دوره و جایگاه خدمتی دانشجویان

فرماندهی یگان‌های سپاه در دوران دفاع مقدس، اشکالاتی نیز در حوزه اجرای این دوره‌ها مشاهده می‌شود. برابر مشاهدات تیم کارشناسی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس در این دوره‌ها و نظرات استادان و دانشجویان این دوره‌ها، به نظر می‌رسد دو اشکال جدی در دوره‌های مزبور بیش‌ازپیش مشهود بوده و ضروری است با اصلاح آن، سطح این دوره‌ها ارتقا یابد. از یک سو، دانشجویان علاقه و رغبت چندانی

برای شنیدن سخنرانی‌ها نداشتند و البته مشاهده رابر گوش دادن ترجیح می‌دادند. لازم است برای دوره‌های بعدی «مشاهده» بر «گوش دادن» اولویت داده شود. همچنین «گنده گرفتن» و «دورهمی» با فرماندهان (یا به عبارت دیگر دیالوگ) در کنار سخنرانی (به عنوان مونولوگ) در نظر گرفته شود؛ زیرا ساختار شخصیتی

دانشجویان گفت‌وگوی دوو چندجانبه را ترجیح می‌دهد. گفت‌وگوهای دوو چندجانبه دانشجویان و فرماندهان، در صورتی که با مطالعه قبلی از دفاع مقدس همراه باشد، فعال شدن بیشتر ذهن دانشجویان را با موضوع در پی خواهد داشت که به بهتر شدن سیر یادگیری و به یادسپاری کمک می‌کند. در این گفت‌وگوها مشخص خواهد شد که موارد بسیاری وجود دارد که هم دانشجویان باید از فرماندهان یاد گیرند و هم در مواردی فرماندهان با آنها

کلاس‌ها برای آنان چندان مفید نیست. درحالی‌که هدف دوره، آشنایی فرماندهان کنونی با شیوه‌های فرماندهی و مدیریت دوران دفاع مقدس بود، اما نوع تشریح عملیات سبب شکل‌گیری چنین تصویری در دانشجویان شد.

برای ایجاد رغبت در دانشجویان لازم است دوره آموزشی موردنظر به صورت دقیق برای دانشجویان توضیح داده شود. اقتناع دانشجویان به مفیدبودن این دوره برای آنها و اینکه آنها باید کنجکاوانه دوره را دنبال کنند، می‌تواند در بالابردن انگیزه و پرسشگری دانشجویان مؤثر باشد. در این میان، مهم‌ترین سؤال دانشجویان که نیاز به پاسخ‌گویی دقیق داشت، عبارت بود از اینکه دفاع مقدس به عنوان یک جنگ در گذشته و شیوه‌های فرماندهی آن زمان، اصولاً چگونه می‌تواند به ما در جنگ‌های امروز و آینده کمک کند؟ از این رو، لازم است فرماندهان بیش از پرداختن به تشریح عملیات‌ها، به شیوه فرماندهی در دوران دفاع مقدس بپردازند و در این چارچوب، جواب قانع‌کننده‌ای به این سؤال دانشجویان نیز بدهند. در غیر این صورت برخورد انفعالی دانشجویان با مباحث فرماندهان اجتناب‌ناپذیر است.

۴. جمع‌بندی

همان‌طور که اشاره شد، جنگ هشت‌ساله عراق و ایران، گنجینه‌ای از تجارب ارزشمند در سطوح مختلف راهبردی، عملیاتی و تاکتیکی است که استفاده از تجارب پیشین و اصلاح روش‌ها و اتخاذ ابتکار عمل تأثیرات شگرفی در حوزه روش و منش فرماندهان جدید ایجاد می‌کند. در این میان، باوجود محاسن و نقاط قوت فراوان در مباحث دو دوره انتقال تجارب

صرف حضور در منطقه عملیاتی، آشنایی محدود دانشجویان با جغرافیا و زمین منطقه را به دنبال خواهد داشت، درحالی‌که هدف‌گذاری دوره انتقال تجارب، یاددهی نوع فرماندهی در دوران دفاع مقدس را دنبال می‌کند.

[illegible]

شده، درصدد یافتن جواب‌های قانع‌کننده برای آنها برآیند. از سوی دیگر، مدت زمان آموزشی در نظر گرفته شده برای دوره بسیار فشرده بود؛ به‌طوری‌که برنامه آموزشی، شرکت در سخنرانی‌ها و بازدید از مناطق عملیاتی، شرکت در بحث‌ها و... از اذان صبح با نماز شروع می‌شد و برخی اوقات تا ۱۱ شب (حدود ۱۵ ساعت) به طول می‌انجامید. علاوه بر این، مدت زمان سخنرانی‌ها و کلاس‌ها معمولاً بیشتر از ۲ ساعت بود و استراحت اندکی بین کلاس‌ها وجود داشت. تبعات طولانی‌بودن زمان کلاس‌ها و سخنرانی‌ها در این موارد قابل طرح است: غیبت دانشجویان، تمایل نداشتن به حضور در برنامه‌ها، تأخیر در حضور، افزایش زمان مرده کلاس‌ها، تشکیل نشدن یا تعطیلی کلاس‌ها، پیشنهاد می‌شود زمان آموزش شامل روز و حجم آموزش در یک روز تعدیل و زمان اختصاص یافته برای آموزش مدیریت شود. از

منظر آموزشی، رابطه مستقیمی میان مدت آموزش و میزان بهره‌وری مغز انسان وجود دارد. مدت آموزش در کشورهای مختلف متفاوت و بسته به نوع نظام آموزشی، از ۴۵ تا ۶۰ دقیقه متغیر است و به‌ازای این مدت، ۱۵ دقیقه استراحت در نظر گرفته می‌شود. هرچه ذهن بیشتر بتواند با فرایند آموزش و موضوعات مرتبط درگیر شود، میزان یادگیری و به‌یادسپاری مطالب بالاتر خواهد رفت. از این رو، به‌جای افزایش ساعت درسی، باید زمان موردنیاز را برای یادگیری کاهش داد.

همچنین درگیر کردن دانشجویان در فعالیت یاددهی و یادگیری از طریق روش‌های زیر پیشنهاد می‌شود:

۱. اخذ بازخورد فوری از فعالیتهای کلاس.
۲. پرسش‌های هدف‌دار و تقویت و تشویق دانشجویان.
۳. گوش دادن و تفکر کردن در تعاملات کلاسی.
۴. بحث و مرور مطالب با دانشجویان.

10. The Jihad-e Sazandegi Engineering and Supporting Role Engineer Yadollah Shamayeli

By Akbar Rostami

Abstract:

During the second round of the course of transferring the culture and experiences of the Holy Defense Commanders held in the southern operational areas and for completing the description of the units' functions, a part of the speeches was also attributed to the description of the status and performance of a certain specialized units in the war, one of which whose performance would be studied was the Jihad-e Sazandegi engineering and supporting unit. In his speech, Yadollah Shamayeli, one of the founders of the Jihad-e Sazandegi in Khuzestan, and the commander of the Jihad Unit in Karbala Headquarters during the Holy Defense era, introduced and described the actions of the trench-less jihadgaran. During his speech in the Rahayn-e-Misaq gathering place in Abadan on April 30, 2016, he spoke on issues such as the emergence, organization, evolution and the most important actions of Jihad during the Holy Defense era.



11. The IRGC Engineering Unit Role in the Operation Valfajr 8 Engineer Muhammad Reza Attarzadeh

By Hohatollah Karimi

Abstract:

During the first round of the course of transferring the culture and experiences of the Holy Defense Commanders held in the Monument of Shalamchah on December 2015, Engineer Mohammad Reza Attarzadeh one of the commanders of IRGC engineering unit and then commander of the 42nd Qadr engineering unit during the Holy Defense era, initially gave a brief history of the activities of the IRGC engineering unit in the war from the beginning to the time of implementing the Operation Valfajr 8, and then referred to engineering measures and activities would pave the grounds for implementing the Operation Valfajr 8. Attarzadeh went on to explain the efforts and engineering measures to cross the Arvand and also described the term "destructive explosion" as an attempt by the engineering unit to destroy the enemy's obstacles on the western coast of Arvandrud. He finally, described the various engineering initiatives to support the warriors and to make a connection between the eastern and western shores of Arvandrud during the operation and after capturing the city of Faw.



12. The IRGC Artillery Role in Two Major Operations Valfajr 8 and Karbala 5 Brigadier General (IRGC) Yaqub Zohdi

By Hohatollah Karimi

Abstract:

In the second round of the course of transferring the culture and experiences of the Holy Defense Commanders held in the Monument of Shalamchah, Sardar Yaqub Zohdi one of the commanders of IRGC artillery unit during the Holy Defense era described the IRGC artillery unit performance in the Operations Valfajr 8 and Karbala 5. He initially described the generalities of the IRGC artillery unit and classified the missions of this unit in two general and tactical missions, and then explained the organization of the IRGC artillery unit. Sardar Zohdi continued to describe the role and performance of the IRGC artillery in Operation Valfajr 8. He finally emphasized on the role of the fire in Operation Karbala 5 and explained the efforts, actions and initiatives of the IRGC artillery unit in this operation as one of the most striking operations of the Iraq and Iran War.

[illegible]

7. The 25th Special Karbala Division in Operation Valfajr 8 **Brigadier General (IRGC) Morteza Qorbani and his accompanied team**

8. The 31st Ashura Division in Operation Valfajr 8

Brigadier General (IRGC) Amin Shariati and his accompanied team

9. The 10th Sayyid al-Shohda(as) Division in a Supporting Attack during Operation Valfajr 8
Brigadier General (IRGC) Ali Fazli

4. The 10th Sayyid al-Shohda(as) Division in Operation Karbala 5 Brigadier General (IRGC) Ali Fazli

By Amir Muhammad Hekmatian

Abstract:

The mission of the 10th Sayyid al-Shohada(as) Division in Operation Karbala was to carry out an operation in a part of Panjelei (a pentagon area) and to occupy enemy crescent positions at the north of the Shalamcheh Road. The major importance of this division in securing and occupying the Shalamcheh border road as the main line of communications of the eastern lands of Basra was to such an extent that in the event of the failure of the units of this division, the arrival of the units of the Quds and Najaf Headquarters in the operation area would encounter with a serious problem. This unit was deployed in the next steps of the Operation Karbala 5 in the west of the Fish Canal area and then on the shores of the Shatt al-Arab. Given the importance of the performance of this division, the Brigadier General (IRGC) Ali Fazli participated in the first round of the course of transferring the culture and experiences of the Holy Defense, held in the camp of Misaq in Abadan in winter 2015 to explain the lessons of Operation Valfajr 8, the performance of the 10th Sayyid al-Shohda(as) Division in Operation Karbala 5 for the students of Command and General Staff College of Imam Hussein(as) University.



5. The 27th Muhammad Rasul Allah(pbu) Division in Operation Karbala 5 Brigadier General (IRGC) Muhammad Kousari and his accompanied team

By Sayyid Muhammad Tabatabaei

Abstract:

The Brigadier General (IRGC) Muhammad Kousari, one of the commanders of the 8year Holy Defense, along with the Brigadier General (IRGC) Ahmad Bigdeli, participated in the second round of the course of transferring the commanders' experience to express some of his own commanding experience during the war for the students of Command and General Staff College. After the martyrdom of Abbas Karimi, he was appointed by the IRGC Commander-in-Chief as the commander of the 27th Muhammad Rasul Allah(pbu) Division. Performing the commanding duty at the critical junctures during the middle period of the war, including major operations of Valfajr 8 and Karbala 4 and 5, as well as the operations in the final years of the war, provided him with a valuable leadership experience and he was given a chance in this round to present a small amount of them to the students therein. The most important issues presented at this meeting were: Referring to the history of the formation of the 27th Muhammad Rasul Allah(pbu) Division, a review of two different views on the management of war (ideological and political perspectives), discussing the issues of commanders' meetings in determining the operational area of Karbala 5, description of this operations and hard battle in the Fish Canal area and the issue of spirituality and Rationality in the war.



6. Describing the generalities of the Operation Valfajr 8 Major General (IRGC) Sayyid Rahim Safavi

By Muhammad Fardi

Abstract:

During the second round of the course of transferring the Holy Defense Commanders' experiences held on the morning of Friday, April 29, 2016, the Arvandkenar Martyrs Monument in Abadan witnessed the presence of the Major General (IRGC) Sayyid Rahim Safavi, the former commander of the IRGC and the currently advisor to the Supreme Leader in the affairs of the armed forces, to explain the generalities of the Operation Valfajr 8 for the students of IRGC Command and General Staff College. In his speech, Major General Safavi outlined the importance of Operation Valfajr 8 and explained the design and implementation process of this operation, the combat organization of the friendly and enemy forces, the most important results and characteristics of the operation, and a certain political and military events associated with the operation. He also replied the questions raised, including the reasons for the reoccupation of Faw by Iraq in the final months of the war, the use of the experiences of the Operations Kheiber and Badr during the Operation Valfajr 8, and the reasons for changing the strategy of implementing the operations on the western front instead of the south fronts in the final year of the war.

Special Note

The Holy Defence Spirtil Legacy

5

✎ Dr. Ali Mohammad Naeini

Articles

The Iraq and Iran War: Perceptions and Approaches; presented by the Vice Admiral Ali Shamkhani

9

✎ transcribed and prepared by Amir Muhammad Hekmatian

The 19th Fajr Divisin in Operations Karbala 4 & 5; presented by the Brigadier General (IRGC) Muhammad Nabi Rudaki and his accompanied team

13

✎ transcribed and prepared by Amir Muhammad Hekmatian

The 33rd Almahdi(ajtf) Divisin in Operation Karbala 4; presented by the Brigadier General (IRGC) Muhammad Jafar Asadi and his accompanied team

29

✎ transcribed and prepared by Amir Muhammad Hekmatian

The 10th Sayyid al-Shohda(as) Divisin in Operation Karbala 5; presented by the Brigadier General (IRGC) Ali Fazli

37

✎ transcribed and prepared by Amir Muhammad Hekmatian

The 27th Muhammad Rasul Allah(pbuh) Divisin in Operation Karbala 5; presented by the Brigadier General (IRGC) Muhammad Kousari

59

✎ transcribed and prepared by Sayyid Muhammad Tabatabaei

Describing the generalities of the Operation Valfajr 8; presented by the Major General (IRGC) Sayyid Rahim Safavi

71

✎ transcribed and prepared by Muhammad Fardi

The 25th Special Karbala Division in Operation Valfajr 8; presented by the Brigadier General (IRGC) Morteza Qorbani and his accompanied team

85

✎ transcribed and prepared by Muhammad Fardi

The 31st Ashura Division in Operation Valfajr 8; presented by the Brigadier General (IRGC) Amin Shariati and his accompanied team

113

✎ transcribed and prepared by Muhammad Muhammadpur

The 10th Sayyid al-Shohda(as) Division in a Supporting Attack during Operation Valfajr 8; presented by the Brigadier General (IRGC) Ali Fazli

135

✎ transcribed and prepared by Muhammad Fardi

The Jihad-e Sazandegi Engineering and Supporting Role; presented by Engineer Yadollah Shamayeli

149

✎ transcribed and prepared by Akbar Rostami

The IRGC Engineering Unit Role in the Operation Valfajr 8; presented by Engineer Muhammad Reza Attarzadeh

157

✎ transcribed and prepared by Hohatollah Karimi

The IRGC Artillery Role in Two Major Operations Valfajr 8 and Karbala 5; presented by the Brigadier General (IRGC) Yaqub Zohdi

167

✎ transcribed and prepared by Hohatollah Karimi

IRGC Navy in Operation Valfajr-8; presented by the Sardar Fathollah Muhammadi et ai

175

✎ transcribed and prepared by Hohatollah Karimi

An Introduction to the Experience Transfer Courses of the Holy Defence Commanders

189

✎ Research Group of Negin Quarteriy



The Center for Holy Defense Documentation and Research



**NEGIN
IRAN**

Vol.15 □ No.58 □ Winter&Spring 2017

Published Quarterly by	The IRGC Center for Holy Defense Documentation and Research
Editorial Head	Dr. Ali Mohammad Naeini
Executive Editor	Yahya niazi
Deputy Editor - in - chief	Mohammad Javad Akbarpour Bazargani
Editorial Board	Vice Admiral Ali Shamkhani, IRGC Brigadier General Dr. Hussein Salami, IRGC Brigadier General Jamaladdin Aberoumand,IRGC Brigadier General Hamid Aslani
Page Designer	Abbas Dorudian
Editor	Leila Noori Husseini
Translator	Abdolmajid Heidari
Publishing Supervisor	Seid Naser Keshavarz
Address	No. 77, Shahid Vahid Dastgerdi (Zafar) Ave., Shariati St., Tehran, I.R.IRAN.
Email	neginiran@gmail.com
Tel	+ 98 21 - 22909525
Fax	+ 98 21 - 22909538
Price	120,000 R